



پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی

جمعی از محققین
به کوشش: سعید آدرشین فام

موضوع:

عقاید: ۱۴۰ (کلام و عقاید: ۲۳۵)

گروه مخاطب:

- تخصصی (طلاب و دانشجویان)

- عمومی

شماره انتشار کتاب (چاپ اول): ۲۲۰۲

مسئله انتشار (چاپ اول و باز چاپ): ۶۰۲۷

کتابهای پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی / ۴۴۹

کتابهای پژوهشگاه مهدویت و آینده پژوهی / ۲۶

معارف مهدویت / جمعی از محققین [پژوهشگاه مهدویت و آینده پژوهی]: به کوشش سعید آذرشین فام: تهیه پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ پژوهشگاه مهدویت و آینده پژوهی. - قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۹۳.

[۴۳۶] ص. - (مؤسسه بوستان کتاب: ۲۲۰۲، کتابهای پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی: ۴۴۹. کتابهای پژوهشگاه مهدویت

و آینده پژوهی: ۲۶) (کلام و عقاید: ۲۳۵، عقاید: ۱۴۰)

ISBN 978-964-09-1530-1

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

A group of researchers. Mahdism knowledge

ص. ۶. به انگلیسی:

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. مهدویت. ۲. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. ۳. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - شبیت.

۴. مهدویت - انتظار - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها، ۵. مهدویت - انتظار - احادیث. ۶. مهدویت - دیدگاه عارفان الف. آذرشین فام، سعید، ۱۳۵۷ -

ب. گردآورنده، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشگاه مهدویت

و آینده پژوهی. ج. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مؤسسه بوستان کتاب.

۲۹۷ / ۴۶۲

BP ۲۲۴ / ۴ / م ۶

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۰۱۴۳۴

۱۳۹۳

معارف مهدویت

جمعی از محققین

به کوشش سعید آذرشین قام

تهیه: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی

بیتنا
۱۳۹۲



معارف مهدویت

• نویسنده: جمعی از محققین • به کوشش: سعید آذرشین فام
• تهیه: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی / پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی
• ناشر: مؤسسه بوستان کتاب
(مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
• لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب
• نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۳ • شمارگان: ۱۰۰۰ • بهای: ۲۱۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است

printed in the Islamic Republic of Iran

• دفتر مرکزی: قم، خ شهدا (صفائیه)، ص پ ۹۱۷ / ۳۷۱۸۵، تلفن: ۷-۳۷۷۴۲۱۵۵-۳۷۷۴۲۱۵۴، تلفن پخش: ۳۷۷۴۳۴۲۶
• فروشگاه مرکزی: قم، چهارراه شهدا (عرضه ۱۲۰۰۰ عنوان کتاب با همکاری ۱۷۰ ناشر)
• فروشگاه شماره ۲: تهران، میدان فلسطین، خ طوس، کوچه تبریز، پلاک ۳۰، تلفن: ۸۹۵۶۹۲۲
• فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع یاس، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۲۲۳۳۶۷۲
• فروشگاه شماره ۴: اصفهان، چهار راه کرمانی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، تلفن: ۲۲۲۰۳۷۰
• فروشگاه شماره ۵: اصفهان، میدان انقلاب، جنب سینما ساحل، تلفن: ۲۲۲۱۷۱۲
• فروشگاه کودک و نوجوان: قم، چهارراه شهدا، نیش خیابان ارم، تلفن: ۳۷۷۴۳۱۷۹
• پخش پکتا (پخش کتب اسلامی و انسانی)، تهران، خ انقلاب، بین ابوریحان و فلسطین، بن بست سروش، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۹۷۳۲۰۳

اطلاع از تازه های نشر از طریق پیام کوتاه (SMS)، با ارسال شماره همراه خود به ۰۲۱۰۰۰۲۱۵۵ و یا ارسال درخواست به:

پست الکترونیک مؤسسه: E-mail: info@bustaneketab.com

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی بیشتر با آن در وب سایت: <http://www.bustaneketab.com>

با قدردانی از همکاری‌هایی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

• اعضای شورای بررسی آثار • دبیر شورای کتاب: جواد آهنگر • سرپرستار: ابوالفضل طریقه‌دار • ویراستار: رامین باباگل‌زاده • چکیده عربی: خلیل العصامی
• چکیده انگلیسی: یحیی داوری • فیفا: مصطفی محفوظی • مسئول واحد حروف‌نگاری: احمد مؤتمنی • حروف‌نگار: فاطمه حیدری‌نژاد • اصلاحات حروف‌نگاری:
الهام قره‌گزلو • صفحه‌آرایی: حسین محمدی و احمد مؤتمنی • کارشناس و کنترل نمونه‌خوانی: محمدجواد مصطفوی • نمونه‌خوانی: مرتضی عراقی • کنترل فنی
صفحه‌آرایی: سیدرضا موسوی‌منش • کارشناس طراحی و گرافیک: مسعود نجابتی • طراح جلد: حسین میرزایی • مدیر تولید: عبدالهادی اشرفی • اداره آماده‌سازی:
حمید رضا تیموری • اداره چاپخانه: مجید مهدوی و سایر همکاران لیتوگرافی، چاپ و صحافی.

رئیس مؤسسه
اسماعیل اسماعیلی

فهرست مطالب

۲۵	سخن پژوهشگرده
۲۷	پیش‌گفتار
۲۸	۱. جامعیت، تنوع و گستردگی موضوعات فصل‌ها
۲۹	۲. حفظ صبغه علمی و پژوهشی مطالب
۲۹	۳. روانی و سادگی متن و محتوا
۲۹	۴. توجه به خرد جمعی در ارائه مباحث
۳۰	۵. قابلیت استفاده به عنوان کتاب درسی
۳۱	فصل اول: فروغ امامت در عصر غیبت
	● حجة الاسلام والمسلمین ربانی گلپایگانی
۳۳	پیش‌گفتار
۳۶	مقدمه
۳۶	چکیده
۳۸	ابعاد امامت

۴۲	آثار وجودی امام غایب
۴۲	۱. پایداری جهان
۴۶	۲. هدایت نهانی
۴۹	۳. حضور ناشناخته
۵۱	۴. ملاقات‌های ویژه
۵۳	۵. پیوند از طریق دعا و توسل
۵۵	۶. وجود امام لطف است
۵۶	۷. رهبری با واسطه
۵۸	نتیجه‌گیری

فصل دوم: شیعه و امام علیه السلام

● حجة الاسلام محمدهادی یوسفی غروی

۶۳	پیش‌گفتار
۶۴	مقدمه
۶۴	چکیده
۶۵	نیاز بشر به امام <small>علیه السلام</small>
۶۵	امامت در امتداد نبوت
۶۵	برهان اول
۶۶	برهان دوم
۶۷	آیا بیان قرآن کافی نیست؟
۶۸	نبوت و امامت در قرآن کریم
۷۴	برهان سوم
۷۴	برهان چهارم

۷۷	فصل سوم: حیات امام مهدی (عج)
	● حجة الاسلام عزالدین رضائزاد
۷۹	پیش‌گفتار
۸۰	مقدمه
۸۰	چکیده
۸۱	می‌لاد حضرت مهدی (عج)
۸۳	گزارش ولادت
۸۶	یادآوری
۸۷	کسانی که حضرت را مشاهده کرده‌اند
۸۷	۱. نسیم و ماریه
۸۸	۲. ابو غانم
۸۸	۳. ابراهیم بن محمد
۸۸	۴. احمد بن اسحاق
۹۱	نسب حضرت مهدی (عج)
۹۱	پدر و اجداد بزرگوار آن حضرت (عج)
۹۹	مادر
۱۰۰	ملیت مادر
۱۰۰	الف) کنیزی از نسل قیصر روم
۱۰۰	ب) کنیزی از سودان
۱۰۰	ج) کنیزی بزرگ شده در خانه حکیمه
۱۰۱	بهترین کنیزان
۱۰۱	رازداری و فداکاری مادر

- ۱۰۲..... خانواده حضرت مهدی (عج)
- ۱۰۲..... الف) پای بندی به سنت پیامبر ﷺ
- ۱۰۳..... ب) روایات
- ۱۰۵..... ج) دعاها و زیارات
- ۱۰۶..... ویژگی های حضرت مهدی (عج)
- ۱۰۶..... ویژگی های پیش از ولادت
- ۱۰۹..... مسئولیت امام عسکری علیه السلام پس از تولد حضرت مهدی (عج)
- ۱۱۰..... نام و القاب امام دوازدهم (عج)
- ۱۱۰..... نام
- ۱۱۰..... القاب امام دوازدهم (عج)
- ۱۱۰..... الف) مهدی
- ۱۱۱..... ب) حجت
- ۱۱۱..... ج) قائم
- ۱۱۲..... د) صاحب الأمر
- ۱۱۲..... ه) منتظر
- ۱۱۳..... حکم نام خاص
- ۱۱۳..... شمایل حضرت مهدی (عج)
- ۱۱۵..... حضرت مهدی (عج) در قرآن کریم
- ۱۱۵..... ۱. آیه نخست
- ۱۱۶..... ۲. آیه دوم
- ۱۱۷..... ۳. آیه سوم
- ۱۱۸..... ۴. آیه چهارم
- ۱۱۹..... عمر طولانی در دیدگاه دین، علم و تاریخ

۱۱۹	دیرزیستی در قرآن کریم
۱۱۹	الف) حضرت نوح <small>علیه السلام</small>
۱۲۰	ب) حضرت عیسی <small>علیه السلام</small>
۱۲۱	ج) حضرت یونس <small>علیه السلام</small>
۱۲۲	عمر طولانی حضرت خضر <small>علیه السلام</small>
۱۲۳	دیرزیستی در علوم تجربی
۱۲۴	دانشمندان و طول عمر
۱۲۵	دیرزیستی در تاریخ
۱۲۵	نمونه‌های تاریخی عمر طولانی
۱۲۹	فصل چهارم: غیبت حضرت مهدی (عج)
	● حجة الاسلام سیدمنذر حکیم
۱۳۱	پیش‌گفتار
۱۳۱	مقدمه
۱۳۲	چکیده
۱۳۳	زمینه‌سازی معصومان <small>علیهم السلام</small> برای غیبت حضرت مهدی (عج)
۱۳۶	پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۳۶	امیر مؤمنان علی بن ابی طالب <small>علیه السلام</small>
۱۳۷	امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>
۱۳۸	امام حسین <small>علیه السلام</small>
۱۳۹	امام زین العابدین <small>علیه السلام</small>
۱۴۰	امام محمد باقر <small>علیه السلام</small>
۱۴۲	امام جعفر صادق <small>علیه السلام</small>

- ۱۴۲..... امام موسی کاظم علیه السلام
- ۱۴۳..... امام رضا علیه السلام
- ۱۴۴..... امام محمدتقی علیه السلام
- ۱۴۴..... امام هادی علیه السلام
- ۱۴۵..... امام حسن عسکری علیه السلام
- ۱۴۶..... الف) ولادت حضرت مهدی (عج)
- ۱۴۶..... ۱. زمان و مکان ولادت حضرت مهدی (عج)
- ۱۴۷..... ۲. کیفیت ولادت حضرت مهدی (عج)
- ۱۴۸..... ۳. دلایل تحقق ولادت حضرت مهدی (عج)
- ۱۴۸..... ۱- ۳. سخن امام حسن عسکری علیه السلام درباره تولد فرزندش
- ۱۴۸..... ۲- ۳. گزارش امامی ویژه حضرت مهدی (عج)
- ۱۴۹..... ۳- ۳. گواهی شماری از اصحاب امام عسکری علیه السلام که امام عصر (عج) را دیده‌اند
- ۱۵۰..... ۴- ۳. گواهی خدمت‌کاران امام حسن عسکری علیه السلام
- ۱۵۰..... ۵- ۳. تعقیب حضرت مهدی (عج) از طرف دربار
- ۱۵۱..... ۶- ۳. اعتراف نسب‌شناسان به تولد حضرت مهدی (عج)
- ۱۵۱..... ۷- ۳. اعتراف جمعی از علمای اهل سنت به تولد حضرت مهدی
- ۱۵۱..... ۴. علل مخفی بودن ولادت حضرت مهدی (عج)
- ۱۵۳..... ۵. مخفی ماندن آن حضرت تا زمان وفات پدر
- ۱۵۴..... امامت حضرت مهدی (عج)
- ۱۵۴..... ۱. امام حسن عسکری علیه السلام و امامت فرزندش
- ۱۵۴..... الف) بشارت به خواص
- ۱۵۵..... ب) نمایاندن نوزاد به خواص

- ج) اتمام حجت امام علیه السلام بر احمد بن اسحاق ۱۵۶
- د) اتمام حجت بر جمعی از شیعیان ۱۵۷
- ه) روایات متعدد درباره امامت حضرت مهدی (عج) ۱۵۷
۲. زمینه سازی برای دوران غیبت صغرا ۱۵۸
۳. حضرت مهدی (عج) و دلیل امامت او در دوران پدر ۱۵۹
- زمان و مکان نخستین غیبت امام عصر (عج) ۱۵۹
- مراحل غیبت امام عصر (عج) ۱۶۱
- دلیل های غیبت حضرت مهدی (عج) ۱۶۲
- غیبت صغرا و مسئولیت های امامت ۱۶۹
- غیبت کبرا و مسئولیت های امامت ۱۷۰
- سیره امام عصر (عج) در دوران غیبت کبرا ۱۷۱
- فلسفه غیبت از منظر روایات اهل بیت علیهم السلام ۱۷۳
۱. آزمایش انسان ها ۱۷۴
۲. ستم پیشه بودن انسان ها ۱۷۵
۳. عدم بیعت امام (عج) با طاغوت ها ۱۷۶
۴. حفظ جان حضرت مهدی (عج) ۱۷۷
۵. تحقق آمادگی جهانی برای قیام حضرت مهدی (عج) ۱۷۸
۶. فراهم آمدن تمام یاران ۱۷۸
۷. آشکار شدن ناتوانی همه مکاتب مدعی اصلاح و عدالت ۱۷۸
- جمع روایات ناظر به فلسفه غیبت حضرت مهدی (عج) ۱۷۹
- بهره مندی از امام (عج) در عصر غیبت ۱۸۰
- امکان ملاقات و تشریف به حضور امام عصر (عج) در دوران غیبت کبرا ۱۸۲

۱۸۵	فصل پنجم: انتظار و منتظران
	● حجة الاسلام خدامراد سلیمیان
۱۸۷	پیش‌گفتار
۱۸۷	مقدمه
۱۸۸	چکیده
۱۸۸	مفهوم‌شناسی «انتظار فرج»
۱۸۹	جایگاه انتظار در فرهنگ شیعه
۱۸۹	۱. انتظار فرج به معنای عام
۱۹۰	۱ - ۱. عبادت و بندگی
۱۹۰	۱ - ۲. برترین عبادت
۱۹۱	۱ - ۳. برترین کارها
۱۹۱	۱ - ۴. برترین جهاد
۱۹۲	۲. انتظار فرج به معنای خاص
۱۹۳	انواع برداشت از انتظار
۱۹۳	۱. صحیح و سازنده
۱۹۴	۲. غلط و ویران‌گر
۱۹۵	بنیان‌های اساسی پدیده انتظار
۱۹۵	الف) قانع نبودن از وضع موجود
۱۹۶	ب) امید دستیابی به وضع مطلوب
۱۹۶	ج) حرکت و تلاش برای گذر از وضع موجود و قرارگرفتن در وضع مطلوب
۱۹۷	آثار تربیتی انتظار
۱۹۷	۱. گسترش امیدهای واقعی

- ۱۹۷..... ۲. پویایی در جهت رسیدن به هدف
- ۱۹۷..... ۳. ایجاد وحدت و همگرایی
- ۱۹۸..... ۴. احساس حضور
- ۱۹۸..... فضایل منتظران راستین
- ۱۹۸..... ۱. برترین مردم همه روزگاران
- ۱۹۹..... ۲. بسان حاضران در خیمه آن حضرت هنگام ظهور
- ۱۹۹..... ۳. ثواب ایشان مانند پاداش نمازگزار و روزه‌دار
- ۲۰۰..... ۴. گرامی‌ترین امت و رفیق پیامبر ﷺ
- ۲۰۰..... ۵. بسان مجاهدان در راه خدا در رکاب حضرت رسول ﷺ
- ۲۰۱..... ۶. پاداش هر یک از آنها برابر هزار شهید از شهیدان صدر اسلام
- ۲۰۱..... بایسته‌های عصر انتظار
- ۲۰۱..... الف) بایسته‌های عام
- ۲۰۲..... ۱. شناخت امام هر زمان
- ۲۰۵..... ۲. پایداری در محبت اهل بیت ﷺ
- ۲۰۷..... ۳. پرهیزگاری و رعایت تقوای الهی
- ۲۰۷..... ۴. پیروی از دستورهای پیشوایان معصوم ﷺ
- ۲۰۸..... ۵. دست‌گیری از ضعفا و فقیران
- ۲۰۹..... ب) بایسته‌های خاص
- ۲۰۹..... ۱. دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان حضرت مهدی (عج)
- ۲۱۰..... ۲. صبر بر سختی‌های دوران غیبت
- ۲۱۱..... ۳. دعا برای فرج حضرت مهدی (عج)
- ۲۱۲..... ۴. آماده‌باش دائمی
- ۲۱۲..... ۵. حفظ پیوند با مقام ولایت

۲۱۳ سخن آخر
۲۱۵ فصل ششم: ظهور
	● حجة الاسلام مهدی علی پور
۲۱۷ پیش گفتار
۲۱۷ طلوع مهر
۲۱۷ مقدمه
۲۱۸ چکیده
۲۱۹ معنای ظهور
۲۲۰ ۱. بروز بعد از پنهان بودن
۲۲۰ ۲. اعلان انقلاب و قیام با شمشیر
۲۲۱ ادیان و مصلح آخرالزمان
۲۲۱ ۱. ریگ ودا (کتاب مقدس هندوان)
۲۲۱ ۲. گاتها (بخشی از اوستا، کتاب مقدس زرتشتیان)
۲۲۲ ۳. تورات
۲۲۲ ۴. انجیل
۲۲۲ اسلام و مصلح آخرالزمان
۲۲۴ ۱. مانده، آیه ۵۴
۲۲۴ ۲. اسراء، آیه ۸۱
۲۲۵ ۳. انبیاء، آیه ۱۰۵
۲۲۵ ۴. حج، آیه ۴۱
۲۲۶ ۵. قصص، آیه ۵
۲۲۷ هنگامه طلوع

۲۲۷	منع توقیت و روایت نشانه‌های ظهور.....
۲۲۷	۱. تعیین‌کنندگان وقت دروغ می‌گویند.....
۲۲۷	۲. ما هرگز وقت تعیین نکرده‌ایم.....
۲۲۸	۳. تنها تسلیم شوندگان نجات می‌یابند.....
۲۲۸	۴. تعیین‌کننده وقت را دروغ‌گو بشمارید.....
۲۲۸	۵. علم خدا بر دانش آفریدگان چیرگی دارد.....
۲۲۹	الف) روایات نشان‌دهنده تعیین و تغییر وقت.....
۲۲۹	۱. خداوند وقت ظهور را به تأخیر افکند.....
۲۳۰	۲. زمان ظهور دو بار تغییر یافته است.....
۲۳۰	ب) روایات بیانگر نشانه‌های ظهور.....
۲۳۱	حل ناسازگاری روایات.....
۲۳۲	رازِ نهان بودن هنگام ظهور.....
۲۳۳	۱. سازندگی اخلاقی و روحی منتظران.....
۲۳۳	آزمون الهی.....
۲۳۴	۳. آگاه شدن و ناکام ماندن دشمن در کسب آمادگی.....
۲۳۴	۴. افشا نشدن زمان قیام.....
۲۳۴	۵. رعایت نظام علت و معلول.....
۲۳۵	نقد و بررسی.....
۲۳۶	تعیین اجمالی زمان ظهور.....
۲۳۷	شرایط ظهور و کیفیت آن.....
۲۳۷	شرایط ظهور و تمایز آن با نشانه‌ها.....
۲۳۸	پاره‌ای از شرایط ظهور.....
۲۳۹	ستم فراگیر و شرط بودن آن برای ظهور.....

۲۴۰ نشانه‌ها
۲۴۰ فایده بحث از نشانه‌های ظهور
۲۴۰ ۱. اثبات امامت امامان معصوم <small>علیهم‌السلام</small>
۲۴۱ ۲. مصون ماندن مؤمنان از گمراهی
۲۴۱ ۳. بسته شدن راه مدعیان دروغین مهدویت
۲۴۱ ۴. رشد آرامش و امید در دل‌های مؤمنان
۲۴۲ دسته‌بندی نشانه‌های ظهور
۲۴۶ بررسی تفصیلی نشانه‌ها
۲۴۶ اوصاف و نشانه‌های امام عصر (عج)
۲۴۶ الف) اوصاف جسمانی حضرت مهدی (عج)
۲۴۶ ۱. سیمای چهل ساله و نورانی
۲۴۶ ۲. پیشانی بلند و گشاده و بینی زیبا
۲۴۷ ۳. پیراهن ابراهیم، جامه اسماعیل و کفش شیث <small>علیه‌السلام</small>
۲۴۷ ۴. سیمای جوان
۲۴۷ ب) اوصاف و اخلاق حضرت مهدی (عج)
۲۴۸ واقعیت چیست؟
۲۴۹ روایت نخست
۲۵۰ روایت دوم
۲۵۰ روایت سوم
۲۵۱ روایت چهارم
۲۵۱ روایت پنجم
۲۵۱ بررسی برخی از نشانه‌های ظهور
۲۵۲ ۱. نشانه‌های پراکنده

۲۵۲	۲. نشانه‌های قطعی.....
۲۵۴	۱. نهضت مردی از یمن.....
۲۵۵	۲. خروج سفیانی.....
۲۵۵	الف) نسب.....
۲۵۶	ب) زمان و مکان خروج.....
۲۵۶	ج) ویژگی‌های ظاهری و رفتاری.....
۲۵۷	د) مراحل خروج سفیانی.....
۲۵۹	۳. ندای آسمانی.....
۲۶۰	۴. فرو رفتن سپاه سفیانی در «بیداء».....
۲۶۱	۵. قتل نفس زکیه.....
۲۶۲	۳. نشانه‌های غیرقطعی نزدیک به ظهور.....
۲۶۲	الف) مرگ و میرها، زلزله‌ها، جنگ‌ها و آشوب‌های داخلی و خارجی.....
۲۶۳	ب و ج) خسوف و کسوف.....
۲۶۴	د) بارش بسیار باران.....
۲۶۵	ه) سید هاشمی.....
۲۶۶	و) خروج سید خراسانی.....
۲۶۶	عصر ظهور.....
۲۶۷	وضعیت سیاسی و جغرافیایی عصر ظهور.....
۲۶۹	باورهای دینی در عصر ظهور.....
۲۷۰	ابعاد فرهنگی و اخلاقی تربیتی در عصر ظهور.....
۲۷۱	دانشمندان و زمام‌داران عصر ظهور.....
۲۷۲	قیام و تشکیل حکومت در عصر غیبت.....
۲۷۵	کیفیت ظهور و وقایع بعد از آن.....

۲۷۶ اقدامات امام عصر (عج) در مکه
۲۷۷ اقدامات حضرت امام مهدی (عج) در مدینه
۲۷۷ پایتخت حضرت مهدی (عج)
۲۷۹ فصل هفتم: قیام
● حجة الاسلام سید محمد جواد فاضلیان	
۲۸۱ مقدمه
۲۸۱ چکیده
۲۸۲ ماهیت قیام
۲۸۳ پیوند بین ماده و معنا در عصر ظهور
۲۸۴ مراحل خداجویی
۲۸۴ ۱. گرایش به کمترین نور
۲۸۴ ۲. گرایش به جنسم نورانی تر
۲۸۵ ۳. گرایش به نورانی ترین جرم آسمانی
۲۸۵ تدریج در تکوین
۲۸۶ تدریج در تشریح
۲۸۸ توضیح ملاصدرا
۲۸۸ مهلت به گناه کاران
۲۸۹ بلوغ ظلم
۲۹۰ اقامه قسط به دست مردم یا حجت الهی؟
۲۹۱ کشته شدن حق ستیزان
۲۹۵ تعداد یاران
۲۹۶ ارتباط عدد و معدود

۲۹۷	رفع موانع و اصل کلی حاکم بر آن
۳۰۰	زمان ظهور
۳۰۱	مکان ظهور
۳۰۲	رجعت
۳۰۵	فصل هشتم: حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)
	• حجة الاسلام غلامرضا بهروزی لک
۳۰۷	مقدمه
۳۰۷	چکیده
۳۰۹	مبانی کلامی حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)
۳۱۰	وجه کلامی حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)
۳۱۱	مبانی انسان شناختی حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)
۳۱۲	نیاز اجتماعی انسان به شریعت و قوانین آسمانی
۳۱۷	مبانی انسان شناختی جهان شمول بودن حکومت حضرت مهدی (عج)
۳۱۷	مبانی جامعه شناختی و دولت شناختی حکومت جهانی امام مهدی (عج)
۳۱۸	ماهیت زندگی اجتماعی در عصر ظهور
۳۲۱	ضرورت دولت موعود
۳۲۲	ضرورت نصب الهی واپسین حاکم جهانی
۳۲۳	ضرورت حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) از منظر فلسفه تاریخ
۳۲۵	ساختار و کارهای ویژه حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)
۳۲۶	الف) مشخصه های کلی حکومت های الهی
۳۲۶	۱. جهان شمولی

- ۳۲۷ ۲. حاکمیت قوانین دینی
- ۳۲۷ ۳. اهمیت و محوریت رهبری
- ۳۲۸ ۴. فضیلت محوری
- ۳۲۹ ۵. مشارکت سیاسی فراگیر از طریق بیعت عمومی
- ۳۳۱ وضعیت ادیان و اقلیت‌های دینی در دولت جهانی حضرت مهدی (عج)
- ۳۳۳ ۱. قرآن کریم
- ۳۳۳ ۲. روایات
- ۳۳۴ ب) کارهای ویژه و اقدامات دولت جهانی حضرت مهدی (عج)
- ۳۳۴ ۱. گسترش عدالت
- ۳۳۴ ۲. گسترش دانش
- ۳۳۵ ۳. هدایت مردم به سوی خداوند
- ۳۳۵ ۴. اتحاد امت اسلامی
- ۳۳۵ ۵. تجدید دین
- ۳۳۶ ۶. گسترش امنیت و رفاه
- ۳۳۷ ۷. قیام با سلاح و شمشیر
- ۳۳۷ ۸. نظارت کامل بر عملکرد کارگزاران
- ۳۳۷ شرایط شکل‌گیری حکومت جهانی امام عصر (عج)
- ۳۳۹ ۱. آمادگی فکری و فرهنگی
- ۳۴۰ ۲. گسترش تکنولوژی ارتباطات
- ۳۴۰ ۳. فراهم شدن زمینه اجتماعی
- ۳۴۱ ۴. جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)
- ۳۴۳ مدت حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)
- ۳۴۴ نتیجه‌گیری

۳۴۷	فصل نهم: آثار فرهنگی امام عصر (عج)
	● حجة الاسلام محمد عندلیب زاده
۳۴۹	پیش گفتار
۳۵۰	مقدمه
۳۵۰	چکیده
۳۵۱	نامه های امام عصر (عج)
۳۵۱	۱. نامه ای در خصوص عدم جواز یادکرد نام حضرت مهدی (عج)
۳۵۱	۲. نامه به محمد بن صالح
۳۵۲	۳. پاسخ به محمد بن همام
۳۵۲	۴. پاسخ به پرسش های اسحاق بن یعقوب
۳۵۳	۵. اعلام دریافت اموال
۳۵۳	۶. از میان بردن تردید محمد بن علی بن مهزیار
۳۵۳	۷. یادکرد پنج نکته مهم
۳۵۴	۸. اعلام فرا رسیدن مرگ واپسین نایب خاص و آغاز غیبت کبرا
۳۵۴	۹. پاسخ به پرسش های اسدی
۳۵۵	۱۰. پاسخ به مردم قم
۳۵۵	۱۱. پاسخ به چند پرسش فقهی
۳۵۵	۱۲. پاسخ به پرسش های محمد حمیری
۳۵۶	۱۳. پاسخ به چند پرسش فقهی
۳۵۶	۱۴. نامه به شیخ مفید
۳۵۶	۱۵. نامه دوم به شیخ مفید
۳۵۷	۱۶. رفع شبهه جمعی از شیعیان درباره مسئله امامت

- ۳۵۸..... ۱۷. پاسخ به احمد بن اسحاق
- ۳۵۹..... آشنایی با نیایش‌های امام عصر (عج)
- ۳۶۱..... الف) دعای نخست
- ۳۶۳..... ب) دعای دوم
- ۳۷۵..... آشنایی با زیارت‌های نقل شده از امام عصر (عج)
- ۳۷۵..... ۱. زیارت رجبیه
- ۳۷۵..... ۲. زیارت حضرت علی علیه السلام در روز یکشنبه
- ۳۷۶..... ۳. زیارت آل یس
- ۳۷۶..... ۴. زیارت ناحیه
- ۳۷۹..... آشنایی با احادیث حضرت مهدی (عج)
- ۳۸۰..... الف) دسته اول
- ۳۸۱..... ب) دسته دوم
- ۳۸۵..... فصل دهم: مدعیان و منکران بابت و مهدویت
- حجة الاسلام والمسلمین احمد عابدی
- ۳۸۷..... پیش‌گفتار
- ۳۸۸..... مقدمه
- ۳۸۸..... چکیده
- ۳۹۰..... بررسی واژه «بابت»
- ۳۹۱..... زمینه‌های پیدایش ادعاهای بابت و انگیزه‌های مدعیان
- ۳۹۱..... الف) ثروت‌اندوزی
- ۳۹۲..... ب) توهم
- ۳۹۲..... ج) جاه‌طلبی

۳۹۲ (د) شهوت رانی
۳۹۳ (ه) مسائل سیاسی
۳۹۳ نایبان واقعی امام زمان (عج)
۳۹۶ راه شناخت نایبان واقعی امام زمان (عج)
۳۹۷ مدعیان باییت
۳۹۸ ۱. ابو محمد حسن شریعی
۳۹۸ ۲. محمد بن نصیر نمیری
۳۹۹ ۳. ابوطاهر محمد بن علی بن بلال بن راشته
۴۰۰ ۴. احمد بن هلال عبرتایی بغدادی
۴۰۱ ۵. حسین بن منصور حلاج
۴۰۲ ۶. محمد بن علی شلمغانی (ابن ابی عذافر)
۴۰۳ ۷. محمد بن مظفر کاتب (ابودلف مجنون)
۴۰۴ دلیل نفی باییت در زمان غیبت کبرا
۴۰۵ دلیل اول
۴۰۵ دلیل دوم
۴۰۵ سند توقیع
۴۰۷ دلالت توقیع
۴۰۸ دلیل سوم
۴۰۹ دلیل چهارم
۴۰۹ دلیل پنجم
۴۰۹ دلیل ششم
۴۰۹ چند فرع فقهی
۴۱۰ مدعیان مهدویت

- ۴۱۱.....کیسانیه
- ۴۱۴.....زیدیه
- ۴۱۶.....نفس زکیه
- ۴۱۷.....ابومسلم خراسانی (امین آل محمد)
- ۴۱۹.....ناورسیه و اسماعیلیه
- ۴۲۰.....محمد بن عبدالله بن جعفر
- ۴۲۱.....عبدالله یا عبیدالله مهدی
- ۴۲۳.....محمد بن تومرت
- ۴۲۴.....مهدی سودانی
- ۴۲۶.....غلام احمدخان
- ۴۲۶.....فرقه‌های جدید مدعیان دروغین
- ۴۲۷.....شیخیه (پایین سری)
- ۴۲۸.....بابیت

سخن پژوهشکده

اقبال روز افزون به مهدویت، و موج مهدویت گرایی که با بهره گیری از امکانات رسانه‌ای جدید در حال رشد روز افزون می‌باشد، ضرورت یک نکته را آشکار می‌نماید و آن لزوم جهت دهی به این اقبال و گرایش عمومی است. بدون شک اگر رویکرد به ظهور امام غایب (عج) و حضور ایشان در متن زندگی، در آموزه‌های سطحی و گرایش‌ها و واکنش‌های احساسی متوقف گردد، علاوه بر این که جامعه از رسیدن به اهداف اصلی و والای مکتب اهل بیت علیهم‌السلام باز خواهد ماند، انحرافات و آسیب‌های فراوانی نیز در این عرصه تولید خواهد گردید که آثار سوء برخی از آنها می‌تواند سالیان سال در جوامع اسلامی باقی بماند. به عنوان نمونه می‌توان از فتنه بابیت نام برد که امروزه عنوان یک فرقه جعلی و با حمایت‌های دشمنان تشیع، سعی در تبلیغ و تکثیر پیروان خود در دنیا و به طور عمده جوامع عقب مانده فرهنگی دارد. از این رو تبیین صحیح و علمی اندیشه مهدویت با اسلوب صحیح و بهره گیری از منابع اصیل مهدویت؛ یعنی قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، و پاسخ به شبهات آن و نیز ارائه رویکردهای نو و جدید مهدویت، یکی از اولویت‌های اصلی عالمان و دانشمندان دینی می‌باشد. در این راستا «پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی» از بدو تأسیس تاکنون گام‌های اساسی و مؤثری در این جهت برداشته و با تولید علم و

اندیشه در این عرصه سعی نموده است بخشی از خلأهای علمی موجود در این زمینه را پر نماید که برخی از آنها انتشار و در اختیار جامعه علمی و دینی قرار گرفته است. کتاب پیش رو با عنوان «معارف مهدویت» گام کوچکی از این طریق است که از پس تلاش و کوشش سالیان، امروز به ثمر نشر نشسته است. این اثر حاصل تلاش جمعی گروهی از محققان و پژوهشگران حوزه می باشد که محقق ارجمند، جناب حجة الاسلام سعید آذرشین فام ویرایش علمی آن را بر عهده داشته است.

ویژگی خاص آن، بررسی عالمانه و محققانه موضوعات مورد بحث و نیز تنوع آن است به گونه ای که در مهم ترین مسائل مهدویت همچون، ضرورت و نیاز بشر به وجود امام، اثبات حیات فعلی و دیرزیستی امام، ظهور، قیام، حکومت جهانی، انتظار و منتظران، مدعیان بابیت و مهدویت، آثار فرهنگی امام زمان (عج)، غیبت، دلایل و شرائط آن و... حاوی مباحثی علمی و بررسی های محققانه مفید می باشد.

در پایان لازم است از زحمات دست اندرکاران نشر این اثر، در مؤسسه وزین بوستان کتاب تقدیر و تشکر گردد. هم چنین از زحمات همکاران محترم پژوهشکده «مهدویت و آینده پژوهی» خصوصاً جناب حجة الاسلام سلیمیان، همکاران دفتر پژوهش آقایان سید حسین میرخلیلی و سید حامد شاهرخی، و نیز آقای محمد شریفی تشکر و قدردانی می گردد.

امید است این اثر ارزشمند گامی در جهت اعتلا و رشد معرفت دینی ره پویان و شیفتگان حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - قرار گیرد.

محمد تقی ربانی

مدیر پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی

پیش‌گفتار

مجموعه پیش رو با عنوان «معارف مهدویت» تلاشی است در جهت شناساندن ابعاد و زوایای مختلف اندیشه مهدویت در مکتب شیعه که موضوعات مختلف و متنوعی در آن مورد بحث قرار گرفته است.

مهدویت به عنوان یکی از اساسی‌ترین آموزه‌های تشیع، همواره از نظرگاه‌های مختلف مورد توجه دانشمندان شیعه بوده است. از جهتی اعتقاد به حیات امام غایب به عنوان شناسنامه هویتی این مذهب به حساب می‌آید و از طرف دیگر انتظار سازنده و تلاش برای زمینه‌سازی و کسب آمادگی برای ظهور، راهبرد مهم شیعیان در عصر غیبت می‌باشد. از این جهت تبیین درست و همه‌جانبه و نیز تعمیق و گسترش مهدویت و آموزه‌های آن در میان شیعیان و بلکه جامعه اسلامی، همواره مورد توجه علماء شیعه و حوزه‌های علمیه بوده است و در این عرصه پژوهش‌گران، محققان و نویسندگان و نیز صاحبان سخن، تلاش‌های در خوری ارائه نموده‌اند.

با وجود این تلاش‌ها، اثری مکتوب که به صورت جامع به موضوعات مختلف مهدویت پرداخته باشد و بتواند در عین برخورداری از اتقان و استحکام علمی، با بیانی روان و رسا، نیاز بخشی از جامعه علمی

کشور^۱ را برآورده سازد و در تعمیق و ارتقای دانش مهدوی ایشان مؤثر باشد، به عنوان یک ضرورت اساسی مطرح بوده است، زیرا پراکندگی موجود در موضوعات آثار ارائه شده، اختصاص و تمرکز بر موضوعاتی خاص و جزئی که نیاز اقلیت علمی می‌باشد و یا غفلت از ارائه مباحث به صورت علمی و متقن، گاه دسترسی به دانش‌های همه فهم و بنیادین در موضوع مهدویت را با مشکل مواجه می‌سازد.

بر همین اساس «پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی» با بهره‌گیری از برخی متخصصان و محققان، اقدام به تهیه مجموعه حاضر نموده است.

ویژگی‌های خاص «معارف مهدویت» را می‌توان با نگاهی گذرا، در امور ذیل خلاصه نمود:

۱. جامعیت، تنوع و گستردگی موضوعات فصل‌ها

«معارف مهدویت» محدود به یک موضوع یا موضوعات مرتبط به یکی از شاخه‌های مهدویت نمی‌باشد؛ بلکه عناوین فصل‌های آن ناظر به بخش‌های متعدد این عرصه می‌باشد به گونه‌ای که مجموعه‌ای از مهم‌ترین شاخه‌ها و آموزه‌های مهدویت مورد بحث قرار گرفته است و خواننده با مراجعه به آن در بسیاری از موضوعات مهدویت، به دانش‌های نسبتاً مهم و کاملی دست می‌یابد؛ یعنی موضوعات بنیادین و اساسی و نیز برخی مسائل و موضوعات جزئی که تبیین صحیح آن‌ها جهت جلوگیری از انحرافات فکری و عملی و مهار آسیب‌های مهدویت‌گرایی افراطی لازم و ضروری است.

۱. این بخش به طور مشخص، عبارت است از طبقه علمی بالای متوسط و حوزویانی که برای انتقال آموزه‌های مهدویت به عموم جامعه به منبعی علمی و مطمئن و در عین حال ساده و روان نیاز دارند.

۲. حفظ صبغه علمی و پژوهشی مطالب

یکی از مشکلات حوزه مهدویت که در بسیاری از آثار ترویجی رخ می‌نماید، غفلت از اتقان علمی محتوای آن‌هاست. ارائه مباحث به صورت ضعیف یا غیر علمی و عدم توجه به آسیب‌هایی که از این رویکرد به وجود می‌آید، در اعتلای مهدویت‌گرایی اثر منفی خواهد گذاشت. از این رو در عین رعایت جنبه‌های مخاطب‌شناسی همچون روانی و همه‌فهمی متون، لازم است اثر تولید شده دارای متن و محتوای غنی و علمی باشد. این مهم در «معارف مهدویت» با توجه به نوع مخاطبان آن، مورد توجه و اهتمام قرار گرفته است.

۳. روانی و سادگی متن و محتوا

در این اثر به جهت اهدافی که ذکر گردید، از پرداختن به بحث‌های عمیق تخصصی که مخاطبان محدود و خاص دارد و یا ماحصل آن صرفاً دستیابی به نظریات علمی است، پرهیز شده است. گرچه طرح این گونه مباحث نیز در جایگاه خود لازم و ضروری است اما با توجه به تعریفی که از مخاطبان این مجموعه در نظر بوده است، بحث‌های عمیق و تخصصی به عرصه دیگری احاله شده است.

۴. توجه به خرد جمعی در ارائه مباحث

گرچه تک تک فصل‌های این اثر، حاصل تلاش فردی است اما کل مجموعه توسط گروهی از محققان و فضلا تألیف گشته و در مراحل مختلف مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است و از این ره، تا حد ممکن، ایرادها و نواقص آن برطرف گردیده است. این ویژگی در آثار منتشر شده موجود در این موضوع، کم‌نظیر می‌باشد. بی‌شک بهره‌گیری از اندیشه‌ها و افکار متعدد در فهم مباحث دینی، هم

موجب بهره‌گیری از افکار و دیدگاه‌های متنوع می‌گردد و هم احتمال وجود خطا و اندیشه ناصواب را کاهش می‌دهد.

۵. قابلیت استفاده به عنوان کتاب درسی

در ابتدای هر فصل چکیده‌ای از مطالب بیان شده است و در پایان آن چند پرسش مطرح گردیده تا خوانندگان محترم بدین وسیله مروری بر آنچه خوانده اند داشته باشند؛ در پایان فصل نیز چند موضوع مرتبط با آن جهت پژوهش، کنکاش و مطالعه بیشتر پیشنهاد شده است. از این جهت می‌توان گفت با توجه به سایر ویژگی‌های اثر، نظیر اتقان علمی، تعدد و اعتبار نویسندگان، تنوع و گستردگی موضوعات، شیوایی متن و روانی محتوا، «معارف مهدویت» می‌تواند به عنوان یک کتاب درسی مورد استفاده قرار گیرد.

در پایان ضمن تشکر از همه عالمان، پژوهش‌گران و بزرگوارانی که در تهیه این مجموعه نقش داشتند، متذکر این نکته می‌گردد که یقیناً محصول کار و تلاش بشری به جز ساحت قدس معصومان علیهم‌السلام، عاری از خطا و اشتباه نیست؛ انتظار می‌رود خوانندگان محترم ضمن اغماض از خطاها و کاستی‌های احتمالی، با ارائه نقدها و نظریات سازنده خویش، ما را در تداوم طی این مسیر مقدس یاری رسانند. امید است که این تلاش ناچیز مقبول نظر حضرت بقیه الله - عجل الله تعالی فرجه الشریف - قرار گیرد.

سعید آذرشین فام

فصل اول:

فروع امامت در عصر غیبت

حجة الاسلام والمسلمین ربانی گلپایگانی

پیش‌گفتار

وجوب امامت مورد توافق همه مذاهب اسلامی است، با این تفاوت که شیعه وجوبش را کلامی می‌داند و مذاهب دیگر فقهی می‌شمارند. وجوب کلامی آن است که انجام دادن فعلی تکوینی یا تشریحی مستقیماً به خداوند مربوط باشد. قرآن کریم درباره رزق موجودات زنده می‌فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾^۱

هیچ جنبده‌ای در زمین نیست، مگر این که روزی او بر خداست.

درباره وجوب هدایت موجودات، به ویژه موجودات برخوردار از عقل، نیز در قرآن مجید می‌خوانیم:

﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾^۲

به یقین هدایت کردن برماست.

خاستگاه این وجوب^۳، صفات جمال و جلال الهی است. آراستگی خداوند به صفاتی چون علم، قدرت، رحمت، جود، عدل و پیراستگی‌اش از هر گونه صفت نقص و ناپسند، منشأ آن می‌گردد که فعل الهی به صفات کمال آراسته و از صفات نقص

۱. هود، آیه ۶.

۲. لیل، آیه ۱۲.

۳. چنان‌که در ادامه به آن اشاره خواهد شد منظور از این وجوب، وجوب کلامی است نه شرعی.

و ناروا پیراسته باشد. کاری که انسان در این باره انجام می‌دهد، کشف و شناخت آن حقیقت است. الزام و ایجاب، که مستلزم داشتن مقام مولویت و فرمان‌روایی است، به خداوند اختصاص دارد. او به مقتضای کمالات ذاتی‌اش، افعالی را بر خود واجب می‌سازد:

﴿... كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾^۱

... پروردگارتان، رحمت را بر خود فرض کرده است.

آنچه خداوند به مقتضای کمالات ذاتی‌اش بر خود واجب ساخته، «وجوب کلامی» نام دارد؛ در مقابل، آنچه انجام دادنش را بر بشر واجب کرده، «وجوب فقهی» نامیده می‌شود. براساس اعتقادات تشیع، تعیین امام فعل خداوند به شمار می‌آید و امامت از این نظر - مانند نبوت - «وجوب کلامی» دارد. مذاهب دیگر اسلامی، تعیین امام را فعل مسلمانان و بر این اساس، دارای «وجوب فقهی» می‌دانند.

بی‌شک، هر گاه انجام دادن فعلی به خداوند اختصاص داشته باشد، در تحقق آن هیچ‌گونه تخلف و خطایی رخ نخواهد داد، زیرا منشأ تخلف و خطا در اجرای فعل، نادانی، ناتوانی، غفلت و یا صفات نقص دیگری است که هیچ‌کدام در خداوند راه ندارد.

بر اساس دیدگاه شیعه، زمین هیچ‌گاه از حجت الهی تهی نبوده و نخواهد بود. این حجت و پیشوای الهی، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در میان مسلمانان حضور داشته و دارد و پیروی از او بر همه مسلمانان واجب است. از نظر شیعه، پیشوایان الهی همان امامان دوازده‌گانه‌اند که در احادیث متعدد نبوی گاه به طور کلی و زمانی به صورت خاص و با ذکر نام و نشان معرفی شده‌اند. نخستین آنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و واپسین آنان امام مهدی منتظر (عج) است.^۲

۱. انعام، آیه ۵۴.

۲. رک: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر (عج).

از این امامان دوازده گانه علیهم السلام، یازده تن یکی پس از دیگری منصب امامت و رهبری امت اسلامی را بر عهده داشتند و به دست دشمنان به شهادت رسیدند. در سال ۲۶۰ هجری قمری با شهادت امام یازدهم ابو محمد حسن بن علی، ملقب به عسکری علیه السلام، امام دوازدهم حضرت حجة بن الحسن المهدی (عج) عهده دار منصب امامت گردید. زمام داران عباسی که از احادیث متواتر نبوی درباره رهبری از نسل آن حضرت که کنیه و نامی شبیه وی دارد و زمین را از ستم پاک می سازد، آگاه بودند، در پی قتل امام دوازدهم برآمدند. آنان حتی قبل از ولادت آن امام دادگستر، تمام ابزارهای مراقبت را به کار گرفتند تا از وجود و ظهور چنین پیشوایی جلوگیری کنند، ولی اراده الهی، تدبیر و نیرنگ آنان را خنثی کرد و امام علیه السلام را از دیدگان آنان پنهان ساخت. این پدیده موجب شد مسئله «غیبت» در قالب بحثی جدید در تاریخ امامت مطرح شود و تاکنون ادامه یابد. چگونگی رابطه امت با امام غایب (عج) و بهره گیری از فیض وجود و آثار و هدایتش، از مهم ترین مباحث این گستره است. پرسش اصلی این بحث چنین است: با توجه به فلسفه امامت، چگونه می توان غیبت امام را توجیه و تفسیر کرد؟ فلسفه امامت این است که افراد بشر بتوانند در عرصه های مختلف زندگی، به ویژه در در حوزه دین شناسی و تربیت اخلاقی و معنوی، از فروغ امامت بهره گیرند و راه را از بی راهه تشخیص دهند. دست یابی به این هدف در گرو آن است که مردم بتوانند امام را ببینند و بشناسند و با او رابطه برقرار کنند، و این با غیبت امام سازگار نیست.

این مسئله از جمله شبهات و دست آویز منکران وجود امام عصر (عج) نیز به شمار می آید. به گمان آنان، هر گاه مردم نتوانند از فیوضات، برکات و آثار هدایت گرانه امام بهره مند شوند، وجود امام لغو و بی فایده خواهد بود؛ به عبارت دیگر، وجود و عدمش یکسان است.^۱ بحث درباره آثار وجودی امام غایب (عج) و نحوه بهره مندی

۱. تفتازانی در این باره گفته است: «إِنَّ إِيْتِيَاءَ الْإِمَامِ وَعَدَمَهُ سَوَاءٌ فِي عَدَمِ حَصُولِ الْأَعْرَاضِ الْمَطْلُوبَةِ مِنْ وُجُودِ الْإِمَامِ» (شرح العقائد النسفيه، ص ۱۱۱).

بشر از او، در پاسخ بدین پرسش اساسی مطرح می‌شود. البته این بحث به عصر غیبت اختصاص ندارد و از دیرباز میان متفکران مؤمن رواج داشته است، زیرا غیبت امام دوازدهم (عج) در احادیث اسلامی پیش‌گویی شده بود و این پیش‌گویی‌ها گروهی از مؤمنان را برانگیخت تا از چگونگی بهره‌مندی مردم از امام غایب (عج) بپرسند. بر اساس حدیثی که شیخ صدوق روایت کرده است، جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم ﷺ پرسید: «آیا شیعه در عصر غیبت امام قائم (عج) از وجودش بهره‌مند می‌شود؟» پیامبر اکرم ﷺ پاسخ داد:

آری، همان‌گونه که مردم از خورشید پشت ابر سود می‌برند، از [نور ولایت] امام خویش برخوردار می‌شوند.^۱

سلیمان اعمش نیز این پرسش را با امام صادق (ع) در میان نهاد و امام (ع) همان پاسخ^۲ رسول خدا ﷺ را بر زبان راند.

مقدمه

در این فصل ابعاد امامت و مقامات امام عصر (ع) از دیدگاه شیعه بیان شده و آثار وجودی ایشان مطرح و بررسی می‌شود. هر یک از این ابعاد و آثار می‌تواند طریقی برای استفاده بشر، به خصوص علاقه‌مندان و پیروان آن حضرت، از آن مقام رفیع به شمار آید.

چکیده

بر اساس دیدگاه شیعه درباره امامت، زمین از حجت الهی خالی نمی‌ماند و در هر

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

۲. همان.

زمان لازم باشد «حجت» در جامعه «حضور» می‌یابد. با این فرض، اگر در زمانی امام میان مردم حضور نداشت، چه باید کرد؟ هم‌چنین باید به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که در صورت عدم حضور امام، آیا همان فواید و آثار حضور امام، بر غیبت او نیز مترتب است یا خیر؟

برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید تمامی آثار و فواید وجود امام روی زمین و میان مردم را برشمرد؛ سپس به بررسی این نکته پرداخت که در صورت عدم حضور امام، کدام یک از این آثار حاصل نخواهد شد. طبیعی است، در صورت فقدان تمامی آثار و فواید امامت، در صورت غیبت امام، فلسفه غیبت و دیدگاه شیعه در این خصوص مورد سؤال واقع می‌شود.

پاسخ این امر را ابتدا باید در دیدگاه شیعه جست‌وجو کرد. شیعه امامت را امری صرفاً سیاسی نمی‌داند، بلکه امام را هدایت‌گر فکری، اخلاقی و عرفانی نیز می‌داند. بدین سبب امام، نه تنها زمام‌دار است، بلکه از نظر معرفت و ارتباط با حقایق هستی باید در بالاترین مقامات باشد و از هر نقطه ضعف، خطا و ظلم مصون باشد. شناخت این گونه افراد شایسته و معرفی آنان به بشر نیز جز از طریق وحی الهی و علم نبوی میسر نخواهد بود.

با مبنای مزبور، در بررسی آثار وجودی امام عصر (عج) در عصر غیبت، دست‌کم به هفت فایده دست می‌یابیم:

۱. پایداری جهان بر اساس فلسفه خلقت؛
۲. هدایت نهایی و جذبۀ عرفانی؛
۳. حضور ناشناخته؛
۴. ملاقات‌های ویژه و حل مشکلات دینی؛
۵. پیوند از طریق دعا و توسل و حل مشکلات به نحو خارق‌العاده؛
۶. نقش امام علیه السلام به عنوان مجرای لطف الهی؛

۷. رهبری با واسطه از طریق نواب خاص و عام با هدایت نایبان.

بسیاری از این آثار در صورت غیبت امام عصر [عج] هم‌چنان موجود و در دسترس است و بدین صورت اعتقاد شیعه در مورد فلسفه غیبت، با استحکام و استدلال، در موضع منطقی خود قرار خواهد داشت.

ابعاد امامت

پیش از تبیین آثار وجودی امام زمان (عج) در عصر غیبت، بررسی مختصر ابعاد امامت ضرورت دارد، زیرا این بحث می‌تواند به روشن شدن برخی مسائل آثار وجودی امام زمان (عج) کمک نماید. گروهی فلسفه وجودی امام علیه السلام را رهبری سیاسی جامعه و اجرای احکام و حدود اسلامی در جوامع بشری می‌دانند. در نظر این گروه، هدایت معنوی و جذب دل‌های مستعد به سوی قله‌های کمال و اسوه بودن در فضایل اخلاقی، از شئون امامت نیست. دیدگاه رایج اهل سنت در مسئله امامت با این نظر تطابق دارد. آنان درباره اهداف و وظایف امام، بر اجرای احکام و حدود اسلامی و برقراری نظم و عدالت در جامعه تأکید می‌ورزند و از هدایت معنوی (اخلاقی - عرفانی) سخن به میان نمی‌آورند.^۱ این دیدگاه نه با موازین عقلی سازگار است و نه با معیارهای وحیانی.

از دیدگاه عقل و وحی، انسان در مسیر تکامل معنوی استعدادی ویژه دارد و می‌تواند به مقام خلافت الهی نایل آید؛ به عبارت دیگر، یکی از اهداف آفرینش انسان آن است که از طریق علم و عمل به چنین جایگاهی دست یابد. رسیدن به این مقام پیش از هر چیز به آگاهی‌های اصیل و عمیق در گستره جهان‌بینی (شناخت انسان،

۱. ر.ک: شرح‌المواقف؛ شرح‌المقاصد؛ شرح‌العقائد‌النسفیة؛ غایة‌المرام؛ نهایة‌الاقدام؛ اصول‌الدین و دیگر کتاب‌های کلامی اهل سنت.

جهان و ماورای طبیعت) و در مرحله بعد، به شناخت راه و الگویی شایسته و جاذبه‌ای درونی به سوی کمال بستگی دارد. بدیهی است این صفات، پس از پیامبران الهی، جز در اولیای برگزیده خداوند یافت نمی‌شود.

از آن جا که مردم از رهبران سیاسی و اجتماعی خود الگو می‌پذیرند، معقول و منطقی نیست که آنان در امور معنوی و تربیتی از صفات و بایستگی‌هایی که برای رسیدن بشر به مقام خلافت خداوند لازم است، بی‌بهره باشند. امام علی علیه السلام درباره جایگاه والای امام می‌فرماید:

إِنَّمَا الْأُئِمَّةُ قُؤَامٌ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ
وَ عَرَفُوهُ، وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكُرُوهُ؛^۱

امامان، مدیران و رهبران^۲ الهی بشرند. کسی داخل بهشت نمی‌شود، مگر این که آنان را بشناسد و آنان نیز او را بشناسند. کسی داخل دوزخ نمی‌شود، مگر این که آنان را انکار کند و آنان نیز منکر او باشند.

مراد از «معرفت»، به قرینه این که در مقابل انکار قرار داده شده، تصدیق قلبی و ایمان و اعتقاد است، نه تصدیق و معرفت علمی به تنهایی. این سخن امام علیه السلام در حقیقت بیان‌گر حدیث نبوی معروف است:

مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ [هُوَ لَا يَعْرِفْ] إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ؛^۳

هر کس بدون شناخت امام زمانش از دنیا برود، به مرگ جاهلیت مرده است.

ابن ابی الحدید در شرح این سخن امام علی علیه السلام می‌نویسد:

این گفتار امام علیه السلام به آیه: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾^۴ اشاره دارد؛ چنان که

۱. محمد عبده، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۰، خطبه ۱۵۲.

۲. «قوام» جمیع «قیم» به معنای مدبر و «عرفاء» جمع «عریف» به معنای رئیس است.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۷ و شیخ مفید، رسائل فی الغیبه، ج ۱، ص ۳.

۴. اسراء، آیه ۷۱: «(به یاد آورید) روزی را که هر گروهی را با پیشوایان می‌خوانیم...»

مفسران گفته‌اند، روز قیامت هر قومی را با نام امام و پیشوایش می‌خوانند. بدین جهت، ائمه علیهم‌السلام پیروان خود را در قیامت می‌شناسند، هر چند آنان را در دنیا ندیده باشند. همان طور که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به نفع یا علیه مسلمانان شهادت می‌دهد، هر چند بیشتر آنان را در دنیا ندیده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾؛^۱ حال آن‌ها چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی [بر اعمالشان] می‌آوریم و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟! و به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منسوب است که فرمود: مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر کس در حالی که امامی ندارد بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.^۲

با توجه به چنین تعبیرهایی درباره امامت، نمی‌توان آن را در مدیریت و رهبری سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی خلاصه کرد. وقتی معرفت امام، شرط مسلمانی است و انکار آن مایه کفر است، چگونه می‌توان آن را فقط در حوزه رهبری سیاسی و اجتماعی تفسیر کرد؟ این گونه تعبیرها نشان می‌دهد، امامت علاوه بر رهبری سیاسی و اجتماعی، رهبری فکری، اخلاقی و عرفانی را نیز شامل می‌شود و امام در این جهت هم، تداوم بخش نبوت است. چنین مقام والایی با هرگونه ستم منافات دارد و به عصمت از خطا و گناه نیازمند است؛ چنان که خداوند خطاب به حضرت ابراهیم علیه‌السلام فرمود:

﴿... لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾؛^۳

... پیمان من، به ستم‌کاران نمی‌رسد.

از این جا می‌توان به حقانیت دیدگاه شیعه درباره امامت پی برد. شیعه معتقد است، تعیین امام باید به وسیله پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و از سوی خداوند متعال، که به

۱. نساء، آیه ۴۱.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۵۴.

۳. بقره، آیه ۱۲۴.

آشکار و نهان آگاه است، انجام گیرد نه به دست مردم که تنها حالات و صفات ظاهری افراد را، آن هم به طور محدود، می‌شناسند. امام رضا علیه السلام در بخشی از گفتار جامع می‌فرماید:

هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَ أَعْظَمُ شَأْنًا وَ أَعْلَى مَكَانًا وَ أَمْنَعُ جَانِبًا وَ أْبَعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنْأَلُوهَا بِأَرَائِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ حَخَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عليه السلام بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَ الْخُلَّةَ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً ... (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)؛^۱

آیا مردم قدر و منزلت امامت و نسبت آن با امت را می‌دانند تا بتوانند در انتخاب وی شرکت کنند؟! قدر و منزلت و شأن و ژرفای امامت، برتر، بزرگ‌تر، والاتر و عمیق‌تر از آن است که عقل‌های بشری به آن راه یابد و آرای آنان بدان نایل گردد و بتوانند فردی را به مقام امامت برگزینند. امامت، مقامی ویژه است که خداوند، ابراهیم خلیل را پس از آن که به شرف نبوت و خلّت دست یافت، به آن مقام برگزید و فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم.»

بر این اساس می‌توان گفت، امام مسئولیت رهبری سیاسی و اجتماعی، اجرای احکام و حدود الهی، هدایت معنوی و عرفانی، تبیین معارف و احکام دینی و الگوی اخلاقی بودن را بر عهده دارد و چون واجد عالی‌ترین مقام انسانی و مصداق انسان کامل است، فلسفه آفرینش نیز به شمار می‌رود؛ چنان که در حدیث قدسی خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكُ؛^۲

اگر تو نبودی، هر آینه افلاک را خلق نمی‌کردم.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲. بقره، آیه ۱۲۴.

۳. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۶.

آثار وجودی امام غایب

با توجه به آنچه دربارهٔ مقام رفیع امامت و ابعاد و شئون آن بیان شد، می‌توان آثار وجودی امام عصر (عج) را در عصر غیبت تحت عناوین ذیل بررسی کرد:

۱. پایداری جهان

یکی از آثار وجودی امام علیه السلام، پایداری جهان است. برای تبیین این مطلب توجه به چند مسئله ضرورت دارد:

الف) امام علیه السلام، انسان کامل است؛

ب) انسان کامل فلسفهٔ آفرینش جهان است؛

ج) حدوث و بقای خلقت به تحقق غایت و فلسفهٔ آن بستگی دارد.

چنان‌که گذشت، در جهان بینی اسلامی، امام جایگاهی بس والا دارد. بر اساس نص قرآن کریم، امامت مقامی است که حضرت ابراهیم علیه السلام پس از نبوت بدان نایل آمد. بی‌تردید، دارندهٔ چنین مقامی، انسان کامل و بلکه کامل‌ترین انسان روزگار خویش است. از سوی دیگر، قرآن کریم یادآور شده است که انسان خلیفهٔ خداوند در زمین است:

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۱

من در روی زمین، جانشینی [= نماینده‌ای] قرار خواهم داد.

روشن است این مقام، همهٔ فرزندان آدم علیه السلام را شامل نمی‌شود، چون - چنان‌که قرآن کریم فرموده است - کافران، مشرکان و گنه‌کاران، یعنی همهٔ کسانی که از حدود الهی تجاوز می‌کنند، ستم‌کارند:

﴿ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴾^۱؛

و هر کس از آن تجاوز کند، ستمگر است.

این افراد، شایسته دست یابی به مقام والای خلافت الهی نیستند؛ زیرا این مقام «عهد الهی» است و ستمگران از آن بی بهره‌اند:

﴿ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴾^۲؛

پیمان من، به ستم‌کاران نمی‌رسد.

قرآن کریم، در آیات بسیار و با تعبیرهای مختلف، یادآور شده است که خداوند، جهان را برای انسان آفریده است؛^۳ از سوی دیگر، فلسفه آفرینش زمین و مواهب طبیعی، آزمودن آدمیان است:

﴿ إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ﴾^۴؛

ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم، تا آن‌ها را بیازماییم که کدامینشان بهتر عمل می‌کنند.

آزمون الهی از طریق پرستش خداوند و صبر و پایداری در برابر ناملايمات، که از ایمان سرشار به خداوند سرچشمه می‌گیرد، به انجام می‌رسد:

﴿ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴾^۵؛

۱. همان، آیه ۲۲۹.

۲. همان، آیه ۱۲۴.

۳. همان، آیه ۲۲: ﴿ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً ﴾؛ آن کس که زمین را بستر شما و آسمان [= جو زمین] را همچون سقفی بالای سر شما قرار داد.

همان، آیه ۲۹: ﴿ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا... ﴾؛ او (خدایی) است که همه آنچه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید....

یونس، آیه ۶۷: ﴿ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَشْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا... ﴾؛ او کسی است که شب را برای شما آفرید، تا در آن آرامش بیابید؛ و روز را روشنی بخش قرار داد (تا به تلاش زندگی پردازید)....

۴. کهف، آیه ۷.

۵. بقره، آیات ۱۵۵ - ۱۵۶.

و بشارت ده به استقامت کنندگان * آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم.
افزون بر این، قرآن کریم نیل به مقام امامت را به صبر و استقامت در برابر آزمون‌های الهی مشروط می‌داند:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾^۱

و از آنان امامانی [پیشوایانی] قرار دادیم که [مردم را] به امر ما هدایت می‌کردند، زیرا شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند.

در این آیه، علاوه بر صبر و استقامت، از یقین نیز سخن به میان آمده است. در حقیقت، یقین منشأ و عامل صبر و پایداری در راه خداست؛ چنان که درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾^۲

و این چنین، ملکوت آسمان و زمین [و حکومت مطلقه خداوند] را به ابراهیم نشان دادیم، تا [به آن استدلال کند و] اهل یقین گردد.

ابراهیم علیه السلام با برخورداری از چنین یقینی، از امتحان الهی سرفراز بیرون می‌آید و به مقام والای امامت نایل می‌شود:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾^۳

[به خاطر آورید] هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگون آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد، خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم.

این آیات و نظایر آنها به روشنی نشان می‌دهد امام، نمونه انسان کامل و بلکه

۱. سجده، آیه ۲۴.

۲. انعام، آیه ۷۵.

۳. بقره، آیه ۱۲۴.

کامل‌ترین انسان در روزگار خویش است و فلسفه عالی آفرینش جهان به شمار می‌رود. از آن جا که جهان، فعل خداوند حکیم است و در فعل الهی لغو و عبث و بطلان راه ندارد، حدوث و بقای جهان در گرو وجود چنین انسانی است. بدین جهت است که امام باقر علیه السلام فرمود:

لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَ مَا جَتُّ كَمَا يَمْوُجُ الْبَحْرُ أَهْلِيهِ؛^۱

اگر حتی لحظه‌ای، وجود امام از زمین برداشته شود، زمین اهل خود را فرو برد و همچون دریای خروشان، ساکنان خود را درهم می‌پیچد.

بر این اساس، امام علی علیه السلام تأکید کرده است که خداوند هرگز زمین را از حجت الهی ظاهر و شناخته شده یا پنهان و ناشناخته خالی نخواهد گذاشت.^۲ نکته جالب توجه این است که امام علی علیه السلام آنان را خلفای الهی در زمین می‌داند: «أَوْلِيَاكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ».^۳

از این جا می‌توان معنای این فراز از «دعای عدیله» را به نیکی بازشناخت که می‌فرماید:

يُؤْمِنُهُ رِزْقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ تَبَّتْ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ؛^۴

به یمن و مبارکی وجود امام زمان (عج) موجودات روزی داده می‌شوند و به واسطه وجود او آسمان و زمین پایدارند.

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۱۳۹.

۲. «اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ أَمَا ظَاهِرًا وَ أَمَا خَائِفًا مَغْمُورًا لِأَنَّ لَا تَبْطُلُ حُجَّتُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ ...»؛ آری، به خدا سوگند از زمین هیچ‌گاه از حجت الهی که برای خدا با برهان روشن قیام کند خالی نیست؛ یا آشکار و شناخته شده، یا بیمناک و پنهان، تا حجت‌های خدا باطل نشود و نشانه‌هایش از میان نرود... (محمد عبده، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۷، حکمت ۱۴۷).

۳. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۴۶.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۳۱۰.

۲. هدایت نهانی

بر اساس حقایق توحیدی، هدایت به صورت مستقل و بالذات در عرصه تکوین و تشریح به خداوند اختصاص دارد؛ آن که دنیا و آخرت مخلوق و مملوک اوست، سرچشمه هدایت نیز شمرده می‌شود:

﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ * وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ﴾^۱

به یقین هدایت کردن بر عهده ماست * و آخرت و دنیا از آن ماست.

اما خداوند، به مقتضای علم و حکمت خود، جهان را بر اساس نظام اسباب و مسببات استوار ساخته و برای امور مختلف، مدبران و کارگزاران ویژه قرار داده است؛ تدبیرگرانی که همگی با اجازه و مشیت وی به تدبیر و اداره امور جهان اشتغال دارند:

﴿قَالَ مُدَبِّرَاتٍ أَمْرًا﴾^۲

و آن‌ها که امور را تدبیر می‌کنند.

بر این اساس، خداوند برای هدایت بشر اسباب و راه‌های گوناگونی مقرر داشته است. هدایت انسان و اسباب و راه‌های آن، با ابعاد وجودی وی تناسب دارد، زیرا انسان هم وجود طبیعی و غریزی دارد و هم وجود عقلانی و روحانی. هدایت‌های او نیز همه این ابعاد را شامل می‌شود؛ ولی آنچه از ویژگی‌های بشر به شمار می‌رود، هدایت عقلانی و روحانی است. بی‌تردید، عقل و خرد از ابزارهای درونی و مهم این هدایت شمرده می‌شود. درک وجدانی و کشش فطری به سوی ارزش‌های متعالی و کمال وجودی نیز از دیگر ابزارهای درونی هدایت انسانی است. قرآن کریم می‌فرماید:

۱. لیل، آیات ۱۲-۱۳.

۲. نازعات، آیه ۵.

﴿ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴾^۱

و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را [آفریده و] منظم ساخته، سپس فجور و تقوا [شرّ و خیرش] را به او الهام کرده است.

اما اهمیت خلقت انسان و برجستگی هدف آفرینش او از سوی و خطرهای مهمی که از درون و بیرون سعادت و رستگاری اش را تهدید می‌کنند از سوی دیگر، چنان اقتضا کرده است که خداوند او را از اسباب هدایت بیرونی، که پیشوایان الهی‌اند، برخوردار سازد. این حقیقت فلسفه شریعت‌ها و نبوت‌های الهی به شمار می‌آید. هدایت‌گری پیشوایان الهی، تنها از بیرون و در حد نشان دادن راه رسیدن به مقصود نیست؛ هدایت‌گری آن‌ها جنبه درونی نیز دارد. معصومان علیهم‌السلام با نفوذ در روان افراد، آنان را به سوی خود جذب کرده، از این رهگذر به سر منزل مقصود می‌رسانند. شواهد تاریخی و تجربی نشان می‌دهد، پیشوایان الهی در دل‌های آماده نفوذ می‌کنند و آن‌ها را به سوی کمال و جمال خود، که جلوه عالی کمال و جمال الهی است، می‌کشند؛ یعنی آنان هم ولایت تشریحی دارند، هم ولایت تکوینی. البته این دو ولایت در طول ولایت الهی و با اجازه و مشیت خداوند است؛ به عبارت دیگر، خداوند خود به آنان چنین قدرت و نفوذی بخشیده است. قرآن کریم، پس از اشاره به پیامبرانی چون ابراهیم، اسحاق و یعقوب علیهم‌السلام می‌فرماید:

﴿ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ ﴾^۲

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما [مردم را] هدایت می‌کردند^۳ و انجام

۱. شمس، آیات ۷-۸.

۲. انبیاء، آیه ۷۳.

۳. منظور از این گونه هدایت، هدایت باطنی و معنوی است. ر.ک: المیزان، ذیل آیه ۷۳ سوره انبیاء.

[دادن] کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و تنها ما را عبادت می‌کردند.

با توجه به این که حضرت ابراهیم علیه السلام پیش از دستیابی به مقام امامت، از مقام نبوت و هدایت تشریحی برخوردار بود (شریعت الهی و راه حق را به مردم ابلاغ می‌کرد)، باید گفت هدایت موجود در این آیه بر مقام امامت متفرع گردیده و به معنای هدایت تکوینی و ایصال به مطلوب است، نه هدایت تشریحی و ارائه طریق. بر این اساس، مراد از واژه «امر»، که سبب هدایت شناخته شده است: ﴿يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾، امر تکوینی خداوند است، نه احکام دینی؛ همان امری که در قرآن کریم: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۱ از آن نام برده شده است؛ یعنی فیوضات معنوی و مقامات باطنی امام در درون مؤمنان نفوذ می‌کند و آنان را در مسیر مستقیم هدایت قرار می‌دهد؛ به عبارت دیگر، همان‌گونه که پیامبر در فیوضات ظاهری واسطه میان خدا و خلق است و شرایع آسمانی را، که از طریق وحی دریافت کرده، در میان انسان‌ها منتشر می‌سازد، امام در فیوضات باطنی واسطه خدا و خلق است و از طریق نهان و نفوذ در روان مؤمنان آنان را در طریق حق قرار می‌دهد. البته برخی از پیامبران از هر دو مقام برخوردار بوده‌اند.^۲

آری، از آن‌جا که پیامبران در کمالات وجودی متفاوت بوده‌اند: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾^۳، هدایت تکوینی و تشریحی آنان نیز متفاوت بوده است؛ چنان‌که تنها برخی از آنان «اولوالعزم» شناخته شده‌اند و فقط شماری صاحب شریعت

۱. یس، آیه ۸۲: «فرمان او چنین است که هر گاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!» آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود».

۲. محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۳۰۴.

۳. بقره، آیه ۲۵۳: «بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم».

بوده‌اند. امام باقر علیه السلام امام را نوری می‌داند که دل‌های مؤمنان را روشن می‌کند و روشنایی آن از خورشید تابنده‌تر است:

لَنُورُ الْإِمَامَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ انْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ؛^۱

نور امام در دل‌های مؤمنان از نور خورشید تابناک روز، درخشان‌تر است.

البته همه دل‌ها برای بهره‌مندی از پرتو نور درخشان امامت، شایستگی ندارند؛ شرط بهره‌مندی از نور امامت و ولایت، این است که انسان دل از غبار و آلودگی به رذایل پاک کند و به پیشوایان الهی محبت ورزد.

بدیهی است این تأثیرگذاری، همچون تأثیر نخست، به حضور امام مشروط نیست؛ با این تفاوت که در اثر نخست، شناخت امام و ایمان به وی ضرورت ندارد، ولی در این مورد، یقین و ایمان لازم است. البته یقین و ایمان، به مشاهده و معرفت حسی نیازمند نیست، چنان‌که انسان، بدون مشاهده حسی خداوند، به وجودش یقین و ایمان دارد.

۳. حضور ناشناخته

گاه تصور می‌شود امام عصر علیه السلام در منطقه‌ای دور دست زندگی می‌کند و هیچ ارتباطی با مردم ندارد، ولی روایات معصومان علیهم السلام این نظر را تأیید نمی‌کند. بر اساس روایات، امام (عج) میان مردم زندگی می‌کند و آنان را می‌بیند و می‌شناسد، ولی مردم او را نمی‌بینند یا می‌بینند و نمی‌شناسند. این روایات تأکید می‌کنند، امام (عج) در موسم حج در جمع زائران خانه خدا حضور دارد و آنان را می‌بیند، ولی حاجیان او را نمی‌بینند یا نمی‌شناسند. نعمانی می‌نویسد:

امام علی علیه السلام پس از بیان سرگردانی بسیاری از مردم در عصر غیبت و روی آوردن

۱. کافی، کتاب الحج، ج ۱، ص ۱۹۴.

آنها به تردید و انکار در مسئله وجود امام، سوگند یاد کرده است حجت خداوند در میان مردم به سر می برد، سخن آنان را می شنود و مردم را می بیند، ولی آنان او را نمی بینند.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید:

زمین هرگز از حجت خداوند خالی نخواهد بود، ولی در آینده، خداوند مردم را به دلیل ستم کاری شان از دیدن حجت الهی محروم می سازد. حجت خداوند مردم را می شناسد و آنان او را نمی شناسد؛ همان گونه که حضرت یوسف مردم را می شناخت و آنان او را انکار می کردند.^۲

ایشان هم چنین فرمودند:

مردم به امام خویش دسترسی ندارند. امام (عج) در موسم حج حضور دارد و مردم را می بیند و آنان او را نمی بینند.^۳

براساس حدیث دوم، مردم امام را می بینند، ولی نمی شناسند. مطابق دو حدیث دیگر، مردم شخص امام را نمی بینند. مفاد حدیث دوم در کلامی که شیخ طوسی از دومین نایب خاص امام عصر (عج) نقل کرده است نیز به چشم می خورد؛ محمدبن عثمان می گوید:

به خدا سوگند، صاحب این امر [ولی عصر (عج)] هر سال موسم حج حاضر می شود؛ مردم را می بیند و آنان را می شناسد. مردم نیز او را می بینند، ولی نمی شناسند.^۴

این سخن در یکی از توقیعات امام عصر (عج) دیده می شود.^۵

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۴۲.

۲. همان، ص ۱۴۱.

۳. همان، ص ۱۷۵.

۴. همان، ص ۲۲۱.

۵. همان، ص ۲۱۹.

روشن است، این دو دسته روایات با یکدیگر سازگاری دارند. می‌توان مقصود از روایات دال بر عدم رؤیت امام عصر (عج) را نشناختن آن حضرت دانست، زیرا: الف) به کار بردن «ندیدن» به جای «نشناختن» در عرف محاورات رایج است. ب) می‌توان روایات دسته دوم را قرینه چنین تفسیری به شمار آورد. البته تنها راه جمع این روایات، تأویل نادیدن به نشناختن نیست؛ می‌توان هر یک از نادیدن و نشناختن را به مکان‌ها، زمان‌ها و یا افرادی خاص ناظر دانست. به هر حال، مطابق این روایات، امام عصر (عج) میان مردم زندگی می‌کند و می‌تواند، افزون بر تأثیرگذاری پیشین، از طریق القای مطالب درست در زمینه معارف احکام دینی، در فرهنگ و معارف تأثیر گذارد. بنابراین، باب هدایت‌جویی از امام غایب، به کلی بسته نشده است.

۴. ملاقات‌های ویژه

در میان شیعیان، پیوسته کسانی بوده‌اند که با امام عصر (عج) دیدار کرده‌اند. در دوران غیبت صغرا، چهارتن از برجسته‌ترین شیعیان (نایبان خاص امام عصر (عج) با آن حضرت دیدار کرده و واسطه میان امام و امت شمرده می‌شدند.^۱ البته دیدار با امام عصر (عج) در دوران غیبت صغرا به نواب خاص آن حضرت، اختصاص نداشت. ویژگی آن بزرگان این بود که از اقامتگاه آن حضرت به طور دقیق آگاهی داشتند.^۲ در

۱. نواب خاص امام عصر (عج) عبارتند از: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمري. عثمان بن سعید افتخار وکالت و نیابت از جانب امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام را نیز داشته و بسیار مورد احترام آنان بوده است. محمد بن عثمان نیز به وکالت و نیابت امام حسن عسکری علیه السلام مفتخر بود. وی در سال ۳۰۴ قمری وفات یافت. حسین بن روح مدت ۲۳ سال نیابت خاص امام عصر (عج) را برعهده داشت و در سال ۳۲۶ قمری درگذشت. مدت نیابت خاص علی بن محمد سمري، سه سال بود. وی در سال ۳۲۹ قمری وفات یافت (ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۴ - ۳۵۹).

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۵.

عصر غیبت کبرا نیز افرادی خاص، در شرایطی ویژه، می‌توانند با امام زمان (عج) ارتباط برقرار کنند. سید مرتضی - رضوان الله تعالی علیه - در پاسخ این شبهه که: اگر امام، غایب باشد و هیچ کس نتواند با برقرار ساختن رابطه از او بهره‌گیرد، وجود و عدمش یکسان خواهد بود؟ می‌گوید: «ما هرگز به این مطلب قطع نداریم که در دوران غیبت هیچ کس با امام رابطه نخواهد داشت.»^۱

وی در جای دیگر در پاسخ این پرسش که: اگر هراس از دشمنان سبب غیبت امام زمان (عج) شده است، چرا او از شیعیانش غایب است؟ می‌گوید:

به هیچ وجه، غیر ممکن نیست که امام (عج) برای برخی از شیعیانش ظاهر گردد. این مطلبی است که هر کدام از شیعیان درباره خویش آگاه است و کسی از حال دیگری آگاه نیست.^۲

شیخ طوسی نیز در این باره گفته است:

ما هرگز علم نداریم که امام (عج) از همه دوستان و پیروانش پنهان است. ممکن است امام برای بیشتر آنان ظاهر گردد و کسی جز خود انسان از حال خویش خبر ندارد.^۳

افزون بر این، درباره ارتباط شیعیان در دوران غیبت کبرا با امام زمان (عج) و بهره‌گیری از فیض وجود او، حکایت‌های بسیاری وجود دارد. این حکایت‌ها به اشخاص، زمان‌ها و مکان‌های گوناگونی مربوط است و هرگز نمی‌توان همه آنها را ساختگی و بی‌اساس دانست؛ به ویژه آن‌که بسیاری از آنها را افراد برجسته‌ای نقل کرده‌اند؛ برای نمونه، شخصیت‌های گران‌قدری چون علامه حلی و سید بحر العلوم چنین ارتباطی را حکایت کردند. در این ملاقات‌ها، گاه مسائل و مشکلات فردی

۱. سید مرتضی، تنزیه الانبیاء، ص ۲۳۵.

۲. همان، ص ۲۳۷.

۳. همان، ص ۹۹.

اشخاص حل و فصل شده است و گاه مسائل دینی و اعتقادی. بدین ترتیب، امام عصر (عج) در زندگی فردی و اجتماعی شیعیان تأثیر نهاده است.^۱ ناگفته پیداست، این گونه ارتباطها با لزوم تکذیب مدعیان مشاهده که در برخی روایات آمده است، منافات ندارد، زیرا چه بسا مقصود این روایات آن است که فردی مدعی شود، مانند نایبان خاص با امام عصر (عج) ارتباط دارد و او را ملاقات می‌کند؛ به عبارت دیگر، ادعای نیابت خاص در عصر غیبت کبرا مردود است، نه ادعای هر گونه مشاهده و ارتباط.^۲

۵. پیوند از طریق دعا و توسل

راه دیگری که می‌توان برای ارتباط با امام زمان (عج) استفاده کرد و از وجود مبارکش بهره برد، دعا و توسل است. دعا و توسل دو مفهوم اصیل است که سیره مسلمانان بر آن استقرار یافته است و قرآن کریم و پیامبر گرامی اسلام ﷺ بر آن‌ها تأکید ورزیده‌اند. انسان از طریق دعا با خداوند بزرگ ارتباط برقرار می‌کند، خواسته‌هایش را به پیشگاه وی عرضه می‌دارد و از او یاری می‌جوید. این نوع رابطه، بیانگر اخلاص در بندگی و پرستش خداوند است؛ بدین جهت، ترک دعا، تکبر و سر بر تافتن از عبادت خداوند شمرده می‌شود؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴾^۳

۱. ملاقات‌هایی که در عصر غیبت کبرا با امام عصر (عج) صورت گرفته است، در بسیاری از کتاب‌ها مطرح شده است؛ از جمله کتاب‌های: شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۷؛ بحار الانوار، ج ۵۳ و میرزا حسین نوری، النجم الثاقب، باب هفتم.

۲. ر.ک: میرزا حسین نوری، النجم الثاقب، ص ۷۱۷-۷۲۸.

۳. غافر، آیه ۶۰.

پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا [دعای] شما را بپذیرم. کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند، به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند.
از سوی دیگر، خداوند به مؤمنان فرمان داده است با وسایل مناسبی با او رابطه برقرار کنند:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ ۙ ۱﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجویید.

بی‌تردید، پیامبران الهی و جانشینان آنان از مناسب‌ترین وسایل ارتباط با خداوندند. یکی از راه‌های توسل به آنان این است که انسان از آن مقربان درگاه الهی بخواهد درباره‌اش دعا کنند و برایش آمرزش بخواهند. قرآن کریم در تأیید این روش می‌فرماید:

﴿ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا
اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ۙ ۲﴾

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاشتند] به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آن‌ها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

چنان که در جای دیگر یادآور می‌شود، فرزندان یعقوب علیه السلام از او خواستند برایشان از درگاه خداوند آمرزش بخواهد و وعده داد این کار را انجام دهد:

﴿ قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي
إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۙ ۳﴾

۱. مائده، آیه ۳۵.

۲. نساء، آیه ۶۴.

۳. یوسف، آیات ۹۷-۹۸.

گفتند: پدر از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطا کاریم. گفت: به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می طلبم، که او آمرزنده و مهربان است.

روشن است، در وسیله قراردادن انبیا و اولیا و درخواست دعا از آنان، مشاهده آنان ضرورت ندارد. آنچه ضروری می نماید، تقاضای درخواست کننده و آگاهی آن بزرگان از تقاضاست.

با توجه به شخصیت معنوی امام و آگاهی وی از درخواست های شیعیان و استغاثه کنندگان، تردیدی نیست آنان که به وجودش معتقدند و به مقام و منزلتش در پیشگاه خداوند ایمان دارند، می توانند از او درخواست کنند تا در حل مشکلات و رفع ناملازمات و بخشش گناهانشان از خداوند طلب عنایت و مغفرت کند. روایات و حکایات بسیاری که از افراد مورد اعتماد نقل شده است، بر درستی این طریق و توفیق گروهی از مردم در دستیابی به خواسته هایشان دلالت دارد.

ارتباط با امام زمان (عج) از طریق دعا در استغاثه و درخواست کمک و طلب دعا و استغفار توسط آن حضرت (عج) در پیشگاه خداوند، خلاصه نمی شود؛ گونه دیگر دعا این است که انسان برای سلامتی امام عصر (عج) و تحقق سریع تر ظهورش دعا کند. نتیجه این دعاها، پیش از آن که به آن بزرگوار برسد، به دعا کنندگان باز می گردد، زیرا انسان از این طریق با حجت و خلیفه خاص خداوند ارتباط برقرار می سازد و عشق و ارادتش را به آن انسان والا اظهار می کند؛ بدیهی است، عشق و محبت به پاکان و نیکان، نقش تربیتی ویژه ای در عاشقان و محبان دارد.

۶. وجود امام لطف است

لطف، در اصطلاح متکلمان، یعنی فعلی که خداوند درباره مکلفان انجام می دهد و نتیجه اش تقویت انگیزه عبادت و اطاعت خداوند در آنان، بدون سلب اختیار است.

بر این اساس، متکلمان وجود پیامبران الهی علیهم السلام را از مصادیق بارز لطف خداوند بر مکلفان دانسته‌اند. ازدیدگاه متکلمان شیعه، وجود امام نیز چون پیامبر، مصداق لطف است، زیرا در ایجاد انگیزه عبادت و اطاعت در آنان مؤثر است. البته اگر شرایط اجتماعی چنان باشد که امام بتواند عهده‌دار حکومت و نظام سیاسی گردد و احکام و حدود الهی را در جامعه اجرا کند، لطف امامت به گونه‌ای کامل‌تر تبلور خواهد یافت.

در عصر غیبت نیز وجود امام لطف است، زیرا در میان امت به سر می‌برد، آنان را می‌شناسد و از اعمال و رفتارشان آگاه است. بی‌تردید، چنین باوری انگیزه اطاعت و عبادت را در مردم فزونی می‌بخشد؛ از سوی دیگر، زمان ظهور امام عصر (عج) نیز به طور دقیق آشکار نیست. از نظر عقل و نقل، انسانی که منتظر ظهور امام زمان (عج) است، باید هر لحظه خود را برای چنان واقعه عظیمی آماده کند و درحالت آمادگی به سربرد تا بتواند در شمار یاران و پیروانش جای گیرد. این اعتقاد در تربیت دینی مؤمنان، نقشی بسیار سازنده دارد و انگیزه اطاعت و عبادتش را تقویت می‌کند.

۷. رهبری با واسطه

رهبری جامعه در زمینه‌های فکری، فرهنگی، اخلاقی و سیاسی به دو صورت امکان‌پذیر است: بی‌واسطه و باواسطه. رهبری مستقیم و بی‌واسطه در جوامع بزرگ امکان‌پذیر نیست. در این موارد، رهبران پاره‌ای از مسئولیت‌ها را به افراد مورد اعتماد خود می‌سپارند و آنان با توجه به قوانین موجود، به حل و فصل امور اجتماعی می‌پردازند. این شیوه در دوران حضور امامان معصوم علیهم السلام نیز به کار گرفته می‌شد. امام علی علیه السلام والیانی به شهرهای مختلف مملکت اسلامی گسیل می‌داشت، تا در چارچوب اصول و معیارهای اسلامی و رهنمودهای

امام، امور مردم را اداره کنند. امامان دیگر نیز نواب و وکلایی را برای مناطق مختلف جهان اسلام تعیین می‌کردند، تا در مسائل دینی و اجتماعی به هدایت مردم بپردازند.

این روش درباره امام عصر (عج) نیز قابل اجراست. آن حضرت نمایندگانی را برگزیده است تا در عصر غیبت، جامعه اسلامی را رهبری و هدایت کنند. این نمایندگان در عصر غیبت صفرا، نواب چهارگانه امام عصر (عج) بودند. در عصر غیبت کبرا، فقیهان و دین شناسان پرهیزگار و کاردان، مسئولیت هدایت مذهبی و سیاسی جامعه را بر عهده دارند. این مسئله، همان «ولایت فقیه» است که دلیل‌های عقلی و نقلی فراوانی بر درستی‌اش دلالت می‌کند، و نقل این دلیل‌ها مجالی ویژه می‌جوید، در این جا، با توجه به موضوع بحث، یاد کرد نامه مبارک امام عصر (عج) به دومین نایب ویژه‌اش محمدبن عثمان عمری شایسته می‌نماید. امام در پاسخ نامه فردی به نام اسحاق بن یعقوب نوشته است:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛^۱

درباره حوادثی که رخ می‌دهد، به روایان حدیث ما رجوع کنید [تاحکم آن را برای شما روشن سازند و درباره آن تصمیم مناسب بگیرند]، زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنانم.

مقصود از حوادث، آن دسته از رخداد‌های مرتبط با زندگی مردم است که باید مطابق احکام دین درباره آن‌ها عمل شود. مراد از روایان احادیث، روایت‌گران تهی از نیروی استنباط احکام از روایات نیستند، زیرا در این صورت، رجوع به احادیث بود

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۳، باب ۴۵ و حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱. در بعضی از نقل‌ها و نسخه‌های روایت، کلمه «علیهم» در آخر روایت وجود ندارد.

نه راویان. مراد روایت‌گرانی است که توان استنباط احکام دینی از کتاب و سنت را دارند و مجتهد و فقیه خوانده می‌شوند.

از سویی، امام (عج) مردم را مکلف ساخته است دربارهٔ امور مربوط به زندگی فردی و اجتماعی از جنبهٔ دینی به فقیهان و مجتهدان رجوع کنند؛ از سوی دیگر، حوادث و رخدادها از نظر دینی، دو جنبه دارند: بیان حکم دینی وقایع و مدیریت دینی و تصمیم‌گیری دربارهٔ آنها. از آن‌جا که در این توقیع، رجوع به فقیهان و مجتهدان قید خاصی ندارد، هر دو جنبه یاد شده را شامل می‌شود و این، همان ولایت فقیه در عصر غیبت کبراست.^۱

بر این اساس، امام زمان (عج) در عصر غیبت کبرا، افزون بر آثار تکوینی، معنوی، اخلاقی و تربیتی، از طریق نمایان‌عامش رهبری دینی و سیاسی جوامع شیعی را نیز برعهده دارد؛ حتی می‌توان گفت، شعاع این رهبری در یکی از نمایان‌عام امام عصر (عج) تحقق یافته و در فضای فرهنگی، فکری، معنوی و سیاسی جهان تأثیر نهاده است.

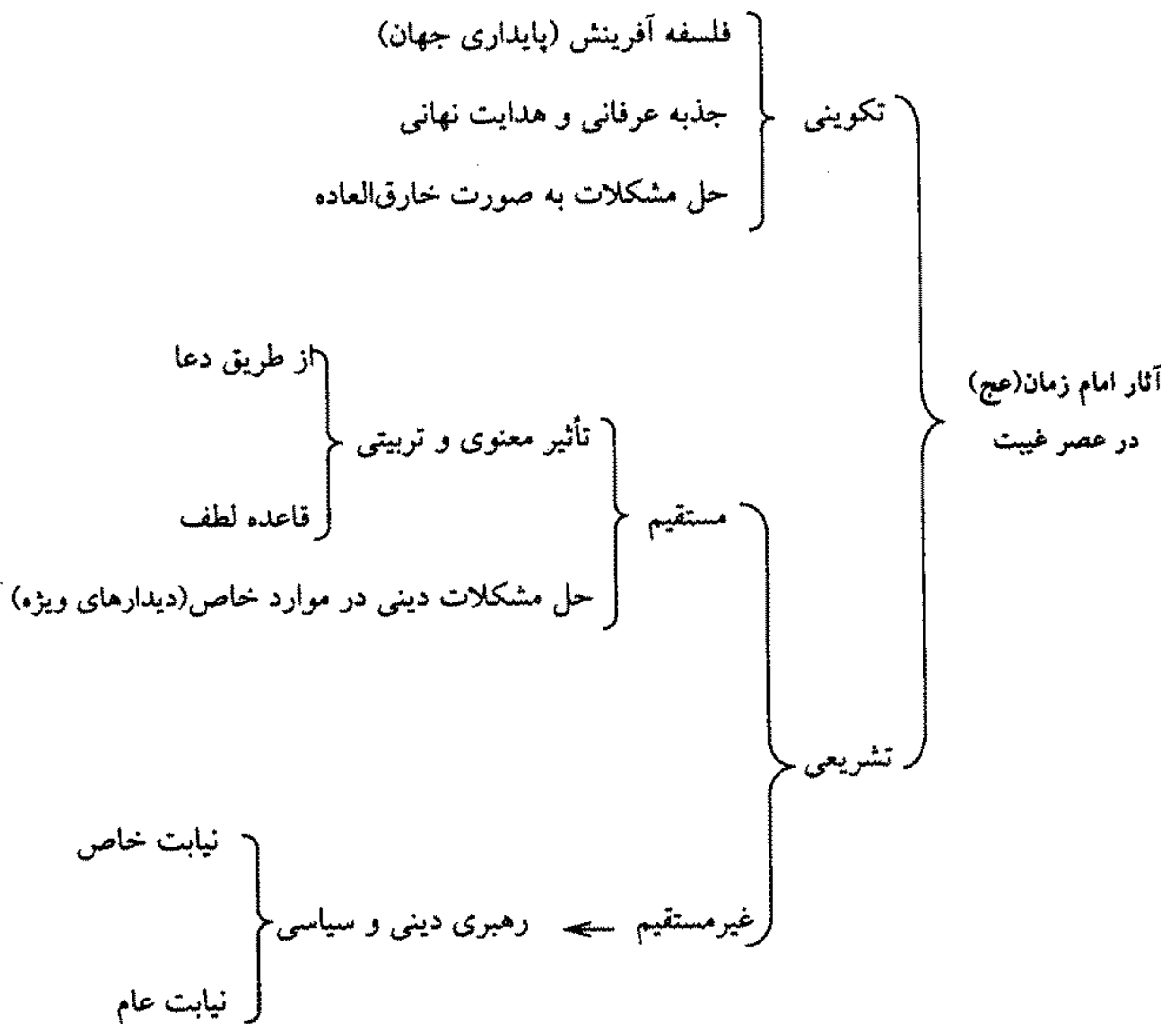
نتیجه‌گیری

از مطالب پیشین می‌توان به ابعاد گسترده و آثار شگرف وجود مقدس امام زمان (عج) در عصر غیبت پی برد. این آثار - با آن که بسیار عظیم و پردامنه است - همه آنچه جامعهٔ بشری می‌تواند از آن خورشید فروزان امامت و ولایت بهره‌مند شود، نیست. بدین جهت، در احادیث آمده است: «نحوهٔ انتفاع مردم از وجود آن حضرت (عج) مانند استفادهٔ آنها از نور خورشید در پشت ابر است».^۲ به امید روزی

۱. جهت آگاهی از دیگر دلایل‌های ولایت فقیه ر.ک: محمد سروش، دین و دولت در اندیشه اسلامی، فصل پنجم و ششم، ص ۴۰۰ تا ۶۷۰.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

که خورشید فروزان امامت از پس ابر غیب بیرون آید و جهان بشریت به صورت کامل از برکات وجودی اش بهره‌مند گردد! آثار وجودی امام عصر (عج) در عصر غیبت را می‌توان در نمودار ذیل نشان داد:



پرسش:

۱. مسئولیت‌ها و مقامات امام را بیان کنید.
۲. چرا امامت منحصر به مدیریت سیاسی و اجتماعی نیست؟ دلیل خود را با استناد به قرآن و حدیث بیان کنید.

۳. آثاری را که بر وجود امام عصر (عج) مترتب است، با توضیح خلاصه هر کدام، بیان کنید.

۴. در صورتی که رهبری همه جوامع و تمام مردم جهان به طور مستقیم برای رهبر و امام معصوم ممکن نباشد، چه راه حلی برای اداره امور دینی و دنیوی مردم، وجود دارد؟ توضیح دهید.

۵. چه آثار دیگری برای وجود امام عصر (عج) در زمان غیبت، می‌توانید بیان کنید؟

پژوهش:

۱. درباره دیدگاه اهل سنت در مورد امامت تحقیق کرده و آن را با دیدگاه شیعه مقایسه کنید.

۲. درباره ادله ولایت فقیه تحقیق و حاصل را به صورت مقاله تنظیم کنید.

فصل دوم:

شیعه و امام علیؑ

پیش‌گفتار

اندیشه مهدویت و اعتقاد به وجود و امامت امام عصر (عج) شاخه‌ای از امامت و زیرمجموعه آن است. به طور کلی مباحث مربوط به امامت در درخت عقاید شیعه در دو شاخه «امامت عامه» و «امامت خاصه» دنبال می‌گردد. امامت عامه شامل مباحث کلی امامت بدون در نظر گرفتن مصادیق عینی آن می‌باشد. مسائلی مانند ضرورت وجود امام در هر عصری، وظایف و ویژگی‌های امام نظیر علم و عصمت و مسائلی از این قبیل که ویژگی‌ها و ملاک‌های کلی امامت را مشخص می‌سازند.

امامت خاصه نیز مباحث مربوط به مصادیق امامت است که از جمله آن‌ها امامت حضرت حجت بن الحسن علیه السلام می‌باشد.

براهین به کار رفته در مباحث امامت عامه عقلی و نقلی یا تلفیقی از هر دو اند اما در امامت خاصه، دلایل عقلی صرف، بدون اضافه نمودن دلایل نقلی به آن، کاربردی ندارند. استدلال‌های عقلی به کار رفته در مسائل امامت خاصه بیشتر برای تطبیق بر مصادیقی است که کلیات آن در امامت عامه اثبات شده است.

بنابراین از دو جهت مباحث مربوط به مهدویت به مباحث امامت عامه مرتبط می‌باشند: نخست از آن جهت که اعتقاد به امام زمان (عج) فرع اعتقاد به اصل امامت و ویژگی‌های امام می‌باشد و لذا اعتقاد به اصل مقدم بر اعتقاد به فرع می‌باشد. دیگر آن‌که اثبات بسیاری از خصوصیات و ویژگی‌های ائمه علیهم السلام، تطبیق بر کلیاتی است که با

دلایل عقلی صرف یا دلایل عقلی - نقلی و یا نقلی صرف در امامت عامه اثبات شده است. با این توضیح در این فصل به برخی دلایل کلی درباره ضرورت وجود امام اشاره می‌گردد:

مقدمه

ضرورت وجود امام عصر (عج) ضمن کدام اصل اعتقادی مطرح می‌شود و چه برهان‌های عقلی بر آن می‌توان اقامه کرد؟ از آیات قرآنی چگونه می‌توان بر این مطلب دلیل آورد؟ ائمه شیعه علیهم‌السلام چگونه بر این امر استدلال کرده‌اند؟ و چرا با وجود قرآن کریم باز هم به وجود امام نیاز است؟

این فصل به طور خلاصه به پاسخ سؤال‌های یاد شده می‌پردازد.

چکیده

در این فصل بر ضرورت وجود پیامبر الهی دو برهان اقامه شده است؛ برهان اول، مبتنی بر نیاز انسان به عدالت فردی و اجتماعی، و عدم توانایی بشر بر درک جزئیات و ظرایف چنین عدالتی و در نتیجه نیاز به پیامبر الهی است.

برهان دوم، بر عدم احاطه عقل بشری و مقهور شدن آن در دست خشم و شهوت، و نیاز به وجود فردی دانا به خیر و شر و توانا بر مهار نفس، استوار است. یافتن چنین فردی با این توانایی علمی و عملی، تنها برای خداوند میسر است.

قرآن کریم نیز با وجود بیان بسیاری از مسائل، باز هم درباره مسائلی که در آینده پیش می‌آید، تنها به ذکر اصول و قواعد اکتفا می‌کند و در صورتی که بخواهد به امور جزئی مربوط به تمامی زمان‌ها بپردازد، کتابی با صدها برابر حجم قرآن نیز کافی نخواهد بود. بیان این حقایق و راهنمایی شایسته انسان‌ها و تربیت آن‌ها ناگزیر از طریق پیامبران و امامان صورت می‌گیرد.

برهان‌های یاد شده در کلمات معصومان علیهم السلام نیز آمده است که در این فصل به پنج مورد آن اشاره می‌شود. برهان دیگر بر ضرورت وجود امام، بدهت نیاز به زمام‌دار در جوامع بشری است و روشن است، وقتی انسان‌ها وجود پیشوا را لازم و بدیهی بدانند، خداوند به طریق اولی انسان‌ها را بدون تعیین زمام‌دار صالح رها نکرده است. برهان چهارم نیز مبتنی بر لزوم وجود فرد حافظ دین و شریعت می‌باشد.

نیاز بشر به امام علیه السلام

امامت در امتداد نبوت

نیاز به امام در امتداد نیاز به پیامبر است. بنابراین، دلیل‌های نیاز به پیامبر در اثبات نیاز انسان به امام نیز سودمند می‌نماید. دربارهٔ نیاز بشر به پیامبر به دو برهان استناد می‌شود:

برهان اول

انسان در زندگی اجتماعی‌اش به برنامه و قانونی بر پایهٔ عدل و قسط نیازمند است، تا حدود حقوق افراد را تعیین کند و مردم را از تجاوز به حقوق یکدیگر بازدارد و فتنه و فساد و هرج و مرج پدید نیاید. «عدل» یعنی هر چیزی را در جای خود قرار دادن، هر کاری را به جای خود انجام دادن و هر کس را به جای خود نشان دادن. پس معنای عدل، با توجه به حقوق و شئون و احوال اشخاص و اختلاف مقتضیات و علل و موجبات آن، مختلف است. کسی می‌تواند قانون عادلانه وضع کند که به تمام جهان و خصوصیات موارد حقوق و همهٔ کلیات و جزئیات مصالح و مفاسد امور و تمام زیان‌ها، سودها، خیرها و شرهای نهفته در اشیا آگاه باشد.

بدیهی است، خرد انسان محدود و قوای ادراکی‌اش از احاطه به تمام مصالح، مفاسد، سودها و ضررهای اشیا ناتوان است و حتی اگر به درجات بالای کمال دست

یابد، قوانینش به طور کامل با عدل و صلاح منطبق نخواهد بود، و آفریدگار جهان و جهانیان، تنها کسی است که علم و احاطه‌ای چنین گسترده دارد. بنابراین، تنها او شایسته قانون‌گذاری است؛ اما از آن جا که خداوند جسم نیست و دیده نمی‌شود تا قوانین درست را با بشر در میان گذارد، باید کسی واسطه شود و پیام خدا را به بشر رساند، و او نبی و رسول است.

برهان دوم

انسان‌ها ملایمات، خیرات، لذات و نیز اموری زیان‌بار و ناخوش‌آیند بسیاری را در پیرامون خود می‌بینند و به طور طبیعی، در جهت جذب خیرات و دفع امور ناخوش‌آیند می‌کوشند تا در پرتو این جذب و دفع (شهوت و خشم) به زندگی سالم و پایدار دست یابند.

از سوی دیگر، انسان‌ها از نیروی شناخت خیر و شر و ادراک حسن و قبح و سنجش و عاقبت‌اندیشی و تدبیر بهره می‌برند؛ نیرویی که باید راهبر کارها و تصمیم‌هایش به شمار آید و قدرت جذب و دفع امور را فرمان‌بردار خویش سازد. متأسفانه نیروی شناخت و جذب و دفع امور در بیشتر مردم با هم کشمکش دارند و شمار خرده‌هایی که نیروی جذب و دفع امور را مهار کرده، به فرمان خویش درآورند، بسیار اندک است. مردم معمولاً از ادراک کامل سودها و ضررهای اشیا و محاسن افعال و مکارم اخلاق باز می‌مانند و بر فرض ادراک، در مقام عمل مغلوب نیروهای طبیعی جذب و دفع (شهوت و خشم) می‌شوند. پس نیروی شناخت خیر و شر (عقل)، به تقویت نیازمند است و عقل به تنهایی همه‌جهاست مصالح و مفسدات اعمال را نمی‌شناسد؛ باید مربی‌ای باشد تا همه حقایق، مصالح، مفسدات و منافع را بشناسد و در شناخت درست و مهار شهوت و خشم خرد را یاری دهد، و او کسی جز پیامبر نیست. ممکن است گفته شود، قوانین درست و منطبق بر عدل به وسیله فرشته و یا حتی

بدون واسطه قابل ابلاغ است و این استدلال، لزوم حضور پیامبری از جنس بشر را اثبات نمی‌کند.

در پاسخ باید گفت، چنانچه واسطه‌ای از جنس بشر نباشد و با انسان‌ها به طور معمول معاشرت نکند، نمی‌تواند آن‌ها را تربیت کرده، از نقص به کمال برساند. پس بعثت پیامبران دو هدف دارد:

۱. دریافت و تبلیغ قانون؛

۲. تربیت ناقص‌ها و تکمیل آنان.

بنابراین، پیامبر باید در علم و عمل رتبه‌ای والا داشته باشد. در علم به گونه‌ای باشد که مجملات قانون و مشکلات آن را توضیح دهد و از احتمال جهل، خطا و فراموشی پیراسته باشد، و در عمل نیز باید چنان مورد اعتماد و اطمینان باشد که در حفظ شریعت، احتمال تغییر و تحریف و نیز درباره تربیت و تکمیل، احتمال قصور، تقصیر، هواخواهی و بددلی درباره‌اش نادرست جلوه کند. ناگفته پیداست، احراز مرتبه‌ای چنین والا از توان انسان‌های عادی برون است. پس احراز این دو رتبه بلند جز به یاری ویژه حق میسر نیست و معرفی انسان والای برخوردار از آن‌ها به عهده خداوند بزرگ است.

آیا بیان قرآن کافی نیست؟

چرا در قرآن کریم که از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ شده، گره‌هایی مانند: محکم و متشابه، مجمل و مبین، ظاهر و باطن، ناسخ و منسوخ، رخصت و عزیمت، مطلق و مقید و عام و خاص وجود دارد و این کتاب چنان ساده نشد تا همه مردم - بی آن‌که به مفسری نیازمند باشند - از آن بهره ببرند؟

پاسخ:

این که پیامبر، همه علوم را به نحو احسن و کامل آموزش دهد، ممکن نیست، زیرا

علوم و معارف نامتناهی است و وقت و نیروی آموزندگان، محدود و بی‌تردید گنجاندن نامتناهی در متناهی ممکن نیست. در مدت کوتاه زندگی حضرت رسول ﷺ، به ویژه با توجه به هشتاد غزوه و سریه، حتی بیان کامل اصول و فروع دین نیز ناممکن می‌نماید. پس ناگزیر باید کلیات قوانین و رئوس مسائل را، با عنایت به وقت و استعداد افراد بیان کند.

البته امکان داشت از میان آنان فرد ممتازی را برگزیند، تربیت کند و از نظر علم و عمل به رتبه خود نزدیک سازد تا بتواند جانشین وی گردد و پس از درگذشت او، اهدافش را پی‌گیرد. این فرد نیز باید از خطا، جهل و اشتباه مصون باشد تا در تربیت و تکمیل نفوس امت کوتاهی نرزد و گرایش به شهوت‌ها و لذت‌ها او را از هدف اصلی باز ندارد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ همین راه را برگزید.

از سوی دیگر، یکی از اوصاف ثبوتی خداوند، «حکمت» است که «لطف»، مقتضای آن به شمار می‌آید. مقتضای لطف، ابلاغ تمام احکام مؤثر در سعادت مردم به آن‌هاست، اما مردم نمی‌توانستند تمام احکام اسلام را از آن حضرت دریافت کنند؛ پس حکمت و لطف خداوند چنان اقتضا می‌کند که از میان امت فردی را برگزیند تا امت، به هنگام ضرورت و نیاز، بی‌راه‌نما و هادی نماند. بدین سبب، پیامبر که پیونددهنده انسان و خداست، باید این برگزیده خداوند را به مردم معرفی کند تا حجت بر همگان تمام شود و بندگان در پیمودن راه خلاف، هیچ عذر و بهانه‌ای نیابند.^۱

نبوت و امامت در قرآن کریم

آیات الهی نیز بر لزوم بعثت پیامبران و حضور حجت خداوند در زمین گواهی می‌دهند. بخشی از این آیات عبارت است از:

۱. دلیل‌های عقلی بر نیاز بشر به امام معصوم در بیشتر کتاب‌های کلامی یافت می‌شود؛ برای نمونه رک: علامه حلی، الألفین، ص ۱-۶۰.

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾؛^۱

آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و هدایت برای پرهیزکاران است. در این آیه، تردید و دو دلی از قرآن کریم، در قالب «نفی جنس» نفی شده است. ریب (تردید)، دو نوع است: ریب سندی و ریب معنوی. این گونه نفی ریب (نفی جنس)، هر دو ریب را شامل می شود.

«ریب سندی» به معنای تردید در درستی انتساب قرآن کریم به خداوند است. پس از آشکار شدن قرآن به دست پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و دیگر معجزات آن حضرت در درستی انتساب قرآن به پروردگار تردیدی وجود ندارد.

«ریب معنوی» حقیقتی است که جز با حضور و پذیرش امام معصوم نفی نمی شود، زیرا با وجود این همه اختلاف مفسران در تفسیر قرآن، تردید در معنای آن گریزناپذیر می نماید؛ به ویژه در آیات متشابه که خداوند می فرماید:

﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ...﴾؛^۲

در حالی که تأویل آن ها را، جز خدا نمی داند....

در این موقعیت، تنها امام معصوم و منصوب از سوی خداوند می تواند تردیدهای معنوی را از میان بردارد.^۳ توجه به آیات ذیل، این امر را به خوبی نشان می دهد:

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾؛^۴

بگو: من در برابر آن [ابلاغ آیین خدا] هیچ گونه پاداشی از شما نمی طلبم؛ مگر آن که کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند؛ [این پاداش من است].

۱. بقره، آیه ۲.

۲. آل عمران، آیه ۷.

۳. برگرفته از: علامه حلی، الاثین، ص ۶۸.

۴. فرقان، آیه ۵۷.

﴿ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ﴾^۱

بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم [= اهل بیت].

این آیات نشان می‌دهد، دوستی با نزدیکان پیامبر اکرم ﷺ برای علاقه‌مندان هدایت ضرورت دارد. بی‌تردید، کسانی که فرمان‌برداری از آنان بر رهروان مسیر هدایت ضرورت دارد، باید از گناه، خطا و لغزش پیراسته باشند. بنابراین، نیاز بشر به چنین پیشوایی با اصل دین برابر است. پس با توجه به آیات یاد شده، هر برهانی که نیاز بشر به اصل دین را اثبات کند، بر نیاز به امام معصوم نیز گواهی می‌دهد.

گفتار امامان معصوم علیهم‌السلام نیز به درستی برهان‌های یاد شده گواهی می‌دهد. در این جا، با توجه به حوصله نوشتار، بیان چند روایت سودمند می‌نماید. شیخ کلینی رحمته‌الله در اصول کافی از منصور بن حازم چنین نقل می‌کند:

با امام صادق علیه‌السلام [درباره لزوم حضور امام معصوم در جامعه برای مردم] چنین سخن گفتم: مگر نه این است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را حجت آفریدگار بر آفریدگانش می‌دانید؟ پاسخ دادند: آری. گفتم: آن‌گاه که رسول خدا درگذشت، چه کسی حجت بود؟ گفتند: قرآن. گفتم: چون در قرآن نظر کردم، دیدم منافقی که به آن ایمان ندارد و جبرگرایان و مُرجئه^۲ نیز به وسیله آن علیه مخالفانشان استدلال می‌کنند. پس دانستم قرآن به تنهایی نمی‌تواند برهان باشد، مگر همراه با راهنمایی که هر چه درباره آن گوید، حق و حقیقت باشد... امام صادق علیه‌السلام فرمود: «خدا تو را پیامرزد!»^۳

۱. شوری، آیه ۲۳.

۲. مُرجئه: آنان که هیچ گناهی را برای ایمان زیانبار نمی‌دانند و تصمیم درباره آثار و احکام گناهان را به روز قیامت موکول می‌کنند. رک: حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعة، ترجمه محمدجواد مشکور، ص ۱۴.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶۸ و شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۹۲.

یونس بن یعقوب نیز می گوید:

وقتی امام صادق علیه السلام به سفر حج مشرف شده بود، پس از ادای مناسک عمره تمتع و پیش از شروع مناسک حج، روزها در چادری کوچک بر فراز کوه به سر می برد. روزی من نزد وی بودم که مردی از شام وارد شد و گفت: من متکلم و فقیهم و از احکام ارث آگاهی دارم. آمده ام با یاران شما مناظره کنم. امام صادق علیه السلام به من فرمود: «یونس بن یعقوب! چنانچه عقاید را نیک می دانستی، با وی بحث می کردی. برون رو و هر متکلمی دیدی بیاور!» من رفتم و [از آن جا که می دانستم قیس بن ماصر عقاید را از امام سجاد علیه السلام آموخته است] او، حمران بن اعین، أحول و هشام بن سالم را نزد حضرت بردم. وقتی نشستیم، حضرت سرش را از چادر کوچکش برون آورد، به شتر سواری که به سوی وی می شتافت، نگریست و فرمود: «به پروردگار کعبه سوگند، که این سوار هشام است...» پس هشام بن حکم، در حالی که تازه موی بر چهره اش رویده بود و از همه ما کوچک تر می نمود، وارد شد. امام صادق علیه السلام برای وی جایگاهی آماده ساخت و فرمود: «این [هشام] با زبان و دست و دل یاور ماست...» سپس به مرد شامی فرمود: «با این نوجوان سخن بگو.»

مرد شامی به هشام گفت: نوجوان، درباره امامت این مرد از من بپرس!

هشام به شامی گفت: پروردگارت به صلاح آفریدگانش بیشتر آگاه است یا خودشان؟
- پروردگار بیشتر آگاه است.

- با این آگاهی، برای بندگانش چه کرده است؟

- برای آنان راهنما و حجتی برپا ساخته تا در تفرقه و اختلاف فرو نرود. این حجت مردم را جذب و ناهمواری هایشان را اصلاح می سازد و واجبات پروردگار را بیان می کند. هشام پرسید: او کیست؟

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله.

- پس از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله؟

- کتاب خدا و سنت رسولش ﷺ.

- آیا امروز کتاب و سنت برای برطرف کردن اختلاف ما سودمند است؟
- آری.

- پس برای چه اختلاف داریم و تو از شام تا این جا آمده‌ای؟

شامی سکوت کرد. امام صادق علیه السلام به وی فرمود: «چرا سخن نمی‌گویی؟»
شامی گفت: اگر بگویم اختلاف نداریم، دروغ گفته‌ام و اگر بگویم کتاب و سنت اختلاف ما را برطرف می‌سازد، گفتاری باطل بر زبان رانده‌ام، زیرا قرآن و سنت معانی مختلف بر می‌تابند؛ اگر بگویم: آری، اختلاف داریم در این صورت، کتاب و سنت ما را سودی نبخشیده است؛ اما من این بُرهان را به وی باز می‌گردانم.

امام صادق علیه السلام فرمود: «چنین کن! او پاسخش را می‌داند.»

شامی گفت: چه کسی به صلاح بندگان آگاه‌تر است؟

هشام: پروردگار.

- پس آیا او کسی را برای نجات آنان از تفرقه و اصلاح کژی‌ها و تبیین حق قرار داده است؟

- در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله یا اکنون؟

- در عهد پیامبر خود حضرت بود، اکنون کیست؟

- شخصیتی که به سوی وی می‌شتابند و به نقل از پدرش از جدّ بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله از آسمان برای ما گزارش می‌دهد.

- چگونه این را بدانم؟

- هر چه می‌خواهی از وی بپرس.

و امام صادق علیه السلام به مرد شامی فرمود: «ای شامی! می‌خواهی از چگونگی این سرفت و مسیری که پیموده‌ای گزارش دهم؟» و سپس برایش فرمود که سرفت چنین و چنان بود. مرد شامی گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَنَّكَ

وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ...! و گواهی می‌دهم خدایی جز خدای یکتا نیست و به تحقیق، محمد فرستاده خداوند است و شما جانشین جانشینانید...^۱

پس نیاز بشر به امام، همان نیاز به بیان قوانین الهی است، و گرنه کتاب خدا ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ...﴾^۲ نخواهد بود.

یکی از متکلمان معاصر امام باقر علیه السلام به نام عبدالاعلی از قبیله آل‌سام^۳ از آن حضرت چنین روایت کرده است:

خداوند، زمین را بدون دانشمندی که آنچه مردم [بردین] بیفزایند کم کند و آنچه کم کنند بیفزاید، رها نمی‌سازد، و گرنه امور دین بر مردم مختلط و مشتبه می‌شود.^۴

محمد بن مسلم کوفی طائفی اعود، برده‌زاده ایرانی که چهار سال در مدینه اقامت گزید و بیش از سی هزار خبر از امام باقر علیه السلام روایت کرد، از ایشان نقل کرده است: خداوند زمین را رها نساخت، مگر این که دانشمندی آگاه به کمی و زیادی دین خدا در آن قرار داد.^۵

ابوحمزه ثابت بن دینار شمالی کوفی نیز از امام باقر و امام صادق علیهما السلام چنین روایت کرده است:

زمین باقی نمی‌ماند، مگر این که در آن حق‌شناسی از ما وجود داشته باشد تا هر گاه مردم چیزی [بر دین] بیفزایند، بگویند: این زیاد است و هر گاه چیزی بکاهند، بگویند: این کم است. اگر چنین نباشد، حق شناخته نمی‌شود.^۶

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۳.

۲. بقره، آیه ۲.

۳. رجال کشی، ص ۳۱۹، ح ۵۷۸: «ما رَوَى فِي عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى أَوْلَادِ سَامٍ...».

۴. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۰۱.

۵. رجال کشی، ص ۱۶۳، ح ۲۲۸.

۶. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۰۰.

فضل بن شاذان نیشابوری از امام رضا علیه السلام چنین روایت کرد:

خداوند متعال به چند علت، صاحبان امر قرار داده و مردم را به پیروی از آنان فرمان داده است. یکی از علت‌ها این است: برای مردم قوانین و دستورهای تعیین شده و مأمورند از حدود شرعی نگذرند. این امر جز با حضور شخصی امین که برنامه‌های علمی را تنفیذ کند و آنان را از کارهای ناروا و حرام باز دارد، ممکن نیست؛ اگر مراقبی بر مردم نباشد، هیچ کس حاضر نمی‌شود برای رعایت حال دیگران از منافع و لذت‌های خویش چشم پوشد. پس خداوند سرپرستی برای مردم تعیین فرمود تا از فساد جلوگیری کند و حدود و احکام الهی را بر پا دارد.^۱

برهان سوم

سبب دیگر ضرورت تعیین امام از سوی خداوند آن است که در جهان هیچ فرقه و ملتی را بدون زمام‌دار نمی‌یابیم. وقتی همه مردم در دین و دنیای خود به رئیس نیازمندند و خداوند می‌داند امور آن‌ها بدون رهبر اداره و اصلاح نمی‌شود، از حکمتش دور است که مردم را بدون زمام‌دار رها سازد؛ پس باید برای آن‌ها زمام‌دار تعیین کند.

برهان چهارم

اگر امامی که امین، حافظ و سرپرست احکام الهی باشد، تعیین نشود، آثار اسلام از میان می‌رود، دین نابود می‌شود، احکام دین و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تغییر و تحریف می‌یابد، در دین بدعت می‌گذارند، بی‌دینان احکام الهی را پایمال می‌کنند و دین بر مردم مشتبه می‌شود، زیرا می‌دانیم مردم هواهای گوناگون و حالت‌های مختلف

دارند. اگر خدا برای حفظ شریعت پیامبر سرپرستی تعیین نکند، سنن و احکام خدا تحریف می شود و در نهایت، تمام مردم به فساد کشیده می شوند.^۱ پس نیاز بشر به امام، همان نیاز به دین و قانون الهی است.

پرسش:

۱. مطالب این فصل چه ارتباطی با بحث مهدویت دارد؟ توضیح دهید.
۲. دلیل وجود آیات متشابه در قرآن کریم و تأویل داشتن آیات و بطون مختلف در آیات قرآنی چیست؟

پژوهش:

۱. چهار برهان مطرح شده در این فصل را با تفکیک اجزای استدلال (صغرا، کبرا و نتیجه) و توضیح آن‌ها بازنویسی کنید.

۱. همان، ص ۲۹۵ - ۲۹۶. در پایان، راوی (عبدالواحد فرزند عبدوس نیشابوری) از فضل بن شاذان پرسید: علی که فرمودید نتایج عقلی است یا روایت؟ فضل پاسخ داد: خیر، این‌ها را از پیش خود نگفتم؛ از مولایم امام رضا علیه السلام شنیدم و جمع‌آوری کردم. در عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۹ - ۱۲۱ نیز با دو سند نقل شده است. در این باره در کتاب‌های کلام و عقاید، بحث‌های مفصلی وجود دارد. برای مشاهده نمونه‌هایی از آن به منابع ذیل مراجعه کنید:

- ۱ - محمد بن حسن طوسی، تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۶۵ - ۱۸۵ (فصل فی وجوب الامامه).
- ۲ - ابوالحسن شعرانی، ترجمه و شرح تجرید الاعتقاد، ص ۵۰۷ - ۵۰۹ (المقصد الخامس فی الامامه).
- ۳ - سدیدالدین محمود حمصی رازی، المنقذ من التقليد، ج ۲، ص ۲۳۵ - ۲۷۵.
- ۴ - شیخ میثم بحرانی، النجاة يوم القيامة فی تحقیق الإمامه، ص ۴۳ - ۵۰ (البحث الثانی).
- ۵ - حسن بن یوسف حلّی (علامه حلّی)، کتاب الأئمة فی امامة امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۳ - ۵۳ (البحث الثانی).

فصل سوم:

حیات امام مهدی (عج)

پیش‌گفتار

وجود امام زنده و حاضر در هر عصری یکی از اساسی‌ترین عقاید شیعه امامیه و وجه ممیزه آن به شمار می‌رود. به گونه‌ای که اعتقاد به وجود امام، هویت تشیع می‌باشد.

با غیبت امام دوازدهم (عج) و طولانی شدن آن و پنهان زیستی که آن حضرت در دوران حیات و امامت پدر بزرگوارشان داشته‌اند که به تبع آن افرادی که آن حضرت را می‌توانسته‌اند ببینند محدود به خواص بود، شبهات و سؤالاتی در مورد اصل تولد ایشان و وجود امام در دوران معاصر و در نهایت استمرار امامت، به وجود آمده است.

علاوه بر آن، دیرزیستی امام غایب (عج) - که امری خلاف عادت و معمول می‌باشد -، دست‌آویزی برای تردید و شبهه‌افکنی برخی گشته است.

بنابراین در رویکرد تبیینی و تدافعی از حریم تشیع و هویت شیعه، لازم است این امور مورد بررسی قرار گرفته، زوایای پنهان آن آشکار گردد تا بدین ترتیب به شبهات و سؤالات موجود در این زمینه پاسخ داده شود.

در این فصل، ضمن بررسی مسئله ولادت امام زمان (عج) و برخی موضوعات مرتبط با آن، مسئله دیرزیستی و طول عمر آن حضرت نیز مورد تحقیق قرار گرفته است.

مقدمه

این فصل به اثبات ولادت و حیات فعلی امام عصر (عج) و معرفی آن حضرت با استناد به قرآن، روایات و تاریخ می‌پردازد. در ادامه، مسئله «طول عمر» با ذکر ادله‌ای از قرآن کریم، شواهد علمی و نمونه‌های تاریخی از افراد طویل‌العمر، مطرح شده و استبعادی که در بعضی اذهان وجود دارد، نقد و بررسی می‌شود.

چکیده

ولادت امام عصر (عج) امری است که در کتاب‌های تاریخی مورخان شیعه و سنی به آن اشاره شده است. حکیمه خاتون، دختر بزرگوار امام جواد علیه السلام که در شب میلاد آن حضرت در خانه امام حسن عسکری علیه السلام بوده، گزارش دقیقی از تولد حضرت بیان کرده است و افراد دیگری نیز از مشاهده و ملاقات با آن حضرت در خانه پدر بزرگوارش سخن گفته‌اند.

علاوه بر این شواهد تاریخی، اهل بیت علیهم السلام نیز از قبل، بشارت تولد آن حضرت را داده‌اند؛ از جمله در ۱۴۶ روایت، حضرت مهدی (عج) را فرزند یازدهمین امام، یعنی امام حسن عسکری علیه السلام، دانسته‌اند.

بحث‌هایی که درباره مادر آن حضرت، ملیت و نام او مطرح می‌شود نیز مؤید ولادت ایشان است. در بعضی ادله حتی برای حضرت حجت، مسئله خانواده و داشتن فرزند نیز مطرح شده است.

البته شرایط سیاسی و اجتماعی در زمان ولادت آن حضرت (۲۵۵ یا ۲۵۶ هـ. ق) بسیار سخت بود، زیرا عباسیان از بشارت‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه پیشین علیهم السلام درباره ولادت حضرت مهدی (عج) مطلع شده و مراقب بودند در صورت ولادت فرزند پسر برای امام حسن عسکری علیه السلام او را از بین ببرند. همین امر لزوم احتیاط و مخفی

کاری را دو چندان می‌کرد و با تمام فوایدی که بر آن مترتب بود، زمینه را برای القای تردید در ولادت یا حیات امام عصر (عج) فراهم می‌ساخت.

برخی آیات قرآن کریم نیز به وجود مقدس آن حضرت (عج) و قیام الهی او اشاره دارد و در این زمینه کتاب‌های مستقلی نیز نوشته شده است.

سؤالی که برای برخی مطرح است، طول عمر غیر متعارف آن حضرت است که این امر با ملاحظه قرآن کریم و عمر طولانی حضرت نوح، عیسی و خضر علیهم‌السلام و نیز شواهد علمی و سخنان دانشمندان در مورد امکان عمر طولانی، کاملاً ممکن و قابل قبول به نظر می‌رسد. علاوه بر این، در کتاب‌های تاریخی نام بسیاری از افراد وجود دارد که عمرهای بسیار طولانی و غیرمتعارف داشته‌اند. فراتر از همه این شواهد، گسترش عدل جهانی و وراثت زمین به دست مستضعفان و امر هدایت بشر ایجاب می‌کند که خداوند با عنایت ویژه و قدرت لایزال خود مقدمات آن را فراهم کند و از جمله، عمر طولانی به آخرین امام معصوم از آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اعطا فرماید.

میلااد حضرت مهدی (عج)

دوازدهمین امام شیعیان، تنها فرزند^۱ امام حسن عسکری علیه‌السلام و نهمین فرزند از نسل حسین بن علی علیه‌السلام، در سپیده دم جمعه^۲ نیمه شعبان^۳ سال ۲۵۵ هجری قمری (۸۶۹ م.)^۴

۱. مشهور میان شیعه امامیه آن است که امام عسکری علیه‌السلام جز حضرت مهدی (عج) فرزندی نداشته است. (ر.ک: شیخ طوسی، تاج الموالید، ص ۱۳۵ و ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۲۱).

درباره فرزند یا فرزندان آن حضرت، دست کم شش قول نقل شده است. برای اطلاعات بیش تر ر.ک: شیخ محمد جواد طبسی، حیات الامام العسکری علیه‌السلام، ص ۷۹ - ۹۰.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۲.

۳. اکثر ماخذ شیعه در تعیین این روز اتفاق نظر دارند.

۴. کافی، ج ۱، ص ۵۱۴؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۹؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۳۰؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۳۱۶؛ عبدالله شبرای، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۷۸؛ سلیمان قندوزی،

در سامرا چشم به جهان گشود. برخی مورخان و سیره نویسان، سال ولادت را سال ۲۵۴ قمری دانسته‌اند.^۱ این رأی، در مقایسه با دیگر آرا، که سال ولادت را ۲۵۶ یا ۲۵۷^۲ و یا ۲۵۸^۳ گفته‌اند، مشهورتر است.^۴ ریشه این اختلاف‌ها می‌تواند در پنهان نگاه داشتن تولد آن حضرت نهفته باشد؛ چنان که امام رضا علیه السلام فرمود:

... حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ غُلَامًا مِنَّا، خَفِيَ الْوِلَادَةَ وَالْمَنْشَأَ، غَيْرُ خَفِيٍّ فِي نَسَبِهِ؛^۶

... تا آن که خداوند برای سرپرستی دین، جوانی از ما را بر می‌انگیزد که تولدش پنهان است، ولی نسبش پنهان نیست.

اصل ولادت حضرت مهدی (عج) از مسلمات تاریخ است و افزون بر پیشوایان دین، مورخان و محدثان شیعه، بسیاری از مورخان و محدثان اهل سنت نیز بدان تصریح کرده‌اند. حتی بعضی از بزرگان اهل سنت، پس از بیان وقوع ولادت حضرت مهدی (عج)، طالع میلاد مقدس وی را نیز باز گفته‌اند؛ برای مثال، شیخ سلیمان قندوزی حنفی می‌گوید:

→ ينابيع الموده لذوى القربى، ج ۳، ص ۳۰۶؛ باقر شریف قرشی، حياة الامام المهدى (عج)، ص ۲۹ و دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۱۹۳.

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶.

۲. ر.ک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۳۱، ح ۱۹۸؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۴۳۲؛ مسعودی، اثبات الوصیة للامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۲۳۱؛ کافی، ج ۱، ص ۳۲۹ و ۵۱۴ و باقر شریف قرشی، حياة الامام المهدى (عج)، ص ۲۹.

۳. سید محمد رضا حسینی جلالی، تاریخ اهل البیت علیهم السلام، ص ۸۸.

۴. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۳۷ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۳.

۵. برای بررسی همه اقوال و تعیین میزان اعتبار هر یک ر.ک: جاسم، حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۱۵-۱۲۲.

۶. کافی، ج ۱، ص ۳۴۱ و لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (عج)، باب ۳۲.

ولادت قائمنا (عج) در شب نیمه شعبان واقع شده است؛ به سال ۲۵۵ در شهر سامرا، به هنگام قران اکبر، در برج قوس به طالع ۲۵ درجه، از برج سرطان.^۱

برخی از محققان و نویسندگان معاصر، نام بیش از ۶۵ تن از عالمان اهل سنت و کتاب‌های آنان را به‌عنوان کسانی که آشکارا بر ولادت حضرت مهدی (عج) گواهی داده‌اند، ذکر کرده‌اند.^۲ نام‌های شماری از این بزرگان عبارت است از: علی بن حسین مسعودی،^۳ شمس الدین ابن خلکان،^۴ شیخ عبداللّه شبرای،^۵ شیخ عبدالوهاب شعرانی^۶ و شیخ سلیمان قندوزی.^۷

گزارش ولادت

حکیمه خاتون، دختر امام جواد علیه السلام و عمه امام حسن عسکری علیه السلام از تولد امام عصر (عج) گزارشی دقیق ارائه داده است. روایت حکیمه خاتون، در قرن چهارم هجری، موثق تلقی می‌شد. شیخ صدوق، شیخ طوسی و دیگران، این گزارش را چنین نگاهشته‌اند:

ابو محمد حسن بن علی علیه السلام مرا با پیکی نزد خود خواند و فرمود: عمه! امشب افطار را نزد ما بگذران، زیرا شب پانزدهم شعبان است و خدای متعال، حجت خود در زمین را آشکار می‌سازد. از او پرسیدم: مادرش کیست؟ فرمود: نرجس. گفتم: جانم فدایت! ولی آثار حاملگی در او وجود ندارد. فرمود: آنچه گفتم، همان خواهد شد.

۱. ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۳، ص ۳۰۶.

۲. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، باب ۳۲ و محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، ص ۱۸ و ۲۰.

۳. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۹۹.

۴. وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۳۱۶.

۵. الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۷۸.

۶. الیواقیت و الجواهر، ص ۱۴۵.

۷. ینابیع المودة، ص ۴۵۲.

سپس به سوی اتاق نرجس رفتم، بر او وارد شدم و سلام کردم. نرجس برای بیرون آوردن کفش‌هایم نزد من شتافت و گفت: بانوی من، حال شما چطور است؟ گفتم: تو بانوی من و خاندان منی. سخن مرا نپسندید و پاسخ داد: عمه، چه می‌فرمایید! گفتم: دخترم، امشب خداوند متعال پسری به تو عطا می‌فرماید که مولای این جهان و آن جهان خواهد بود. او خجالت زده و سرخ شد. پس از آن که نماز مغرب را به جای آوردم، افطار کردم و به خواب رفتم. وقتی پاسی از شب گذشت، از خواب برخاستم و نماز عشا به جای آوردم. نرجس در خواب بود، بی آن که اثری از وضع حمل در او دیده شود. آن گاه نشستیم و نماز نافله خواندم. به بستر رفتم. مدتی بعد دوباره بیدار شدم، ولی او هنوز خفته بود. آن گاه برخاست، نماز نافله (نماز شب) به جای آورد و دوباره به بستر رفت. پس از چندی از اتاق خارج شدم، تا طلوع فجر را ببینم و وقت نماز صبح را دریابم. نرجس هنوز خفته بود. سخنان امام علیه السلام هم‌چنان مرا در اندیشه فرو برده بود. در این لحظه، امام علیه السلام صدا زد: عمه، عجله نکن! هنگام تولد فرزندم نزدیک است.

نشستم و سوره‌های «حم سجده» و «یس» را تلاوت کردم. اندکی بعد، نرجس بیدار شد. چون حالش را متغیر یافتم، نزدش شتافتم و گفتم: سلام خدا بر تو باد! آیا چیزی احساس می‌کنی؟ پاسخ داد: آری عمه. آن گاه گفتم: خود را جمع کن و آرامش خاطر به دست آر...! حکیمه گوید: من و نرجس راضعفی فرا گرفت و با ندای مولایم به خود آمدم و جامه را از روی او برداشتم و مولای خود را دیدم که در حال سجده است و مواضع سجودش بر زمین است. او را در آغوش گرفتم، دیدم پاک و نظیف است. امام عسکری علیه السلام مرا صدا زد و گفت: عمه، پسر مرا نزد من آور. وقتی نوزاد را نزدش بردم، در آغوشش گرفت، زبان بر کامش نهاد، به آرامی دستش را به چشم‌ها، گوش‌ها و آرنج‌هایش کشید و فرمود: پسر، سخن بگوا! کودک لب به سخن گشود و پاسخ داد: «گواهی می‌دهم جز خدای یکتا خدایی نیست. او یکتا و

بی شریک است. شهادت می‌دهم محمد ﷺ پیامبر خداست». سپس بر امیر مؤمنان ﷺ سلام کرد و امامان را به ترتیب سلام گفت تا به نام پدرش رسید و از ادامه سخن باز ایستاد.

امام عسکری ﷺ فرمود: عمه، او را نزد مادرش ببر تا وی را سلام گوید و سپس بازش گردان. چنان کردم؛ بازش گرداندم و در همان جا قرارش دادم. امام عسکری ﷺ فرمود: عمه، هفت روز دیگر برای دیدارش بیا.

حکیمه می‌گوید: روز بعد آمدم تا به ابو محمد سلام گویم. پرده را بالا زدم، ولی او را نیافتم. از امام ﷺ پرسیدم: جانم به فدایت! برای مولایم چه اتفاقی افتاده است؟ حضرت پاسخ داد: عمه، او را به همان کس سپردیم که مادر موسی فرزندش را سپرد. حکیمه می‌افزاید: روز هفتم آمدم. به امام عسکری ﷺ سلام گفتم و نشستم. امام ﷺ فرمود: پسر مرا نزد بیاور. او را در پارچه‌ای قنداق کرده، آوردم. امام ﷺ آنچه در روز نخست تولد انجام داده بود، تکرار کرد و کودک آنچه آن روز گفته بود، باز گفت.^۱ آن گاه این آیه‌ها را تلاوت کرد: «و ما می‌خواستیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را از [= بنی اسرائیل] بیم داشتند، نشان دهیم.»^۲

بر اساس گزارشی دیگر، حکیمه می‌گوید:

... به خانه امام حسن ﷺ مشرف شدم. به منظور دیدار نوزاد به اتاق نرجس رفتم، اما او را ندیدم. نزد امام ﷺ شتافتم، ولی شرم مرا از پرسش بازداشت.

۱. برای اطلاع از منابع گزارش ولادت رک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۴۱ و ۱۴۲؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام

النعمة، ص ۴۲۴ و سلیمان قندوزی، ینابیع المودة لذوی القربی، ص ۵۴۰.

۲. قصص، آیات ۵-۶: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَتَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُبْرِئَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾.

امام علیه السلام فرمود: عمه جان! فرزندم در پناه خدا غایب گشته است. وقتی من از دنیا رفتم و شیعیانم را در اختلاف دیدی، ماجرای ولادت فرزندم را به مؤمنان مورد اعتماد بازگویی، اما آگاه باش، این قضیه باید پنهان بماند، زیرا فرزندم در غیب خواهد بود.^۱

و نیز از حکیمه چنین نقل شده است:

چهل روز پس از ولادت حضرت مهدی (عج)، به خانه امام عسکری علیه السلام مشرف شدم. مولایم امام زمان (عج) را دیدم که راه می‌رفت و چنان سخن می‌گفت که کلامی فصیح‌تر از آن نشنیده بودم. بسیار شگفت‌زده شدم؛ امام حسن عسکری علیه السلام با تبسم فرمود: ما ائمه در هر روز به اندازه یک ماه دیگران و در هر ماه به اندازه یک سال دیگران رشد می‌کنیم. از آن پس، هرگاه درباره حضرت مهدی (عج) می‌پرسیدم، می‌فرمود: آنچه مادر موسی نزد فرزندش به ودیعه نهاد، ما نیز نزد او [حضرت مهدی (عج)] به امانت گذارده‌ایم.^۲

یادآوری

درباره ماجرای ولادت حضرت مهدی (عج) و وقایع پس از آن، گزارش‌های متفاوتی از حکیمه خاتون نقل شده است. امور ذیل می‌تواند سبب اختلاف گزارش‌ها باشد:

الف) راویان، روایات را تقطیع کرده‌اند و گاه مضمون آن‌ها را باز گفته‌اند؛

ب) در هر مورد، حکیمه بخشی از آنچه دیده بود، نقل کرده است؛

ج) حکیمه، نقل برخی از مطالب را برای بعضی از دوستان و شیعیان مصلحت

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۴۲۴ - ۴۲۶.

۲. علی یزدی حائری، الزام‌الناصب، ج ۱، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.

نمی‌دید. بدین سبب، وقتی از او درباره ولادت می‌پرسیدند - با آن که خود در شب ولادت حضور داشت - خبر را از مادر امام عسکری علیه السلام نقل می‌کرد و می‌گفت: «از او بپرسید، من نیز از او شنیدم.»^۱

کسانی که حضرت را مشاهده کرده‌اند

غیر از امام عسکری علیه السلام و عمه‌اش حکیمه خاتون، تعدادی از دوستان و شیعیان نیز حضرت مهدی (عج) را پس از ولادت زیارت کرده‌اند. توجه به بخشی از این گزارش‌ها سودمند می‌نماید:

۱. نسیم و ماریه

دو تن از کنیزان امام عسکری علیه السلام به نام‌های نسیم و ماریه چنین گفته‌اند: وقتی حضرت مهدی (عج) متولد شد، بر زانوانش نشست، انگشتان اشاره خود را به سوی آسمان بلند کرد، عطسه کرد و فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عِبْدِ اللَّهِ أَوْلَىٰ وَ آخِرًا غَيْرَ
مُسْتَنْكَفٍ وَ لَا مُسْتَكْبِرٍ؛

ستایش برای خداست، پروردگار هستی‌ها و درود خداوند بر محمد و خاندانش! او که بنده سرگشته خداست؛ نه از بندگی او سر باز می‌زند و نه بزرگی می‌ورزد.

آن گاه فرمود:

ستم پیشگان چنان پنداشته‌اند که حجت خداوند باطل و زایل شدنی است؛ غافل از آن که وقتی خداوند به ما اجازه دهد، هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند.^۲

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۵۰۱.

۲. علی یزدی حائری، الزام الناصب، ج ۱، ص ۳۴۰؛ حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ۷، ص ۲۹۲؛ مسعودی، اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۱۹۷.

۲. ابو غانم

ابو غانم خادم، این گونه گزارش می دهد:

فرزندی برای امام عسکری علیه السلام متولد شد. حضرت نامش را «محمد» نهاد. روز سوم وی را به اصحابش نشان داد و فرمود: این فرزندم پس از من صاحب و امام شماست و همان «قائم» است که همه در انتظارش به سر می برند؛ وقتی زمین را ستم و بیداد فرا گرفت، قیام می کند و عدل و داد را در سراسر زمین برپا می دارد.^۱

۳. ابراهیم بن محمد

ابراهیم بن محمد می گوید:

در حالی که از ترس فرماندار سامرا، در اندیشه فرار به سر می بردم، برای خدا حافظی به خانه امام عسکری علیه السلام شتافتم. کودکی زیبا نزد حضرت دیدم؛ پرسیدم: ای پسر رسول خدا، این فرزند کیست؟ فرمود: این فرزند و جانشین من است.^۲

۴. احمد بن اسحاق

احمد بن اسحاق قمی چنین گزارش می دهد:

روزی حضور امام عسکری علیه السلام شرفیاب شدم. قصد داشتم درباره جانشین آن حضرت بپرسم. پیش از آن که سخنی بگویم، حضرت فرمود: احمد بن اسحاق! خداوند از آغاز خلقت آدم تا قیامت، هرگز زمین را بی حجت نگذاشته و نمی گذارد.

۱. حرّعاملی، اثبات الهداه، ج ۶، ص ۴۳۱.

۲. همان، ج ۷، ص ۳۵۶.

به برکت وجود حجّت خداوند است که بلا و گرفتاری از زمین دفع می‌شود و باران نازل می‌گردد و برکت‌های زمین آشکار می‌شود. به امام علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، جانشین شما کیست؟ حضرت به اتاق دیگر شتافت، کودکی سه ساله را که چون بدر می‌درخشید، همراه آورد و فرمود: احمد، اگر تو نزد خدا و ائمه علیهم السلام گرامی نبودی، فرزندم را نشانت نمی‌دادم. آگاه باش؛ این کودک هم‌نام و هم‌کنیه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و همان کسی است که زمین را از عدل و داد می‌آکند.^۱

از آن جا که بیان گزارش همه گزارش‌گران در حوصله این نوشتار نمی‌گنجد، به ذکر نام دیگر گزارش دهندگان بسنده می‌کنیم:

۵. ابو علی خیزارانی.^۲
۶. حسن بن حسین علوی.^۳
۷. عبدالله بن عباس علوی.^۴
۸. حسن بن منذر.^۵
۹. معاویه بن حکیم.^۶
۱۰. محمد بن ایوب.^۷
۱۱. محمد بن عثمان عمری.^۸

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳.

۲. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۳۴۳.

۳. اثبات الهداء، ج ۶، ص ۴۳۳.

۴. همان، ج ۷، ص ۲۰.

۵. همان، ج ۶، ص ۴۳۲.

۶. همان.

۷. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵.

۸. همان.

١٢. علي بن بلال.^١
١٣. احمد بن هلال.^٢
١٤. محمد بن معاوية بن حكيم.^٣
١٥. حسن بن ايوب.^٤
١٦. ابو هارون.^٥
١٧. يعقوب.^٦
١٨. عمرو اهوازي.^٧
١٩. خادم فارسي.^٨
٢٠. ابو نصر خادم.^٩
٢١. ابو علي بن مطهر.^{١٠}
٢٢. كامل بن ابراهيم.^{١١}
٢٣. سعد بن عبد الله.^{١٢}
٢٤. حمزة بن نصير.^{١٣}

١. همان.
٢. حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ٦، ص ٣١١.
٣. همان.
٤. همان.
٥. همان، ج ٧، ص ٢٠.
٦. همان، ج ٦، ص ٤٢٥.
٧. همان، ج ٧، ص ١٦.
٨. سليمان قندوزی، ينابيع المودة لذوی القربى، ج ٣، ص ٣٢٤، باب ٨٢.
٩. حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ٧، ص ٣٤٤ و مسعودی، اثبات الوصية للامام علي بن ابي طالب عليه السلام، ص ١٩٨.
١٠. سليمان قندوزی، ينابيع المودة، ج ٣، ص ٣٢٤، باب ٨٢.
١١. حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ٧، ص ٣٢٣.
١٢. بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٧٨ و ٨٦.
١٣. حرّ عاملی، اثبات الهداه، ج ٧، ص ١٨ و مسعودی، اثبات الوصية، للامام علي بن ابي طالب عليه السلام، ص ١٩٧.

نَسَبِ حضرت مهدی (عج)

پدر و اجداد بزرگوار آن حضرت (عج)

همه مسلمانان چنان اعتقاد دارند که پیامبر اسلام ﷺ در موارد متعدد، ظهور منجی آخرالزمان را بشارت داده است. براساس مضمون روایات متواتر و خبرهای مستفیضی که راویان شیعه و سنی نقل کرده‌اند، نَسَبِ حضرت مهدی (عج) چنین است:

أَلْمَهْدِيُّ هُوَ ابْنُ الْإِمَامِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ ابْنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ النَّقِيِّ ابْنِ الْإِمَامِ مُحَمَّدِ
التَّقِيِّ ابْنِ الْإِمَامِ الرِّضَا ابْنِ الْإِمَامِ مُوسَى الْكَاطِمِ ابْنِ الْإِمَامِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ ابْنِ الْإِمَامِ
مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ ابْنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ السَّجَّادِ ابْنِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ ابْنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ ابْنِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ بِنْتِ الرَّسُولِ الْأَعْظَمِ عليه السلام.

ابن حجر هیثمی مکی، دانشمند اهل سنت، ضمن نقل روایتی از پیامبر اکرم ﷺ در مورد قرشی بودن حضرت مهدی (عج) می‌نویسد:

بر همه لازم است در مورد این نَسَبِ شریف، اهتمام و غیرت دینی ورزند و آن را به درستی ضبط کنند، تا به پیامبر اسلام جز به حق نسبت داده نشود و همواره نَسَبِ‌های اهل بیت پیامبر در گذر زمان محفوظ بماند و شخصیت آنان که بدان واسطه از دیگران تشخیص داده می‌شوند، از دستبرد جاهلان و نااهلان مصون باشد. خداوند در هر زمانی به افرادی الهام می‌کند که به تصحیح آن پرداخته، به حفظ آن اهتمام ورزند.^۱

بررسی روایات مربوط به نَسَبِ حضرت مهدی (عج) کتابی مستقل می‌جوید؛^۲ بدین سبب، به ذکر عنوان‌های روایات بسنده می‌کنیم:

۱. ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد، القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، ص ۱۸۵.

۲. در این باره رک: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر (عج) و عزالدین رضانژاد، الامام المهدی (عج) موعود الأمم.

۱. حضرت امام مهدی (عج) از نسل کنانه^۱، قریش^۲، بنی هاشم^۳، عبدالمطلب^۴ و ابوطالب^۵ است؛

۲. حضرت مهدی (عج) از آل محمد^۶، عترت^۷، ذوی القربی^۸ و أهل البيت^۹ است؛

۳. از فرزندان علی^{۱۰}، فاطمه زهرا^{۱۱}، امام حسین^{۱۲} و نهمین فرزند اوست.^{۱۳} شمار این روایات به اختصار چنین است:

۱. ۲۷۱ روایت ائمه^{۱۴} را دوازده تن می‌دانند؛

۲. چهل روایت، عدد امامان را به تعداد نقبای دوازده گانه بنی اسرائیل می‌شمارند؛

۳. ۱۳۳ روایت دلالت دارند امام علی^{۱۵} نخستین امام از امامان دوازده گانه است؛

۱. مقصود، کنانه بن حزیمه از اجداد پیامبر^{۱۶} است. نَسَب پیامبر^{۱۷} و قریش به وی می‌رسد: محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤی بن غالب بن معد بن مالك بن النضر (قریش) بن کنانه (مقدسی شافعی سلمی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۲۲).

۲. شافعی سلمی، عقد الدرر، ص ۱۵۴ و ابن حجر هیثمی، القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، ص ۹۹.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۲۱۲ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵.

۴. شافعی سلمی، عقد الدرر، ص ۱۴۴ و محمد کنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان (عج)، باب ۳، ص ۱۰۱ (قال رسول الله ﷺ نَحْنُ سَبْعَةٌ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَاتُ أَهْلِ الْجَنَّةِ: أَنَا وَ أَخِي عَلِيٌّ وَ عَمَّتِي خَمْزَةُ وَ جَعْفَرُ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْمَهْدِيَّ).

۵. مقدسی شافعی سلمی، عقد الدرر، ص ۱۱۰.

۶. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۸ و ۵۹۹ و صحیح ابو داوود، ج ۴، ص ۱۰۶.

۷. صحیح ابو داوود، ج ۲، ص ۳۱۰ و شبلینجی، مؤمن بن حسن، اسعاف الراغبین، ص ۱۳۳ (ام سلمه می‌گوید: از پیامبر^{۱۸} شنیدم که فرمود: «المهدی من عترتی من ولید فاطمة...» مهدی از خاندان من از فرزندان فاطمه است).

۸. سلیمان قندوزی، ینابیع المودة لذوی القربی، ص ۱۰۶.

۹. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۳ و ابن اثیر شیبانی، جامع الاصول، ج ۱۱، ص ۴۸ و ۴۹.

۱۰. نعمانی، الغیبه، ص ۱۵۶ و حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۰.

۱۱. سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۳۱۰ و سلیمان قندوزی، ینابیع المودة لذوی القربی، ص ۴۳۰.

۱۲. مقدسی شافعی سلمی، عقد الدرر، ص ۲۴ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۰.

۱۳. ر.ک: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، فصل اول و دوم.

۴. ۹۱ روایت، علی علیه السلام را نخستین فرد و حضرت مهدی (عج) را واپسین امام از امامان دوازده گانه می دانند؛
۵. ۹۴ حدیث، ائمه علیهم السلام را دوازده تن و حضرت مهدی (عج) را واپسین آنها می خوانند؛
۶. ۱۳۹ حدیث، امامان را دوازده تن می دانند و نه تن از آنان را از فرزندان حسین علیه السلام می شمارند؛
۷. ۱۰۷ حدیث دلالت دارند که امامان دوازده نفرند؛ نه تن از آنان از فرزندان امام حسین علیه السلام شمرده می شوند و نهمین آنان «قائم» است؛
۸. پنجاه حدیث، نام های امامان دوازده گانه را نشان می دهند؛
۹. ۳۸۹ روایت دلالت دارند حضرت مهدی (عج) از اهل بیت علیهم السلام است؛
۱۰. ۴۸ حدیث دلالت دارند اسم حضرت مهدی (عج) اسم رسول خدا و کنیه اش کنیه اوست و وی را شبیه ترین مردم به پیامبر می دانند؛
۱۱. ۲۱۴ حدیث، حضرت مهدی (عج) را از فرزندان علی علیه السلام می دانند؛
۱۲. ۱۹۲ حدیث، حضرت مهدی (عج) را از فرزندان فاطمه علیها السلام می شمارند؛
۱۳. ۱۰۷ حدیث دلالت دارند حضرت مهدی (عج) از فرزندان سبطین علیهم السلام است؛
۱۴. ۱۶۰ حدیث، حضرت مهدی (عج) را از امامان نه گانه نسل امام حسین علیه السلام می دانند؛
۱۵. ۱۴۸ حدیث، حضرت مهدی (عج) را نهمین فرزند امام حسین علیه السلام می شمارند؛
۱۶. ۱۸۵ حدیث دلالت دارند حضرت مهدی (عج) از فرزندان علی بن حسین علیه السلام است؛
۱۷. ۱۰۳ حدیث، حضرت مهدی (عج) را از فرزندان امام محمد باقر علیه السلام می دانند؛
۱۸. ۱۰۳ حدیث دلالت دارند حضرت مهدی (عج) از فرزندان حضرت صادق علیه السلام است؛

۱۹. ۹۹ حدیث، حضرت مهدی (عج) را ششمین فرزند از فرزندان امام صادق علیه السلام می دانند؛
۲۰. ۱۰۱ حدیث دلالت دارند حضرت مهدی (عج) از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام است؛
۲۱. ۹۸ حدیث، حضرت مهدی (عج) را پنجمین فرزند از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام می دانند؛
۲۲. ۹۵ حدیث دلالت دارند حضرت مهدی (عج) چهارمین فرزند از فرزندان امام رضا علیه السلام است؛
۲۳. نود حدیث، حضرت مهدی (عج) را سومین فرزند از فرزندان امام محمد تقی علیه السلام می دانند؛
۲۴. نود حدیث دلالت دارند حضرت مهدی (عج) از فرزندان امام هادی علیه السلام است؛
۲۵. ۱۴۶ حدیث، حضرت مهدی (عج) را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می دانند؛
۲۶. ۱۴۷ حدیث، نام پدر حضرت امام مهدی (عج) را «حسن» می شمارند؛
۲۷. ۱۳۶ روایت نشان می دهند، حضرت مهدی (عج) امام دوازدهم و خاتم آنان است.

در منابع اهل سنت، مسئله مهدی آخرالزمان (عج) به طور متواتر نقل شده است و در بیش از چهل کتاب روایی و تاریخی به تفصیل و اجمال از آن حضرت سخن به میان آمده است.^۱

۱. برخی از مصادر معروف نزد اهل سنت چنین است:

محمد بن طلحه شافعی، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، باب دوازدهم.

ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، تذکرة الخواص، فصل فی ذکر الحجة المهدی، ص ۳۶۳ - ۳۶۴.

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۸۱.

مختصر سنن ابی داوود، ج ۶، ص ۱۵۹ و ۱۶۰، احادیث ۴۱۱۳، ۴۱۱۴ و ۴۱۱۵ و سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۳۰۹.

- محمد کنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان (عج)، باب اول، ص ۹۰-۹۴؛ باب دوم، ص ۹۹ و ۱۰۰؛ باب نهم، ص ۱۲۰ و باب دهم، ص ۱۲۳.
- مقدسی شافعی سلمی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۵-۲۳.
- تذکرۃ القرطبی (فی المهدی (عج) و صفتہ و اسمہ).
- محب الدین الطبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، [باب] ذکر ما جاء ان المهدی فی آخر الزمان منهما، ص ۱۳۵.
- ابن تیمیہ حرانی، منهاج السنه، ص ۲۱.
- محمد بن المؤید الجوینی، فرائد السطین، الباب الحادی و الستون، احادیث ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۷۰، ۵۷۳، ۵۸۰، ۵۸۲ و ۵۸۹.
- حسین بن مسعود بغوی، مشکاة المصابیح، الجزء الثالث، باب اشراط الساعه، احادیث ۵۴۵۲-۵۴۵۷.
- تلخیص المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷-۵۸۸ و حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۴، ص ۵۵۷.
- عمر بن الوردی، خریده العجائب و فریده الغرائب، ص ۱۹۷ (باب ذکر الهاشمی الذی ینخرج من خراسان مع الرايات السود).
- محمد بن ایوب ابن قیم الجوزیه، المنار المنیف فی الصحیح والضعیف، فصل ۵، ص ۱۴۲-۱۴۷، احادیث ۳۲۷-۳۳۵.
- ابن کثیر، الفتن و الملاحم (کتاب النهایه)، الجزء الاول، ص ۲۵-۲۷ (فصل فی ذکر المهدی (عج) الذی یکون فی آخر الزمان).
- سعد الدین تفتازانی، شرح المقاصد، الجزء الاول، ص ۳۰۷.
- ابن حجر هیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، الجزء السابع (باب ما جاء فی المهدی)، ج ۷، ص ۳۱۳.
- ابن حجر هیثمی، موارد الظمآن الی زوائد ابن حیان، باب ما جاء فی المهدی (عج)، ص ۴۶۳، احادیث ۱۸۷۶-۱۸۸۱.
- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، الفصل الثانی عشر.
- جلال الدین سیوطی، العرف الوردی فی اخبار المهدی (عج) (ابن رساله در ضمن مجموعه الحاوی چاپ شده است)، ص ۱۲۳-۱۲۳.
- عبدالوهاب شعرانی، البواقیت و الجواهر، الجزء الثانی، المبحث الخامس و الستون، ص ۴۱۰-۴۱۱.
- ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۲۴۹-۲۵۴.
- ابن حجر عسقلانی، الفتاوی الحدیثیه، ص ۳۸.
- ابن حجر هیتمی مکی، القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر.

علاوه بر این، گروهی از دانشمندان اهل سنت به نَسَب حضرت مهدی (عج) و ولادت آن حضرت در نیمه شعبان ۲۵۵ هجری قمری تصریح کرده اند. نام‌های جمعی از این دانشوران بدین شرح است:

۱. شیخ محی الدین ابن عربی.^۱
۲. محمد بن الطلحه الشافعی.^۲
۳. ابو المظفر سبط بن الجوزی حنفی (۶۵۴ - ۵۸۱ ق).^۳

-
- متقی هندی، کتزالعمال، الجزء الرابع عشر، ص ۲۶۱، احادیث ۳۸۶۵۱ - ۳۸۷۰۹.
- متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان (عج)، ص ۷۲ و ۷۸.
- احمد بن یوسف قرمانی، اخبار الدول و آثار الأول، الفصل الحادی عشر.
- علی بن سلطان محمد القاری، مرقاة المفاتیح فی شرح مشکاة المصابیح، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.
- مناوی، فیض القدر، شرح الجامع الصغیر، الجزء السادس، ص ۳۶۰.
- محمد بن رسول برزنجی، الاشاعة لأشراط الساعة، الباب الثالث، ص ۸۷ - ۱۲۲.
- شیخ عبدالله شبراوی، الاتحاف بحب الأشراف، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.
- شمس الدین محمد سفارینی، لوائح الانوار الالهیه، در بخش توضیح و شرح این شعر: منها الامام الخاتم الفصیح محمد المهدی المسیح.
- محمد الصبان، اسعاف الراغبین (این کتاب در حاشیه کتاب مشارق الانوار چاپ شده است).
- سلیمان قندوزی، ینابیح المودة لذوی القربی، ص ۸۹ - ۹۳.
- مؤمن شبلنجی، نور الأبصار، فصل فی ذکر مناقب محمد بن الحسن الخالص.
- قاضی عیاض بن موسی، مشارق الأنوار، ص ۱۱۱، الفصل الثانی.
- محمد صدیق خان بخاری قنوجی، الاذاعة لما كان و ما يكون بین یدی الساعة، باب فی الفتن العظام و المحن التي تعقبها الساعة، ص ۱۱۵ - ۱۱۷.
- محمد بلیسی شافعی، العطر الوردی، ص ۴۵.
- نعمان بن محمود آلوسی، غالية المواعظ، الجزء الاول، ص ۷۷.
- محمد شمس الحق العظیم آبادی، عون المعبود، شرح سنن أبی داوود، الجزء الحادی عشر، ص ۲۴۳.
۱. الفتوحات المکیه، باب ۴۶۳.
 ۲. محمد بن طلحة شافعی، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ج ۲، ص ۷۹.
 ۳. تذكرة الخواص، ص ۳۶۳ - ۳۶۵.

۴. شیخ ابراهیم بن سعد الدین حموی خراسانی (۷۳۲ - ۶۴۴ق).^۱
۵. نورالدین علی بن محمد بن صباغ مالکی (۸۵۵ - ۷۴۴ق).^۲
۶. شمس الدین محمد بن علی (ابن طولون) حنفی (۹۵۳ - ۸۸۰ق).^۳
۷. عبدالوهاب بن احمد شعرانی شافعی (۹۷۳ - ۸۹۸ق).^۴
۸. ابن خلکان.^۵
۹. شیخ شبلنجی.^۶
۱۰. شیخ حسن العدوی مصری (۱۳۰۳ - ۱۲۲۱ق).^۷
۱۱. شوکانی.^۸
۱۲. ابو عباس بن عبدالمؤمن مغربی.^۹
۱۳. متقی هندی.^{۱۰}
۱۴. شیخ صلاح الدین صفدی.^{۱۱}
۱۵. حسین کاشفی.^{۱۲}
۱۶. خیرالدین زرکلی.^{۱۳}

۱. فرائد السمطين، ج ۲، حدیث شماره ۵۷۱ و ۵۷۲.
۲. الفصول المهمة، فصل ۱۲.
۳. الأئمة الاثني عشر، باب ۱۲.
۴. اليواقيت والجواهر، ج ۲، ص ۴۱۰ و ۴۱۱.
۵. اخبار الدول و آثار الاول، ص ۱۱۷.
۶. نور الابصار، ص ۱۵۲.
۷. مشارق الأنوار، ص ۱۱۳.
۸. التوضیح فيما تواتر عن الدجال والمنتظر والمسيح.
۹. الوهم المکنون فی رد علی ابن خلدون.
۱۰. البرهان فی ما جاء فی صاحب الزمان (عج).
۱۱. سليمان قندوزی، ينابيع المودة لذوی القربى، ج ۳، ص ۳۴۷.
۱۲. روضة الشهداء، ص ۳۲۶.
۱۳. الأعلام، ج ۶، ص ۸۰.

۱۷. سلیمان بن خواجه حنفی.^۱

۱۸. شیخ سراج الدین محمد رفاعی.^۲

۱۹. ذهبی.^۳

۲۰. قرمانی.^۴

۲۱. حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی (۱۲۲۰ - ۱۲۷۰ق).^۵

حسین نوری طبرسی رحمته الله در کتاب کشف الأستار، نام ده‌ها تن دیگر از بزرگان و نویسندگان اهل سنت را که آشکارا از ولادت حضرت مهدی (عج) سخن گفته‌اند، ذکر کرده است.

آنچه گذشت، نشان می‌دهد حضرت مهدی موعود (عج) از نظر نسب، فرزند امام حسن عسکری رحمته الله است و از طریق پدر به علی بن ابی طالب رحمته الله و فاطمه زهرا رحمته الله و سپس پیامبر اکرم رحمته الله می‌رسد. بر این اساس، روایات اندک و ضعیف موجود در بعضی از کتب اهل سنت که حضرت مهدی موعود (عج) را از فرزندان عباس، عموی پیامبر رحمته الله، می‌شمارند، در خور توجه نمی‌نمایند. افزون بر این، روایاتی که پدر حضرت مهدی (عج) را عبدالله و یا جد پدری‌اش را امام حسن مجتبی رحمته الله می‌دانند، علاوه بر این که به ندرت نقل شده‌اند، اسناد ضعیفی دارند و قابل اعتنا و اعتماد نیستند.^۶

۱. سلیمان قندوزی، ینابیع المودة لذوی القربى.

۲. صحاح الأخبار، بخش ترجمه الامام أبی الحسن الهادی رحمته الله.

۳. تاریخ دول الاسلام، ج ۵، ص ۱۱۵.

۴. اخبار الدول، ص ۱۱۷.

۵. سلیمان قندوزی، ینابیع المودة لذوی القربى، ص ۴۹۱ و ۴۵۲.

۶. رک: شیخ علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۱ و عزالدین رضانزاد، نسب الامام المهدی موعود الامم (عج).

مادر

«نرجس» مشهورترین نام مادر حضرت مهدی (عج) شمرده می‌شود.^۱ شیخ مفید، تنها همین نام را ذکر کرده^۲ و حکیمه، عمه امام عسکری علیه السلام، در روایت خویش تنها همین نام را به کار برده است.^۳ افزون بر این، «ریحانه»، «صیقل» (صقیل) و «سوسن» را نیز از نام‌های آن بانوی بزرگوار نگاشته‌اند.^۴

برخی معتقدند، امام عسکری علیه السلام همسرش را به نام‌های گوناگون می‌خواند. امام علیه السلام که می‌دانست مادر حضرت مهدی (عج) به زودی از سوی حکومت، تحت تعقیب قرار می‌گیرد و مدتی زندانی می‌شود، نام آن بانو را چندین بار تغییر داد.

آن حضرت علیه السلام برای محافظت از همسر و فرزندش، طرحی محتاطانه اندیشید. تدبیر آن بزرگوار سبب شد مسئولان حکومتی، حضرت را دارای همسران متعدد پندارند و در شناسایی مادر طفل موعود ناکام مانند.^۵

بعضی از محققان دیگر می‌گویند: امکان دارد «نرجس» نام اصلی آن بانو بوده و نام‌های دیگر را - جز «صقیل»^۶ - بانویش «حکیمه»، دخت امام جواد علیه السلام، به او داده باشد. مردم آن زمان، برای خوش‌آمدگویی، کنیزان را به نام‌های گوناگون می‌خواندند.^۷

۱. ابوالحسن علی بن الحسن مسعودی، اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۲۴۸.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۳۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱.

۴. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۳۴ و شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۳۱.

۵. عادل ادیب، پیشوایان ما، ترجمه اسدالله مبشری، ص ۲۸۲.

۶. «صقیل» به معنای زدوده و صیقلی است. آن بانو، به سبب حمل فرزندی نورانی، از نورانیت و درخششی ویژه بهره می‌برد؛ از این رو، وی را صیقل (صقیل) می‌خواندند.

۷. سیدرضا صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۲۴۳ و جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)،

ملیت مادر

الف) کنیزی از نسل قیصر روم

درباره ملیت مادر حضرت مهدی (عج) سخن بسیار است؛ از جمله شیخ صدوق او را «ملیکه» دختر «یشوع»، پسر قیصر روم، می‌داند و مادرش را از نسل «شمعون»، یکی از حواریون حضرت مسیح علیه السلام می‌شمارد. نرجس را نیروهای اسلامی به اسارت درآوردند و به صورت کنیز در معرض فروش قرار دادند. فرستاده امام هادی علیه السلام وی را از بازار برده‌فروشان بغداد خرید و به سامرا نزد امام هادی علیه السلام برد.^۱

ب) کنیزی از سودان

برخی مادر آن حضرت را کنیزی از «نوبه» استان شمالی سودان، دانسته‌اند.^۲ گروهی نیز وی را کنیزی سیاه خوانده‌اند.^۳

ج) کنیزی بزرگ شده در خانه حکیمه

براساس روایت شیخ طوسی،^۴ که بعضی محققان آن را برگزیده‌اند،^۵ مادر آن حضرت کنیزی بود که در خانه حکیمه بزرگ شده بود. امام هادی علیه السلام با مشاهده سیمای او، چنان پیش بینی کرد که خداوند فرزندی بلند مرتبه به وی ارزانی می‌دارد.^۶

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۱۷ (برای نقد و بررسی این روایت به کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۱۱۴ و ۱۱۵ مراجعه شود).

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۶؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۲۹ و میرزا حسین نوری، النجم الثاقب، ص ۱۲.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۲۲۸ و شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۲۹.

۴. رک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۴۴ و بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۲.

۵. رک: جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۱۵.

۶. شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۱ و شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۸۹۰.

بهترین کنیزان

پیامبر اکرم ﷺ،^۱ امیر مؤمنان علیه السلام،^۲ حضرت باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام،^۳ نرجس را بهترین کنیزان (خیره الاماء) و سیده آنان خوانده‌اند. افزون بر این، مادر حضرت امام مهدی موعود (عج) بودن، امتیاز ویژه آن حضرت شمرده می‌شود. این ویژگی بسیار گران بهاست؛ به گونه‌ای که «حکیمه» عمه امام عسکری علیه السلام که خود از بزرگ بانوان خاندان امامت به شمار می‌آمد، او را بانوی خود و خاندانش می‌خواند و خویشتن را خدمت گزار وی می‌دانست.^۴

رازداری و فداکاری مادر

پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، معتمد خلیفه عباسی، با گزارش جعفر کذاب از وجود حضرت مهدی (عج) آگاه شد و مأمورانش را برای بازرسی به سرای امام عسکری علیه السلام گسیل داشت. آنان به خانه امام علیه السلام یورش بردند و پس از غارت منزل، «صیقل» (مادر حضرت مهدی علیه السلام) را دستگیر کردند، تا درباره کودک اطلاعاتی به دست آورند. صیقل، سخن آنان را انکار کرد و بر بی فرزندی‌اش پای فشرد تا راز نهان، آشکار نگردد. مادر حضرت مهدی (عج) فشار و شکنجه را با کمال اخلاص و استقامت تحمل کرد و برای آن که بازپرسان را در تردید نگاه دارد، از بارداری خویش سخن به میان آورد.

۱. شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۷۵ و ۲۷۶؛ کافی، ج ۱، ص ۳۲۲ و شیخ طوسی، اعلام الوری، ص ۳۳۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۶ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲ و شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۷ - ۴۷۸.

۳. باقر شریف قرشی، حیات الامام محمد المهدی (عج)، ص ۲۴۰ و بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۱.

۴. حکیمه می‌گفت: «انْتِ سَيِّدَتِي وَ سَيِّدَةُ أَهْلِي»؛ تو سرور من و سرور خاندان منی؛ «بَلْ أَخْدَمُكَ عَلَى بَصْرِي»؛ با دیدگانم خدمت‌گزار تو خواهم بود. (شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۲۶ و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۸۳).

این ادعا سبب شد، حکام چنان پندارند که حضرت مهدی (عج) هنوز به دنیا نیامده است؛ به ویژه که حکومت عباسی، پیوسته مراقب امام عسکری علیه السلام بود و در زمان زندگی اش فرزندی از آن حضرت ندید. وقتی دولت مردان عباسی از تولد امام دوازدهم (عج) اطمینان نیافتند، تصمیم گرفتند همسر امام عسکری علیه السلام را تا هنگام وضع حمل زیر نظر قرار دهند و سپس کودکش را نابود سازند. مأموران، مادر گران قدر حضرت امام مهدی (عج) را زیر نظر زنان معتمد و موفق و زنان قاضی ابن ابی الشوارب قرار دادند.

آن بانو بیش از دو سال زندانی بود. سرانجام عباسیان در جبهه‌های گوناگون با دشواری‌های جنگ روبه رو شدند. به تدریج مسئله آن بانو از یاد رفت و او از چنگ آنان رهایی یافت.^۱

خانواده حضرت مهدی (عج)

آیا حضرت مهدی (عج) پیش از ظهور، همسر و فرزندی دارد؟ این یکی از پرسش‌های مرتبط با دوران غیبت به شمار می‌آید و تاکنون پاسخ قطعی بدان داده نشده است. برخی برآنند که حضرت مهدی (عج) همسر و فرزند دارد. دلیل‌های این گروه را بر می‌شمریم:

الف) پای بندی به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

ازدواج در اسلام بسیار اهمیت دارد و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شمار می‌آید. بی تردید، حضرت مهدی (عج) نیز مانند دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام بدین سنت نبوی پای بند است. محدث نوری در این باره می‌نویسد:

۱. ر. ک: ابن اثیر، کامل، ج ۶، ص ۱۵ و عادل ادیب، ترجمه اسدالله مبشری، پیشوایان ما، ص ۲۸۶ و ۲۸۷.

چگونه [حضرت مهدی «عج»] چنین سنت بزرگ جدّ بزرگوارش را ترک خواهد کرد، با آن همه ترغیب و تشویقی که در انجام [دادن] ازدواج و تهدیدی که در ترک آن شده است؟! سزاوارترین امت در تمسک به سنت پیامبر ﷺ، امام هر عصر است و تاکنون کسی ترک ازدواج را از ویژگی آن حضرت نشمرده است.^۱

عالم وارسته میرزا علی اکبر نهاوندی رحمته الله نیز می نویسد:

پس از پذیرش زندگی و غیبت آن بزرگوار و استحباب تناکح و تناسل و منع از رهبانیت و عزوبت، حتماً آن حضرت را اهل و عیال و اولاد خواهد بود.^۲

(ب) روایات

کفعمی، در کتاب مصباح روایتی نقل می کند که نشان می دهد همسر آن حضرت (عج) از فرزندان «عبدالعزی» پسر عبدالمطلب است.^۳ البته روایاتی نیز که درباره فرزندان حضرت نقل شده، بر همسر داشتن آن بزرگوار گواهی می دهد.

در این بخش، با توجه به ظرفیت کتاب، توجه به نمونه هایی از این روایات و احتمالات مربوط به آن، سودمند می نماید:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود:

صاحب این امر دو غیبت دارد؛ یکی از آن ها چنان طولانی می شود که بعضی می گویند: وفات کرده؛ برخی می گویند: کشته شده و گروهی می گویند: آمده و رفته است. جز شماری اندک از شیعیان، هیچ کس بر باور خود استوار نیست و کسی از

۱. میرزا حسین نوری، النجم الثاقب، ص ۲۲۴.

۲. میرزا علی اکبر نهاوندی، البقری الحسان، ج ۲، ص ۱۳۴.

۳. میرزا حسین نوری، النجم الثاقب، ص ۲۲۵.

اقامتگاهش آگاهی ندارد. حتی فرزندانش جایگاهش را نمی‌دانند. فقط کسی که

متصدی امور اوست، از آن خبر دارد.^۱

۲. براساس روایتی دیگر، آن حضرت فرمود: «گویا نزول «قائم» را با اهل و عیالش

در مسجد سهله می‌بینم.»^۲

افزون بر این، سید بن طاووس،^۳ شیخ حرّ عاملی^۴ و علامه مجلسی^۵ روایاتی در

این باره نقل کرده‌اند. علامه مجلسی موضوع فرزندان حضرت مهدی (عج) را چنان با

اهمیت یافته که یکی از باب‌های کتاب شریف بحارالانوار را به بحث از خلفا و

حکومت فرزندان حضرت مهدی (عج) اختصاص داده است.^۶

البته در برابر این روایات، روایت معارض نیز وجود دارد. ترجمه این حدیث

چنین است: «هر امام باید فرزند داشته باشد، جز حضرت مهدی علیه السلام که فرزند ندارد.»^۷

بزرگانی مانند محدث نوری،^۸ شیخ طوسی^۹ و میر محمد میرلوحی^{۱۰} در مسیر رفع این

تعارض گام برداشته، چنین گفته‌اند:

امام زمان (عج) مانند سایر پیشوایان معصوم، پسری که امام باشد ندارد، نه آن که هرگز

فرزند (پسر) نداشته باشد.^{۱۱}

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۶۱ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳.

۲. میرزا حسین نوری، النجم الثاقب، ص ۲۲۵.

۳. جمال الاسبوع، ص ۵۱۲.

۴. الايقاظ من الهجعه، ص ۳۹۲-۴۰۵.

۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.

۶. همان، ج ۵۳، ص ۱۴۵.

۷. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۳۴.

۸. میرزا حسین نوری، النجم الثاقب، ص ۲۲۶.

۹. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۳۷.

۱۰. میر محمد میرلوحی، سیمای آفتاب، ص ۴۹۷.

۱۱. همان.

ج) دعاها و زیارات

در فرازهایی از دعاها، زیارات و صلوات نقل شده از معصومان علیهم السلام واژه‌هایی مانند: «وُلْد»، «ذُرِّيَّة»، «اهل بیت» و «آل بیت» به چشم می‌خورد که وجود همسر و فرزندان آن حضرت را اثبات می‌کند؛ برای نمونه، توجه به دو مورد ذیل سودمند است:^۱

۱. امام رضا علیه السلام در فرازی از دعای ویژه‌ای که باید در زمان غیبت خوانده شود، خداوند را این گونه می‌خواند:

اللَّهُمَّ اعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أُمَّتِهِ وَ جَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ تُسَرُّ بِهِ نَفْسُهُ...^۲

خدایا! به او درباره خودش و اهل و فرزندان و امت و همه رعیتش، آنچه دیده‌اش را روشن و دلش را شادمان می‌سازد، عطا فرما....

۲. در پایان صلواتی که از حضرت مهدی (عج) نقل شده است، چنین می‌خوانیم:

وَصَلِّ عَلَى وَلِيكَ وَ وُلَاةِ عَهْدِهِ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ وَ مُدِّ فِي أَعْمَارِهِمْ وَ زِدْ فِي آجَالِهِمْ^۳

۱. برای آگاهی فزون‌تر درباره این دعاها و زیارت‌ها، به منابع ذیل مراجعه کنید:

- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۱۲.

- شیخ طوسی، مصباح‌المتهجد، ص ۲۸۶ و ۴۰۹.

- سید بن طاووس، جمال‌الاسبوع، ص ۳۸ و نیز همو مصباح‌الزائر (مخطوط)، ص ۱۷۰.

- بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۳۳۲ و ج ۱۰۲، ص ۲۲۸.

- حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات، ۱۹۲.

- ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، مصباح‌الکفعمی، ص ۵۴۸.

۲. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۴.

۳. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۷۷ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲.

[خدایا!] بر ولیّ امرت و اولیای عهدش و پیشوایانی که از فرزندانش به شمار می‌آیند، درود فرست و عمر و مدت زندگی شان را فزونی بخش.

ویژگی‌های حضرت مهدی (عج)

ویژگی‌های پیش از ولادت

سیاست فشار و اختناق عباسیان، امامان معصوم علیهم‌السلام را به فعالیت‌های پنهان واداشت. آن بزرگان می‌کوشیدند کردارشان را دور از چشم دشمنان انجام دهند و گفتارشان را رمزآلود و پوشیده در لایه‌های گوناگون کنایات و اشارات با دوستان و مؤمنان در میان نهند؛ دوستانی که پس از آزمون‌های دشوار و اثبات پایداری شان در برابر فشار حوادث، به محفل خصوصی معصومان راه یافته و مسیر ارتباط مردم و امام را هموار می‌ساختند. بر این اساس، پس از امام رضا علیه‌السلام جریان امامت شکلی دیگر یافت. امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم‌السلام در برابر دستگاه حاکم و خلفای عباسی، موضعی یگانه برگزیدند. آن بزرگواران زیر نظر مستقیم و مراقبت شدید خلیفه وقت، در محاصره و زندان به سر می‌بردند، حرکت‌ها، هدایت‌ها و رهبری‌هایشان محدودیت‌های فراوانی داشت و فرصت هر گونه فعالیت سیاسی از آنان سلب شده بود.

محاصره و سخت‌گیری درباره این امامان با تزویج دختر خلیفه به امام جواد علیه‌السلام آغاز شد و با فراخوانی امام هادی و فرزندش امام عسکری علیه‌السلام به مرکز خلافت (سامرا) و اسکان آنان در محله «عسکر» ادامه یافت.^۱

جاسوسان خلیفه به وی چنان گزارش دادند که امام هادی علیه‌السلام، محور و ملجأ شیعیان و دوست داران اهل بیت شده است؛ اگر این مرز و بوم را می‌خواهی،

اقدام کن! متوکل عباسی، مأمورانی به مدینه گسیل داشت تا امام را به مرکز خلافت انتقال دهند.

زندگی در سامرا با دشواری‌های خاصی همراه بود؛ مأموران عباسی، بدون رعایت موازین انسانی و اسلامی هرگاه خود لازم می‌دیدند، به خانه امام علیه السلام می‌شتافتند، حضرت را نزد خلیفه می‌بردند و می‌آزردند.^۱

حلقه محاصره روز به روز تنگ تر می‌شد و ملاقات شیعیان با امام دشوارتر. بیم انقلاب فراگیر مردمی و پیش‌گیری از دست‌یابی امام علیه السلام به وجوه شرعی، سبب اصلی این سخت‌گیری‌ها به شمار می‌آمد.

این فشارها در زمان امامت امام عسکری علیه السلام به اوج رسید. دشمن با تمام توان در برابر آن حضرت موضع گرفت و ارتباط شیعیان با امام را به پایین‌ترین حد، تنزل داد. آزار، شکنجه و زندان‌های مکرر آن حضرت، گویای این حقیقت است. دشمن احساس می‌کرد آنچه از آن نگران است، به زودی تحقق می‌یابد. زمان تولد دوازدهمین پیشوای شیعیان حضرت مهدی (عج) با نشانه‌های معروفی چون نهمین فرزند امام حسین علیه السلام و چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام بودن، نزدیک می‌نمود و به سبب روایات متواتر حتی حاکمان از آن آگاه بودند. ستمگران از زبان راویان و محدثان چنان شنیده بودند که فرزندی در خانه امام حسن عسکری علیه السلام به گیتی پای می‌نهد و بنیاد ستم را فرو می‌پاشد؛ از این رو، بر فشارها افزودند. آن‌ها اندیشه نابودی امام و پیش‌گیری از تولد حضرت مهدی (عج) را در سر می‌پروراندند. بر خلاف برنامه‌ریزی‌ها و پیش‌گیری‌های دقیق و پی‌در پی آنان، مقدمات ولادت امام زمان (عج) آماده شد و توطئه‌های دشمنان ناکام ماند.

امام عسکری علیه السلام پس از ازدواج، گاه و بی‌گاه تولد فرزندش را به یاران نوید می‌داد:

سَيَرُزُقُنِي اللَّهُ وَلَدًا بِمَنَّةٍ وَ لَطْفِهِ؛^۱

به زودی خداوند، با لطف و عنایتش، مرا فرزندی عطا فرماید.

آن حضرت هم چنین آیه هشتم سوره «صف»:

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾؛^۲

آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خدا نور خود را کامل می‌کند، هر چند کافران خوش نداشته باشند.

را مکرر تلاوت می‌فرمود و به یاران امید و بشارت ارزانی می‌داشت. البته چنان که گفته شد، دشمن نیز بیدار بود؛ ماماهاى فراوانی وابسته به دستگاه‌های دولتی، در خانواده‌های منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، به ویژه منزل امام علیه السلام، وارد می‌شدند، امام علیه السلام بارها به زندان افکنده شد و مأموران پیوسته مراقب بودند، چنانچه پسری در خانه امام علیه السلام دیدند، نابودش کنند.^۳

در این موقعیت، نرجس حامل نور امامت شد و جز امام حسن عسکری علیه السلام و گروهی بسیار اندک از وابستگان و شیعیانش، هیچ کس از این امر آگاهی نیافت؛ بدین ترتیب، تقدیر الهی بر تدبیر شیطانی ستمگران چیره گشت و آن مولود مسعود دیده به جهان گشود.

قدرت مندان تیره دل حتی پس از شهادت امام عسکری علیه السلام نیز از تولد فرزند برومندش آگاهی نیافتند. آن‌ها زنان باردار حضرتش را زیر نظر قرار دادند تا چنانچه پسری به گیتی پای نهد، بی‌درنگ نابودش سازند.

۱. مسعودی، اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۲۶۸.

۲. صف، آیه ۸.

۳. رک: سلیمان قندوزی، ینابیع المودة لذوی القربى، ص ۴۵۵.

مسئولیت امام عسکری علیه السلام پس از تولد حضرت مهدی (عج)

با تولد حضرت مهدی (عج) در سال ۲۵۵ هجری قمری، فعالیت و رسالت اساسی پدر بزرگوارش در دو امر مهم متمرکز گردید:

۱. احتیاط کامل و پنهان داشتن راز ولادت فرزند عزیزش از نااهلان؛
۲. آشنا ساختن فرزندش با یاران نزدیک و شیعیان خود.

امام عسکری علیه السلام یاران نزدیکش را ملزم می ساخت ولادت فرزندش را پنهان نگاه دارند. بر این اساس، به احمد بن اسحاق نوشت:

ما را مولودی متولد شده است. باید این امر را نزد خود پوشیده داشته، از همه مردم مکتوم داری.^۱

امام علیه السلام بسیار احتیاط می کرد؛ حتی نام فرزند گران قدرش را بر زبان نمی راند و هنگام معرفی وی، تنها به عبارت «هذا صاحبکم»^۲ بسنده می کرد. البته شماری بسیار اندک از یارانش را با نام فرزندش آشنا ساخت. در نگاه آن بزرگوار، همین مقدار آگاهی برای هدایت جامعه کافی بود.

از سوی دیگر، امام عسکری علیه السلام در اواخر عمر شریفش، در محفلی که چهل تن از یاران وفادارش مانند: محمد بن عثمان، معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب حضور داشتند، فرمود:

او بعد از من صاحب شما و خلیفه شماست. او قائمی است که گردن‌ها در انتظار، به سوی او کشیده شده است. پس وقتی زمین از ستم و ناروایی پر شد، ظهور می کند و زمین را از قسط و عدل سرشار می سازد.^۳

۱. سید رضا صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۲۷۸.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۳۱ (این سرپرست شماست) و سید رضا صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۲۸۳.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۳۱.

نام و القاب امام دوازدهم (عج)

نام

در منابع اهل سنت و شیعه، حضرت مهدی موعود (عج) هم نام جدش رسول الله ﷺ معرفی شده است.^۱ این نام را خود پیامبر ﷺ برای آن حضرت برگزیده است.^۲ درباره دلیل این نامی چنین گفته اند: چنان که پیامبر اسلام ﷺ با طلوع خود، بشر را از گمراهی و نادانی نجات داد، دوازدهمین پیشوای معصوم ﷺ که از فرزندان آن حضرت است، نیز با ظهور خود جهانیان را از تاریکی و فساد و ستم نجات می دهد.^۳

القاب امام دوازدهم (عج)

برای امام دوازدهم (عج) القاب متعددی بیان شده است که به تشریح هر یک می پردازیم:

الف) مهدی

این لقب به معنای «هدایت شده» است. آن حضرت بدین سبب که از سوی خداوند به امور پنهانی و دور از دست رس مردم هدایت شده، «مهدی» خوانده می شود. امام باقر علیه السلام فرمود:

وقتی مهدی ما اهل بیت قیام کند، مال را به طور یک سان تقسیم و میان مردم به عدالت رفتار می کند. هر که نافرمانی اش کند، خدای را نافرمانی کرده است و هر که

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲، ۵، ۱۵، ۳۷ و ۳۸.

۲. باقر شریف قرشی، حیات الامام المهدی (عج)، ص ۲۷.

۳. ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

وی را فرمان برد، از خدا فرمان برده است. بدان سبب که به امر پنهانی هدایت گردیده، «مهدی» نامیده شده است.^۱

ب) حجت

وجود مقدس حضرت مهدی (عج) در آخرالزمان، «حجت» خدا بر همگان است و خداوند متعال با آن حضرت بر بندگانش احتجاج خواهد فرمود.^۲ این لقب بر نگین انگشتر حضرت نیز نقش بسته است. به گفته کفعمی، عبارت انگشتری حضرت چنین است:

أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ وَ خَاصَّتُهُ؛^۳

من حجت خداوند و مورد توجه او هستم.

ج) قائم

حجت الهی، برای برپا ساختن حق به بزرگ ترین «قیام» دست می یازد. ویژگی این قیام آن است که باطل در آن راه ندارد. ابو حمزه ثمالی می گوید:

از امام باقر علیه السلام پرسیدم: فرزند رسول خدا! آیا همه شما، قائم [و برپا دارنده] حق نیستید؟ امام پاسخ داد: آری. پرسیدم: چرا [تنها] حضرت مهدی (عج) را «قائم» نامیده اند؟ امام علیه السلام فرمود: وقتی جدم حضرت سیدالشهدا حسین بن علی علیه السلام شهید شد، فرشتگان در درگاه خداوند نالیدند و نزد پروردگار شکوه کردند... سپس خدای عزوجل، فرزندان معصوم حضرت حسین علیه السلام را به آنها نمایاند و فرشتگان شادمان

۱. «فَاتِمَا سُمِّيَ الْمَهْدِي لِأَنَّهُ يَهْدِي لِأَمْرِ خَفِيِّ». مقدسی شافعی سلمی، عِقْدُ الدَّرَرِ فِي أَخْبَارِ الْمُتَنَتِرِ، ص ۴۰ و

بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۹.

۳. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۴.

شدند. در آن هنگام، یکی از فرزندان حسین علیه السلام را در حال قیام و نماز یافتند. خداوند - عز و جل - فرمود: به وسیله این «قائم» از آنان (قاتلان حسین علیه السلام) انتقام خواهم گرفت.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

حضرت مهدی (عج) را بدان سبب «قائم» گفته‌اند که به حق قیام خواهد کرد.^۲
 امام جواد علیه السلام در پاسخ به این پرسش که: چرا امام زمان (عج) را «قائم» نامیده‌اند، فرمود:
 زیرا او، بعد از این که یادش از میان می‌رود و اکثر طرف‌داران امامتش از وی بر می‌گردند، قیام می‌کند.^۳

(د) صاحب الأمر

حضرت مهدی (عج) از آن رو که پس از ظهور، امور ظاهری حکومت را به عهده می‌گیرد، مصداق کامل «اولی الأمر»، که اطاعتشان بر همگان واجب است،^۴ به شمار می‌آید. بدین سبب، وی را «صاحب الامر» می‌خوانند.

(ه) منتظر

انتظار انسان‌ها برای ظهور شخصیتی که با قیامش کره زمین را از ستم پاک

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۸ و ۲۹.

۲. همان، ص ۳۰.

۳. همان.

۴. نساء، آیه ۵۹: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را؛ و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر [= اوصیای پیامبر] را. و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آن‌ها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

می‌سازد، سبب شده است حضرت را «منتظر» لقب دهند. شخصی از امام جواد علیه السلام پرسید: به چه دلیل حضرت مهدی (عج) «منتظر» نامیده شده است؟ امام علیه السلام پاسخ داد: چون حضرت مهدی (عج) غیبتی دارد که روزهایش زیاد و مدتش بسیار طولانی است. در این موقعیت، شیعیان مخلص در انتظار ظهورش به سر می‌برند و شکاکان انکارش می‌کنند.^۱

حکم نام خاص

چنان که گذشت، حضرت مهدی (عج) هم نام جد بزرگوارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. براساس بعضی از روایات، پیشوایان معصوم علیهم السلام از ذکر نام اصلی آن حضرت نهی فرموده‌اند.^۲ آیا این نهی، اقدامی سیاسی و ویژه دوران غیبت صغراست یا تا هنگام ظهور حضرتش ادامه دارد؟ دانشمندان شیعه در پاسخ بدین پرسش، دو راه متفاوت برگزیده‌اند:^۳ گروهی آن را ویژه غیبت صغرا می‌دانند و دسته‌ای، حرمت را تا هنگام ظهور پایدار می‌شمارند.

جمعی از کسانی که نهی را ویژه سال‌های غیبت صغرا می‌دانند، معتقدند این کار برای پنهان ماندن ولادت آن بزرگوار تحقق یافته است.^۴

شمایل حضرت مهدی (عج)

پیشوایان دین، ویژگی‌های جسمانی حضرت مهدی (عج) را چنین بیان کرده‌اند:

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۲؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۴۸ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۱ - ۳۴.

۳. ر.ک: میرزا حسین نوری، النجم الثاقب، ص ۴۸ و ۴۹.

۴. ر.ک: عادل ادیب، پیشوایان ما، ص ۲۸۴.

جوانی است خوش سیما، گلگون^۱ و چهره‌اش گندم‌گون، سرخ فام^۲، گرد و درخشان^۳ و ابروانش هلالی، کشیده^۴ و به طرف چهره فروهشته است.^۵ چشمانی سیاه و درشت و جذّاب^۶ دارد و دندان‌هایی چون شانه (ظریف، منظم و جدا از هم) بزاق^۷، بینی‌اش کشیده، باریک و زیبا^۸ است و پیشانی‌اش بلند، باز و درخشان بوده^۹، شانه‌هایی پهن و عریض^{۱۰} دارد و دیدگان مبارکش سرمه کشیده و از شب زنده‌داری فرو رفته^{۱۱} است. درخشندگی چهره‌اش، سیاهی محاسنش را تحت الشعاع قرار داده^{۱۲} و موهای پر پشتش^{۱۳}، بر لاله گوش ریخته^{۱۵} است. خوش منظر می‌نماید و برگونه راستش خالی مشکین و جذّاب^{۱۶} دیده می‌شود. دستان و انگشتانش درشت، استخوان بندی‌اش استوار و صخره‌سان، ران‌هایش پرگوشت^{۱۷}، گونه‌هایش کم گوشت و «به سبب بیداری شبانه» اندکی متمایل به زردی است. عضلاتی در هم تنیده، محکم و

۱. شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۴۲ و علی یزدی حائری، الزام الناصب، ص ۱۳۸.
۲. الزام الناصب، ص ۱۰۴ و ۱۳۸.
۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۵۱ و حسن بن فضل طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۳۴.
۴. الحاوی للفتاوی، ج ۲۱، ص ۱۴۷ الملاحم و ابن کثیر، الفتن، ص ۵۸.
۵. علی یزدی حائری، الزام الناصب، ص ۱۳۸.
۶. محمدتقی موسوی اصفهانی، نور الابصار، ص ۱۷۰ و علی یزدی حائری، الزام الناصب، ص ۱۳۸.
۷. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۷۷ - ۲۸۰ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۷.
۸. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۰ و ۹۰.
۹. علی یزدی حائری، الزام الناصب، ص ۱۰۴ و ۱۰۸ و ۱۳۸.
۱۰. همان.
۱۱. ابن کثیر، الملاحم و الفتن، ص ۵۸.
۱۲. علی یزدی حائری، الزام الناصب، ص ۱۳۸.
۱۳. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۸۱ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶.
۱۴. سلیمان قندوزی، ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۳، ص ۱۳۱.
۱۵. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۵۹ و ۲۶۹.
۱۶. همان، ص ۲۶۰ و ۲۷۶.
۱۷. علی یزدی حائری، الزام الناصب، ص ۱۳۸.

نیرومند^۱ دارد. اندامش متناسب و زیبا^۲ می‌نماید؛ راست قامت و چهارشانه، نه دراز قد و نه کوتاه.^۳ رخساره‌اش در هاله‌ای از نور فرو رفته است. بزرگوارانه و شکوه‌مند^۴ به نظر می‌رسد.

حضرت مهدی (عج) در قرآن کریم

در قرآن کریم، مانند موارد بسیار دیگر، نام و لقب حضرت مهدی (عج) دیده نمی‌شود، اما آیاتی وجود دارد که طبق تفاسیر اهل بیت علیهم‌السلام بر آن حضرت تطبیق می‌کند. بعضی از آیاتی که در شأن آن حضرت نازل شده یا درباره آینده و فرجام بشر سخن می‌گویند، عبارت است از:

۱. آیه نخست

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَتُرَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾^۵

ما می‌خواستیم بر مستضعفان منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومت شان را در زمین پا بر جا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریان شان، آنچه از [بنی اسرائیل] بیم داشتند، نشان دهیم.

امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید:

۱. حسن بن فضل طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۰۷.

۲. علی یزدی حائری، الزام الناصب، ص ۱۲۸.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۱۲۷.

۴. همان، ص ۲۶۳.

۵. قصص، آیه ۵ و ۶.

مستضعفان در زمین، کسانی که کتاب خدا از آنها یاد کرده است؛ آنان که خدای تعالی پیشوا قرارشان می‌دهد، ما اهل بیت هستیم؛ [مستضعفانی که] خدای تعالی آنان را بر می‌انگیزد. پس آنها را عزیز و سر بلند، و دشمنانشان را خوار می‌سازد.^۱

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، در توضیح جمله‌ای که امام علی علیه السلام درباره آیه مذکور دارد، می‌نویسد:

اصحاب ما گویند: در این کلام، وعده به امامی است که زمین را مالک گردیده، بر تمام کشورها چیرگی می‌یابد.^۲

۲. آیه دوم

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۳

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکم‌ران روی زمین خواهد کرد؛ همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پا بر جا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، [آن چنان که] تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند.

در این آیه، خداوند به مؤمنان صالح این امت وعده می‌دهد که به اجتماعی پاک از

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۳.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۹.

۳. نور، آیه ۵۵.

هر نوع پلیدی و زندگانی ای پاکیزه و دور از هراس و ناامنی دست می‌یابند و مؤمنان راستین، که دینداری شان مورد رضایت حق تعالی است، حکومت و جامعه را اداره خواهند کرد. اینک پرسش مهم این است: آیا چنین وعده‌ای تحقق پیدا کرده است؟ تاریخ اسلام و مسلمانان چنان گواهی می‌دهد که وعده الهی هنوز تحقق نیافته است. امام زین العابدین علیه السلام پس از تلاوت این آیه فرمود:

آنان به خدا سوگند، شیعیان ما اهل بیتند که خدای تعالی خلافت بخشیدن به آنان را به دست مردی از خاندان ما، که مهدی این امت است، انجام خواهد داد. حضرت مهدی (عج) همان کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرمود: «اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای تعالی آن را چنان طولانی سازد که مردی از عترتم که نامش نام من است، به خلافت رسد و زمین را از عدل و داد پر کند؛ آن گونه که از ستم آکنده و پر شده است».^۱

طبرسی رحمته الله پس از نقل این روایت، می‌گوید:

بدین سبب ممکن است مراد از کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده‌اند، پیامبر و اهل بیتش علیهم السلام باشند. آیه از خلافت یافتن و چیرگی شان در شهرها و از میان رفتن ترس آنان، هنگام قیام حضرت مهدی (عج) سخن می‌گوید... افزون بر این، تمکن مطلق در گذشته در کره زمین اتفاق نیفتاده است. پس باید گفت: در آینده واقع خواهد شد، زیرا خداوند وعده‌اش را عملی می‌سازد.^۲

۳. آیه سوم

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۳

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۲.

۲. همان.

۳. انبیاء، آیه ۱۰۵.

در زبور بعد از ذکر [تورات] نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

بندگانی که وارث حکومت زمین خواهند شد، یاران حضرت مهدی (عج) در آخر زمانند.^۱

۴. آیه چهارم

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۲

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

در روایتی نقل شده است:

حضرت علی علیه السلام پس از تلاوت این آیه، پرسید: آیا واقعیت این آیه آشکار گردیده است؟ [یاران] پاسخ دادند: آری. آن گاه فرمود: هرگز؛ سوگند به آن که جان در دست قدرت اوست، حتی روستایی باقی نماند، مگر آن که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هر صبح و شام در آن طنین می‌افکند.^۳

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

به خدا سوگند، تاویل این آیه نخواهد آمد تا آن گاه که قائم [ما] حضرت مهدی (عج) خروج کند. وقتی خروج فرمود، مشرکی باقی نمی‌ماند، مگر آن که خروجش را دوست نمی‌دارد و کافری باقی نمی‌ماند، مگر آن که کشته خواهد شد....^۴

۱. همان، ص ۱۲۰. (ذیل آیه ۱۰۵ سوره انبیا).

۲. توبه، آیه ۳۳؛ صف، آیه ۱۰ و فتح آیه ۲۹ (باندکی تفاوت).

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸۰ و سید هاشم بحرانی، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۲۹.

۴. المهدی (عج) فی القرآن، ص ۶۲.

در این بخش، با توجه به ظرفیت نوشتار، فقط به ذکر چهار آیه از قرآن کریم بسنده شده است، ولی آیاتی که طبق روایات شیعه و سنی بر آن حضرت تطبیق داده شده، بیش از یکصد آیه برآورد می‌شود. بعضی محققان، این آیات و روایات را در مجموعه‌ای ویژه گرد آورده‌اند. نام و آثار دو تن از این پژوهش‌گران عبارت است:

الف) محدث شهیر سید هاشم حسینی بحرانی: این محقق گران مایه ۱۲۰ آیه تأویل شده به حضرت مهدی (عج) را در کتاب *المحجة فیما نزل فی القائم الحجة* گرد آورده است. آقای سید محمد منیر میلانی به مقابله، تصحیح و استدراک این مجموعه پرداخته و شمار آیاتش را به ۱۳۴ رسانده است.

ب) دانشور معاصر آقای سید صادق شیرازی: این پژوهش‌گر ۱۰۶ آیه تأویل شده به حضرت مهدی (عج) را در کتاب *المهدی (عج) فی القرآن* گرد آورده است. ویژگی این کتاب آن است که مؤلف فقط از منابع اهل سنت بهره برده است.

بحث گسترده درباره «مهدی در قرآن» کتابی مستقل می‌جوید. به لطف الهی چنین کاری انجام گرفته است و علاقه‌مندان می‌توانند از آثار موجود بهره‌گیرند.

عمر طولانی در دیدگاه دین، علم و تاریخ

دیرزیستی در قرآن کریم

از دیدگاه قرآن کریم، عمر بسیار طولانی ممکن، بدون اشکال و حتی تحقق یافته است. مواردی از عمر بسیار طولانی که در آیات الهی به چشم می‌خورد، چنین است:

الف) حضرت نوح علیه السلام

قرآن کریم، مدت تبلیغ حضرت نوح علیه السلام را ۹۵۰ سال می‌داند و می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ
الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾^۱

و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنان ۹۵۰ سال درنگ کرد، اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فرا گرفت، در حالی که ظالم بودند.

باید توجه داشت وقتی مدت تبلیغ حضرت نوح علیه السلام ۹۵۰ سال باشد، بی تردید عمرش طولانی تر است. از سوی دیگر، پدیده عمر دراز در زمان حضرت نوح علیه السلام مسئله‌ای عادی و عمومی به شمار نمی‌آید؛ آیه مذکور، با توجه به برخورد قوم نوح علیه السلام، بر درستی این سخن گواهی می‌دهد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

نوح ۲۳۰۰ سال زندگی کرد؛ ۸۵۰ سال پیش از آن که مبعوث شود، ۹۵۰ سال هنگام تبلیغ که قومش را به راه راست فرا خواند و پانصد سال پس از آن که کشتی اش به خشکی نشست و آب پایین آمد...^۲

امام زین العابدین علیه السلام فرموده است: «در قائم (عج) سنتی از نوح علیه السلام وجود دارد، که طول عمر است.»^۳

ب) حضرت عیسی علیه السلام

قرآن معتقد است، حضرت عیسی علیه السلام به صلیب کشیده نشد و با عنایت حضرت حق هم چنان زنده است:

﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا

۱. عنکبوت، آیه ۱۴.

۲. سید هاشم بحرانی، تفسیر برهان، ذیل آیه ۱۴ سوره «عنکبوت» و شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۲۳.

۳. ر. ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۲۱.

صَلُّوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ
عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا * بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا
حَكِيمًا ﴿١﴾

و گفتارشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم»، و قطعاً او را نکشتند، بلکه خدا او را به سوی خود، بالا برد و خداوند، توانا و حکیم است.

ج) حضرت یونس علیه السلام

قرآن کریم درباره حضرت یونس علیه السلام چنین خبر می دهد:

﴿قَالَ تَقَمَّهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ * فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ
فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ ۲؛

[او را به دریا افکندند] و ماهی عظیمی وی را بلعید، در حالی که مستحق سرزنش بود. و اگر او از تسبیح کنندگان نبود، تا روز رستاخیز در شکم ماهی می ماند!

این آیه نشان می دهد، اگر حضرت یونس علیه السلام در شکم ماهی خدای را تسبیح نمی گفت، تا روز رستاخیز در آن جا باقی می ماند. بی تردید، این سخن به معنای امکان عمر بسیار طولانی انسان و ماهی است.

برخی از محققان درباره این آیه چنین گفته اند:

یونس پیامبر علیه السلام با زنده ماندن ماهی، تا روز قیامت زنده و محبوس در دل او باقی می ماند. از این آیه استفاده می شود که خدای تعالی قادر است، انسانی را در مکانی که نه هوایی یافت می شود و نه خوراکی و نه چیزی از لوازم عادی زندگی و بقا، حفظ کند؛ بلکه او را از هضم شدن در شکم ماهی و تبدیل شدن به جزئی از بدن ماهی تا

۱. نساء، آیات ۱۵۷-۱۵۸.

۲. الصافات، آیه ۱۴۲.

میلیون‌ها سال حفظ کند. آیا خدای تعالی نمی‌تواند ولی خود را از مرگ نگاه داشته، به وی صدها و هزاران سال عمر ببخشد؟^۱

عمر طولانی حضرت خضر علیه السلام

امام رضا علیه السلام فرمود:

خضر علیه السلام از آب زندگانی نوشید. او زنده خواهد ماند تا زمانی که در صور دمیده شود. هر سال در مراسم حج حضور می‌یابد، در عرفه می‌ایستد و دعاهای مؤمنان را آمین می‌گوید. خدای تعالی بی‌همدمی قائم ما را، هنگام غیبتش، به وسیله خضر تسکین می‌بخشد و تنهایی‌اش را به یاری وی به جمعیت تبدیل می‌کند.^۲

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

و اما بنده صالح یعنی خضر، خدای تعالی عمر او را نه به خاطر نبوتی که برایش مقدر فرموده بود، طولانی کرد و نه به خاطر کتابی که بر او نازل فرمود و نه به خاطر شریعتی که با آن شریعت‌های پیامبران گذشته نسخ شود و نه به جهت امامتی که بندگان به وی تاسی جویند و نه به خاطر اطاعتی که لازم بود از وی به عمل آید...، بلکه خدای تبارک و تعالی در سابق علمش مقدر فرموده بود که عمر قائم (عج) در زمان غیبتش مقداری معین باشد و می‌دانست که بندگان این مقدار عمر را مورد چون و چرا قرار خواهند داد. روی همین جهت، عمر آن بنده صالح را فقط برای آن طولانی فرمود تا با طول عمر او بر طول عمر قائم (عج) استدلال شده، به این وسیله برهان معاندان قطع گردد و مردم در برابر خدا دلیلی نداشته باشند.^۳

اگر عمر حضرت خضر علیه السلام را از زمان حضرت موسی علیه السلام محاسبه کنیم، او هم

۱. سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی (عج) از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، ص ۳۸۱ و ۳۸۲.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۹۰ و ۳۹۱.

۳. سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی (عج) از ولادت تا ظهور، ص ۳۷۸.

اکنون حدود شش هزار سال دارد و پس از این نیز تا زمان ظهور زنده خواهد بود. بر این اساس، حضرت مهدی (عج) بیش از ۴۵۰۰ سال از حضرت خضر علیه السلام کوچک‌تر است. هر کس طولانی بودن عمر حضرت مهدی (عج) را شگفت‌آور می‌داند، باید در مورد حضرت خضر علیه السلام نیز در شگفتی فرو رود. او ۴۵۰۰ سال بزرگ‌تر از امام زمان (عج) است و در عین حال، پیروان ادیان آسمانی زنده بودنش را به رسمیت شناخته‌اند.

دیرزیستی در علوم تجربی

چنان که گذشت، اعتقاد به عمر طولانی از دیدگاه دینی مشکل ندارد. هر کس به خدای متعال اعتقاد داشته باشد و خدا را تنها مؤثر حقیقی در عالم وجود بداند، به این مطلب که زندگی و مرگ به دست اوست نیز اعتقاد خواهد داشت. خداوندی که مدت زندگی موجودات زنده را مقرر می‌فرماید، می‌تواند مقدارش را بکاهد یا فزونی بخشد.

بی‌تردید، وقتی خداوند برای یکی از بندگانش طول عمر مقرر فرمود، اسباب مادی و طبیعی این پدیده را نیز فراهم می‌آورد. افزون بر این، ممکن است پروردگار برای تحقق اراده‌اش از ابزارهای طبیعی و غیرطبیعی (ماورایی) بهره‌گیرد. این کار به خرق طبیعت و عادت نمی‌انجامد؛ همان گونه که ابزار و عوامل کوتاه ساختن عمر وجود دارد، وسایل و عوامل طولانی ساختن زندگی نیز موجود است و در اختیار آفریدگار بزرگ قرار دارد.^۱

بر این بنیاد، زنده نگه داشتن انسان برای مدت طولانی از استبعاد تهی می‌نماید و مستلزم محال عقلی نیست و حتی ادیان غیر توحیدی نیز از آن سخن گفته‌اند.

دانشمندان و طول عمر

۱. پروفسور هنری اسمیس، استاد دانشگاه کلمبیا، می نویسد:

حصار عمر مانند دیوار صوتی است و هم چنان که امروز دیوار صوتی شکسته است، این دیوار عمر نیز روزی خواهد شکست.^۱

۲. ایلیا مچنیکوف، پزشک و فیزیولوژیست روسی، درباره کهن سالی چنین نگاشته است:

یاخته‌ها و سلول‌های بدن انسان، که تقریباً شصت تریلیون است، از سموم ترشح شده توسط باکتری‌های سمی روده، مخصوصاً روده بزرگ که در آن روزانه ۱۳۰ تریلیون میکروب زاده می‌شود، مسموم می‌شوند. بسیاری از این باکتری‌ها زیانی به بدن نمی‌رسانند، ولی بعضی از آنها سمی هستند. این‌ها بدن را از داخل با سم‌هایی که تولید می‌کنند (مانند گازهای فنل و اندل)، مسموم می‌سازند. احتمالاً یاخته‌ها و بافت‌های سازنده بدن در اثر این مسمومیت به پیری زودرس دچار می‌شوند. وقتی یاخته پیر شد، به سختی می‌تواند نیازهای حیاتی را رفع نماید و در تکثیر آن اختلال پدید آمده، سپس می‌میرد.^۲

۳. آزمایش‌هایی که روی بعضی از حیوانات ریز آبی انجام شده، دانشمندان را به امکان تغییر دوران حیات امیدوار ساخت. هم‌چنین دانشمندان روی گونه‌ای حشره، آزمایش‌هایی کردند و در نتیجه، عمر آنها نهصد برابر عمر طبیعی گردید.^۳ بنابراین، اگر این آزمایش روی انسان با موفقیت عمل شود و عمر طبیعی

۱. رضا پاک‌نژاد، اولین دانشگاه، آخرین پیامبر، ص ۱۴۱.

۲. مجله دانشمند، سال ۶، ش ۱، ص ۴۴.

۳. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (عج)، ص ۲۷۸؛ به نقل از مجله الهلال، سال ۳۸، شماره ۵، ص ۶۰۷.

انسان را هشتاد سال فرض کنیم، امکان طولانی شدن عمر تا هفتاد هزار سال ثابت می‌شود.

۴. دکتر هاووزر آلمانی می‌نویسد:

امروز علم پزشکی به یاری علم تغذیه حدود عمر را از سر راه برداشته، ما امروز بر خلاف اجداد و نیاکان خویش می‌توانیم به عمری طولانی امیدوار باشیم. طبق یک اصل علمی، ثابت شده است هر موجود زنده‌ای می‌تواند هفت تا چهارده برابر سنی که به دوره بلوغ می‌رسد، عمر کند... دانشمندان بسیاری با تجربه علمی ثابت کرده‌اند که به خوبی و آسانی می‌توان عمر را طولانی کرد. به عقیده من پیری، ابتدا از کیفیت تغذیه آغاز می‌شود و دانشمندانی که در سراسر جهان پیرامون طول عمر انسان مطالعه و تجربه دارند، هزاران دلیل محکم بر اثبات این مدعا اقامه نموده، نتیجه گرفته‌اند: سرچشمه جوانی به یک تغذیه خوب و کامل بستگی دارد.^۱

۵. دانشمندان قابل اعتماد می‌گویند: کلیه بافت‌های جسم حیوان به قدری قابل بقاست که نهایت ندارد و انسان می‌تواند به شرط آن که عوارضی رشته عمرش را نگسلد، هزاران سال زنده باشد. این نظریه یک پندار نیست، بلکه حاصل علمی است که با تجربه تأیید شده است.^۲

دیرزیستی در تاریخ

نمونه‌های تاریخی عمر طولانی

یکی از نکته‌هایی که از میزان استبعاد عمر طولانی می‌کاهد، مطالعات تاریخی افرادی است که عمر طولانی داشته‌اند. پرداختن به برخورداران از زندگی طولانی، از

۱. مهدی کامران، دیرزیستی حضرت مهدی (عج)، ص ۷۳ و ۷۴.

۲. مجله المقتطف، شماره ۳، سال ۵۹، ص ۲۴۰.

دیرباز در میان پژوهش‌گران مسلمان رایج بوده است. ره‌آورد تلاش این محققان، آثاری است که در قالب کتاب یا فصلی از کتاب به یادگار مانده است. نام شماری از این پژوهش‌گران عبارت است از:

۱. ابو حاتم سجستانی، نویسنده کتاب المعتمرون: این کتاب نخست همراه با ترجمه انگلیسی در سال ۱۸۹۹ میلادی در لندن به چاپ رسید و اخیراً نیز تجدید چاپ شده است.

۲. شیخ صدوق (کمال‌الدین و تمام النعمه).

۳. سید مرتضی (الامالی).

۴. کراجکی (کتز الفوائد).

۵. شیخ مفید (الفصول العشرة فی الغیبه).

۶. علامه مجلسی (بحار الأنوار، ج ۵۱).

یکی از آثار منتشر شده در این خصوص، مقاله‌ای از آیه‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی است که به یادکرد نام ۱۴۲ تن از کسانی که دیر زیسته‌اند، می‌پردازد.^۱ افزون بر منابع اسلامی، در کتاب‌های دیگر ادیان، مانند زردشتیان، یهودیان و مسیحیان نیز از افراد دارای عمر طولانی یاد شده است؛ برای مثال، در کتاب تورات در سفر «تکوین»، فصل پنجم، بندهای ۵، ۸، ۱۱، ۱۴، ۱۷، ۲۰، ۲۷ و ۳۱ و نیز فصل نهم، بند ۲۹ و فصل یازدهم، بند ۱۰ تا ۱۷ نام‌های افرادی که هر یک بیش از ۴۰۰، ۶۰۰، ۷۰۰، ۸۰۰ و ۹۰۰ سال زیسته‌اند، ذکر شده است.

پرسش:

۱. حکیمه خاتون کیست و چند امام علیهم‌السلام را درک کرده است؟

۱. ر.ک: لطف‌الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، ج ۳، ص ۲۲۶.

۲. علت نام‌های متعدد مادر حضرت حجت (عج) چیست؟
 ۳. آیا درباره خانواده و فرزند داشتن امام عصر (عج) دلیلی وجود دارد؟
 ۴. داستان حضرت یونس علیه السلام چگونه بر امکان عمر طولانی دلالت دارد؟
- پژوهش:

۱. منابع استفاده شده در این فصل را در لیست جداگانه‌ای تنظیم کنید.
۲. از کتاب *المحجّه سید هاشم بحرانی*، پنج آیه دیگر را که به وجود مقدس حضرت حجت (عج) اشاره دارد، انتخاب کرده و توضیحات آن را به طور خلاصه بنویسید.
۳. شواهد علمی موجود در کتاب‌های زیست‌شناسی و تحقیقات دانشمندان برای عمر طولانی (غیر از موارد مذکور در این فصل) را جمع‌آوری و دسته‌بندی کنید.

فصل چہارم:

غیبت حضرت مہدی (عج)

پیش‌گفتار

غیبت حضرت مهدی (عج) مقوله‌ای تاریخی - کلامی است و با بحث‌های فلسفه تاریخ و آینده‌شناسی ارتباطی تنگاتنگ دارد. بحث‌های تاریخی غیبت حضرت مهدی (عج)، پیش نیاز برخی مباحث کلامی به شمار می‌آید و نیز پاره‌ای از بحث‌های کلامی ویژه غیبت حضرت مهدی (عج)، با شناخت صحیح تاریخ پررنگ، عمیق و گویا می‌شوند.

با توجه به این پیوند، بحث‌های تاریخی ویژه غیبت حضرت مهدی (عج) در سه فصل ارائه می‌شود و سپس مراحل و دلیل‌های غیبت، سیره حضرت و روش بهره‌مندی از وی بررسی می‌گردد.

آنچه اهمیت دارد، جهت بخشی به پژوهش‌گران محترم و توجه دادن به مباحث قابل طرح در هر یک از بحث‌های ویژه حضرت مهدی (عج) است.

مقدمه

در این فصل، ضمن مرور بحث‌های فصل پیشین، به برخی امور مسلم و مورد اتفاق در مسئله مهدویت اشاره می‌گردد. سپس روایاتی که ابعاد غیبت را بیان می‌کند، مطرح شده و درباره سه مطلب اساسی: ولادت، استمرار حیات و غیبت و نیز درباره عدم قیام حضرت مهدی (عج) تا کنون، بحث می‌شود. در ادامه، زمینه‌سازی‌ها،

مراحل غیبت و علل و حکمت‌های آن مطرح خواهد شد و در پایان، نقش امام (عج) در دوران غیبت صغرا و کبرا به تفکیک بیان می‌گردد.

چکیده

روایات بسیاری از رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام درباره غیبت و جزئیات آن صادر شده است که خود نوعی پیش‌گویی و نشان دهنده ارتباط با غیبت و اطلاع آنان از وقوع این امر مسلم در آینده است.

واقع شدن حدود هفتاد سال از زندگی حضرت حجت (عج) در دوران غیبت صغرا و ارتباط با مردم از طریق نواب خاص، اصل تولد و حیات آن حضرت را اثبات می‌کند. برنامه‌ریزی‌ها و آماده‌سازی مردم برای پذیرش دوران غیبت خاص نیز از چندین امام قبل از آن حضرت شروع شده و نشانه نزدیک بودن وقوع غیبت آن حضرت بوده است.

در این فصل، هفت دلیل بر تولد امام عصر (عج) بیان شده است که امام حسن عسکری علیه‌السلام بارها قبل از میلاد آن حضرت به خواص اصحاب خود، تولد حضرت مهدی (عج) را بشارت داده و بعد از تولد نیز نوزاد را به آن‌ها نشان دادند. سخنان صریح امام عصر (عج) در کودکی به احمد بن اسحاق، درباره منتقم بودن و مصداق «بقیة الله» بودن خود و ثبت دست‌کم ده کرامت از آن حضرت، همه نشان از وقوع این امر مهم دارند.

برای درک بهتر زندگی و رسالت حضرت مهدی (عج)، زندگی آن حضرت را به پنج دوره تقسیم می‌کنند: ۱. دوران اختفا؛ ۲. غیبت صغرا؛ ۳. غیبت کبرا؛ ۴. قیام و ظهور و ۵. تشکیل حکومت جهانی.

امام عصر (عج) در دوران غیبت صغرا، دست‌کم هفت نقش مهم دارند و در دوران غیبت کبرا نیز چندین رسالت و نقش برای آن حضرت قابل بیان است.

زمینه‌سازی معصومان علیهم‌السلام برای غیبت حضرت مهدی (عج)

«محمد»، فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام و دوازدهمین امام برحق، در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری دیده به جهان گشود. او از نسل علی و فاطمه علیهم‌السلام است و مسئولیت اصلاح جهانی در آخرالزمان را به عهده دارد. آن امام راستین پس از دو غیبت ظهور می‌کند و بشر را بر اساس قوانین اسلامی به سمت نجات رهنمون می‌شود.

تشخیص مصداق واقعی این مصلح بزرگ و جهانی بر عهده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. آن بزرگان در مدت زندگی پربارشان پیوسته در جهت نهادینه ساختن این باور در میان مردم کوشیدند. بنابراین، شایسته است مسئله مهدویت از زوایای گوناگون بررسی شود.

درباره حضرت مهدی (عج) از معصومان علیهم‌السلام روایات بسیاری نقل شده است که نشان می‌دهد ایشان در اندیشه زمینه‌سازی برای مرحله دشوار غیبت کبرا بودند.

شیخ صدوق رحمته‌الله در کتاب شریف کمال‌الدین و تمام النعمه، بخش قابل توجهی^۱ را به روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام درباره غیبت حضرت مهدی (عج) اختصاص داده است. این روایات دو نکته مهم را هم‌زمان ارائه می‌دهند:

الف) بدان سبب که روایات پیش از تولد حضرت مهدی (عج) صادر شده‌اند^۲، نوعی پیش‌گویی به شمار می‌آیند. در این موقعیت، تحقق مضمون روایات یاد شده بر درستی‌شان گواهی می‌دهد و ما را از بررسی سندهایشان بی‌نیاز می‌گرداند. از سوی

۱. رک: کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۵۳۴ تا ۵۹۶ و ج ۲، ص ۳ تا ۸۲.

۲. کتاب‌های متعددی نیز قبل از تولد امام زمان (عج) تألیف شده است. (رک: مجله الفکر الاسلامی، شماره ۱۶).

البته وجود روایات قبل از تولد حضرت مهدی (عج)، برای اثبات ادعای مزبور کافی است.

دیگر، تحقق مضمون این روایات، ارتباط معصومان علیهم السلام با عالم غیب را آشکار می‌سازد و اعتماد بیش از پیش به غیبت کبرا را فراهم می‌آورد.

ب) این روایات در مدت دو قرن و نیم از تمام معصومان علیهم السلام صادر شده‌اند و یکدیگر را تأیید می‌کنند. این استمرار در خبر دادن و زنده نگه‌داشتن امر مهدویت، زمینه انتقال شیعیان به عصر غیبت و تحمل مشکل انقطاع از امام معصوم را فراهم آورده است.

حجیت روایات متواتر و قطع پدید آمده از این تواتر، ما را از بررسی سند روایات مربوط به غیبت بی‌نیاز می‌سازد. بیان جزئیات و ویژگی‌های خاص حضرت مهدی (عج)، از سوی اهل بیت علیهم السلام و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله، مهدویت و غیبت را امری قطعی می‌سازد.

آیه‌الله سیدصدرالدین صدر در کتاب المهدی (عج) روایات مربوط به نسب حضرت مهدی (عج) را به گونه‌ای منظم و علمی بررسی کرده است. فهرست فصل دوم کتاب نشان می‌دهد، حضرت مهدی (عج) دقیقاً مشخص شده است و هیچ کس نمی‌تواند درباره‌اش تردید کند. روایاتی که حضرت مهدی (عج) را از عرب یا کنانه یا قریش و یا بنی‌هاشم معرفی کرده با روایات دیگر که او را از فرزندان ابوطالب، آل محمد، عترت، اهل بیت، ذوی‌القربی و یا فرزندان علی علیه السلام خوانده است، تعارض ندارد، زیرا اعم و اخص شمرده می‌شوند. به همین ترتیب، روایاتی که آن حضرت را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می‌دانند، مؤید دیگر اخبار است و با بیان خصوصیات دقیق، تردید را از مؤمنان می‌زداید.

البته با توجه به اهمیت مسئله و لزوم فراهم آوردن زمینه این اعتقاد در میان مردم، نباید انتظار داشته باشیم تمام خصوصیات حضرت (عج) به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شود. آن حضرت زمینه‌سازی را با بیان اصل مسئله مهدویت انجام داد و بیان خصوصیات را به امامان معصوم علیهم السلام و انهاد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از غیبت حضرتش پرده

برداشت و امامان علیهم السلام درباره ویژگی‌های آن به تفصیل سخن گفتند.^۱ البته در روایات پیامبر صلی الله علیه و آله اموری چون نسب، اهداف و صفات حضرت مهدی (عج) نیز به چشم می‌خورد.

شیخ نجم‌الدین عسکری در کتاب *المهدی الموعود المنتظر عند علماء أهل السنة والإمامية* (جلد اول، باب ۱۶) نام چهل تن از علمای اهل سنت را ذکر می‌کند که ولادت و غیبت حضرت مهدی (عج) را پذیرفته‌اند. بنابراین، عقیده به تولد و غیبت حضرت مهدی (عج) به شیعه اختصاص ندارد.

ارتباط حضرت مهدی (عج) در دوران غیبت صغرا با سفیران خاص خود و توجه دادن شیعیان به مسئله مهم غیبت کبرا و نیز روایاتی که از حوادث دوران طولانی غیبت کبرا خبر می‌دهند، این بخش از تاریخ بشر و زندگی حضرت مهدی (عج) را مطمئن و تردیدناپذیر می‌سازد.^۲

ملاقات‌ها و تشرفات مستمر در طول قرن‌های گذشته که پس از غیبت صغرا انجام گرفته است، بر درستی و تردیدناپذیری حیات امام زمان (عج) و تحقق غیبت کبرا گواهی می‌دهد.^۳ در ادامه، به بعضی از روایات معصومان علیهم السلام درباره امام عصر (عج) می‌پردازیم.

۱. برای تحقیق در این زمینه، افزون بر کمال‌الدین و تمام‌النعمه، جلد پنجاه و یکم بحار الانوار (ابواب ۱۵ و ۱۶) نیز سودمند می‌نماید. مسندهایی مانند: مسند الامام علی، مسند الامام المجتبی، موسوعة کلمة الامام الحسين، موسوعة الامام الصادق، مسند الامام کاظم، مسند الامام الرضا، مسند الامام الجواد، مسند الامام الهادی، مسند الامام الحسن العسکری و عوالم العلوم محدث بحرانی نیز قابل استفاده هستند.

۲. به روایات رسیده از امام زمان (عج) در دوران سفارت سفرای چهارگانه رجوع شود. با توجه به امامت کودکی پنج ساله و کرامات وی، هرگونه اخباری از او قابل اعتماد خواهد بود، زیرا آنچه امامتش را اثبات می‌کند بر صدق عصمت او نیز گواهی می‌دهد (کافی، ج ۲، ص ۴۶۷ و شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۱۶۰).

۳. برای آشنایی فزون‌تر با این ملاقات‌ها، به کتاب‌های: شیخ طوسی، الغیبه، فصل سوم، ص ۲۵۳، ج ۲۲۳ به بعد؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۳ ص ۱۱۳ - ۱۳۱ و... مراجعه شود.

پیامبر اکرم ﷺ

در ذیل، دو روایت از پیامبر ﷺ درباره غیبت حضرت مهدی (عج) نقل شده است:

(الف) جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر ﷺ این گونه روایت کرده است:

تَكُونُ بِهِ غَيْبَةً وَ حَيْرَةً تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَّمُ، ثُمَّ يَقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛^۱

مهدی غیبتی کند که مردم دچار حیرت گردند و بسیاری از فرقه‌ها گمراه شوند. آن گاه به سان شعله‌ای پر شراره و روشن‌گر نمایان شود و زمین را که غرق در بی‌عدالتی و ستم گردیده، به همان اندازه از برابری و عدالت سرشار کند.

(ب) ابن عباس از پیامبر ﷺ چنین نقل کرده است:

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيَةِ الْأَحْمَرِ؛^۲

سوگند به خدایی که مرا به راستی به رسالت برانگیخته است، کسانی که در زمان غیبت حضرت مهدی (عج) به او باوری استوار دارند، از گوگرد سرخ نایاب‌ترند.

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب ﷺ

أَصْبَغَ بِنِ نِبَاتِهِ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ دَرَبَارَةَ يَازِدِ هَمِينَ فَرَزَنْدَشْ چَنِینْ نَقْلْ مِیْ كَنْد:

لَا وَ اللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَ لَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ وَ لَكِنْ فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودِ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي، هُوَ الْمَهْدِيُّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ، يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ...؛^۳

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، باب ۲۵، ص ۲۸۶.

۲. همان، ص ۲۸۷.

۳. همان، ص ۲۸۹.

اما اکنون به فرزندی که از من و یازدهمین فرزند من است، می‌اندیشم؛ او مهدی (عج) است که زمین را پس از غرقه شدن در بی عدالتی و ستم، غرق در عدالت و داد خواهد کرد. او را حیرتی و غیبتی است که باعث می‌شود گروهی به گمراهی افتند و گروهی راه درست بیابند ...

کمیل بن زیاد از امیر مؤمنان علیه السلام در حدیثی بسیار مفصل که درباره مقایسه علم و مال است، این‌گونه نقل می‌کند:

كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ اَللّٰهُمَّ بَلِيْ لَا تَخْلُو الْاَرْضُ مِنْ قَائِمٍ بِحِجَّةِ (اَمَّا) ظَاهِرٌ مَّشْهُورٌ اَوْ خَائِفٌ مَّغْمُورٌ لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللّٰهِ وَبَيِّنَاتُهُ...^۱

این چنین است که دانش با مرگ دانشوران از بین می‌رود. آری، زمین هیچ‌گاه از وجود امامی که برپا دارنده برهان الهی است، خالی نمی‌ماند؛ خواه آشکار و در میان باشد و خواه ترسان و در نهان، تا دلایل و نشانه‌های بارز پروردگار باطل نگردد

امام حسن مجتبی علیه السلام

ابوسعید عقیصا در روایتی از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه و ملامت مردم و برخورد امام با آنان می‌گوید. سرانجام امام حسن مجتبی علیه السلام درباره امامان معصوم علیهم السلام و حضرت مهدی (عج) چنین می‌فرماید:

... اَمَّا عَلِمْتُمْ اَنَّ الْخِضْرَ علیه السلام لَمَّا خَرَقَ السَّفِيْنَةَ وَ اَقَامَ الْجِدَارَ وَ قَتَلَ الْغُلَامَ كَانَ ذَلِكَ سَخَطًا لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ اِذْ خَفِيَ عَلَيْهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ، وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللّٰهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ حِكْمَةً وَ صَوَابًا، اَمَّا عَلِمْتُمْ اَنَّهُ مَا مِنَّا اَحَدٌ اِلَّا وَيَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ اِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحُ اللّٰهِ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ علیه السلام خَلَقَهُ.

فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَخْفَى وِلَادَتَهُ، وَ يُغِيبُ شَخْصَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ، ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ، يَطِيلُ اللَّهُ عُمرَهُ فِي غَيْبَتِهِ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابٍّ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً، ذَلِكَ لِيُعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛^۱

آیا می دانید که وقتی خضر علیه السلام کشتی را سوراخ کرد و دیوار را بپا داشت و آن جوان را کشت، این اعمال موجب خشم موسی بن عمران گردید چون حکمت آنها بر وی پوشیده بود؟ اما آن اعمال نزد خدای تعالی عین حکمت و صواب بود.

آیا می دانید که بر گردن هر یک از امامان، از سوی ستمگر زمان ما پیمانی است، جز امام قائم علیه السلام که روح خدا، عیسی بن مریم، پشت سر او نماز خواهد خواند؟ خدای تعالی زادش را پنهان داشت و خودش را در پرده غیبت گذاشت، تا بیعت هیچ کسی برگردن او نباشد تا هنگامه قیام. این امام، نهمین فرزند برادرم حسین است از [نرجس] بزرگ کنیزان. خداوند عمرش را طولانی گرداند؛ آن گاه به قدرت خود او را در هیئت جوانی که کمتر از چهل سال دارد، آشکار کند تا همگان بدانند که خدا بر هر کاری تواناست.

امام حسین علیه السلام

عبدالرحمن بن سلیط از امام حسین علیه السلام این گونه روایت کرده است:

مِنَّا إِثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَحْيَى اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ﴿ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴾^۲ لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخِرُونَ، فَيُؤَذَّوْنَ وَ يَقَالُ لَهُمْ: ﴿ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ

۱. همان، ج ۱، باب ۲۹، ص ۳۱۶.

۲. توبه، آیه ۳۳.

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١﴾ أَمَا إِنْ الصَّابِرِ فِي غَيْبَةِ عَلِيِّ الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ
بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛^۲

از ما خاندان دوازده تن هدایت شده‌اند؛ نخستین آن‌ها امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است و آخرینشان نهمین فرزند من، که امام است و بر پا دارنده حق. خداوند به وسیله او زمین مرده را زنده می‌گرداند و دین حق را احیاء می‌کند تا آن را بر همه دین‌ها چیره سازد، اگر چه مشرکان را ناخوش آید. او را غیبتی است که در آن گروهی از اسلام برمی‌گردند و گروهی بر این دین استوار می‌مانند. آزار بسیار می‌بینند و به ایشان گفته می‌شود: «اگر راست می‌گویید، این وعده کی خواهد بود؟» آگاه باشید آن که در زمان غیبت امام (عج) بر آزار و تهمت دروغ‌گو بودن شکیبایی ورزد، مانند رزمنده‌ای است که با شمشیرش پیشاروی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جنگ کرده است.

امام زین العابدین علیه السلام

ابو خالد کابلی از امام زین العابدین علیه السلام درباره امام «مفترض الطاعة» و «واجب المودة» می‌پرسد. امام علیه السلام به تفصیل پاسخ می‌دهد و در پایان می‌فرماید:

غیبت آن امام (عج) طولانی می‌گردد؛ کسانی که امامت امام غایب (عج) را پذیرفته باشند و در انتظار ظهورش به سربرند، از اهل هر زمانی برترند، زیرا خداوند چنان عقل‌هایی به آنان داده که غیبت نزدشان چون حضور و مشاهده است.^۳

امام سجاد علیه السلام در روایتی دیگر سنت‌های انبیای پیشین را که در حضرت قائم (عج) متجلی می‌شود، به تفصیل بررسی می‌کند و می‌فرماید:

فِي الْقَائِمِ سُنَنٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ (سُنَّةٌ مِنْ آدَمَ عليه السلام) وَ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَ سُنَّةٌ مِنْ

۱. یونس، آیه ۴۸.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۷، باب ۳۰.

۳. همان، ص ۳۲۱.

إِبْرَاهِيمَ وَ سُنَّةَ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةَ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةَ مِنْ أَيُّوبَ وَ سُنَّةَ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، فَأَمَّا (مِنْ آدَمَ وَ) نُوحٍ فَطُولُ الْعُمُرِ وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَخَفَاءُ الْوِلَادَةِ وَ اعْتِزَالُ النَّاسِ وَ أَمَّا مِنْ مُوسَى فَالْخَوْفُ وَ الْغَيْبَةُ وَ أَمَّا مِنْ عِيسَى فَاخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ وَ أَمَّا مِنْ أَيُّوبَ فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ ﷺ فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ؛^۱

در قائم ما سنت‌هایی از پیامبران الهی وجود دارد؛ (سنتی از پدرمان آدم)، سنتی از نوح، سنتی از ابراهیم، سنتی از موسی، سنتی از عیسی، سنتی از ایوب، و سنتی از محمد - که درود خدا بر آنان باد ... قائم ما از آدم و نوح عمری دراز را، از ابراهیم زاده شدن پنهانی و گوشه‌گیری از مردم را، از موسی بیمناکی و پنهان زیستن را، از عیسی اختلاف نظر مردمان در او را، از ایوب بیرون شدن از گرفتاری را و از محمد ﷺ قیام با شمشیر را در وجود خود دارد.

امام محمدباقر ﷺ

امام محمدباقر ﷺ در تفسیر آیه شریفه: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾^۲ فرمود:

این آیه درباره حضرت قائم ﷺ نازل گشته است و می‌فرماید: هر آینه، امام شما غایب شد و ندانستید کجاست. چه کسی امام ظاهر و عیان برایتان می‌آورد، تا شما را از خبرهای آسمان و زمین و حلال و حرام خدا آگاه سازد؟ به خدا سوگند، تأویل این آیه هنوز نیامده است و حتماً خواهد آمد.^۳

۱. همان.

۲. ملک، آیه ۳۰: «به من خبر دهید اگر آب‌های سرزمین شما در زمین فرورود، چه کسی می‌تواند آب جاری و گوارا در دست‌رس شما قرار دهد؟!»

۳. عن أبي بصير، عن أبي جعفر ﷺ في قول الله عزَّ و جل: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾

همچنین محمد بن مسلم گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم تا از او درباره قائم خاندان پیامبر - که درود خدا بر او و آنان باد - پرسش کنم. امام علیه السلام بی آن که چیزی بپرسم، فرمود:

ای محمد بن مسلم! قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله با پنج تن از پیامبران شباهت‌هایی دارد: یونس فرزند متی، یوسف فرزند یعقوب، موسی، عیسی و محمد - که درودهای خدا بر ایشان باد! - در بیرون آمدن از پرده غیبت و جوانی پس از بزرگ‌سانی به یونس؛ در پنهان شدن از نزدیکان و مردمان دیگر و نهان بودن از برادران و دشوار شدن کار وی بر پدرش یعقوب، با وجود نزدیکی به پدر و خانواده و پیروان به یوسف؛ در بیمناکی مدام و غیبت طولانی و تولد پنهانی و به سختی افتادن پیروانش به سبب شکنجه‌ها و تحقیرها و در نتیجه اجازه خدای تعالی به ظهور وی و یاری و چیره نمودنش بر دشمنان، به موسی؛ در اختلاف کردن مردمان درباره او تا آن جا که گفتند: «زاده نشده است» و گفتند: «مرده است» و گفتند: «کشته و بر دار شد»، به عیسی و در قیام کردن با شمشیر و به درک رساندن دشمنان خدا و از میان بردن زورگویان و حاکمان سرکش و پیروزی یافتن با شمشیر و ایجاد هراس و این که هیچ پرچمی از او باز نگردد [کنایه از پیروزی] به رسولش صلی الله علیه و آله.

→ فقال صلی الله علیه و آله: هذه نزلت في القائم، يقول: إن أصبح إمامكم غائباً عنكم لا تدرّون أين هو فمن يأتيكم بإمام ظاهر، يأتيكم بأخبار السماء والأرض و حلال الله عز و جل و حرامه، ثم قال صلی الله علیه و آله: والله ما جاء تأويل هذه الآية ولا بد أن يجئ تأويلها. (شيخ صدوق، كمال الدين، ج ۱، ص ۳۲۶).

۱. عن محمد بن مسلم الثقفي الطحان قال: دخلت على أبي جعفر محمد بن علي الباقر علیه السلام و أنا أريد أن أسأله عن القائم من آل محمد صلى الله عليه و عليه، فقال صلی الله علیه و آله لي مبتدئاً: يا محمد بن مسلم إن في القائم من آل محمد صلی الله علیه و آله شيئاً من خمسة من الرسل: يونس بن متي و يوسف بن يعقوب و موسى و عيسى و محمد صلی الله علیه و آله، فأما شبهه من يونس بن متي: فرجوعه من غيبة و هو شاب بعد كبر السن. و أما شبهه من يوسف بن يعقوب علیه السلام: فالغيبه من خاصته و عامته، و اختفائه من اخوته و إشكال أمره على أبيه يعقوب علیه السلام مع قرب المسافة بينه و بين أبيه و أهله و شيعته. و أما شبهه من موسى علیه السلام فدوام خوفه، و طول غيبته، و خفاء ولادته، و تعب شيعته من بعدهم ما لقوا من الأذى و الهوان إلى أن أذن الله عز و جل في ظهوره و

امام جعفر صادق علیه السلام

صفوان بن مهران از حضرت صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره حضرت مهدی (عج) پرسیده شد. فرمود: پنجمین فرزند از هفتمین فرزندم، که شخص او غایب است و ذکر نامش برای شما روا نخواهد بود.^۱

زرارة بن اعین می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

به درستی که برای قائم (عج) غیبتی پیش از قیام خواهد بود. پرسیدم: چرا؟ امام به بدن خود اشاره کرد و فرمود: بیمناک است (یعنی از کشته شدن).^۲

امام موسی کاظم علیه السلام

در کتاب شریف کمال الدین و تمام النعمه آمده:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ قَالَهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يَزِيلَنَّكُمْ أَحَدٌ عَنْهَا، يَا بَنِي: إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ، إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اِمْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ، وَ لَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ وَ أَجْدَادُكُمْ دِينًا أَصَحَّ مِنْ هَذِهِ لَا تَبَعُوهُ، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي وَ مَا الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ؟ فَقَالَ علیه السلام يَا بَنِي عَقُولُكُمْ تَضَعُفُ عَنْ ذَلِكَ وَ أَجْلَامُكُمْ تَضِيقُ عَنْ حَمَلِهِ وَ لَكِنْ إِنْ تَعِيشُوا فَسَوْفَ تُذَكِّرُونَهُ؛^۳

→ نصره و ایده علی عدوه . و اما شبیهه من عیسی علیه السلام فاختلف من اختلف فيه، حتی قالت طائفة منهم: ما ولد، و قالت طائفة: مات، و قالت طائفة: قتل و صلب. و اما شبیهه من جدّه المصطفی صلی الله علیه و آله فخروجه بالسيف، و قتله أعداء الله رسوله صلی الله علیه و آله، و الجبّارين و الطواغيت، و أنه ينصر بالسيف و الرعب، و أنه لا ترد له رأية. (شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۷).

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۳، ص ۳۳۳.

۲. همان، ص ۳۳۳. از امام صادق علیه السلام در این کتاب ۵۹ روایت درباره غیبت حضرت مهدی (عج) روایت شده است و به نظر می رسد، بیشتر روایات از امام صادق علیه السلام باشد.

۳. همان، ص ۳۵۹ - ۳۶۰.

علی بن جعفر، از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که حضرتش فرمود: آن‌گاه که پنجمین فرزند هفتمین امام از دیده‌ها نماند، شما را به خدا، شما را به خدا، دیتتان را بپایید که از دستتان نرود. ای فرزندان! صاحب‌الامر، غیبتی ناگزیر خواهد داشت و این غیبت تا آن‌جا که درازا کشد که معتقدان به امامت آن پیشوا و غیبت او از باور خود بازگردند و این آزمونی است که خدای تعالی با آن مردمان را بیازماید. اگر پدران و نیاکان شما آیینی درست‌تر از این می‌یافتند، بی‌شک آن را پیروی می‌کردند. گفتم: ای سرور من! پنجمین فرزند امام هفتم کیست؟ فرمود: ای فرزند! اندیشه‌های شما از ادراک او کوتاه است و رؤیاهایتان گنجایش او را ندارد، اما اگر زنده بمانید، به دیدارش نایل شوید.

داوود بن کثیر رقی می‌گوید: از امام کاظم علیه السلام درباره صاحب این امر پرسیدم. حضرت فرمود: «او همان طرد شده تنها و غریب از اهل خویش است که پدران را کشته‌اند.»^۲

امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام درباره فرزندش حضرت مهدی (عج) می‌فرماید:

چهارمین فرزندم، فرزند سرور کنیزان است. خدا زمین را به وسیله او از هر ستمی پاک می‌گرداند؛ کسی که مردم در ولادتش تردید کنند و او صاحب غیبت است قبل از خروجش و هر گاه قیام کند، زمین به وسیله نورش تابان می‌گردد؛ ترازوی عدل میان مردم قرار داده می‌شود و مردم به هم ستم نخواهند کرد.^۳

۱. ظاهراً خطاب «بنی» به معنای «فرزندم» از جانب امام کاظم علیه السلام به برادر خویش، از باب شفقت و مهربانی است (توضیح از پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی).

۲. همان، ص ۳۶۱.

۳. همان، ص ۳۷۱ و ۳۷۲.

امام محمدتقی علیه السلام

عبدالعظیم حسنی می گوید: بر امام و سرورم حضرت محمد فرزند علی فرزند موسی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند علی فرزند حسین فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شدم. می خواستم از او بپرسم: آیا «قائم» همان حضرت مهدی (عج) است یا کسی دیگر؟ پیش از آن که سخن بگویم، امام جواد علیه السلام فرمود:

ای ابالقاسم! به درستی که قائم ما همان حضرت امام مهدی (عج) است که مردم باید در غیبت در انتظارش به سربرند و در زمان ظهور فرمانش را اطاعت کنند. او سومین فرزند از فرزندانم است.^۱

جعفر بن دلف نیز می گوید: از امام جواد علیه السلام پرسیده شد: چرا به او «منتظر» گفته می شود؟ فرمود:

زیرا غیبتی خواهد داشت که آیاتش بسیار و مدتش طولانی است. مخالفان، منتظر خروجش خواهند بود و شکاکان منکر آن و منکران، خروجش را به تمسخر می گیرند....^۲

امام هادی علیه السلام

علی بن مهزیار می گوید: به امام هادی علیه السلام نامه نوشتم و درباره فرج پرسیدم. امام علیه السلام پاسخ داد:

صاحب شما از دیار و خانه ستمگران غایب شد؛ پس امیدوار به فرج و در انتظار فرج باشید.^۳

۱. همان، ص ۳۷۷.

۲. همان، ص ۳۷۸.

۳. همان، ص ۳۸۰.

اسحاق بن محمد بن ایوب از امام هادی علیه السلام روایت کرده است: «صاحب این امر کسی است که مردم می گویند هنوز به دنیا نیامده است.»^۱
البته این تعبیر، کنایه از غیبت و مخفی بودن اوست.

امام حسن عسکری علیه السلام

احمد بن اسحاق بن سعد اشعری می گوید:

بر ابو محمد حسن بن علی عسکری علیه السلام وارد شدم. می خواستم درباره جانشین وی پرسیم. پیش از آن که سخن بگویم، فرمود: «ای احمد بن اسحاق! به درستی که خداوند تبارک و تعالی از زمانی که آدم را آفرید، زمین را از حجت خود تهی نگذاشت و تا روز قیامت نیز تهی نمی گذارد؛ به وسیله آن حجت بلا را از اهل زمین برطرف می کند و باران فرو می فرستد و برکات زمینی را بیرون می آورد.» گفتم: ای فرزند رسول خدا! بعد از شما چه کسی امام است؟ امام علیه السلام با سرعت درون اتاق شتافت و در حالی که کودکی خوش سیما و حدود سه ساله که چهره اش مانند بدر می درخشید، بر دوش داشت، بازگشت. سپس فرمود: «ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدا و حجت هایش عزیز نبودی، هرگز فرزندم را به تو نمی نمایاندم. او هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و کنیه اش کنیه اوست. زمین خدا را از عدل و داد می آکند، چنان که از ستم پر شده است.

ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت، مثل خضر علیه السلام و ذی القرنین است. به خدا سوگند، غیبتی دارد که هیچ کس در آن از هلاکت نجات نمی یابد، جز کسانی که خداوند آنان را بر پذیرش امامت وی پایدار دارد و در دعا برای تعجیل فرج توفیق دهد.»^۲

۱. همان، ص ۳۸۱-۳۸۲.

۲. همان، ص ۳۸۴.

در این روایت، غیبت کبرادو بار مطرح شده است: یک بار به کنایه و بار دیگر به صراحت. افزون بر این، امام عسکری علیه السلام وجه شباهت حضرت مهدی (عج) به خضر و ذی‌القرنین را طولانی بودن غیبت معرفی می‌کنند.

با توجه به نگاه گزارش‌گونه به روایات ویژه غیبت حضرت مهدی (عج) و آگاهی از کیفیت زمینه‌سازی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام برای مسئله مهدویت، به نظر می‌رسد برای اثبات غیبت حضرت مهدی (عج)، اشاره به سه مطلب کافی است:

الف) اثبات ولادت آن حضرت در سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری؛

ب) اثبات استمرار حیات از زمان تولد تا کنون (مسئله طول عمر، امکان و تحقق قطعی آن)؛

ج) اثبات عدم قیام حضرت مهدی (عج) تا کنون و مشخص نبودن محل استقرار آن حضرت.

الف) ولادت حضرت مهدی (عج)

در موضوع ولادت حضرت مهدی (عج) چند مسئله قابل بررسی است:

۱. زمان و مکان ولادت؛
۲. کیفیت ولادت؛
۳. دلایل تحقق ولادت؛
۴. علل مخفی بودن ولادت؛
۵. مخفی ماندن آن حضرت تا زمان وفات پدر.

۱. زمان و مکان ولادت حضرت مهدی (عج)

بر اساس آنچه شهرت یافته است، ولادت حضرت مهدی (عج) در شب جمعه، نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری تحقق یافته است. البته برخی مورخان تولد آن

حضرت را در هشتم شعبان سال ۲۵۶^۱ یا ۲۵۴ در سامرا ثبت کرده‌اند.^۲ علاوه بر این‌ها، نویسنده کشف الغمه از شیخ کمال الدین بن طلحه نقل می‌کند: «ولادت آن حضرت در ۲۳ ماه مبارک رمضان سال ۲۵۸ در سامرا تحقق یافته است.»^۳

۲. کیفیت ولادت حضرت مهدی (عج)

منظور از کیفیت ولادت، پنهان یا آشکار بودن آن است. مورخان شیعه و اهل سنت درباره مخفی بودن ولادت حضرت مهدی (عج) سخن گفته‌اند. با توجه به علل مخفی بودن ولادت و نیز روایات اهل بیت علیهم‌السلام که پیش از تولد آن حضرت بر مخفی بودن ولادت گواهی داده‌اند؛^۴ تولد پنهانی آن بزرگوار، امری منطقی و قابل توجیه است.

از سوی دیگر، اعتقاد به ظهور منجی الهی، اصلی است فرامذهبی و در تمام ادیان الهی وجود دارد. نوید حکومت عدل جهانی از سوی همه ادیان، سبب توجه ستمگران به این مسئله و بسیج آن‌ها برای مبارزه با عدل‌گستر موعود می‌گردد. بنابراین، نفس مسئله مهدویت مستلزم بسیج امکانات ستمگران علیه عدل‌گستر موعود و جلوگیری از تولد اوست. در چنین موقعیتی بسیار منطقی می‌نماید که ولادت یگانه منجی و عدل‌گستر ادیان آسمانی پنهانی انجام پذیرد، تا توجه ستمگران بدان جلب نشود و موعود از بحران‌ها و موقعیت‌های دشوار سیاسی و اجتماعی جان سالم به در برد.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۳۲ و شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳ و محمد بن طلحه شافعی، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ج ۲، ص ۷۹.

۴. این روایات از امیرمؤمنان، امام سجاد، امام باقر، امام رضا و سایر امامان علیهم‌السلام رسیده است. برای آگاهی فزون‌تر

ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۳، ۳۲۲، ۳۲۴ و ۳۷۰.

۳. دلایل تحقق ولادت حضرت مهدی (عج)

با توجه به موقعیت ویژه امام حسن عسکری علیه السلام و زیر نظر قراردادن خانواده گران قدرش، بسیار طبیعی است که یگانه فرزندش، بسیار مخفیانه دیده به جهان گشاید، و جز چند تن از خواص هیچ کس از آن رویداد بزرگ آگاه نگردد. بنابراین، اثبات ولادت آن حضرت با دلیل های طبیعی و عادی ممکن نیست و باید در پی دلیل های متناسب بود.

خوش بختانه درباره تولد حضرت مهدی (عج) در سال ۲۵۵ هجری قمری دلیل های بسیاری وجود دارد. تحقق ولادت حضرت مهدی (عج) دست کم با هفت دلیل اثبات می شود.

۱- ۳. سخن امام حسن عسکری علیه السلام درباره تولد فرزندش

این خبر را ابوهاشم جعفری و محمد بن علی بن بلال در دو خبر جداگانه گزارش کرده اند.^۱

۲- ۳. گزارش قابله ویژه حضرت مهدی (عج)

حکیمه خاتون، دخت گرامی امام جواد علیه السلام و عمه امام حسن عسکری علیه السلام، هنگام زایمان نرجس حضور داشته و در خبری دقیق و طولانی نحوه تولد حضرت مهدی (عج) را گزارش کرده است.^۲ بی تردید، گواهی مامایی که هنگام زایمان حضور داشته، مهم ترین سند تحقق تولد فرزند به شمار می رود.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۳۰ و شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۴.

۳-۳. گواهی شماری از اصحاب امام عسکری علیه السلام که امام عصر (عج) را دیده‌اند

مرحوم کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی - رحمة الله علیهم - که هنگام غیبت صفرا یا اندکی پس از آن می‌زیسته و مشاهده کنندگان حضرت مهدی (عج) را با خبر حسی شناسایی کرده‌اند، روایات ویژه‌ای را به ذکر نام این نیک‌بختان اختصاص داده‌اند.^۱ سفیران چهارگانه غیبت صفرا نیز در شمار این نیک‌نهادان جای دارند، زیرا آن‌ها نیز هنگام سفارت خویش به محضر امام علیه السلام شرفیاب شده‌اند. نام کسانی که به زیارت حضرت نایل گشته‌اند، در کتاب‌های روایی و تاریخی چنین ذکر شده است:

ابراهیم بن ادریس، ابراهیم بن عبده نیشابوری، ابراهیم بن محمد تبریزی، ابراهیم بن مهزیار ابواسحاق اهوازی، احمد بن اسحاق بن سعد اشعری، سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری، احمد بن حسین بن عبدالملک ابوجعفر ازدی یا اودی، احمد بن عبدالله هاشمی (همراه با ۳۹ نفر دیگر)، احمد بن محمد بن مطهر ابوعلی (از اصحاب امام دهم و یازدهم علیه السلام)، احمد بن هلال ابوجعفر عبرتائی، علی بن بلال، محمد بن معاویه بن حکیم، حسن بن ایوب، عثمان بن سعید عمری، اسماعیل بن علی نوبختی (ابوسهل)، ابو عبدالله بن صالح، ابو محمد حسن بن وجنا نصیبی، ابوهارون (از مشایخ محمد بن حسن کرخی)، جعفر کذاب (عموی حضرت مهدی - عج -)، حکیمه (دختر امام جواد علیه السلام)، زهری یا زهرانی (همراه با عمری)، رشیق، ابوقاسم روحی، عبدالله سوری، عمرو اهوازی، علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی، علی بن محمد شمشاطی (پیام‌رسان جعفر بن ابراهیم یمانی)، غانم ابوسعید هندی، کامل بن ابراهیم

۱. رک: کافی، ج ۱، ص ۳۲۹ - ۳۳۱؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، باب‌های ۴۶ و ۴۷؛ شیخ مفید، الارشاد و شیخ طوسی، الغیبه، فصل‌های دوم و سوم.

مدنی، ابو عمرو عثمان بن سعید عمری، محمد بن احمد انصاری (ابونعیم زیدی) (همراه با ابوعلی محمودی، علان کلینی، ابوهشیم دیناری و ابوجعفر احول همدانی)، سید محمد بن قاسم علوی عقیقی، سید محمد بن اسماعیل (از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام و کهن سال ترین فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان خود)، محمد بن جعفر ابو عباس حمیری (همراه با جمعی از شیعیان قم)، محمد بن حسن بن عبیدالله تمیمی زیدی (ابوسوره)، محمد بن صالح بن علی بن محمد قنبر کبیر، محمد بن عثمان عمری (همراه با چهل تن از مؤمنان)، محمد بن ایوب بن نوح، یعقوب بن منقوش، یعقوب بن یوسف ضرباب غسانی و یوسف بن احمد جعفری.^۱

۴-۳. گواهی خدمت کاران امام حسن عسکری علیه السلام

ابونصر طریف، خانم خدمت گزار ابراهیم بن عبده نیشابوری، ابوالادیان، ابوغانم، عقید خادم، خانم خدمت گزار ابوعلی خیزرانی که در محضر امام حسن عسکری علیه السلام خدمت می نمود، نسیم ماریه و سرور طباطبائی، خدمت گزاران امام حسن عسکری علیه السلام، همگی بر تحقق ولادت فرزند گران قدر امام یازدهم علیه السلام گواهی داده اند.^۲

۵-۳. تعقیب حضرت مهدی (عج) از طرف دربار

تفتیش خانه امام حسن عسکری علیه السلام قبل و پس از وفات و در برهه ای از غیبت صغرا از سوی معتمد عباسی، بر تحقق و تولد حضرت مهدی (عج) گواهی می دهد، زیرا چنانچه ولادت نیافته باشد، دلیلی برای این همه نگرانی و بی تابی معتمد وجود ندارد.^۳ شیخ طوسی رحمته الله علیه جریان تفتیش خانه امام علیه السلام به وسیله مأموران عباسی را به

۱. مرکز الرساله، المهدی (عج) المنتظر فی الفکر الاسلامی، ص ۱۱۱-۱۱۴.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۷۴.

۳. همان، ص ۴۷۶.

تفصیل آورده است.^۱ جالب این است که خلیفه، مأموران خود را از گزارش هرگونه مطلبی در این باره منع می‌کرد و سرپیچی از این فرمان را با کیفر مرگ پاسخ می‌داد.

۶-۳. اعتراف نسب‌شناسان به تولد حضرت مهدی (عج)^۲

۷-۳. اعتراف جمعی از علمای اهل سنت به تولد حضرت مهدی^۳

این دلیل‌ها و شواهد تاریخی، ولادت امام محمدبن حسن العسکری علیه السلام را امری متواتر می‌سازد و جای هیچ‌گونه تردید باقی نمی‌گذارد.

۴. علل مخفی بودن ولادت حضرت مهدی (عج)

روایات مهدویت، آغاز نویدی بزرگ برای مستمندان و مستضعفان و هشدار بزرگ‌تر برای ستمگران بود؛ به گونه‌ای که موجب ترس و اندوه آنان می‌شد. این روایات، مصداق این مصلح و قهرمان مبارزه با ستمگران را مشخص می‌کرد و نام و نشان دقیق وی را ارائه می‌داد.

ستمگران بنی‌امیه و بنی‌عباس، در برابر چنین روایات هشدار دهنده‌ای، در هراس فرو رفتند و در جهت جلوگیری از تولد این مصلح آرمانی گام برداشتند. با نزدیک شدن زمان تولد حضرت مهدی (عج)، تلاش‌های عباسیان برای جلوگیری از تولد، بیشتر و دقیق‌تر شد.^۴

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۴۸ - ۲۵۰.

۲. مرکز الرساله، المهدی (عج) المنتظر فی الفکر الاسلامی، ص ۱۲۰ - ۱۲۳. این کتاب از هشت عالم نسب‌شناس شاهد و دلیل آورده است.

۳. همان، ص ۱۲۳ - ۱۲۸. در این کتاب به هشت دانشمند بسنده شد، در حالی که تا ۱۲۸ دانشمند آمار داده شده است و این شهادت‌ها به یک قرن اختصاص ندارد.

۴. رک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۳۳، ح ۱۸۶ و ۱۸۷ در این دو حدیث، توجه حاکمان عباسی به مسئله تولد حضرت مهدی و قائم‌منتظر (عج)، به خوبی روشن است.

زندانی، ولایت‌عهدی و به شهادت رساندن امام رضا علیه السلام، به شهادت رساندن امام جواد علیه السلام در عنفوان جوانی، احضار امام هادی علیه السلام و زندانی کردن او و فرزندش در سامرا، زیر نظر قراردادن آن دو بزرگوار و شهادت پیاپی چهار معصوم علیهم السلام در ۵۵ یا ۶۰ سال، نشان دهنده هراس روزافزون ستمگران است. شدت فشار قدرت‌مندان چنان بود که گویا امامان علیهم السلام از ایجاد رابطه سببی با افراد هم‌شان خود محروم بودند و پس از امام هفتم، همه معصومان علیهم السلام از کنیزان متولد شده‌اند. از سوی دیگر، تولد امام معصوم از کنیز گمنام، نوعی استتار به شمار می‌آید و با موقعیت دشوار آنان تناسب داشت. معصومان علیهم السلام هم‌چنین خود را آن قائم مصطلح ندانسته و ظهور آن مصلح بزرگ را به شیعیان نوید می‌دادند.

این گونه برخورد با مسئله اصلاح و قیام و انقلاب، تا حدودی آنان را از گزند حوادث مرگ‌بار مصون می‌ساخت، ولی هرگز از هراس ستمگران نمی‌کاست؛ هراسی که سرانجام به شهادت آن امامان معصوم علیهم السلام می‌انجامید.

پرواضح است، مسموم ساختن پیاپی چهار امام معصوم علیهم السلام چه پیامی برای حضرت مهدی (عج) دارد. اگر امامان معصوم علیهم السلام که داعیه اصلاح مسالمت‌آمیز داشتند، ترور می‌شوند، حساسیت و تلاش گسترده ستمگران برای نابود ساختن امامی که داعیه اصلاح مسلحانه دارد، انکارناپذیر است. این موقعیت، امام حسن عسکری علیه السلام را در وضعیتی دشوار قرار داده بود. او در سال ۲۵۴ هجری قمری زمام امور شیعیان را به عهده گرفت و هم‌زمان در جهت اجرای دو مسئولیت مهم: جلوگیری از فاش شدن تولد امام عصر (عج) و معرفی آن حضرت به شیعیان مخلص گام برداشت. آن بزرگوار این وظیفه را به درست‌ترین و کامل‌ترین شیوه انجام داد، به گونه‌ای که حتی برادرش از تولد حضرت مهدی (عج) آگاهی نیافت.

۵. مخفی ماندن آن حضرت تا زمان وفات پدر

زندگی حضرت مهدی (عج) در این برهه حساس، بسیار مهم و تأمل برانگیز است، زیرا باید اهداف الهی تحقق یابد و حضرت مهدی (عج) سالم به زندگی خود ادامه دهد. مهم‌ترین برنامه امام حسن عسکری علیه السلام برای دور نگه داشتن امام عصر (عج) از چشم دشمنان، پنهان نگه داشتن تولد و زندگی آن حضرت بود.^۱

احتجاب امام حسن عسکری علیه السلام از شیعیان در این امر بسیار سودمند افتاد. تولد حضرت مهدی (عج) از کنیزی که بارداری اش هرگز جلب توجه نمی‌کرد، نیز مهم می‌نماید. شاید مجموعه حوادث عمومی، مانند قیام زنجیان (۲۵۵ - ۲۵۸ ه.ق) که دولت را مشغول کرده بود، در غفلت عباسیان از زندگی مخفیانه امام علیه السلام بسیار مؤثر بود. رابطه امام حسن عسکری علیه السلام با شیعیان بسیار مخفیانه و رازآمیز بود و امام علیه السلام در خبررسانی و ارتباط با اشخاص^۲ بسیار دقت می‌کرد.

با توجه به آگاهی امام علیه السلام از باطن و ظاهر اشخاص و اراده خداوند بر حفظ حجت خود، این برهه از تاریخ به گونه‌ای سپری شد که هیچ‌گاه دولت عباسی تولد و حضور حضرت مهدی (عج) را در نیافت. پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام و تلاش جعفر برای نماز بر پیکر برادر، حضرت مهدی (عج) خود را نمایاند و نمازگزارد و به سرعت پنهان شد. عباسیان، به رغم تعقیب و تفحص بسیار و به زندان افکندن مادر امام زمان (عج)، در دست‌یابی به هدف خویش و شناسایی و دست‌گیری امام علیه السلام ناکام ماندند.

مخفیانه نگاه داشتن تولد امام و معروف نبودن چهره و نام وی^۳ برای درباریان و

۱. ر.ک: شیخ طوسی، الغیبه، ج ۱، ۲۰۵ - ۲۰۸.

۲. ر.ک: محمد جواد طبسی، حیات الامام الحسن العسکری علیه السلام، فصل سوم.

۳. ر.ک: شیخ طوسی، الغیبه، ج ۱، ص ۲۰۹ و بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۳.

جاسوسان آنها، در عدم شناسایی حضرت و حفاظت وی بسیار مؤثر بود.^۱ از سوی دیگر، تعدد نام‌های حضرت مهدی (عج) نیز در حفاظت آن حضرت سودمند بود و توانست دولت را به اشتباه افکند.^۲

بدین ترتیب، حضرت مهدی (عج) چنان متولد می‌شود و زندگی می‌کند که دور از چشم ناهلان و ستمگران به دوران غیبت صغرا گام می‌نهد و شیعیان را برای زندگی در عصر غیبت کبرا آماده می‌سازد.

امامت حضرت مهدی (عج)

۱. امام حسن عسکری علیه السلام و امامت فرزندش

با توجه به جایگاه بسیار مهم حضرت مهدی (عج) در آینده بشر و اسلام، امام باید به گونه‌ای معرفی شود که اسرارش فاش نگردد و جانش به خطر نیفتد. این وظیفه حساس بر عهده امام حسن عسکری علیه السلام بود. او با اقدام‌های بسیار دقیق و حساب شده این مهم را به خوبی انجام داد. اقدام‌های آن بزرگوار در دوران پنج‌ساله نخست زندگی حضرت مهدی (عج)، در چند مرحله قابل بررسی است.

الف) بشارت به خواص

امام حسن عسکری علیه السلام در نامه‌ای، احمد بن اسحاق اشعری قمی را به تولد امام عصر (عج) بشارت می‌دهد. متن نامه چنین است:

وُلِدَ لَنَا مَوْلُودٌ فَلْيَكُنْ عِنْدَكَ مَسْتَوْرًا وَ عَنِ جَمِيعِ النَّاسِ مَكْتُومًا، فَإِنَّا لَمْ نُنْظِرْ عَلَيْهِ

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۸.

۲. رک: سیدرضا صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۲۲۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵ و لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر (عج)، فصل ۳، باب اول، ص ۳۲۰.

إِلَّا الْأَقْرَبَ لِقَرَابَتِهِ وَ الْوَلِيَّ لِوِلَايَتِهِ أَحْبَبْنَا إِعْلَامَكَ لِإِسْرَافِكَ إِلَيْهِ، مِثْلَ مَا سَرَّنا
بِهِ، وَالسَّلَام؛^۱

برای ما فرزندی زاده شده است و تو باید آن مسئله را پنهان داری و از همه مردم
پوشانی، زیرا ما جز خویشان و دوستان را از آن آگاه نسازیم. دوست داشتیم این خبر
را به تو بدهیم تا خداوند تو را شاد گرداند، هم چنان که ما را شاد ساخته است،
والسَّلَام.

امام علیه السلام در بشارت بسیار احتیاط می کرد و تنها مؤمنان مورد اعتماد را از این رخداد
آگاه می ساخت. آن بزرگوار، گاه به طور شفاهی دوستان مخلص را بشارت می داد.
احمد بن اسحاق می گوید: از ابامحمد حسن بن علی العسکری علیه السلام شنیدم که فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أُرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي، أَشْبَهُ النَّاسِ
بِرِسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خُلُقًا وَ خُلُقًا، وَ يُحَفِّظُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي غَيْبَتِهِ، ثُمَّ يَظْهَرُهُ فَيَمْلَأُ
الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛^۲

ستایش برای خداست که مرا از سرای دنیا بیرون نبرد، تا جانشین خود را دیدم؛ همو
که مانندترین مردم به پیامبر خداست صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جهت آفرینش و سرشت. خدای تعالی او
را در هنگامه غیبتش نگاه دارد، آن گاه آشکارش سازد. پس آن حضرت زمین را که از
ستم بیدادگری آکنده شده است، به همان اندازه از عدالت و داد لبریز کند.

چنان که پیداست، امام خبر تولد حضرت مهدی (عج) و نیز ویژگی ها و رسالتش را
برای احمد بن اسحاق بیان می کند.

(ب) نمایاندن نوزاد به خواص

محمد بن احمد علوی از ابوغانم خادم روایت می کند: برای امام حسن

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۳.

۲. همان، ص ۴۰۸.

عسکری علیه السلام فرزندی به دنیا آمد. نامش را «محمد» گذاشت؛ او را در روز سوم به اصحابش نمایاند و فرمود:

هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ وَ هُوَ الْقَائِمُ الَّذِي تَمْتَدُّ إِلَيْهِ الْأَعْنَاقُ بِالِإِنْتِظَارِ، فَإِذَا امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا خَرَجَ قَيْمَلًا قِسْطًا وَعَدْلًا؛

این نوزاد، پس از من، سرپرست شما و جانشین من در میان شماست. او کسی است که به عدالت قیام کند و مردمان به انتظار وی گردن می‌کشند. آن گاه که زمین از بیداد و ستم لبریز گردد، او خروج کند و آن را از عدالت آکنده سازد.

ج) اتمام حجت امام علیه السلام بر احمد بن اسحاق

امام حسن عسکری علیه السلام فرزند گران قدرش را به احمد بن اسحاق نشان داد. امام کودکی سه ساله به نظر می‌رسید. حضرت عسکری علیه السلام امامت و نام و نشان واپسین مصلح آسمانی را باز گفت و بر نقش جهانی‌اش تأکید ورزید. در این محفل، امام عصر (عج) صریحاً به احمد بن اسحاق می‌فرماید:

أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الْمُنتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبُ اثْرًا بَعْدَ عَيْنِ يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ؛^۱

من بازمانده الهی در زمین هستم و انتقام گیرنده از دشمنان خدا. ای احمد بن اسحاق! پس از این دیدار، دیگر از من اثر مجوی.

روز بعد، امام حسن عسکری علیه السلام مشکلات پس از خویش را بیان می‌کند، هشدار می‌دهد و احمد بن اسحاق را به پنهان نگه داشتن این راز سفارش می‌کند.^۲

۱. همان، ص ۳۸۴.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۴ و شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۴۳.

د) اتمام حجت بر جمعی از شیعیان

جمعی از شیعیان نزد امام حسن عسکری علیه السلام شتافتند، تا درباره امام دوازدهم پرسند. در این محفل، چهل تن حضور داشتند. عثمان بن سعید عمری به امام عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا! می‌خواهم چیزی بپرسم که از من به آن آگاه‌ترید.» امام فرمود: «بنشین عثمان!» عثمان می‌خواست خشمگینانه بیرون رود که امام فرمود: «هیچ کس بیرون نرود.» پس از گذشت ساعتی با صدای رسا عثمان را فرا خواند. عثمان بی‌درنگ ایستاد. امام فرمود: «آیا به شما خبر دهم برای چه گرد آمده‌اید؟» عثمان عرض کرد: «آری.» فرزند رسول خدا فرمود: «آمده‌اید درباره حجت بعد از من پرسید؟» عرض کردند: «آری.» در این هنگام کودکی زیبا که از همه به امام ابومحمد حسن عسکری علیه السلام شبیه‌تر می‌نمود، بیرون آمد. امام علیه السلام فرمودند:

هَذَا إِمَامَكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، أَطِيعُوهُ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فَتَهْلِكُوا فِي أَدْيَانِكُمْ، أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَاتَرَوْنَهُ مِنْ بَعْدِ يَوْمِكُمْ هَذَا حَتَّى يَتِمَّ لَهُ عُمْرٌ، فَاقْبَلُوا مِنْ عُمَانَ مَا يَقُولُهُ وَ انْتَهُوا إِلَى أَمْرِهِ وَ اقْبَلُوا قَوْلَهُ فَهُوَ خَلِيفَةُ إِمَامِكُمْ وَ الْأَمْرُ إِلَيْهِ؛^۱

این فرزند، پس از من، پیشوای شما و جانشین من است. او را پیروی کنید و پراکنده مشوید، تا در دین خود هلاک نگردید. آگاه باشید که دیگر او را تا پایان عمرش، نخواهید دید. آنچه عثمان می‌گوید بپذیرید و به فرمانش گردن نهید که او جانشین امام شماست و فرمان به دست اوست.

ه) روایات متعدد درباره امامت حضرت مهدی (عج)

شیخ صدوق هشت روایت از امام حسن عسکری علیه السلام درباره امامت فرزندش

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۵۷.

حضرت مهدی (عج) نقل کرده است.^۱

سخنان امام حسن عسکری علیه السلام نشان می‌دهد، آن حضرت از هر فرصتی برای بیان حقیقت و اتمام حجت بهره می‌برد و امامت فرزند گران قدرش را به خواص اعلام می‌داشت.

۲. زمینه‌سازی برای دوران غیبت صغرا

کاهش ارتباط مردم و امام علیه السلام از پی آمد طبیعی دوران غیبت است. امامان معصوم علیهم السلام سال‌ها پیش از تحقق این واقعه، مردم را آگاه می‌ساختند و با بیان ایمان و پاداش ویژه مؤمنان عصر غیبت، در جهت کاهش ضایعات این دوران گام برمی‌داشتند.^۲

کاهش ارتباط مستقیم امام دهم و یازدهم علیهم السلام با مردم نیز در آماده‌سازی شیعیان برای زیستن در عصر غیبت، نقش مهمی داشت. آن بزرگواران در حدود سه دهه (۲۳۲ - ۲۶۰ ه.ق) شیعیان را با گزینش احتجاج اختیاری، تمرین دادند و زمینه غیبت حضرت مهدی (عج) را فراهم آوردند. در دوران احتجاج که آموزش عملی غیبت به شمار می‌آید، نیازهای مردم به وسیله وکیلان منصوب تأمین می‌شد.

سفیر خاص امام حسن عسکری علیه السلام که وکیل ویژه حضرت مهدی (عج)^۳ نیز به شمار می‌آمد، در ایجاد حلقه وصل میان دوران امام حسن عسکری علیه السلام و امام عصر (عج) و پیوند دادن شیعیان به واپسین حجت خدا بسیار مؤثر بود.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۵ و ۳۸۶.

۲. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (عج)، ص ۶۳۰.

۳. ابو عمر عثمان بن سعید عمری، نخستین سفیر خاص امام عصر (عج)، وکیل امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام نیز به شمار می‌آمد.

۳. حضرت مهدی (عج) و دلیل امامت او در دوران پدر

کرامت‌ها و نشانه‌های ویژه‌ای که در پنج سال نخست زندگی حضرت مهدی (عج) مشاهده شد، در ایمان و پایداری شیعیان در عصر غیبت بسیار مؤثر بود. در روایات ما دست‌کم ده کرامت^۱ به ثبت رسیده است که هر کدام، دلیل روشن امامت آن بزرگوار به شمار می‌آید.

زمان و مکان نخستین غیبت امام عصر (عج)

بر اساس آنچه نزد شیعیان مشهور است، حضرت مهدی (عج) در سال ۲۵۵ هجری قمری دیده به جهان گشود و امام حسن عسکری علیه السلام هم در هشتم ربیع المولود سال ۲۶۰ قمری به شهادت رسید.

درباره مبدأ غیبت امام عصر (عج) دو نظر وجود دارد که هر کدام از زاویه‌ای خاص به مطلب می‌نگرد. شیخ مفید، غیبت صغرا را از بدو تولد حضرت مهدی (عج) می‌داند و جمعی از لحظه شهادت پدر. بنابراین، مدت غیبت صغرا حداکثر ۷۴ و حداقل ۶۹ سال و چندماه خواهد بود.

آنان که مبدأ غیبت حضرت مهدی (عج) را لحظه تولد می‌دانند، به تولد مخفیانه حضرت (عج) توجه دارند، نه آغاز امامتش. بر اساس این نظر، امام عصر (عج) حتی پیش از امامت نیز در غیبت به سر می‌برد و جز با خواص شیعیان با کسی ارتباط برقرار نمی‌ساخت. جمعی که مبدأ غیبت امام (عج) را لحظه شهادت پدر گران قدرش می‌دانند، به آغاز امامتش عنایت دارند.

۱. برای بررسی محتوای این روایات ر.ک: شیخ طوسی، الغیبه، ح ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۱۵ و ۲۱۶؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، باب ۳۸ و لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب‌الآثر فی الامام‌الثانی عشر (عج)، فصل سوم، باب دوم، ح ۲ و ۳. در مجموع، ده مورد از کرامت‌های امام عصر (عج) در دوران پدر به ثبت رسیده است.

بنابراین، اختلاف این دو اساسی نیست. برای جمع هر دو نظر می‌توان زندگانی امام عصر (عج) را به پنج مرحله تقسیم کرد:

۱. دوران اختفا^۱ (تولد تا آغاز امامت؛ پانزدهم شعبان ۲۵۵ - ربیع‌الاول ۲۶۰ ق.؛

۲. دوران غیبت صغرا (از هشتم ربیع‌الاول ۲۶۰ - ۳۲۹ ق.؛

۳. دوران غیبت کبرا (از ۳۲۹ ق.؛

۴. دوران قیام و ظهور؛

۵. دوران عدالت گستری و حکومت جهانی.

با توجه به دوران اختفای امام عصر (عج) در دوران پدر گران‌قدرش، می‌توان مکان غیبت ایشان را سامرا دانست؛ البته مشخص نیست حضرت مهدی (عج) در تمام دوران حیات پدر در سامرا و در خانه پدری به سر برده است. برخی روایات نشان می‌دهد، ایشان نیز همانند موسی علیه السلام از مادر و پدر دور بوده است.

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، مأموران، خانه امام علیه السلام را تفتیش کردند، ولی ردپایی از امام عصر (عج) نیافتند. حضرت مهدی (عج) بر پیکر پدر ارجمندش نمازگزارد و دیگر بار ناپدید شد.

آنچه به سرداب غیبت مشهور شده است، به غیبت امام عصر (عج) و ناپدید شدنش در سرداب ارتباط ندارد و از ساخته‌های دشمنان شیعه به شمار می‌آید. البته در این باره روایتی مجهول‌السند وجود دارد و چنانچه دارای اعتبار تاریخی باشد، می‌تواند نشان بدهد که حضرت بی آن‌که دیده شود از سرداب بیرون آمده است.^۲ با توجه به مشخص نبودن چهره و نام حضرت مهدی (عج) برای مردم و مأموران خلیفه، بسیار طبیعی و منطقی است که امام به راحتی ناپدید شده باشد، زیرا مأموران و

۱. به کارگیری واژه «اختفا» به جای «غیبت» بدان سبب است که غیبت به زمان امامت نسبت داده شود.

۲. محمد صدر، تاریخ غیبت صغرا، ص ۳۳.

مردم عادی او را نمی‌شناختند. کسانی که پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام با امام عصر (عج) یا نماینده‌اش ملاقات داشته‌اند، در شهر سامرا یا اطراف آن امانت‌های خود را تحویل دادند و به وطن بازگشتند.^۱

مراحل غیبت امام عصر (عج)

شرایط سیاسی بسیار سخت دوران امام دهم و یازدهم علیهم السلام، غیبت حضرت مهدی (عج) را امری واجب ساخته بود. بنابراین، اصل غیبت امام عصر (عج)، سرنوشت حتمی حضرت بود.

از سوی دیگر، غیبت ناگهانی حضرت مهدی (عج) پس از دو قرن و نیم حضور مستمر امامان معصوم علیهم السلام در میان مردم، امامت و ارکان مردمی آن را با آسیبی جدی روبه‌رو می‌ساخت، زیرا مردم به ارتباط نزدیک با پیشوای خود خو کرده بودند. غیبت مطلق و ناگهانی امام عصر (عج) حتی می‌توانست اسلام را به خطر افکند و مسلمانان را در پریشانی و پراکندگی فرو برد.

این امر، علت منطقی دو مرحله‌ای شدن غیبت است؛ در غیبت نخست که هفتاد سال به درازا کشید، مردم با غیبت امام انس گرفتند و زندگی خود را با آن تطبیق دادند. در این مرحله، امام عصر (عج) به وسیله نایبان خاص خود با مردم ارتباط برقرار کرد. این نایبان ضمن پاسخ به مسائل و پرسش‌های مؤمنان، آنان را برای روی آوردن به فقهای جامع‌الشرایط تربیت کردند و زمینه‌های ورود به دوران غیبت کبرا را فراهم آوردند.

بنابراین آنچه میان دو غیبت تفاوت ایجاد کرد، یکی طولانی بودن غیبت دوم است و دیگری، عدم تعیین نایبان خاص در دوران غیبت کبرا؛ پس غیبت با حضور غیر

رسمی در اجتماع منافات ندارد. بر این اساس، عصر غیبت، دوران ناپیدا بودن نام و نشان رسمی امام (عج) است، نه عدم حضور وی در میان مردم؛ به عبارت دیگر، این غیبت، غیبت عنوان است نه غیبت شخص.^۱

غیبت صغرا از هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری قمری شروع شد و در سال ۳۲۹ قمری پایان یافت. غیبت کبرا با وفات چهارمین سفیر خاص امام (عج) آغاز شد و اکنون نیز ادامه دارد. روایات نقل شده از پیامبر ﷺ نشان می‌دهد، آن حضرت به اصل غیبت امام عصر (عج) توجه داشته است؛ در حالی که روایات جانشینان معصوم وی از دو نوع غیبت کوتاه و طولانی پرده برداشته، به علل گوناگون غیبت طولانی توجه کرده‌اند.^۲

حضرت مهدی (عج) در غیبت صغرا برای غیبت کبرا زمینه‌سازی کرد و با تذکرها و هشدارهای خویش در جهت تربیت شیعیان و آماده‌سازی آنان برای حل مشکلات خویش در دوران غیبت کبرا گام برداشت. بنابراین، اصل‌های مهم حفظ واپسین ذخیره خدا برای اصلاح جهانی و جدا نشدن مردم از معارف دینی و علمای الهی پایدار ماندند. امام عصر (عج) در دوران غیبت کبرا نیز زمینه‌های ورود به دوران ظهور قیام جهانی را فراهم می‌آورد.

دلیل‌های غیبت حضرت مهدی (عج)

پیش از پرداختن بدین مسئله باید یادآور شد، دلیل اثبات قضیه‌ای با فلسفه آن تفاوت دارد. برای قانع شدن و ایمان به تحقق پدیده‌ای، ارائه دلیل کافی است، ولی وقتی کسی از علت تحقق می‌پرسد، بیان فلسفه و چرایی آن ضرورت دارد؛ برای

۱. همان، ص ۳۱-۴۳.

۲. رک: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر (عج)، فصل دوم، باب‌های ۲۶، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۸ و ۴۷؛ فصل نهم، باب ۱ و فصل دهم، باب ۲-۵.

مثال، دلیل وجوب نماز، آیه: ﴿وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ﴾^۱ است، ولی فلسفه وجوب آن می تواند آیه: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾^۲ باشد. در مسئله غیبت امام عصر (عج) نیز گاه از دلیل تحقق این پدیده پرسش می شود و زمانی از فلسفه آن بی تردید، در این جا دلیل تحقق غیبت با فلسفه آن تفاوت دارد.

برای اثبات تحقق غیبت حضرت مهدی (عج) کافی است که از لحاظ تاریخی، وجود امام زمان (عج) احراز شود و سپس زنده بودن وی و عدم حضورش در میان مردم اثبات گردد. در این موقعیت، چنانچه طول عمر وی احراز شود، غیبت طولانی اش نیز ثابت می گردد. در بحث های پیشین، تولد امام عصر (عج) و زنده بودن وی پس از وفات پدر گران قدرش اثبات شد. زندگی امام در دیگر ادوار تاریخی نیز به وسیله بررسی گفتار و رفتار کسانی که از توفیق دیدارش برخوردار شدند، اثبات شدنی است. داستان این دیدارها و گواهی های متعدد نیک مردان بر زنده بودن امام عصر (عج) در کتاب های تاریخی و روایی به چشم می خورد. برای آگاهی از نام و گواهی این افراد مراجعه به کتاب های ذیل سودمند است:

الف) کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۷ - ۴۹؛

ب) الغیبه (شیخ طوسی)، فصل های ۳ - ۴ و ۶؛

ج) منتخب الاثر فی الإمام عشر (عج)، فصل ۳، و فصل ۴ باب های ۱، ۲ و ۳.

برای اثبات وجود حضرت مهدی (عج) افزون بر دلیل تاریخی یاد شده که علمی و متقن است، دلیل کلامی نیز وجود دارد. این دلیل را دانشمند توانا و استاد ارجمند آیه الله شهید سید محمد باقر صدر به بهترین وجه بیان کرده است. او می نویسد^۳:

برای تجسم این اندیشه (اعتقاد به امام مهدی (عج)) در امام دوازدهم و پذیرش آن

۱. بقره، آیه ۴۳: «و نماز را به پا دارید!»

۲. عنکبوت، آیه ۴۵: «همانا نماز (انسان را) از زشتی ها و گناه باز می دارد.»

۳. محمد باقر صدر، حضرت امام مهدی (عج) حماسه ای از نور، ص ۶۶ - ۷۱.

نیز دلایل کافی و روشن وجود دارد که همه را می‌توان در دو دلیل: اسلامی و علمی خلاصه کرد. با دلیل اسلامی، وجود رهبر منتظر را ثابت می‌کنیم و با دلیل علمی روشن می‌سازیم که «مهدی» تصور و افسانه نیست، بلکه حقیقتی است که وجود آن با تجربه تاریخی ثابت شده است.

دلیل اسلامی: در صدها روایتی که از پیامبر اسلام و امامان شیعه علیهم‌السلام به ما رسیده و ویژگی‌های حضرت مهدی (عج) را برشمرده‌اند، درمی‌یابیم که او از اهل بیت و فرزندان حضرت فاطمه علیها‌السلام و نهمین فرزند امام حسین علیه‌السلام و دوازدهمین امام از ائمه دوازده‌گانه علیهم‌السلام است.

با این که ائمه شیعه علیهم‌السلام سعی داشتند مسئله «مهدی» را در برابر عموم طرح نکنند، تا بدین وسیله از کشته شدن ناگهانی آن رهبر منتقم جلوگیری کنند، نه تنها تعداد روایات نقل شده به تعداد بالا رسیده است، بلکه سلسله‌ای از برجستگی‌ها و نشانه‌هایی را می‌توان در آن‌ها دید، که صحت صدور آن‌ها را روشن می‌کند؛ از جمله پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره جانشینان و پیشوایان پس از خود، فرمودند: «ایشان دوازده نفرند.»

متن این حدیث، از طرق و با الفاظ گوناگون روایت شده است. برخی از روایت شماران که روایات این گونه را شمرده‌اند به بیش از ۲۷۰ روایت رسیده‌اند که همه آن‌ها از معروف‌ترین کتاب‌های حدیثی شیعه و سنی گرفته شده و از قلم کسانی چون بخاری، مسلم، ترمذی، ابوداؤد، احمد در مسند و حاکم در المستدرک علی الصحیحین بازگو گردیده است.

بخاری، که یکی از گزارش‌گران این حدیث است، خود با امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم‌السلام هم عصر بود و همین خصوصیت او، روشن‌گر معانی بزرگ است، زیرا ثابت می‌کند که حتماً چنین حدیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است، اما هنوز محتوای آن تحقق نیافته است و «دوازده امام» در صحنه دین پدیدار نشده‌اند. پس به طور مسلم نقل حدیث، بازتاب واقعیت خارجی (شیعه دوازده امامی) نبوده است. وقتی دلیل

مادی و عینی بر این امر یافتیم که حدیث یاد شده، پیش از تحقق توالی تاریخی دوازده امام و پیش از آن که پدیده خارجی مذهب شیعه دوازده امامی به صورت کامل آن عرضه شود، در کتاب‌های حدیث ضبط شده است، می‌توانیم مسلم بگیریم که این حدیث، روشن‌گر حقیقت خدایی است که بر زبان پیامبر ﷺ جاری شده است.

پیامبر بزرگ اسلام ﷺ بارها فرمودند: «جانشینان بعد از من دوازده تن هستند»، و پس از آن، مذهب شیعه دوازده امامی به صورت واقعی عینی ظهور کرده و امام علی علیه السلام را به عنوان نخستین و حضرت مهدی (عج) را به عنوان پایان دهنده کار و راه خود برگزید، زیرا حدیث پیامبر ﷺ، تنها با این گزینش واقعیت خارجی می‌یابد.

دلیل علمی: پایه دلیل علمی ما، بررسی و تجربه زمان هفتاد ساله «غیبت صغرا» است. غیبت صغرا نشان دهنده مرحله نخست امامت حضرت مهدی (عج) است، زیرا سرنوشت حتمی امام این بود که از دیده‌های مردم پنهان بماند، اگر چه دل و خردش در میان مردم است. اگر غیبت به طور ناگهانی روی می‌داد، به ارکان مردمی امامت آسیب بزرگی می‌زد، چرا که مردم به پیوستگی و جوشش و ارتباط با پیشوای زمان خویش خو کرده بودند و امکان داشت پیوند روحی بین آنان و پیشوای فکری و عقلی گسیخته شود. این احساس، خلأ سهمناکی پدید می‌آورد که ممکن بود موجودیت اسلام را نیز به خطر اندازد و جمعیت مسلمان را به پریشانی و پراکندگی بکشاند. پس با غیبت صغرا زمینه چینی شد تا ارکان توده کم‌کم به غیبت خوگیرند و زندگی خود را بر پایه غیبت شکل بخشند.

مردم در این دوره، از طریق یاران خاص و مورد اعتماد، با آن حضرت در تماس بودند. میان حضرت مهدی (عج) و پیروانش در مدت غیبت صغرا، چهارتن حلقه اتصال و روابط فیض، از سوی امام به نیابت منصوب شده بودند. آنان که در پارسایی و پرهیزکاری و دین‌داری، آوازه‌ای به سزا یافته، عبارت بودند از: عثمان بن سعید

عمرویی، محمد بن عثمان بن سعید عمرویی، ابوالقاسم حسین بن روح و ابوالحسن علی بن محمد سمیری.

این چهارتن، به ترتیب، هر کدام پس از درگذشت دیگری، به کار نیابت و نمایندگی پرداختند و نیازها و پرسش‌های شیعیان را در پیوستگی و ارتباط همواره خویش، به امام عرضه کرده و پاسخ‌های حضرت را، که گاه زبانی و زمانی به صورت نوشته بود، به آنان می‌رسانیدند.

به این ترتیب، مردمی که از دیدار پیشوای خویش محروم بودند، به مکاتبه‌ها و روابط غیرمستقیم دل‌خوش گشتند. همه تویق‌ها و نامه‌هایی که از امام (عج) رسیده، دارای یک خطو شیوه بوده است.

نواب امام، نزدیک هفتاد سال وسیله ارتباط با امام بودند، تا آن که آخرینشان «سمری»، پایان یافتن دوره غیبت صغرا و آغاز غیبت کبرا را اعلام کرد.

انتقال از غیبت صغرا به کبرا، نشان دهنده این واقعیت است که هدف‌هایی که از غیبت صغرا وجود داشته، بر آورده شده و با این برنامه تدریجی، شیعه از آسیبی که خلأ ناگهانی امام وارد می‌کرده، رسته و موقعیت شیعه بر اساس غیبت شکل گرفته است، تا اندک اندک مردم برای پذیرش «نمایندگان عام» امام آماده گردند.

با این انتقال، نیابت و نمایندگی امام (عج)، از دست افراد مشخص برگزیده به مجتهدان عادل و بینا افتاد و در کارهای دین و دنیا پیروی از آنان لازم شد.

بی‌شک، هر کس چنین فرازهایی را بداند و به ارزیابی آن‌ها بنشیند، در می‌یابد که «مهدی» حقیقتی است که گروهی از مردم همراه با آن زیسته‌اند و نمایندگان و سفیران ویژه او، نزدیک هفتاد سال، در لابه‌لای روابط خود با شیعیان بازگو کننده این حقیقت بوده‌اند که بازیگری و نیرنگی در کارشان نیست و تناقضی در سخن و عملشان دیده نشده است.

راستی، چگونه می توان پذیرفت که یک دروغ، هفتاد سال پایدار بماند و چهارتن بر آن چنان هم داستانی کنند که گویی، حقیقتی بزرگ است که با چشم خویش می بینند و با آن حال زندگی می کنند و در این مدت هم نقطه ضعفی از آن ها آشکار نگردد که برانگیزنده تردید باشد؟

از گذشته های دور «چراغ دروغ، بی فروغ» بوده است. منطق زندگی ثابت می کند در عمل و با حساب احتمال ها، محال است که دروغی بتواند با این صورت خاص، در تمام مدت روزگاری که بر حضرت مهدی (عج) گذشته، دوام بیاورد و همه وابستگی ها و نقشه ها را در برگیرد و اعتماد پیروانش را نیز جلب کند.

پس غیبت صغرا، تجربه ای علمی شمرده می شود تا چیزی را که واقعیت عینی و خارجی دارد اثبات کند و پذیرش واقعیت رهبری امام عصر (عج) را، با ویژگی های ولادت و زندگی غیبت کبرای او، ممکن سازد.

دلیلی دیگر بر حیات و غیبت حضرت مهدی (عج): سومین دلیل حیات و غیبت حضرت مهدی (عج)، به مقدمات ذیل نیازمند است:

الف) در بحث های نبوت و امامت با دلیل عقلی، روشن شده است که زمین هرگز از حجت خدا تهی نمی ماند و نباید بماند، تا اهداف خداوند در آفرینش بشر و جهان تحقق یابد.

ب) دلیل های نقلی نیز این اصل اعتقادی را بیان کرده است؛ مانند آیه:

﴿ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ

هَادٍ ۱

۱. رعد، آیه ۷: «کسانی که کافر شدند می گویند: چرا آیه (معجزه ای) از پروردگارش بر او نازل نشده؟! تو فقط بیم دهنده ای؛ و برای هر گروهی هدایت کننده ای است (و این ها همه بهانه است، نه برای جست و جوی حقیقت).»

و روایات:

مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً.^۱
 لَمْ تَخْلُوْا الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حِجَّةِ اللَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ، أَوْ غَائِبٌ
 مَسْتُورٌ.^۲

لَوْلَا الْحِجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا.^۳
 إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ
 الْحَوْضَ.^۴

و نیز روایات نبوی دال بر وجود دوازده امام از قریش تا پایان زندگی بشر در زمین.

دلیل‌های خاصی که نام دوازده امام معصوم را برمی‌شمارد نیز گویای این واقعیت است که زمین هرگز از حجت خدا تهی نمی‌ماند. از سوی دیگر، نام‌های تمام حجت‌های الهی نیز مشخص و تعیین شده است.^۵ یازده تن از این معصومان پس از پیامبر اسلام ﷺ نقش خود را به خوبی ایفا کردند و واپسین آنان، امام حسن عسکری علیه السلام در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری قمری به شهادت رسید. بنابراین، باید دوازدهمین امام معصوم (عج) تولد یافته و زنده باشد و از آنجا که نمی‌تواند آشکارا زندگی کند، باید مستور و غایب به زندگی ادامه دهد.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۷۷: «آن که بمیرد و امام خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت (مرگ بدون ایمان) مرده است.»

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۰، ص ۹۲: امام صادق علیه السلام فرمود: «از آن روز که خدای تعالی آدم را آفرید، هیچ‌گاه

زمین از وجود سرپرستی الهی، خواه آشکار و شناخته شده و خواه پنهان و در پرده، خالی نبوده است.»

۳. همان، ج ۵۷، ص ۲۱۲-۲۱۳.

۴. همان، ج ۲، باب ۲۹، ص ۲۵۵: «من در میان شما، دو چیز گران‌بها باقی می‌گذارم؛ تا هنگامی که به آن دو تمسک

بجویند، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم؛ خاندانم. این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا این

که بر من بر حوض [کوثر] وارد شوند.»

۵. ر.ک: به کتاب‌های ویژه امامت عامه و خاصه.

غیبت صغرا و مسئولیت‌های امامت

به رغم تمام مشکلات سیاسی و اجتماعی، که غیبت حضرت مهدی (عج) را امری حتمی ساخته است، ایشان در دوران غیبت صغرا در عین غیبت وجودی، فعالیت دارند و همه وظایف و مسئولیت‌های خویش را انجام می‌دهند. سیره حضرت مهدی (عج) بر درستی این سخن گواهی می‌دهد. افزون بر این، آشکار شدن سیره امام علیه السلام در این دوره، نقش و فایده امام غایب را نیز روشن می‌کند.

توجه به ویژگی‌های غیبت صغرا و تعیین نمایندگان خاص و رسیدگی به مشکلات مسلمانان و شیعیان از طریق آنان، فعال بودن امام عصر (عج) در جامعه اسلامی را امری انکارناپذیر می‌سازد. البته فعالیت‌های امام باید با موقعیت بحرانی جامعه تناسب داشته باشد و انتظار فعالیت فزون‌تر بی‌جاست.

حضرت مهدی (عج) در دوران ۶۹ یا هفتاد ساله غیبت صغرا در گستره‌های ذیل، نقش اجتماعی بسیار مهمی داشته‌اند:

۱. اثبات امامت خویش: در آن موقعیت بحرانی، که ولادت امام پنهانی تحقق یافت و حاکمان عباسی پیوسته در پی امام بودند، امام حسن عسکری علیه السلام کارهای اساسی و لازم برای اثبات و تحکیم موقعیت حضرت مهدی (عج) را انجام داده بود، ولی زمینه‌های تردید و انکار فراوان بود. حضرت مهدی (عج) در اثبات وجود و امامت خود، نقشی مهم ایفا کرد؛ نماز بر پیکر پدر و کنار زدن عمویش جعفر کذاب، نمونه‌ای از این فعالیت‌ها به شمار می‌آید.

۲. بیان معارف و احکام مورد نیاز جامعه اسلامی: میراث مکتوب امام عصر (عج) که در کتاب‌های گوناگون جمع‌آوری شده است^۱، نشان دهنده تلاش و نقش مهم امام علیه السلام در این عرصه است.

۳. فراهم ساختن زمینه ورود به غیبت کبرا: نصب سفیران خاص و وکیلان در مناطق مختلف، شیعیان را با نظام نیابت و جایگاه آن آشنا ساخت، خلأ غیبت امام معصوم را به تدریج ترمیم کرد و زمینه ورود به دوران غیبت کبرا را فراهم آورد.

۴. حفظ جامعه شیعه: امام عصر (عج) با نصب سفیران و ارجاع شیعیان به آنان، جامعه شیعی را در موقعیت بسیار بحرانی آن روز، از فروپاشی مصون داشت. حضرت مهدی (عج) ضمن نظارت بر سفیران خود، زمام امور مسلمانان را در حد توان و متناسب با موقعیت، در دست داشت و وظیفه مهم حفظ جامعه اسلامی را به انجام رساند.

۵. ارتباط با مؤمنان و برطرف کردن نیاز نیازمندان و نجات دادن گرفتاران.^۱

۶. رسوا ساختن مدعیان دروغین وکالت و نیابت حضرت مهدی (عج)، به منظور پیشگیری از سوء استفاده‌های آنان.^۲

۷. حضور همه ساله حضرت مهدی (عج) در مراسم حج.^۳

بر اساس اسناد موجود، گستره‌های هفت‌گانه یاد شده، عرصه‌های آشکار فعالیت و نقش امام عصر (عج) است. افزون بر این، روایات نشان می‌دهند که وجود حضرت مهدی (عج)، لطف است و بدون وجودش زمین مردم را در خود فرو می‌برد؛ بدین ترتیب، نفس وجود امام معصوم برای جهان، فیض ضروری و لازم است.

غیبت کبرا و مسئولیت‌های امامت

ویژگی غیبت کبرا آن است که حضرت مهدی (عج) نماینده‌ای خاص برای خود تعیین نکرده است.

۱. ر.ک: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر (عج)، فصل چهارم، باب‌های ۱-۲.

۲. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۹۷-۴۱۵، حدیث‌های ۳۶۸-۳۹۵.

۳. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر، فصل دوم، باب ۲۷.

براساس آنچه در دوران غیبت صغرا تبیین گردید، نمایان حضرت مهدی (عج) وظیفه بیان احکام و قضاوت و حکمرانی براساس احکام الهی را به عهده دارند. در غیبت کبرا، فقیهان جامع الشرایط از طرف امام مهدی (عج) به نیابت عام منصوب شده‌اند.^۱

در این دوران، ملاقات‌های افراد با حضرت مهدی (عج) علنی و رسمی نبود؛ بنابراین، رسیدن به میراث حضرت مهدی (عج) و سیره آن حضرت، به دلیل فقدان سخن‌گوی رسمی، دشوار می‌نماید و آنچه درباره سیره آن حضرت بیان می‌شود، براساس روایات پیشین اهل بیت علیهم‌السلام است. البته در این برهه، شیخ مفید دو نامه از حضرت مهدی (عج) دریافت داشت که در کتاب شریف احتجاج ثبت شده است.^۲

سیره امام عصر (عج) در دوران غیبت کبرا

در این دوره، حضرت مهدی (عج) از راه تعیین نمایان عام، بخشی از وظایف مهم خود را انجام می‌دهند. ایشان، نمایان عام خود را تأیید و تسدید می‌کنند؛ البته این سخن به معنای مصونیت کامل آنان از خطا و لغزش نیست، اما درصد بسیار بالایی از عدم انحراف و خطای آنان را تضمین می‌کند. تأیید شیخ مفید از مصادیق گویای این تسدید و پشتیبانی به شمار می‌آید.

البته سیره عام و اصلی حضرت مهدی (عج) در دوران غیبت کبرا در فراهم ساختن زمینه‌های ظهور خلاصه می‌گردد. بر این اساس، فعالیت‌های وی به اختصار عبارتند از:
- پاسداری از جامعه ایمانی و جلوگیری از پز مردگی و فروپاشی آن؛

۱. احتجاج، ص ۲۶۳، ۲۶۵ و ۲۸۳، ج ۲؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۵، ج ۴ و کافی، ج ۷، ص ۴۰۶.

۲. آیات و روایات عامی که وظایف امام معصوم را تعیین می‌کند، برای این دوره از تاریخ امام (عج) قابل استفاده است.

- پاسداری از اسلام اصیل که در مکتب اهل بیت علیهم السلام تبلور یافته است؛
 - تأیید و تضمین حرکت صحیح و اصولی نایبان عام خود؛
 - رسیدگی به یاران و پیروان خود و حل مشکلات آنان در حد ضرورت، به گونه‌ای که با غیبت و استتار منافات نداشته باشد؛
 - تحکیم ایمان به وجود و امامت و حقانیت خود؛
 - حضور مستمر در مراسم حج؛
 - سعی در فراهم ساختن کلیه شرایط ظهور خود، به گونه‌ای که با اصل لزوم استتار و غیبت منافات نداشته باشد.
- در دوران غیبت کبرا، حضور مستمر فقها در صحنه علم و سیاست و اداره جامعه اسلامی، هرگز جامعه بشری را از هدایت‌ها، روشن‌گری‌ها و الطاف امام عصر (عج) بی‌نیاز نمی‌سازد، زیرا فقهای جامع‌الشرایط در پرتو امامت بقیة الله الأعظم (عج) ادای وظیفه می‌کنند و همواره به نظارت، تأیید و تسدیدش نیازمندند؛ هر چند مستقیماً و بی‌واسطه از برکات آن بزرگوار بهره‌مند نمی‌شوند و اگر بهره‌مند گردند، وظیفه ندارند آن را اعلام کنند.
- ناگفته پیداست، عدم ظهور امام فلسفه وجودی‌اش را با پرسش روبه‌رو نمی‌سازد، زیرا به اندازه ضرورت، ایفای نقش می‌کند، تا مقدمات ظهور به تدریج فراهم آید و یا خود آن مقدمات را فراهم آورد.
- از سوی دیگر، نرسیدن به قدرت سیاسی نیز فلسفه وجودی‌اش را منتفی نمی‌سازد، زیرا ضرورت هدایت خلق، راز اصلی بعثت انبیا و تعیین اوصیاست. هدایت، مراتب گوناگونی دارد؛ هدایت کامل وقتی تحقق می‌یابد که عدالت کامل گسترش یابد و نظام اسلامی در جهان حاکم شود. این پدیده، مقدمات بسیاری نیاز دارد و وجود امام عصر (عج)، عمر طولانی و غیبت وی از مقدمات بسیار اساسی و محوری به شمار می‌آید.

فلسفه غیبت از منظر روایات اهل بیت علیهم السلام

در نگاه اهل بیت علیهم السلام، غیبت حضرت مهدی (عج) از اسرار الهی است که تمام حکمت آن بر بندگان پوشیده است و تنها بعد از ظهور آشکار می شود. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

يا جابر! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ مَطْوِيُّ عَنْ عِبَادِهِ؛^۱

ای جابر! این امر، الهی و سری از اسرار خداوند است که بر بندگان پوشیده است.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا، يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ، فَقُلْتُ: وَلِمَ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ عليه السلام: لِأَمْرِ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ. قُلْتُ: فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ؟ قَالَ عليه السلام: وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غِيَابِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِيمَا آتَاهُ الْخِضْرُ عليه السلام مِنْ خَرَقِ السَّفِينَةِ وَ قَتْلِ الْغُلَامِ وَ إِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى عليه السلام إِلَى وَقْتِ إِفْتِرَاقِهِمَا؛^۲

همانا برای «صاحب این امر» غیبتی است تخلف ناپذیر. هر جوینده باطلی در آن به شک می افتد راوی گوید: از امام صادق پرسیدم: علت غیبت او چیست؟ حضرت فرمود: اجازه نداریم علت آن را بیان کنیم. حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت های حجت های پیشین خدا وجود داشت و پس از ظهور روشن خواهد شد. همانند حکمت کارهای خضر علیه السلام از سوراخ کردن کشتی، کشتن پسر بچه و برپا داشتن دیوار شکسته. این ها وقتی برای موسی علیه السلام روشن شد که آن دو از هم جدا شدند.

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۳.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۲.

از آن جا که در برخی روایات به بخشی از علل غیبت اشاره شده است، می توان نتیجه گرفت مراد این دو روایت آن است که تمام اسرار غیبت طولانی امام عصر (عج) تنها پس از ظهور، کشف یا قابل تبیین می شود.

براساس روایات اهل بیت علیهم السلام بخشی از حکمت های غیبت عبارتند از:

۱. آزمایش انسان ها

در برخی از روایات، حکمت غیبت حضرت مهدی (عج)، آزمایش مردم و جدا شدن انسان های صالح از ناصالح بیان شده است.

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

أَمَا وَاللَّهِ لَأُقْتَلَنَّ أَنَا وَ إِيْنَاي هَذَا، وَ لَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ
يَطَالِبُ بِدِمَائِنَا، لَيَغِيْبَنَّ عَنْهُمْ تَمِيْزًا لِأَهْلِ الضَّلَاةِ حَتَّى يَقُوْلُ الْجَاهِلُ: مَا لِلَّهِ فِي آلِ
مُحَمَّدٍ عليهم السلام مِنْ حَاجَةٍ؛^۱

به خدا قسم، من و این دو فرزندم (حسن و حسین) شهید خواهیم شد. خداوند در آخر الزمان مردی از فرزندانم را به خون خواهی ما برخواهد انگيخت و او دوره ای غایب خواهد شد، تا مردم آزمایش شوند و گمراهان جدا گردند؛ تا جایی که نادان می گوید: خداوند دیگر به آل محمد عليهم السلام کاری ندارد.

امام حسین علیه السلام نیز فرموده است:

لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيُثْبِتُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخِرُونَ فَيُؤَدُّونَ وَيَقَالُ لَهُمْ: ﴿ مَتَى
هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴾^۲؟ أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ
يَمْتَنِرُ لَةَ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَي رَسُوْلِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؛^۳

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۱۴۲.

۲. یونس، آیه ۴۸.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۳.

برای حضرت مهدی (عج) غیبتی است که در آن برخی از دین برمی گردند و برخی ثابت قدم می مانند؛ پس ثابت قدمان، مورد اذیت واقع می شوند و به ایشان گفته می شود «این وعده ای که گوید، کی است اگر شما راست می گوید.» آگاه باشید هر کس در این غیبت بردبار باشد و در برابر مشکلاتی که از سوی دشمنان ایجاد می شود استقامت پیشه کند، به قدری از اجر خداوند بهره مند می گردد که گویا پیشاروی پیامبر ﷺ بر دشمنان شمشیر کشیده و جنگیده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ؛^۱

(غیبت جز برای این نیست که) خدا می خواهد شیعیان را بیازماید.

امام هفتم موسی بن جعفر علیه السلام در این باره می فرماید:

إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِمْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ؛^۲

و این آزمونی است که خدای تعالی با آن مردمان را بیازماید.

۲. ستم پیشه بودن انسانها

امیر مؤمنان علی علیه السلام در مسجد کوفه فرمود:

وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حِجَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَيَعْمَى خَلْقَهُ عَنْهَا
بِظُلْمِهِمْ وَجَوْرِهِمْ وَإِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ؛^۳

آگاه باشید زمین از حجت الهی خالی نمی ماند، ولی خداوند به دلیل ستم پیشه بودن و زیاده روی انسانها، آنان را از دیدن حجت خود محروم می سازد.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۹ و ۳۶۰.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة، ص ۱۴۱.

پس وجود امام هدایت‌گر مسلم است، ولی حضورش در میان مردم باید به دست خود مردم تضمین گردد؛ مردم وظیفه دارند وی را به طور کامل از گزند دشمنان حفظ کنند، و غیبت او معلول ستم‌کاری و اسراف بندگان است.

۳. عدم بیعت امام (عج) با طاغوت‌ها

در برخی روایات آمده است: حضرت مهدی (عج) با غیبت، از یوغ بیعت با طاغوت‌های زمان آزاد می‌شود و در برابر حاکمان هیچ تعهدی ندارد. این امر سبب می‌شود در زمان قیام آزادانه بکوشد و با هیچ حاکمی پیمان نیسته باشد، زیرا امامان معصوم علیهم‌السلام به تعهدهای خود پای‌بندند و اجازه نقض پیمان ندارند. دیگر امامان ناگزیر بودند حکومت‌ها را به رسمیت بشناسند، ولی امام (عج) وظیفه‌ای به نام «تقیه» ندارد. به همین جهت، با طاغوت‌های زمان خویش بیعت نمی‌کند. بی‌تردید، اگر غیبت نباشد این امر تحقق نمی‌یابد.

امام حسن مجتبی علیه‌السلام در این باره فرمود:

ما مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ يَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحَ اللَّهِ
عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْفِي وِلَادَتَهُ وَ يَغِيبُ لِئَلَّا تَكُونَ لِأَحَدٍ فِي
عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ ذَاكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ؛^۱

هر کدام از ما در زمان خود به سبب تقیه، بیعت حاکمان و طاغوت‌های زمان را پذیرفتیم؛ مگر حضرت مهدی (عج) که عیسی بن مریم علیها‌السلام به امامت آن حضرت نماز می‌گزارد. خداوند ولادتش را مخفی نگه می‌دارد و برای او غیبتی قرار می‌دهد، تا

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲.

وقتی قیام می‌کند بیعت حاکمی برگردنش نباشد. او نهمین فرزند برادرم حسین علیه السلام است.

هم‌چنین حضرت مهدی (عج) در توقیعی که به وسیله محمد بن عثمان عمری به اسحاق بن یعقوب رسید، می‌فرماید:

وَأَمَّا عِلَّةُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوَأُكُمْ...﴾^۱؛ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْ آبَائِي عليه السلام إِلَّا وَقَدْ وُضِعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيَةِ فِي عُنُقِي؛^۲

و اما علت غیبت که واقع شده، خداوند عزوجل می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می‌کند هیچ یک از پدران من نبود جز آن که بیعت طاغوت روزگارش برگردنش بود ولی من در حالی خروج می‌کنم که بیعت هیچ یک از طاغوت‌ها برگردنم نیست.

۴. حفظ جان حضرت مهدی (عج)

خداوند با غیبت، امام دوازدهم (عج) را از شر دشمنان حفظ می‌کند. اگر حضرت مهدی (عج) غایب نمی‌شدند، معتمد عباسی وی را مانند پدران بزرگوارش به شهادت می‌رساند و زمین از حجت خداوند خالی می‌شد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ، قَالَ: قُلْتُ: وَلِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ؛^۳

۱. مائده، آیه ۱۰۱.

۲. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۱.

۳. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۰۲.

برای قائم ما قبل از آن که به پاخیزد، غیبتی است. راوی پرسید: برای چه؟ حضرت فرمود: زیرا بیم کشته شدن دارد.

شیخ طوسی بعد از ذکر روایاتی، درباره فلسفه غیبت می نویسد:

آنچه در اخبار حکمت و فلسفه غیبت شمرده شده، مانند: «امتحان شیعه»، «صعوبة الامر علیهم» و «اختیارِهِمْ لِلصَّبْرِ عَلَیْهِ» حکمت و فلسفه غیبت نیست، بلکه نتیجه آن است؛ سبب و فلسفه غیبت، همان ترس از کشته شدن حضرت مهدی (عج) به وسیله دشمنان است.^۱

۵. تحقق آمادگی جهانی برای قیام حضرت مهدی (عج)

برای ظهور امام عصر (عج) و تحقق نجات بشر و چیرگی اسلام بر همه دین‌ها، زمینه و آمادگی جهانی لازم است. بنابراین، با توجه به عدم آمادگی جهان، غیبت آن حضرت ضرورت دارد.

۶. فراهم آمدن تمام یاران

برخی از یاران مؤمن، صدیق و شایسته جانبازی در زیر پرچم حضرت مهدی (عج)، از پدران کافر به دنیا می آیند. امام باید تا فراهم آمدن تمام یارانش انتظار بکشد.^۲

۷. آشکار شدن ناتوانی همه مکاتب مدعی اصلاح و عدالت

باید نادرستی این ادعاها روشن گردد، تا کسی نگوید: اگر من به قدرت می رسیدم، همچون حضرت مهدی (عج) عدل گستری می کردم.^۳

۱. همان، ص ۲۰۳.

۲. شیخ صدوق، علل الشرایع، ص ۱۲۷ و همو، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۱.

۳. ر.ک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۷۴.

جمع روایات ناظر به فلسفه غیبت حضرت مهدی (عج)

گذشته از نخستین روایت که تمام فلسفه و علت کامل غیبت را رازی الهی قلمداد کرده است، حکمت‌های غیبت به دو دسته قابل تقسیم است:

الف) حکمت‌هایی که به امام (عج) باز می‌گردد؛ مانند: «حفظ جان او از گزند دشمنان»، «آزاد بودن او از هر گونه پیمان با ستم‌کاران» و «آماده شدن شرایط جهانی غیر وابسته به اختیار و خواست مردم».

ب) حکمت‌هایی که به مردم باز می‌گردد؛ مانند: «ستم پیشه بودن انسان‌ها»، «آزمایش مردم»، «رشد مؤمنان و تقویت ایمان آنان»، «روشن شدن ناتوانی مکاتب بشری مدعی اصلاح و عدالت» و «حفظ روحیه ظلم ستیزی مردم مسلمان».

چنان‌که گذشت، شیخ طوسی رحمته‌الله یگانه دلیل غیبت را حفظ جان امام (عج) می‌داند.^۱ بنابراین، علت‌ها و حکمت‌های دیگر باید جنبی به شمار آید و در کنار علت اصلی تفسیر گردد. از سوی دیگر، براساس این گفتار شیخ طوسی، شبهه‌ای رخ می‌نماید: با آن‌که معصومان علیهم‌السلام شجاع‌ترین انسان‌هایند، چرا امام (عج) از قتل می‌هراسد؟

در پاسخ باید یادآور شد، امام عصر (عج) با توجه به نقش ویژه‌اش در آینده جهان، باید از گزند حوادث مصون ماند، تا اهداف بزرگ تمام انبیا تحقق یابد. پس هراس از نابودی و افسین ذخیره خداوند و عدم تحقق اهداف پیامبران سبب غیبت است، نه هراس از مرگ.

ممکن است گفته شود، امام عصر (عج) می‌تواند در جامعه حضور داشته باشد و

حتی در ظاهر با دشمنانش پیمان سکوت امضا کند، ولی با فرا رسیدن زمان موعود، پیمان خویش را نادیده گیرد و تیغ از نیام برآورد.

این سخن با روش امامان معصوم علیهم السلام ناسازگار است. حضرت مهدی (عج) براساس اصول اخلاقی و ارزشی حرکت می‌کند و با فرض لزوم مبارزه با ستم، امضای پیمان سکوت در برابر ستمگران به معنای زیر پا نهادن اصول اخلاقی پذیرفته شده الهی است.

بنابراین، امام عصر (عج) با فرض عدم غیبت یا کشته می‌شود و یا باید تعهد عملی قیام سپارد که خود مردود است. زیرا این تعهد قابلیت اجرایی شدن ندارد. بنابراین امام چنین تعهد غیرعملی نمی‌سپارد پس برای این که چنین تعهدی نسپارد، در غیبت به سر می‌برد. پس یگانه راه نجات همان غیبت و حضور در پشت صحنه خواهد بود.

بهره‌مندی از امام (عج) در عصر غیبت

بحث‌های گذشته نشان می‌دهد، در دوران غیبت کبرا، وجود امام معصوم برای جامعه بشری ضرورت دارد؛ هر چند به سبب عدم آمادگی مردم، بهره‌مندی از وجود و فضایل و برکات امام معصوم به طو کامل تحقق نمی‌یابد. پس فاعلیت فاعل کاستی ندارد و تمام مشکل به قابلیت قابل باز می‌گردد. تعبیر بسیار متین خواجه نصیرالدین طوسی نیز به همین نکته اشاره دارد: «وُجُودُهُ لُطْفٌ وَ تَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ وَ عَدَمُهُ مِنَّا»^۱.
وقتی وجود امام علیه السلام لطف است و روایات، وی را «آفتاب نهفته در پشت ابرها» خوانده‌اند، می‌توان نحوه بهره‌مندی از آن حضرت در عصر غیبت را این گونه خلاصه کرد:

۱. حسن بن یوسف مطهر حلی (علامه حلی)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۶۲.

- تجسم عینی انسان کامل که تحقق بخش هدف آفرینش انسان است؛

- اتمام حجت خدا بر مردم؛

- پاسداری از آیین خدا؛

- امید بخشی به ستم‌دیدگان و مستضعفان؛

- نفوذ روحانی و معنوی در سراسر گیتی (ولایت تکوینی)؛

- تربیت انسان‌های صالح برای یاری خود؛

- حل مشکلات ویژه‌ای که جامعه مؤمنان را به خطر می‌اندازد.^۱

البته ندانستن و چگونگی بهره‌رسانی آن حضرت به مردم، در فلسفه و دلیل‌های غیبت و یا اعتقاد به غیبت آن بزرگوار اشکال پدید نمی‌آورد.

علامه مجلسی، ضمن بحث درباره تشبیه امام غایب (عج) به آفتاب پشت ابر، فواید و نحوه بهره‌برداری از امام غایب (عج) را در هشت نکته بیان کرده است.^۲

بحث‌های گذشته، فایده‌های وجود امام غایب (عج) را آشکار می‌سازد؛ هر چند به تمام فایده‌ها و همه روش‌های بهره‌مند شدن احاطه نداریم. آنچه در این بحث اهمیت دارد، رد شبهه لغو بودن وجود امام غایب (عج) است که حتی با اثبات یک فایده نیز تحقق می‌یابد. به نظر می‌رسد، آماده بودن امام غایب (عج) برای قیام و اصلاح امور جامعه بشری، بهترین و بالاترین هدف و فایده آن بزرگوار است که در گفتار شهید بزرگوار آیه‌الله سید محمد باقر صدر رحمته‌الله به بهترین روش بیان شده است.^۳

۱. ناصر مکارم شیرازی، مهدی (عج) انقلابی بزرگ، ص ۲۴۹ - ۲۶۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۳ - ۹۴.

۳. محمد باقر صدر، امام مهدی (عج) حماسه‌ای از نور، ص ۴۷ - ۵۲.

امکان ملاقات و تشرّف به حضور امام عصر(عج) در دوران غیبت کبرا

در آخرین توقیع حضرت مهدی(عج) به آخرین سفیر چنین آمده است:

وَ سَيَأْتِي لِشِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ، أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ
السُّفْيَانِي وَالصَّيْحَةَ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٌّ؛^۱

دیری نباید که بعضی شیعیان ادعا کنند که مرا دیده‌اند. آگاه باشید! هر کس پیش از خروج سفیانی و برآمدن صیحه، ادعای دیدن من کند، دروغ‌گوست و سخنش ساختگی است.

بی تردید، بسیاری از بزرگان در دوران غیبت کبرا خدمت حضرت رسیده و از فیض زیارتش برخوردار شده‌اند. اخبار این تشرفات به حد تواتر رسیده است و کسی که منابع موجود را بررسی کند، به صحت آن اطمینان می‌یابد.^۲ اما نباید تصور کرد که مضمون توقیع با این باور تضاد دارد؛ دانشمندان، ضمن پذیرش امکان تشرّف به حضور امام زمان(عج) در عصر غیبت کبرا، برای حل تعارض میان این دو سند معتبر، راه‌هایی مطرح کرده‌اند.^۳ در این جا به بخشی از این راه‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. توقیع، ادعای مشاهده امام(عج) به عنوان نایب خاص و نیز ارتباط مستمر با آن حضرت را دروغ می‌شمارد؛ زیرا عصر نیابت خاص پایان یافته است.
۲. کسانی که رؤیت امام(عج) در آغاز دوران ظهور را ادعا کنند، از حرکت امام به سوی انقلاب جهانی خبر دهند و «قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی» که از علامت‌های حتمی پیش از ظهورند، خود را واسطه و پیام‌آور قیام

۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۴۳ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹ - ۱۸۰ و ج ۵۳، ص ۲۰۲ و ۳۱۷.

۳. ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۳، بخش پایانی.

حضرتش اعلام کنند، دروغ می‌گویند. بر این اساس توقیع از سوء استفاده سودجویان جلوگیری می‌کند و در جهت نفی امکان تشرّف گام برنمی‌دارد؛ به ویژه اگر تشرّف یافتگان ادعای ارتباط تشکیلاتی خاص با امام (عج) نداشته باشند.^۱

پرسش:

۱. دلایل خود را بر تولّد حضرت امام عصر (عج) به طور خلاصه بنویسید و در هر مورد حداقل یک سند ذکر کنید.
۲. اقدام‌های امام حسن عسکری علیه السلام را در دوران پنج سال کودکی حضرت امام عصر (عج)، جهت معرفی آن حضرت با ذکر سند بنویسید (حتی الامکان مآخذ غیر تکراری باشد).
۳. دلیل علمی بر وجود حضرت امام عصر (عج) را بیان کنید.
۴. نقش حضرت امام مهدی (عج) را در طول دوران غیبت صفرا بنویسید.

فصل پنجم:

انتظار و منتظران

پیش‌گفتار

نشاط و پویایی انسان در گذر زندگی فردی و اجتماعی، وام‌دار نعمت «امید» و «انتظار» است. اگر کسی، به آینده‌امیدی نداشته باشد، زندگی برایش مفهومی نخواهد داشت. انتظار و امید به آینده‌ای روشن و رشد‌آفرین است که در آن، به همه نیازهای مادی و معنوی او به‌طور فراگیر پاسخ داده می‌شود. انسان در پرتو همین انتظار و امید است که، رنج‌ها و گرفتاری‌ها را با بردباری پشت سر می‌گذارد.

شیعه، با بهره‌گیری از آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام، این امید و انتظار به آینده را در بالاترین نوع خود، فراراه انسان‌های آزاداندیش و آزادی‌خواه قرار داده است. و کسانی که در این راه منتظران راستینند از جایگاه و منزلتی ویژه برخوردارند. در این نوشتار تلاش خواهد شد تا به کوتاهی درباره حقیقت انتظار، ویژگی‌ها و وظایف منتظران، مطالبی تقدیم گردد.

مقدمه

بحث از انتظار مهدی موعود علیه‌السلام، یکی از مباحث مهم در میان آموزه‌های اسلامی است که از آیات و روایات درباره آن می‌توان سخن به میان آورد. این بحث اساسی همواره نقش مهمی در پویایی جوامع اسلامی و به‌ویژه جوامع شیعی داشته است. در کنار این اهتمام آموزه‌های اسلامی، تلاش برخی در تبیین آن ستودنی است اگرچه

برداشت‌های نادرست از این فرهنگ تأثیرگذار همواره آسیب‌هایی را برای این باور در پی داشته است. تبیین دقیق بر پایه روایات می‌تواند در آگاهی بخشی علاقه‌مندان به این بحث و نیز بر طرف ساختن برخی شبهات نقشی اساسی داشته باشد.

چکیده

انتظار گشایش، در معنای کلی خود نقشی بی‌مانند در نشاط و پویایی فرد و جامعه دارد. در این نوشتار ضمن تبیین مفهوم انتظار، به جایگاه آن در آموزه‌های اسلامی اشاره و اهتمام معصومان علیهم‌السلام درباره آن بررسی شده است و این‌که از روایات به روشنی به دست می‌آید که انتظار پیش از آن‌که از جنس عقیده و باور باشد از جنس عمل و رفتار است. آن‌گاه به منتظران اشاره شده که در آموزه‌های اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. البته در کنار تبیین این ویژگی‌های به مسئولیت‌ها و وظایف آن‌ها در دوران غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام پرداخته است. و ضمن تأکید بر سفارش‌های معصومان علیهم‌السلام به سختی‌های انتظار راستین اشاره شده است.

مفهوم‌شناسی «انتظار فرج»

«انتظار»، در لغت به معنای چشم‌داشت و چشم‌به‌راه بودن^۱ است؛ اما در اصطلاح، به معنای چشم‌به‌راه بودن برای ظهور واپسین ذخیره الهی و آماده‌شدن برای یاری او در برپایی حکومت عدل و قسط در سراسر گیتی است.

به بیان دیگر، «کیفیتی روحی است که باعث پدید آمدن حالت آمادگی (انسان‌ها) برای آنچه انتظار دارند، می‌شود و ضد آن، یأس و ناامیدی است. هر چه انتظار بیشتر باشد و هر چه شعله آن فروزان‌تر و پر فروغ‌تر باشد،

۱. ر.ک: علی اکبر دهخدا، لغتنامه، کلمه انتظار.

تحرک و پویایی او و در نتیجه آمادگی نیز بیشتر خواهد بود.^۱ و «فَرَج» به معنای «گشایش» است.

یکی از اندیشوران معاصر، با بیان این که برخی دوست دارند حالت انتظار را یک مسئله روانی ناشی از حرمان در اقشار محروم جامعه و تاریخ تفسیر کنند و حالت فرار از واقعیت گرانبار یا مشقت‌ها به سوی تصور آینده‌ای که محرومان در آن بتوانند تمام حقوق از دست‌رفته و سیادتشان را بازپس گیرند، نوشته است: «این گمانه، نوعی خیال‌بافی یا نوعی گریز از دامن واقعیت به آغوش تخیل است».^۲

بنابراین بر خلاف پندار برخی که اندیشه مهدویت را ساخته شیعه می‌دانند، باورداشت مهدویت، نه فقط ویژه پیروان اهل بیت علیهم‌السلام نیست، بلکه بخش برجسته‌ای از باورهای اسلامی و یکی از مسائل مهم و ریشه‌ای در اصول اسلامی به‌شمار می‌آید که بین همه گروه‌ها و مذاهب اسلامی بر پایه نویدهای قرآن و آموزه‌های پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، شکل گرفته است. روایت‌های مربوط به حضرت مهدی (عج) - همان‌گونه که در منابع شیعه آمده است - در بسیاری از کتاب‌های شناخته‌شده اهل سنت نیز آمده است.^۳

جایگاه انتظار در فرهنگ شیعه

در یک بررسی کوتاه، روایاتی که سخن از انتظار گفته‌اند، به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. انتظار فرج به معنای عام

در این معنا، آموزه‌های دینی بر آن است تا افزون بر بیان فضیلت «گشایش

۱. ر.ک: محمدتقی موسوی اصفهانی، مکمال المکارم، ترجمه: مهدی حائری قزوینی، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲. محمد مهدی آصفی، «انتظار پویا»، فصلنامه انتظار، ش ۶.

۳. ر.ک: محمدامیر ناصری، الامام المهدی فی الاحادیث المشتركة بین السنة والشیعة.

عمومی» و امید به آینده، و شوق انسان‌ها به این عرصه، نو میدی را نیز مورد نکوهش قرار داده است.

اهتمام آموزه‌های اسلامی در بیان معنای عام انتظار و امید، تا بدان اندازه بوده که از آن با بلندترین عنوان‌ها یاد نموده، ارزش‌های شگفت‌آوری برای آن ذکر کرده است. برخی از این عنوان‌ها بدین قرار است.

۱-۱. عبادت و بندگی

قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، به ما می‌آموزند که هدف از آفرینش، بندگی خداوند است.^۱ و رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یکی از نموده‌های این بندگی را انتظار گشایش دانسته، می‌فرماید:

إِنْتَظَارُ الْفَرَجِ عِبَادَةٌ؛^۲

انتظار فرج عبادت است.

۱-۲. برترین عبادت

برخی عبادت‌ها بر برخی دیگر برتری دارد؛ از این رو انجام آن، افزون بر آن، که مورد تأکید آموزه‌های دینی است، از پاداش افزون‌تری نیز برخوردار است و نقش آن، در سازندگی انسان بیشتر است. رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از آن که انتظار فرج را در زمره عبادت‌های خداوند دانسته است، آن را یکی از برترین عبادت‌ها برشمرده، می‌فرماید:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛^۳

برترین عبادت انتظار فرج است.

۱. ذاریات، آیه ۵۶.

۲. اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۱۰۱ و شیخ طوسی، أمالی، ص ۴۰۵.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۷ و رک: ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۵۶۵.

۱ - ۳. برترین کارها

گاهی آن را برترین کارهای امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛^۱

برترین کارهای امت من، انتظار فرج از جانب خداوند است.

۱ - ۴. برترین جهاد

در آموزه‌های دینی، جهاد و کوشش در راه خدا، یکی از مهم‌ترین رفتارهای فردی و گروهی مسلمانان معرفی شده است. آیات فراوانی از قرآن و روایات بسیاری از معصومان علیهم السلام به حقیقت این رفتار ارزشمند اشاره کرده است.

درباره اهمیت انتظار فرج - افزون بر آنچه مورد اشاره قرار گرفت - به روایتی بز می‌خوریم که بسی شگفتی آور است و آن، این که انتظار را نه فقط عبادت که «برترین جهاد» دانسته است. از این نوع روایات نیز به خوبی استفاده می‌شود انتظار، از نوع عمل است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برترین جهاد بودن انتظار فرج را این‌گونه بیان فرموده است:

أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛^۲

برترین جهاد امت من انتظار گشایش است.

در مقابل آموزه‌های یادشده، یأس و ناامیدی از رحمت پروردگار، به شدت مذمت شده و در شمار گناهان بزرگ به شمار آمده است.^۳

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۶ و شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۴۴.

۲. حرانی، تحف العقول، ص ۲۷.

۳. رک: یوسف، آیه ۸۷.

۲. انتظار فرج به معنای خاص

در این معنا، انتظار به معنای چشم‌به‌راه بودن آینده‌ای با همه ویژگی‌های یک جامعه، مورد خشنودی خداوند، که یگانه مصداق آن دوران حاکمیت آخرین ذخیره الهی وجود ارزشمند حضرت ولی عصر (عج) است.

برخی سخنان معصومان علیهم‌السلام در این باره این گونه است:

- امام باقر علیه‌السلام - آن‌گاه که دین مورد خشنودی خداوند را تعریف می‌کند - پس از شمردن اموری می‌فرماید:

...والتَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا وَالْوَرَعُ وَالتَّوَضُّعُ وَانْتِظَارُ قَائِمِنَا...^۱

... و تسلیم به امر ما، و پرهیزکاری و فروتنی، و انتظار قائم ما....

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ وَالرَّذِّ إِلَيْنَا وَانْتِظَارِ أَمْرِنَا وَآمْرِكُمْ وَفَرَجِنَا وَفَرَجِكُمْ^۲؛

بر شما باد به تسلیم و رد امور به ما و انتظار امر ما و امر خودتان و فرج ما و فرج خودتان.

از روایات انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) به دست می‌آید انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) نه فقط راه رسیدن به جامعه موعود است؛ که خود نیز موضوعیت دارد؛ بدان معنا که اگر کسی در انتظار راستین به سر برد، تفاوتی ندارد که به مورد انتظار خویش دست یابد، یا دست نیابد.

در این باره شخصی از امام صادق علیه‌السلام پرسید: «چه می‌فرمایید درباره کسی که دارای ولایت پیشوایان است و انتظار ظهور حکومت حق را می‌کشد و در این حال از دنیا می‌رود؟»

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۳، ح ۱۳.

۲. کشی، رجال کشی، ص ۱۳۸.

حضرت علیه السلام در پاسخ فرمود:

هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ. ثُمَّ سَكَتَ هَنِيئَةً، ثُمَّ قَالَ: هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ
رَسُولِ اللَّهِ؛^۱

او همانند کسی است که با حضرت قائم (عج) در خیمه او باشد». سپس کمی سکوت کرد و فرمود: «مانند کسی است که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مبارزاتش همراه بوده است».

انواع برداشت از انتظار

به رغم روشنی و قطعیت معنای راستین انتظار، تفاسیر و برداشت‌های مختلفی از آن ارائه شده است. بخش عمده این برداشت‌ها، مربوط به فهم اندیشوران و دانشمندان و بخش دیگر، مربوط به برداشت برخی شیعیان از مسئله انتظار است. دو برداشت اصلی و عمده، در این زمینه، عبارت است از:

۱. صحیح و سازنده

انتظار سازنده، تحرک‌بخش و تعهدآور، همان انتظار راستینی است که در روایات، آن را «با فضیلت‌ترین عبادت» و «برترین جهاد امت پیامبر صلی الله علیه و آله» دانسته‌اند.

مرحوم مظفر در گفتاری کوتاه و جامع، انتظار را این‌گونه تفسیر کرده است که:

معنای انتظار ظهور مصلح حقیقی و نجات بخش الهی حضرت مهدی (عج) این نیست که مسلمانان در وظایف دینی خود دست روی دست گذاشته و در آنچه بر آنها واجب است، مانند یاری حق، زنده کردن قوانین و دستورهای دینی، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر فروگذاری کنند و به این امید که قائم آل محمد (عج) بیاید و کارها را درست کند، از آنها دست بردارند. هر مسلمان، موظف است خود را به

۱. برقی، محاسن، ج ۱، ص ۱۷۳ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

انجام دستورهای اسلام مکلف بداند؛ برای شناسایی دین از راه صحیح، از هیچ کوششی فروگذاری نکند و به توانایی خود از امر به معروف و نهی از منکر دست نکشد؛ هم‌چنان‌که پیامبر بزرگوار ﷺ فرمود: **كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ**؛^۱ همه شما رهبر یک‌دیگر و در راه اصلاح هم مسئول هستید.

بر این پایه، یک مسلمان نمی‌تواند به دلیل انتظار به ظهور مهدی مصلح، از وظایف مسلم و قطعی خود دست بکشد یا کوتاه بیاید؛ چه، انتظار به ظهور، نه اسقاط تکلیف می‌کند و نه مجوز تأخیر انداختن عمل را می‌دهد. سستی در وظایف دین و بی‌تفاوتی به آن به هیچ وجه جایز نیست.^۲

۲. غلط و ویران‌گر

انتظار ویران‌گر، فلج‌کننده و بازدارنده که در واقع نوعی «اباحی‌گری» است، همواره مورد مذمت و سرزنش بزرگان دین قرار گرفته است و این بزرگان پیروان مکتب اهل بیت را از آن پرهیز داده‌اند.

علامه مطهری در این باره می‌نویسد:

[این نوع انتظار حاصل] برداشت قشری مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود (عج) است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد؛ فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ستم‌ها، تبعیض‌ها، اختناق‌ها، حق‌کشی‌ها و تباهی‌ها ناشی می‌شود.

نوعی سامان‌یافتن است که معلول پریشان شدن است. آن‌گاه که حق و حقیقت طرفداری نداشته باشد، باطل، یگانه‌تاز میدان گردد و جز نیروی باطل نیرویی حکومت نکند و فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می‌دهد و دست غیب برای

۱. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۲۰؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۸ و بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۸.

۲. محمدرضا مظفر، عقاید الامامیه، ترجمه علی رضا مسجدجامعی، ص ۱۱۸.

نجات حقیقت - نه اهل حقیقت، زیرا حقیقت، طرفداری ندارد - از آستین بیرون می‌آید؛ بنابراین هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن است و تا در صحنه اجتماع، نقطه روشنی هست دست غیب ظاهر نمی‌شود.

بر عکس، هر گناه، فساد، ستم، تبعیض، حق‌کشی و هر پلیدی - به حکم این که مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می‌کند - روا است؛ زیرا «هدف وسیله‌های نامشروع را مشروع می‌کند»؛ پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است...

این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود (عج) و این نوع انتظار فرج که به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی منجر می‌شود و نوعی «اباحی‌گری» باید شمرده شود، به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی‌دهد.^۱

بنیان‌گذار نظام اسلامی ایران نیز، در سخنانی ارزشمند پس از بیان برداشت‌های نادرست از انتظار، به شدت کسانی را که چنین تصوراتی دارند، مذمت کرده است.^۲

بنیان‌های اساسی پدیدهٔ انتظار

دست کم سه مؤلفه در شکل‌گیری انتظار، نقش اساسی دارد:

الف) قانع نبودن از وضع موجود

بدون تردید وضع موجود در عصر غیبت، دارای کاستی‌هایی است که هر انسان کمال‌طلب را ناخرسند خواهد کرد. این کاستی‌ها به‌طور عمده از نبود ظاهری امام ناشی شده است.

۱. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی (عج)، ص ۵۴ (با تصرف).

۲. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱ (۱۴ فروردین ۱۳۶۷ ش).

در باور شیعه است که آخرین پیشوای معصوم به دلایلی که برخی از آنها بر ما پوشیده است، غایب شده است.^۱ این پنهان بودن سبب شده است تا جامعه بشری از فواید ظاهری آن امام معصوم بی بهره باشد. یک منتظر راستین، کسی است که نه فقط به سبب محروم بودن خود از حضور ظاهری امام وضع موجود را بر نمی تابد که محروم بودن جامعه بشری از نعمت حضور ظاهری امام نیز او را آزار می دهد. او بر خود بایسته می داند همه عواملی را که باعث غیبت آن حضرت شده است، به اندازه توان خود برطرف کند.

ب) امید دستیابی به وضع مطلوب

یکی از نعمت های بزرگ خداوند در نهاد انسان، کمال طلبی او است، به گونه ای که همه فعالیت های خود را در سمت آن، سوق می دهد.

ج) حرکت و تلاش برای گذر از وضع موجود و قرار گرفتن در وضع مطلوب

انسان، به دلیل دارا بودن ظرفیت های فراوان، همواره در جهت رشد معنوی و فکری خود در تلاش است. او در انتظار، در پی روزگاری است که زمینه ها و شرایط دست به هم داده، همه نیروهای او سوی رشد و تعالی به فعلیت رسد.

از سوی دیگر، شکی نیست که غیبت آخرین پیشوای معصوم، سبب می شود برخی از راه های کمال بر انسان و جامعه بسته شود. در انتظار، امید به دستیابی وضع بهتر، مؤلفه ای اساسی است که انسان را از رکود و خمودگی بر حذر می دارد و او را به تلاش در راه رسیدن به وضع مطلوب و امید می دارد. در این صورت، اگر به دلایلی به وضع مطلوب هم نرسید، به دلیل اهتمام و سعی او، خداوند پاداش کسانی را آن مرحله را درک می کنند به او خواهد داد.

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۳۸، ح ۹ و نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۶، ح ۶.

آثار تربیتی انتظار

اگر کسی به راستی به همه شرایط انتظار، پای بند بود و بایسته‌های آن را انجام داد، آثار تربیتی برجسته‌ای برای وی در پی خواهد داشت که برخی چنین است:

۱. گسترش امیدهای واقعی

انسان برای تداوم زندگی و تحمل دشواری‌های آن، نیازمند انگیزه‌ای نیرومند است که در پدیده‌ای با نام «امید به آینده» تجلی می‌یابد؛ آینده‌ای که به مراتب، عالی‌تر، زیباتر و بهتر از امروز باشد؛ این مسئله - به ویژه برای جوانان - دارای اهمیت بیشتری است، زیرا آنان می‌توانند در پرتو «امید به فردایی بهتر» به نیروی فراوان خود، جهت و معنا بخشند.

۲. پویایی در جهت رسیدن به هدف

زندگی انسان آن زمان قابل توجیه است که آثار حرکت، پویایی و شادابی در تمام زوایای آن به چشم خورد. آن‌گاه که انسان، به وضعیت موجود راضی نیست و در صدد ایجاد شرایطی بهتر است، همانا در انتظار به سر می‌برد. این اثر ارزنده در جوامع شیعی به روشنی تمام دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که آن را از دیگر جوامع به روشنی تمام، متمایز و برجسته ساخته است.

۳. ایجاد وحدت و همگرایی

انتظار - افزون بر آثار فردی - دارای آثار اجتماعی فراوانی نیز است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به وحدت، انسجام و هم‌دلی بین منتظران اشاره کرد. این هم‌دلی، به سبب توجه به هدف مشترکی است که در مسئله انتظار به روشنی تمام در چشم‌انداز آن، دیدنی است.

امروزه ثابت شده افرادی که در پی هدفی مشترک هستند، از عمل کردی همگون برخوردارند؛ به گونه‌ای که هم‌گرایی در آنها در مقایسه با گروه‌های دیگر، بیشتر به چشم می‌خورد. در جامعه شیعی، انتظار ظهور مردی از سلاله پاک رسول گرامی اسلام ﷺ سبب شده همه پیروان این آرمان مقدس، از هم‌دلی بسیار خوبی برخوردار باشند.

۴. احساس حضور

یکی دیگر از آثار غیر قابل تردید در انتظار راستین، احساس حضور در محضر آن امام غایب و احساس حضور آن امام غایب در زندگی است. یک منتظر راستین، همواره بر این باور است که همه رفتار و اعمال او در نگرگاه آن امام پنهان است و این خود در اصلاح رفتار وی بسیار مؤثر است. این مهم، نه فقط به اصلاح فرد، که رفته رفته به اصلاح و سلامت اخلاقی جامعه می‌انجامد که خود در زمینه سازی ظهور، نقشی بس برجسته و انکارناپذیر خواهد داشت.

فضایل منتظران راستین

۱. برترین مردم همه روزگاران

شخصیت انسان‌ها از رفتاری متأثر است که در زندگی انجام می‌دهند. این رفتارها بر پایه آموزه‌های دینی، دارای اعتبار و ارزش گوناگونی خواهند بود. از نگاه آیات و روایات معصومان علیهم‌السلام برترین انسان‌ها کسانی هستند که با رفتار خود اسباب خشنودی پروردگار را فراهم می‌کنند.

از پاره‌ای روایات به دست می‌آید به سبب شرایط ویژه‌ای که بر مردمان عصر انتظار حاکم است، اگر آنها منتظر راستین باشند، جایگاه بسیار ارزشمندی خواهند داشت.

امام سجّاد علیه السلام در این باره فرمود:

... إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ وَ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُتَنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ (عج) أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عَنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ...^۱

مردم زمان غیبت آن امام که به امامت و منتظر ظهور او معتقد هستند، از مردم هر زمانی برترند؛ زیرا خداوند، عقل و فهم و معرفتی به آنها داده است که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است....

۲. بسان حاضران در خیمه آن حضرت هنگام ظهور

از مهم‌ترین آرزوهای همه نیکان جهان، حضور در دورانی است که در آن اثری از فساد، بیداد و تباهی نباشد. این برتری، آن‌گاه به کمال خود می‌رسد که در زمان ظهور در نزدیک‌ترین جایگاه به رهبر قیام، یعنی در جایگاه فرماندهی که همانا خیمه آن حضرت است، حاضر باشد.

امام صادق علیه السلام در وصف منتظران راستینی که زمان ظهور را درک نمی‌کنند، فرمود:

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُتَنْتَظِرًا كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي الْفُسْطَاطِ الَّذِي لِلْقَائِمِ؛^۲

هر کس از شما از دنیا برود، در حالی که بر منتظر این امر است، مانند کسی است که در خیمه گاه آن حضرت است.

۳. ثواب ایشان مانند پاداش نمازگزار و روزه‌دار

از برترین عبادت‌ها، نماز و روزه است. از روایات استفاده می‌شود آن‌گاه که

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۲.

۲. رک: کلینی، کافی، ج ۵، ص ۲۲، ج ۲؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۷ و نعمانی، الغيبة، ص ۲۰۰، ح ۱۵.

شخصی به انتظار روزگار سپری می‌کنند، بدان کسی است که در حال نماز و روزه است.

امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَّ الْمُنْتَظِرَ لِهَذَا الْأَمْرِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ...؛^۱

و آگاه باشید همانا پاداش منتظر این امر، مانند پاداش روزه‌دار شب زنده‌دار است....

۴. گرامی‌ترین امت و رفیق پیامبر صلی الله علیه و آله

از توفیق‌های بی‌مانند آن است که کسی در جایگاهی نزدیک برترین انسان‌ها قرار گیرد. در میان انسان‌ها چه کسی شریف‌تر از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که اشرف پیامبران الهی و محبوب‌ترین موجودات نزد خداوند است. حال، کسی که در عصر انتظار، آن گونه که بایسته و شایسته است زندگی کند، گرامی‌ترین از امت پیامبر و در جوار آن بزرگوار خواهد بود. که خود آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

...أَوْلِيكَ رُفَقَائِي وَأَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ؛^۲

ایشان رفقای من و گرامی‌ترین امت من هستند.

۵. بسان مجاهدان در راه خدا در رکاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله

از شریف‌ترین انسان‌ها می‌توان به مجاهدان در راه خداوند اشاره کرد. این فضیلت، آن‌گاه به کمال می‌رسد که این مجاهدت در جوار انسان کامل و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله باشد. از فضیلت‌هایی که برای منتظران شمرده شده، این است که

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۴.

۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۳.

ایشان را مانند کسانی دانسته که به همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در راه خدا به جهاد برخاسته‌اند.^۱

۶. پاداش هر یک از آنها برابر هزار شهید از شهیدان صدر اسلام و سرانجام آنچه شگفتی را به اوج می‌رساند، آن است که در برتری منتظران راستین و ثابت قدمان بر ولایت اهل بیت علیهم السلام سخن از پاداشی افزون بر هزار شهید از شهیدان صدر اسلام به میان آمده است.

امام سجاده علیه السلام در این باره فرمود:

مَنْ تَبَتَّ عَلَى مُوَالَاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا آعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ
بَدْرٍ وَأَحَدٍ؛^۲

هر کس بر دوستی ما در دوران غیبت قائم ما ثابت و استوار بماند، خداوند پاداش هزار شهید از شهیدان بدر و احد به او ارزانی می‌دارد.

بایسته‌های عصر انتظار

درباره وظایف و مسئولیت‌های منتظران، سخن‌های بسیاری گفته شده است؛ اما به کوتاهی می‌توان گفت وظایف انسان‌ها در این دوران به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف) بایسته‌های عام

این وظایف، در سخنان معصومان علیهم السلام در شمار تکالیف عصر غیبت یاد شده است؛

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۸، ۳۶؛ همو، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳ و رک:

شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲.

۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۳، ح ۶.

اما ویژه این دوران نیست و لازم است در همه زمان‌ها انجام شود. شاید ذکر آن‌ها در شمار وظایف دوران غیبت برای تأکید بوده است. برخی از این وظایف، بدین قرار است:

۱. شناخت امام هر زمان

از وظایفی که در هر زمان - به ویژه در عصر غیبت - برای پیروان آموزه‌های اسلامی مورد تأکید و سفارش واقع شده، تحصیل شناخت و معرفت امام آن زمان است.

امام صادق علیه السلام خطاب به فضیل فرمود:

اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ؛

امام خود را بشناس که اگر امام خود را شناختی، دیر و زود شدن این امر، آسیبی به تو نخواهد رساند...^۱

بی‌گمان شناخت امام از شناخت خداوند متعال جدا نیست؛ بلکه یکی از ابعاد آن است؛ چنان‌که در دعای شریف معرفت، به خداوند متعال عرض می‌کنیم:

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛^۲

خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من شناسانی پیامبرت را نمی‌شناسم. خدایا! رسول خود را به من بشناسان که اگر رسول خود را به من شناسانی، حجت تو را نمی‌شناسم. خدایا! حجتت را به من بشناسان که اگر حجت خود را به من شناسانی، از دین خود، گمراه می‌شوم.

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲.

۲. همان، ص ۳۴۲.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره فرمود:

...وَ إِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قُورَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ
عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ...

پیشوایان، مدیران الهی بر مردمند و رؤسای بندگان اویند. هیچ کس جز کسی که آنها را بشناسد و آنها نیز او را بشناسند وارد بهشت نخواهد شد و جز کسی که آنها را انکار کند و آنها نیز او را انکار کنند، داخل دوزخ نگردد...^۱

از روایات معصومان علیهم السلام به روشنی استفاده می شود که همه فضیلت ها و ارزش ها در بندگی خدای متعال، به داشتن معرفت امام علیه السلام و ملتزم شدن به آن، برمی گردد؛ به طوری که اگر کسی این اکسیر گرانقدر را در اختیار داشته باشد، از نگاه آنچه مطلوب خداوند متعال است، هیچ کمبودی ندارد.

اما این که چگونه می توان به این شناخت رسید؟ به نظر می رسد هر حقیقت و واقعیتی - خواه وجود عینی خارجی داشته باشد یا از امور عقلی باشد - از راه شناخت مناسب خود، مانند حس و تجربه و فطرت و عقل و خواب و وحی قابل شناخت می باشد. بدیهی است این نظر به این معنا نیست که بگوییم همه اشیا و حقایق، از این راه شناخته شده اند؛ بلکه مقصود، این است که معرفت هر یک از اشیا و حقایق، از یک یا بیشتر از این راه ها امکان دارد؛ برای مثال از راه وحی، هر چیزی که خدا اراده شناساندن آن را به وسیله وحی اراده فرموده باشد، شناخته می شود.

امروزه با توجه به انبوه روایات معتبر، راه شناخت امام زمان علیه السلام باز است.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، فرمود:

... امام، امانتدار الهی میان خلقش، و حجّت او بر بندگانش، و خلیفه او در سرزمین هایش، و دعوت کننده به سوی خدا و دفاع کننده از حقوق واجب او بر

بندگان است. امام، پاک شده از گناه و برکنار گشته از عیب‌ها است که همه علم، به او اختصاص دارد و به حلم شناخته می‌شود. امام، نظام دهنده به دین و باعث سربلندی مسلمانان و خشم منافقان و از میان رفتن کافران است. امام، یگانه روزگار خویش است. هیچ‌کس در مقام، به منزلت او نزدیک نمی‌شود و هیچ عالمی با او برابری نمی‌کند و برای او جایگزین پیدا نمی‌شود و شبیه و مانند ندارد. همه فضیلت‌ها، مخصوص او است، بدون آن‌که آن‌ها را طلب کرده باشد؛ بلکه این، امتیازی است از طرف فضل‌کننده بسیار بخشنده، برای امام...^۱

از گفتار بالا و ادامه روایت به دست می‌آید:

۱. ارزش امامت، بیشتر و شأن آن، والاتر و جایگاهش بلندتر و درون آن، ژرف‌تر از آن است که اندیشه انسان‌ها - آن‌گونه که شایسته است - به آن راه یابد و بشر بتواند با عقل و درک خویش، امام را برگزیند.
۲. امامت زمام امور دین، نظام مسلمین، صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت، بنیاد بالنده و فرع نمایان اسلام است. تمامیت نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، تقسیم عادلانه سرمایه‌های عمومی، اجرای احکام و حدود شرعی، پاسداری از مرزهای مملکت اسلامی، با امام تحقق می‌پذیرد.
۳. امام، بسان خورشیدی است که با نور خود، جهان را روشن می‌سازد و کسی را به بلندای آن دسترسی نیست. امام، آب گوارایی است که تشنگان هدایت را سیراب می‌سازد. امام و دلالت‌کننده به هدایت و رهاننده از گمراهی است. امام، چونان آتشی بر بلندی است که هم، راه را به راهروان می‌نمایاند و هم به کسانی که از او گرمی بخواهند، گرما می‌بخشد و هر کس از او جدا شود، نابود می‌گردد.
۴. امام، امین خداوند میان مردم و حجت پروردگار بر بندگان و جانشین او در

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۰۱.

جهان است. امام، ما را به سوی خداوند فرا می‌خواند و از حرمت‌های الهی پاسداری می‌کند.

۵. امام، از گناهان، پاکیزه، از عیب‌ها پیراسته و از علم و حلم ویژه برخوردار است.
۶. امام، یگانه عصر خویش است؛ در دانش و فضیلت‌های انسانی نظیر و مانند ندارد. او فضیلت و دانش را از کسی نیاموخته است؛ بلکه خداوند بخشنده، به او ارزانی کرده است.

به راستی اگر فقط همین چند ویژگی را که این‌جا بیان شد، خوب متوجه شویم، قدم بلندی در راه شناخت امام برداشته‌ایم. آن‌گاه، در پس شناخت است که نوبت اطاعت و فرمان‌برداری فرا می‌رسد.^۱

۲. پایداری در محبت اهل بیت علیهم‌السلام

یکی از وظایف مهم ما در هر عصر و زمان، محبت و دوستی با اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جایگاه دوستان خداوند است. در دوران غیبت واپسین پیشوای معصوم، به سبب پنهان‌زیستی امام، ممکن است عواملی انسان را از این وظیفه مهم دور سازد؛ از این رو در روایات، سفارش شده است که بر محبت به آن انوار مقدس پایدار باشیم.
فراموش نکنیم این محبت، دستور پروردگار متعال است. سال‌ها پیش از آن که آن حضرت، زندگی دنیایی خود را آغاز کند، انسان‌های پاک به او ابراز محبت کرده‌اند. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، آن اشرف انبیا و واپسین فرستاده الهی، آن‌گاه که سخن از واپسین وصی خود به میان می‌آورد، در نهایت احترام، از بزرگ‌ترین واژگان محبت یعنی «بابی و امی؛ پدر و مادرم فدای او» بهره برده است؛ آن‌جا که می‌فرماید:

۱. کامل‌ترین متن امام‌شناسی، زیارت معتبر و ارزشمندی است که از وجود مقدس امام هادی علیه‌السلام به ما رسیده و نام آن، زیارت «جامعه کبیره» است؛ یعنی بزرگ‌ترین و کامل‌ترین زیارتی که با آن، همه معصومان علیهم‌السلام را با هم زیارت می‌کنیم. این زیارت مورد توجه و علاقه همه بزرگان و عالمان دین است.

يَأْبَىٰ وَ أُمِّي سَمِيى وَ شَبِيهِي وَ شَبِيهٔ مُوسَىٰ بِنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ...؛

پدر و مادرم فدایش بادا که او هم نام من و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است که بر او نورهایی احاطه دارد...^۱

نیز آن گاه که نگاه تیزبین علی بن ابی طالب علیه السلام اعصار و قرون را در می نوردد، زمان واپسین امام را نظاره می کند و چنین می فرماید:

فَانظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَإِن لَّبَدُوا فَالْبُدُوا، وَإِن اسْتَنْصَرُوكُمْ فَاَنْصُرُوهُمْ، فَلْيَفْرَجَنَّ اللَّهُ «الْفِتْنَةَ» بِرَجُلٍ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. يَأْبَىٰ ابْنُ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ؛^۲

به اهل بیت پیامبران بنگرید؛ اگر آنها ساکت شدند و در خانه نشستند، شما نیز سکوت کرده به زمین بچسبید و اگر از شما یاری طلبیدند، به یاری آنها بشتابید که البته خدای متعال، به دست مردی از ما اهل بیت، گشایش می بخشد. پدرم فدای او بادا که فرزند بهترین کنیزان است.

خلاد بن صفار می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «آیا قائم به دنیا آمده است؟»
حضرت فرمود:

لَا وَ لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَّمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي؛^۳

نه؛ اگر او را درک کنم، روزهای زندگانیم را خدمت گزار او خواهم بود.

در روایتی شگفت انگیزتر، ششمین آفتاب سپهر ولایت و امامت فرموده است:

...أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَبْقَيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ؛^۴

به درستی که اگر من آن روز را درک می کردم، جانم را برای صاحب این امر نگه می داشتم.

۱. خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۱۵۶.

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۱۸ و ج ۴۱، ص ۳۵۳ و ج ۵۱، ص ۱۲۱.

۳. همان، ص ۲۴۵، ح ۲۳.

۴. همان، ص ۲۷۳، ح ۵۰.

با توجه به روایت‌های یاد شده، جای تردیدی نیست که محبت اهل بیت علیهم‌السلام - به ویژه آخرین حجت الهی - در دوران غیبت، کاری بس مهم و ارزشمند است.

۳. پرهیزگاری و رعایت تقوای الهی

پروای الهی، در همه زمان‌ها بایسته و واجب است؛ اما در دوران غیبت به دلیل شرایط ویژه، برجستگی بیشتری دارد؛ چرا که در این دوران، عوامل فراوانی دست به هم داده تا انسان‌ها را به بیراهه کشانده، گمراه سازند.

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

همانا برای صاحب‌الامر غیبتی هست؛ پس بنده پروای الهی پیشه کند و به دین او چنگ زند.^۱

آن حضرت هم‌چنین فرمود:

هر کس شاد می‌شود از آن که از یاران قائم باشد، پس می‌بایست پرهیزکار بوده، نیکویی‌های اخلاقی را عمل کند؛ در حالی که منتظر است؛ پس اگر از دنیا برود و پس از آن، قائم قیام کند، پاداشی مانند آن کس که قائم را درک نماید، خواهد داشت؛ پس کوشش کنید و منتظر باشید. گوارایتان بادای گروه مورد رحمت الهی واقع شده!^۲

۴. پیروی از دستورهای پیشوایان معصوم علیهم‌السلام

از آن‌جا که همه امامان علیهم‌السلام نور یگانه‌ای هستند، دستورها و فرموده‌های ایشان نیز یک هدف را دنبال می‌کند؛ بنابراین، پیروی از هر کدام، پیروی از همه آنهاست. در زمانی که یکی از آنها در دسترس نیست، دستورهای دیگران چراغ راه هدایت است.

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۶ و شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۵۱.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۲۰۰.

امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که گفت: «شنیده‌ایم صاحب الامر پنهان خواهد شد؛ پس چه کنیم؟» فرمود: چنگ بزنید به آنچه «از پیشوایان پیشین» در دستان است، تا این که امر بر شما آشکار شود.^۱

یونس بن عبدالرحمان گوید بر موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم و گفتم: «ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم هستید» فرمود: من قائم به حق هستم؛ ولی قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک سازد و آن را از عدل و داد سرشار سازد هم چنان که پر از ظلم و جور شده باشد، او پنجمین از فرزندان من است. او را غیبتی دراز است، زیرا بر خود می‌هراسد و گروه‌هایی در آن غیبت، مرتد شده و گروه‌هایی دیگر در آن ثابت قدم خواهند بود.

آن حضرت سپس فرمود: خوشا بر احوال شیعیان ما! که در غیبت قائم ما به رشته ما چنگ زنند و بر دوستی ما و بی‌زاری از دشمنان ما ثابت قدم هستند؛ آن‌ها از ما و ما از آن‌ها ایم. آن‌ها ما را به امامت و ما نیز آنان را به شیعه بودن پذیرفته‌ایم، پس خوشا بر احوال‌شان! به خدا سوگند! آنان در روز رستاخیز هم درجه ما هستند.^۲

۵. دست‌گیری از ضعفا و فقیران

کمک به فرودستان و محرومان در همه زمان‌ها کاری بس ارزشمند است و در دین اسلام به آن سفارش شده است؛ اما به سبب غیبت امام، در دوران غیبت ارزش بیشتری دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

... هر آینه باید کمک نماید قوی شما ضعیفان را و باید عطف نماید

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۵۹، ح ۴ و ۵.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۶۱، باب ۳۴، ح ۵.

ثروتمندان بر فقیرتان و خیرخواهی نماید فرد برای برادر دینی خود... پس اگر شخص در این حال از دنیا رفت پیش از آنکه قائم ظهور کند، شهید از دنیا رفته است...^۱

البته فقر، گاهی فقر اقتصادی و گاهی فقر فرهنگی و معنوی است.

ب) بایسته‌های خاص

وظایف خاص، وظایفی است که به نوعی با غیبت حضرت مهدی (عج) در ارتباط است.

۱. دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان حضرت مهدی (عج)

در روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر محبت و دوستی با اهل بیت علیهم السلام و دشمنی با دشمنان ایشان تأکید شده و این مربوط به همه زمان‌ها است؛ اما در برخی روایات به صورت ویژه به دوستی با دوستان حضرت مهدی (عج) و دشمنی با دشمنان حضرت مهدی سفارش شده است.

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود:

طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَيَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ
وَيُعَادِي أَعْدَاءَهُ، ذَلِكَ مِنْ رُقَقَائِي وَذَوِي مَوَدَّتِي وَأَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛^۲

خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کرده و در غیبت و پیش از قیامش پیرو او باشد؛ دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد؛ چنین کسی در روز قیامت، از رفقا و دوستان من و گرامی‌ترین امت من خواهد بود.

۱. طبری آملی، بشارة المصطفى لشعبة المرتضى، ص ۱۱۳.

۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۲.

۲. صبر بر سختی‌های دوران غیبت

امروزه کم نیستند افرادی که به دلیل‌هایی، باور به آن امام غایب و یاد آن حضرت را بر نمی‌تابند و در این راه، از هرگونه ایجاد مانع و اذیت و آزار فرو نمی‌گذارند. از آن‌جا که یکی از آموزه‌های مهم دینی صبر بر مشکلات و مصیبت‌ها است، لازم است در این دوران، بیش از هر زمان دیگر برابر این مشکلات و مصیبت‌ها شکیبایی داشته باشیم. عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

سَيَأْتِي قَوْمٌ مِّنْ بَعْدِكُمُ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ كُنَّا مَعَكَ بِبَدْرٍ وَأَحَدٍ وَحُنَيْنٍ وَنَزَلْنَا الْقُرْآنَ. فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَوُ تَحْمَلُوا «تَحْمَلُونَ» لِمَا حُمِّلُوا لَمْ تَصْبِرُوا صَبْرَهُمْ؛^۱

پس از سپری شدن دوران شما، مردمی بر سر کار خواهند آمد که هر فرد آنان، پاداش پنجاه تن از شما را داراست. عرض کردند: ای رسول خدا! ما در جنگ بدر و احد و حنین در رکاب شما جنگیدیم و درباره ما آیاتی از قرآن نازل شد. فرمود: اگر شما آنچه را آن‌ها تحمل کردند، متحمل شوید، از شکیبایی آنان برخوردار نخواهید بود. امام حسین بن علی علیه السلام فرمود:

أَمَّا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛^۲

... اما شکیبایی بر اذیت و تکذیب در غیبت او، بسان مجاهدی است که با شمشیر در رکاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دشمنان مبارزه کند.

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۵۶ و الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۴۹.

۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳ و همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۸، ح ۳۶.

۳. دعا برای فرج حضرت مهدی (عج)

دعا و نیایش، در فرهنگ اسلامی جایگاه والایی دارد. یکی از مصادیق دعا می‌تواند رفع گرفتاری‌های همه انسان‌ها باشد. در نگاه شیعه، این مهم تحقق نمی‌یابد، مگر آن زمانی که واپسین ذخیره الهی از پس پرده غیبت بیرون آمده جهان را به نور خود روشن سازد، از این روست که در برخی روایات سفارش شده است برای فرج و گشایش دست به دعا برداریم.

... آری کسی که در انتظار آمدن مولای خود به سر می‌برد، از خداوند تعجیل امر فرج او را درخواست خواهد کرد؛ به‌ویژه آن که بداند با فرج و ظهور او زمینه هدایت، رشد و کمال جامعه بشری به طور کامل فراهم می‌شود. در روایت است که خود آن حضرت، در بخشی از توفیق شریف فرمود:

وَأَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ؛

و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید.^۱

یکی از پژوهش‌گران معاصر می‌نویسد:

البته هر کس می‌داند که سفارش امام به درخواست و دعا، فقط مقصود ادای کلمات و لقلقه زبان نیست؛ گرچه خواندن دعا هم ثواب مخصوصی دارد؛ بلکه منظور، توجه قلبی دائم به معنا و مفهوم این دعا و توجه به این است که در دوره غیبت، امر دین و دین‌داری و اعتقاد صحیح به غیبت و امامت، کار دشواری است که فقط از آدم اهل یقین و با استقامت ساخته است.

یگانه کسی که از دریای معرفت پروردگار چشیده باشد و به قلزم شناخت پیامبر و ائمه و امام غایب علیه السلام دستی رسانده و از کج‌راه‌های گمراهی و سرگردانی پرهیز کرده

۱. همو، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴.

باشد، سختی‌های دوره غیبت را به آسانی تحمل خواهد کرد و ناباوری‌ها، برایش به یقین مبدل خواهد شد.^۱

۴. آماده‌باش دائمی

از مهم‌ترین وظایف دوران غیبت، آمادگی دائمی و راستین است. در این باره در کتاب‌های روایی روایات فراوانی وجود دارد. امام باقر علیه السلام ذیل آیه شریف **﴿أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾** فرمود:

أَصْبِرُوا عَلَى آدَاءِ الْفَرَائِضِ وَصَابِرُوا عَدُوَّكُمْ وَرَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنْتَظَرِ؛^۲

بر انجام واجبات شکیبایی کنید و برابر دشمنان، یک دیگر را یاری نمایید و برای یاری پیشوای منتظر، همواره آمادگی خود را حفظ کنید.

بر خلاف پندار برخی که «رابطوا» را بر ایجاد ارتباط و ملاقات با حضرت معنا کرده‌اند، این واژه به معنای آمادگی برای مبارزه است.^۳

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر یک از شما برای ظهور قائم (عج) ابزار جنگی فراهم کنید؛ اگر چه یک تیر باشد. امید است همین که کسی این نیت را داشته باشد، حق تعالی او را از اصحاب و یاوران او قرار دهد.^۴

۵. حفظ پیوند با مقام ولایت

نگهداری و تقویت پیوند قلبی با امام عصر (عج) و تجدید پیوسته عهد و پیمان،

۱. علی سعادت پرور، ظهور نور، ص ۱۰۳.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۱۹۹.

۳. رک: لسان العرب، ج ۷، ص ۳۰۳ و مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۴۸.

۴. نعمانی، الغیبة، ص ۳۲۰، ح ۱۰.

یکی دیگر از وظایف برجسته است که هر شیعه منتظر در عصر غیبت بر عهده دارد. امام باقر علیه السلام درباره ثابت قدمان بر امر ولایت فرموده است:

زمانی بر مردم آید که امامشان غیبت کند. خوشا بر افرادی که در آن زمان، بر امر ما ثابت بمانند! کمترین ثوابی که برای آنها خواهد بود، این است که باری تعالی به آنها ندا کرده و فرماید: ای بندگان و ای کنیزان من! به نهان من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید؛ پس به ثواب نیکوی خود، شما را مژده می‌دهم. شما بندگان و کنیزان حقیقی من هستید. از شما می‌پذیرم و از شما در می‌گذرم و برای شما می‌بخشم و به واسطه شما باران بر بندگانم می‌بارم و بلا را از آنها بگردانم. و اگر شما نبودید؛ بر آنها عذاب می‌فرستادم....^۱

شکی نیست امامان معصوم علیهم السلام سخنی از نزد خود نمی‌گویند و آنچه در این سخن بدان اشاره فرموده‌اند برگرفته از علوم است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آن حضرت نیز از وحی الهی دریافت کرده است؛ بنابراین جای هیچ تردیدی باقی نخواهد ماند. بنابراین یکی از کارهایی که این پیوند را ناگسستنی می‌کند تجدید عهد هر روزه با آن یار سفر کرده است. در این باره سفارش شده در پگاه هر روز، زانوی ادب در برابر ساحت آن امام همام بر زمین نهاده به دستور امام صادق علیه السلام این عهدنامه را نجوا نماید که اگر چهل صبح چنین کند، امید است از یاران آن حضرت باشد.

سخن آخر

زمینه‌سازان ظهور حضرت مهدی علیه السلام، همان منتظران حقیقی و راستین دوران غیبت هستند.

یاران آن حضرت هنگام قیام، همان زمینه‌سازان ظهور آستانه ظهورند.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰، باب ۳۱، ح ۱۵.

سرانجام کارگزاران حضرت در حکومت جهانی، همان یاران و یاورانِ هنگام قیامتند.

... پس اگر بخواهیم زمینه‌ساز، یارویاور و کارگزار خوبی برای بقیه الله الاعظم - عجل الله فرجه - باشیم، می‌بایست اکنون منتظر شایسته و راستینی باشیم.

* * * *

پرسش‌ها:

۱. انواع برداشت از انتظار را نام برده، هر یک را شرح دهید.
۲. سه فضیلت از فضیلت‌های منتظران را نام برده، توضیح دهید.
۳. شناخت امام زمان یکی از بایسته‌های عصر انتظار است. در این‌باره توضیح دهید.

پژوهش پیشنهادی:

بررسی دیدگاه‌های گوناگون در برداشت از انتظار در دوران معاصر.

فصل ششم:

ظهور

حجة الاسلام مهدی علی پور

پیش‌گفتار

طلوع مهر

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱

در زبور بعد از ذکر [تورات] نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث «حکومت» زمین خواهند شد.

امام عصر (عج) پس از پدر بزرگوارش غایب شد. نخستین غیبت آن حضرت، که غیبت صغرا نام گرفت، چندان نپایید و به غیبت طولانی امام (عج) متصل شد. حضرت مهدی (عج) در پایان غیبت کبرا، آن‌گاه که خداوند اجازه دهد، به میان مردم باز می‌گردد و زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد. باز آمدن امام (عج) پس از غیبت، «ظهور» خوانده می‌شود.

مقدمه

این فصل به بررسی تفصیلی نشانه‌های ظهور امام عصر (عج) و بیان تفاوت آن با شرایط ظهور و بیان علائم و شرایط، اعم از قطعی و غیرقطعی، می‌پردازد و جزئیات هریک از علائم، مانند: نحوه خروج سفیانی، مسیر حرکت و عاقبت قیام را مطرح

می‌کند. قیام حضرت مهدی (عج) و نحوه رفتار و برخورد او و پیروان وفادارش با دشمنان نیز در ادامه، بیان خواهد شد.

چکیده

ظهور به معنای «بروز بعد از پنهان بودن» یا «قیام به شمشیر» در ادیان گذشته و اسلام مطرح بوده است. در تورات، انجیل و کتاب‌های زرتشتیان و هندویان، عبارتهایی وجود دارد که بر ظهور منجی در آخرالزمان دلالت دارد. در قرآن کریم نیز آیات بسیاری هست که ائمه معصوم علیهم‌السلام آن‌ها را بر ظهور مصلح آخرالزمان تطبیق و تفسیر کرده‌اند.

از سویی، زمان ظهور معلوم نیست و در روایات شیعه کسانی که وقت ظهور را معین کنند دروغ‌گو شمرده شده‌اند؛ و از سوی دیگر، برای قبل از ظهور و زمان آن نشانه‌هایی بیان شده است. این دو دسته روایات ظاهراً متعارضند، و حل این تعارض بدین صورت است که روایات منع توقیت، ناظر به تعیین دقیق زمان ظهور و روایات علائم ظهور، بیانگر نشانه‌های کلی وقایع قبل و حین ظهور هستند و تعارض ندارند. راز پنهان ماندن زمان ظهور در نکته‌های ذیل نهفته است: سازندگی اخلاقی و روحی منتظران، آزمون الهی، غافل‌گیری دشمنان از مقابله و مانند این‌ها.

نکته دیگر در مورد علائم ظهور، فرق بین شرایط و نشانه‌هاست. نشانه‌ها نزدیک شدن ظهور را اعلام می‌کنند، در حالی که شرایط از نوع علت‌ها هستند. نشانه‌ها پدید می‌آیند و از بین می‌روند، ولی شرایط باید قبل از ظهور موجود باشند و بعد از آن نیز باقی بمانند.

ظهور امام عصر (عج)، دست کم به سه شرط اساسی بستگی دارد: وجود برنامه، وجود رهبر معصوم و تعداد کافی یاوران. دو شرط اول محقق شده، ولی شرط سوم تحقق نیافته است. البته این شرط‌ها، مواردی است که در کلمات دانشمندان آمده

است؛ از این رو، احتمال وجود شرایط دیگر را که ممکن است از دید ما مخفی مانده باشند، نیز نباید از نظر دور داشت.

نشانه‌های ظهور در روایات به بررسی عمیق نیاز دارد تا اولاً، روایات صحیح مشخص شود و ثانیاً، تقسیم‌بندی مناسب صورت گیرد تا از انحراف‌های احتمالی جلوگیری گردد. محققان در طول تاریخ دست به دسته‌بندی‌های مختلف نشانه‌های ظهور زده‌اند که در این فصل بخشی از آن بیان شده است.

از میان نشانه‌های ظهور، پنج علامت، قطعی هستند که در طی چندماه و پیایی اتفاق می‌افتد: نهضت مرد یمنی، قیام سفیانی، صیحهٔ آسمانی، فرو رفتن سپاه سفیانی در سرزمین بیداء و قتل نفس زکیه. علائم غیرمحتوم نیز وجود دارد که احتمال تغییر یا «بداء» در آن‌ها وجود دارد.

با توجه به این‌که قبل از ظهور، وضعیت فرهنگی و اخلاقی به انحراف کشیده می‌شود، فحشا رواج می‌یابد و امور سیاسی و اجتماعی از مدار اسلام خارج شده و تابع امیال حاکمان و مردم می‌گردد، وظیفهٔ عالمان و مؤمنان، تنها انتظار ظهور نیست، بلکه مانند سایر ائمه علیهم‌السلام و صالحان در طول تاریخ باید برای اصلاح امور براساس آموزه‌های اسلامی قیام کنند.

شایان ذکر است، در بخش پایانی این فصل کیفیت ظهور و وقایع پس از آن بیان گردیده است.

معنای ظهور

«ظهور» در لغت به معنای «آشکار شدن»^۱ است و در اصطلاح بر دو معنا دلالت

دارد:

۱. محمد معین، فرهنگ فارسی، ذیل واژه ظهور.

۱. بروز بعد از پنهان بودن

این معنای ظهور درباره امام عصر (عج) صادق است، چون آن حضرت در غیبت به سر می برد. وقتی آشکار شود، گفته خواهد شد ظهور کرده است.

۲. اعلان انقلاب و قیام با شمشیر

این معنا نیز بر امام عصر (عج) صادق است، چون آن حضرت علیه ستم قیام کرده و انقلاب بزرگی را به راه می اندازد.

چنان که ملاحظه می شود، امامیه هر دو معنای اصطلاحی ظهور را بر امام زمان (عج) صادق می داند، اما اهل سنت و ادیان معتقد به منجی، تنها معنای دوم ظهور را درباره مصلح آخرالزمان درست می شمارند.^۱

ظهور منجی آخرالزمان به لحاظ عقلی، این گونه قابل توجیه است:

خداوند از آن رو انسان ها را آفرید که تنها وی را عبادت کنند و به مقام عبودیت و انسان کامل نایل آیند. رسیدن به این مقام به داشتن جامعه سالم و تهی از ستم مشروط است که تا کنون تحقق نیافته است. از آن جا که قانون الهی تخلف نمی پذیرد، انسان ها ناگزیر این جامعه را تجربه خواهند کرد. باید منتظر ماند تا زمان تحقق اراده الهی فرا رسد. این آرمان در پرتو شرط های ذیل جامعه عمل می پوشد:

- ارائه برنامه و نظام کامل زندگی جهت رساندن آدمیان به مرحله عبودیت کامل؛

- وجود رهبری حکیم و شایسته، برای اجرای آن برنامه فراگیر و کامل؛

- وجود انسان های منخلص و پرهیزگار برای یاری دادن آن رهبر شایسته.^۲

۱. سید محمد صدر، تاریخ مابعدالظهور، ص ۲۷۰.

۲. همان، ص ۴۳.

چگونگی تحقق این شرطها در بحث شرایط ظهور پی‌گیری خواهد شد.

ادیان و مصلح آخرالزمان

بیشتر ادیان و آیین‌ها به ظهور منجی آخرالزمان توجه کرده‌اند. انسان‌ها از دیرباز با امید بدین منجی زیسته و در سایه همین امید، رنج‌ها و دشواری‌ها را تحمل کرده‌اند. برای آگاهی از میزان توجه به مصلح واپسین، نگاهی گذرا به بخش‌های وعده‌های کتاب‌های مقدس سودمند می‌نماید:

۱. ریگ ودا (کتاب مقدس هندوان)

ویشنو (نجات دهنده) در میان مردم ظاهر می‌گردد... او از همه کس قوی‌تر و نیرومندتر است... در یک دست شمشیری به مانند ستاره دنباله‌دار و در دست دیگر انگشتری درخشانده دارد. هنگام ظهور وی خورشید و ماه تاریک می‌گردند و زمین خواهد لرزید.^۱

۲. گاتها (بخشی از اوستا، کتاب مقدس زرتشتیان)

و هنگامی که سزای این گناه‌کاران فرا رسد، پس آن‌گاه ای مزدا! کشورت را «بهمن»^۲ در پایان برپا کند از برای کسانی که دروغ را به دست‌های راستی سپردند و خواستاریم از آنان باشیم که زندگی تازه کنند. آری، آن‌گاه به کامیابی جهان دروغ را شکست از پی رسد.^۳

۱. ریگ ودا، ماندالای ۴، ۱۶ و ۲۴.

۲. «بهمن» نماینده قدرت و منش نیک و راستی و پارسایی مزداست.

۳. اوستا، گاتها، ترجمه پورداد، ص ۲۴.

۳. تورات

در ایام آخر واقع خواهد شد... جمیع امت‌ها به سوی آن روان خواهند شد... او بر امت‌ها داوری خواهد کرد و قوم‌های بسیاری را تنبیه خواهد کرد... امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت.^۱ آن‌گاه انصاف در بیان ساکن خواهد شد و عدالت در بوستان مقیم خواهد گردید و عمل عدالت، سلامتی و نتیجه عدالت، آرامی و اطمینان خواهد بود تا ابدالآباد...^۲

۴. انجیل

عیسی ایشان را گفت: هر آینه به شما می‌گوییم شما که مرا متابعت نموده‌اید، وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط داوری خواهید نمود...^۳

در جای دیگر آمده:

به زودی می‌آیم. پس آنچه داری حفظ کن، مبادا کسی تاج تو را بگیرد.^۴

اسلام و مصلح آخرالزمان

مسلمانان از آغاز پیدایش اسلام تا کنون درباره ظهور مصلح آخرالزمان اتفاق نظر

۱. کتاب اشعیای نبی، باب دوم، آیات ۲-۴.
 ۲. همان، باب سی و دوم، آیات ۱۶-۱۸.
 ۳. انجیل متی، باب نوزدهم، آیات ۲۸ و ۲۹.
 ۴. مکاشفه یوحنا، رسول، باب سوم، آیه ۱۱.
- در این زمینه به کتاب‌های ذیل مراجعه کنید:
- محمد تقی راشد محصل، نجات بخشی در ادیان.
 - محمد بهشتی، ادیان و مهدویت.
 - محمد صادقی تهرانی، بشارات العهدین.

داشته‌اند. آن‌ها این باور را چنان قطعی می‌دانستند که تردید کنندگان در دلالت یا صدور بشارات پیامبر ﷺ درباره ظهور منجی را جاهل، بدوی و دور از حقایق و دارای سلیقه نامستقیم می‌شمردند. از این رو، تاکنون کسی در برابر مدعیان مهدویت، به انکار اصل ظهور حضرت مهدی (عج) پناه نبرده است و برای اثبات بطلان ادعای آن‌ها، همگان به بی‌بهرگی مدعیان از اوصاف و نشانه‌های موجود در احادیث نبوی استناد کرده‌اند.^۱

دانشوران و پژوهش‌گران بزرگ اهل سنت، مانند سوییدی، ابن خلدون، ابن ابی الحدید و شیخ منصور علی ناصف درباره اصل ظهور منجی آخرالزمان و حتی نام آن حضرت که در روایات نبوی مذکور است، اتفاق دارند. سوییدی می‌گوید:

این که حضرت مهدی (عج) همان قائم آخرالزمان است و زمین را از عدل پرمی‌سازد، مطلبی است که همه علماء بر آن اتفاق دارند و درباره حضرت مهدی (عج) و ظهورش روایت‌های بسیار وجود دارد.^۲

ابن خلدون می‌نویسد:

مشهور بین تمام مسلمانان در طول تاریخ این است که قطعاً در آخرالزمان شخصی از اهل بیت ﷺ ظهور خواهد کرد و دین را نصرت خواهد داد و عدل را [در جهان] برپا خواهد ساخت. مسلمانان از او تبعیت خواهند کرد. وی بر ممالک اسلامی حکومت خواهد کرد و نامش «مهدی» است.^۳

شیخ علی ناصف نیز در این باره می‌گوید:

از بحث‌های گذشته روشن می‌شود که مهدی منتظر از این امت است و اهل سنت پشت در پشت و در طول تاریخ بر این عقیده‌اند.^۴

۱. ر. ک: لطف‌الله صافی گلپایگانی، نوید امن و امان، ص ۸۱-۸۲.

۲. سیاتک الذهب، ص ۷۸.

۳. مقدمه ابن خلدون، ص ۳۶۷.

۴. غایة المأمول شرح التاج الجامع للأصول، ج ۵، ص ۳۶۲.

پیامبر اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام بسیاری از آیات قرآن را با واپسین مصلح الهی مرتبط دانسته‌اند. بخشی از این آیه‌ها به طور مستقیم بر ظهور مصلح آخرالزمان دلالت دارند و بخشی دیگر به طور ضمنی. از آنجا که بررسی همه آیات مربوط به حضرت مهدی (عج) از حوصله این نوشتار بیرون است و کتابی ویژه می‌جوید، به ذکر چند نمونه از آنها بسنده می‌شود:

۱. مائده، آیه ۵۴

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ... ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد [به خدا زیان نمی‌رساند]، خداوند جمعیتی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند....

امام صادق علیه السلام فرمود:

این قوم، حضرت مهدی (عج) و اصحاب اویند که خدا آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها به خدا عشق می‌ورزند.^۱

۲. اسراء، آیه ۸۱

﴿ وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴾

و بگو: حق آمد و باطل نابود شد؛ یقیناً باطل نابود شدنی است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

آن‌گاه که قائم (عج) قیام کند، حکومت باطل نابود می‌شود.^۲

۱. سلیمان قندوزی، منابع الموده لذوی القربی، ص ۴۲۲.

۲. شیخ کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۸۷.

۳. انبیاء، آیه ۱۰۵

﴿ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴾؛
در زبور بعد از ذکر [تورات] نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین
خواهند شد.

از امام باقر علیه السلام چنین روایت شده است: «اینان قائم (عج) و اصحاب اویند».^۱ این
مضمون در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز به چشم می‌خورد.

۴. حج، آیه ۴۱

﴿ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ
وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴾؛
همان کسانی که هرگاه به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و
زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از
آن خداست.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

این آیه درباره حضرت مهدی (عج) و اصحابش نازل شده که فرمانروای
شرق و غرب می‌شوند و خداوند به وسیله آنها دین را پیروز می‌گرداند، و
به وسیله او و اصحابش باطل و بدعت‌ها را از بین می‌برد - هم‌چنان که [پیش
از آن] جهالت حق را میرانده است -، به گونه‌ای که هیچ اثری از ستم دیده
نمی‌شود.^۲

۱. ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۶.

۵. قصص، آیه ۵

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾؛

ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

اینان آل محمد صلی الله علیه و آله هستند که خداوند حضرت مهدی (عج) را در میان آنان

برمی انگیزاند و به واسطه او عزتشان می بخشد و دشمنانشان را خوار می سازد.^۱

درباره این واقعه، احادیث بسیاری نقل شده است، به گونه ای که ذکر همه آنها کتابی مستقل می جوید. در این بخش، با توجه به گنجایش نوشتار، تنها دو روایت کوتاه بیان می شود.

۱. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که قیام و ظهور حضرت مهدی (عج) را انکار کند، به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده، کفر ورزیده است....^۲

۲. از حضرت امیر علیه السلام چنین روایت شده است:

مهدی (عج) از فرزندان من است و بین رکن و مقام ظهور خواهد کرد.^۳

۱. «عن علی علیه السلام فی قوله تعالی: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾

قال: هم آل محمد یبعث الله مهديهم بعد جهدهم فیعزهم و یذل عدوهم». (شیخ طوسی، الغیبة، ص ۱۸۴). برای

بررسی تفصیلی آیات مربوط به ظهور، افزون بر منابع روایات، به دو کتاب ارزشمند زیر مراجعه کنید:

- علی محمد علی دخیل، الامام المهدی (عج)، ص ۲۹-۵۴.

- سیدهاشم بحرانی، سیمای حضرت امام مهدی (عج) در قرآن، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی.

۲. علی محمد دخیل، الامام المهدی (عج)، ص ۶۰.

۳. همان، ص ۷۵.

هنگامه طلوع

چو جمال او بتابد چه بود جمال خوبان

که رخ چو آفتابش بکشد چراغ‌ها را^۱

منع توقیت و روایت نشانه‌های ظهور

توقیت، یعنی تعیین وقت. معصومان علیهم‌السلام مردم را از تعیین زمان ظهور امام عصر (عج) بازداشته و مشخص کنندگان هنگام ظهور را دروغ‌گو شمرده‌اند. برای آشنایی با دیدگاه امامان معصوم علیهم‌السلام در این باره، توجه به بخشی از روایات ضرورت دارد:

۱. تعیین کنندگان وقت دروغ می‌گویند

سَأَلَ فَضِيلُ بْنُ يَسَارٍ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام: لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ؟ فَقَالَ: كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ؛^۲

فضیل از امام باقر علیه السلام پرسید: برای ظهور امام عصر (عج) وقتی تعیین شده است؟ امام علیه السلام فرمود: تعیین کنندگان وقت دروغ‌گویانند، تعیین کنندگان وقت دروغ‌گویانند، تعیین کنندگان وقت دروغ‌گویانند.

۲. ما هرگز وقت تعیین نکرده‌ایم

امام صادق علیه السلام فرمود:

كَذِبَ الْمُوقَّتُونَ، مَا وَقَّتْنَا فِيهَا مَضَىٰ وَلَا نُوقِّتُ فِيهَا يَسْتَقْبِلُ؛^۳

۱. غزلیات شمس.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۸ و شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۲۵، ح ۴۱۱.

۳. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۲۶.

تعیین‌کنندگان وقت ظهور دروغ‌گویند؛ ما در گذشته وقت ظهور را تعیین نکرده‌ایم و در آینده نیز نخواهیم کرد.

۳. تنها تسلیم شوندگان نجات می‌یابند

امام صادق علیه السلام فرمودند:

كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسَلِّمُونَ؛^۱

تعیین‌کنندگان وقت ظهور دروغ می‌گویند، شتاب‌کنندگان در آن هلاک می‌شوند و تسلیم‌شوندگان [در برابر امر خدا] نجات می‌یابند.

۴. تعیین‌کننده وقت را دروغ‌گو بشمارید

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ وَقَّتْ لَكَ مِنَ النَّاسِ شَيْئًا فَلَا تَهَابَنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ، فَلَسْنَا نُوقَّتُ لِأَحَدٍ وَقْتًا؛^۲

هر گاه کسی برایت وقت ظهور را تعیین کرد، از دروغ‌گو شمردنش هراس نداشته باش؛ ما وقت ظهور را برای کسی تعیین نکرده‌ایم.

۵. علم خدا بر دانش آفریدگان چیرگی دارد

محمد بن بشر همدانی از محمد بن حنفیه نقل کرده است:

إِنَّ لِبَنِي فَلَانٍ مُلْكَاً مُؤَجَّلًا حَتَّى إِذَا أَمِنُوا وَ اطْمَأَنَّنُوا وَ ظَنُّوا أَنَّ مُلْكَهُمْ لَا يَزُولُ صَبِيحَ فِيهِمْ صَبِيحَةٌ ... قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، هَلْ لِيذَلِكَ وَقْتٌ؟ قَالَ: لَا لِأَنَّ عِلْمَ اللَّهِ غَلَبَ عِلْمَ الْمُؤَقَّتِينَ...^۳

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۲۶ و محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۸۹.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۹۴ و شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۲۷.

برای بنی فلان حکومت طولانی خواهد بود. وقتی احساس ایمنی کردند و به اطمینان رسیدند و گمان کردند فرمانروایی شان زوال نمی‌پذیرد، فریادی [عظیم] آن‌ها را فرا می‌گیرد ... پرسیدم: فدایت شوم! آیا وقت این واقعه معین است؟ فرمود: نه، زیرا علم خدا بر علم وقت‌گذاران [دروغ‌گو] چیرگی دارد ...

چنان‌که ملاحظه می‌شود، این روایات تعیین وقت را نادرست و وقت‌گذاران را دروغ‌گو می‌شمارند. ناگفته پیداست، چنین روایاتی به خودی خود مشکل ندارند. دشواری زمانی رخ می‌نماید که با انبوه روایات این‌گونه روبه‌رو می‌شویم.

روایات یاد شده دو دسته‌اند: روایت‌های نشان‌دهنده تغییر زمان ظهور و احادیث بیان‌گر علائم آن، که این نیز نوعی تعیین وقت است. برای آشنایی بیشتر با این روایات، نگاهی گذرا به چند نمونه آن‌ها ضرورت دارد:

الف) روایات نشان‌دهنده تعیین و تغییر وقت

۱. خداوند وقت ظهور را به تأخیر افکند

ابوبصیر نقل می‌کند:

قُلْتُ لَهُ: أَلِهَذَا الْأَمْرِ أَمَدٌ تُرِيحُ إِلَيْهِ أَبْدَانَنَا وَنَنْتَهِي إِلَيْهِ؟ قَالَ: بَلَى وَلَكِنَّكُمْ أَدَعْتُمْ فَرَادَ اللَّهِ فِيهِ؛^۱

به ایشان (امام باقر علیه السلام) گفتم: آیا برای این‌کار فرجامی قرار داده شده است تا ما تن‌های خود را بدان آسوده گردانیم و بدان سرانجام نیک یابیم؟ فرمود: آری هست، اما شما آن را فاش کردید و خداوند طولانی‌اش گرداند.

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۳۱.

۲. زمان ظهور دو بار تغییر یافته است

ابوحمزه ثمالی می گوید:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: إنَّ علياً عليه السلام كانَ يقولُ إلى السَّبعينَ بلاءً و كانَ يقولُ بعدَ البلاءِ رِخاءً و قد مَضَتِ السَّبعونَ و لم تَرَ رِخاءً؟ فقالَ أبو جعفر عليه السلام: يا ثابتُ إنَّ اللهَ تَعَالَى كانَ وَقَّتَ هذا الأمرُ في السَّبعينَ، فَلَمَّا قُتِلَ الحَسينُ عليه السلام اشْتَدَّ غَضَبُ اللهِ على أَهلِ الأرضِ فَأَخَّرَهُ إلى أربعينَ ومِائةَ سَنَةٍ فَحَدَّثناكُمْ فَأَدَعُتُمُ الحَدِيثَ و كَسَفْتُمُ قِناعَ السِّرِّ فَأَخَّرَهُ اللهُ و لم يجعلْ له بَعْدَ ذلكَ عِندنا وَقْتاً و بِمَحْواللهُ ما يشاءُ و يثبُتُ و عِندهُ أُمُّ الكِتابِ؛^۱

به امام باقر عليه السلام گفتم: علی عليه السلام می گفت: تا سال هفتاد همه در رنج و گرفتاری خواهند بود و می فرمود: پس از آن راحتی و رهایی از سختی است؛ اما سال هفتاد سپری گشت و ما آسایش و آسودگی نیافتیم. امام باقر عليه السلام فرمود: ای ثابت! خدای تعالی وقت این کار را سال هفتاد قرار داده بود، اما چون حسین کشته شد، خشم خداوند فزونی گرفت و آن را تا سال ۱۴۰ به واپس انداخت. ما آن را برای شما بازگفتیم و شما آن را فاش کردید و پرده را از آن کنار زدید و پس از آن، خدای تعالی آن را به تأخیر انداخت و وقتی برای آن نزد ما نگذاشت و خداوند هر چه بخواهد محو می کند و هر چه را بخواهد اثبات، و «ام الكتاب» نزد اوست.

ب) روایات بیانگر نشانه های ظهور

تمام روایاتی که به نوعی نشانه های ظهور، به ویژه حتمی و نزدیک آن را بیان می کنند، در این دسته می گنجند. براساس این احادیث، صیحه آسمانی، خروج

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۲۸ و اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

سفیانی، قتل سید حسنی (نفس زکیه) و نابودی دوسوم ساکنان زمین، بخشی از نشانه‌های ظهور به شمار می‌آید. این روایات‌ها در فصل علائم ظهور به تفصیل بیان می‌شوند.^۱

حل ناسازگاری روایات

برای حل معضل مزبور و رفع تعارض ظاهری، نخست باید مراد از «توقیت» آشکار شود. دقت در این روایات نشان می‌دهد، تعارض این روایات ابتدایی است و با اندکی تأمل از میان می‌رود. چنان‌که ظاهر روایات می‌نمایاند، مراد از توقیت، تعیین دقیق وقت ظهور است؛ برای مثال نمی‌توان گفت، ظهور حتماً در سال ۲۰۰۰ میلادی یا ۱۵۰۰ هجری قمری به وقوع می‌پیوندد. روایاتی چون آنچه از ابی حمزه نقل شد و تعیین سالی خاص برای ظهور را نفی می‌کنند، بر درستی این سخن گواهی می‌دهند. به بیان فنی، برای رفع تعارض می‌توان از قاعده اصولی «تخصیص» استفاده کرد. روایات نفی‌کننده توقیت معین، خاص شمرده می‌شوند و باقی روایات در نفی عمومیت دارند؛ با روایات‌های خاص روایات عام را تخصیص می‌زنیم و نتیجه می‌گیریم تنها تعیین خاص برای ظهور ناممکن است.^۲ پس روایات بیانگر نشانه‌های ظهور با روایات‌های «نفی توقیت» سازگار و «جمع عرفی» آنها ممکن است.

۱. برای بررسی تفصیلی روایات نفی توقیت و روایات ناظر به توقیت اجمالی به منابع ذیل مراجعه کنید:

- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۲۵-۴۲۹.

- محمدبن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۸۸-۲۹۶.

- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

- بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۱، ص ۱۰۱.

- علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۳، ص ۲۶۰-۲۶۶.

۲. ر.ک: محمد صدر، تاریخ مابعد الظهور، ص ۶۸-۶۹.

شیخ طوسی رحمته الله علیه درباره روایات نشان دهنده تعیین و تغییر زمان ظهور می گوید:

هیچ امتناعی ندارد خداوند زمانی را برای کاری در نظر بگیرد و به دلیل تغییر مصلحت، وقتش را تغییر دهد. این مطلب در تمام اموری که تحقق آنها به شرط یا مصلحتی مشروط است، وجود دارد. در این موارد، وقتی شرط تحقق نیابد یا مصلحت تغییر کند، زمان تحقق آن کار نیز دگرگون می گردد. این پدیده در اصطلاح «بداء» خوانده می شود و همه متکلمان اسلامی امکان آن را پذیرفته اند. تنها در کارهای «محتوم»، یعنی غیرمشروط به شرط خاص، امکان تغییر وجود ندارد.^۱

بنابراین، مراد از نفی توقیت، مشخص ساختن زمان دقیق ظهور امام عصر (عج) است. انبوه روایات بیانگر نشانه های قطعی ظهور نیز تنها علامت نزدیک شدن ظهور امام عصر (عج) را ارائه می دهند.

در پایان، یادکرد این نکته سودمند است که روایات منع توقیت نشان می دهد تنها خداوند از زمان دقیق ظهور آگاهی دارد و این راز بر همه آفریده ها حتی ائمه اطهار علیهم السلام، به ویژه بعد از بدائی که در قرون اول و دوم تحقق یافت، پوشیده است. روایت ابو حمزه که پیش تر ذکر شد، بر درستی این سخن گواهی می دهد.

راز نهان بودن هنگام ظهور

ما از توان بازشناسی راز حقیقی پنهان ماندن زمان ظهور بی بهره ایم، اما می توانیم با توجه به آموزه های معصومان علیهم السلام، پاره ای از حکمت ها و اسرار آن را دریابیم. شماری از حکمت های این پدیده عبارت است از:

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۲۹.

۱. سازندگی اخلاقی و روحی منتظران^۱

شاید حکمت نهان بودن زمان ظهور این باشد که مؤمنان و یکتا پرستان همواره به امید درک ظهور آن مصلح بزرگ زندگی کنند و با پرداختن به سازندگی اخلاقی، عملی و عقیدتی از پاداش‌های فراوان معنوی پروردگار بهره‌مند شوند. پیامبرگرامی ﷺ فرمود:

أَفْضَلُ أَعْمَالٍ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛^۲

برترین کار پیروان من [در زمان غیبت] چشم انتظار کارگشایی خدای تعالی بودن است.

آزمون الهی^۳

یکی از سنت‌های پایدار خداوند، آزمایش بندگان است. او بندگان را به گونه‌های مختلف می‌آزماید. غیبت امام عصر (عج) و نهان بودن تاریخ ظهورش می‌تواند یکی از موارد آزمون الهی باشد. مؤمنان واقعی در مدت طولانی غیبت، که پایانش آشکار نیست، با ضعف ایمان روبه‌رو نمی‌شوند و بر باورهای الهی خویش استوار می‌مانند، اما نفاق پیشگان، برای استهزا و یاوه‌گویی علیه آموزه‌های معصومان علیهم‌السلام، فرصتی مناسب می‌یابند و آیات و روایات مرتبط با مصلح واپسین را نادیده می‌گیرند. امام کاظم علیه‌السلام درباره غیبت امام عصر (عج) می‌فرماید:

۱. ر.ک: سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی (عج) از ولادت تا ظهور، ترجمه علی کرمی و سید محمد حسینی، ص ۴۶۵-۴۶۶.

۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۶۲۴.

۳. سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی (عج) از ولادت تا ظهور، ص ۴۶۶-۴۶۷.

إِنَّمَا هُوَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِمْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ ...^۱
این آزمونی است که خدای تعالی با آن مردمان را بیازماید.

۳. آگاه شدن و ناکام ماندن دشمن در کسب آمادگی

اگر تاریخ ظهور به طور دقیق مشخص باشد، زمینه‌ای بسیار خوب پدید می‌آید تا دشمنان دین برای نابودی آن انقلاب جهانی آماده گردند، زیرا چنانچه دشمن از زمان ظهور آگاه شود، خود را برای از میان بردن آن حاکم عادل و پیروان راستینش آماده می‌سازد و از شکل‌گیری حکومت الهی امام عصر (عج) جلوگیری می‌کند؛ از این رو، ظهور ناگهان تحقق می‌یابد. ناگفته پیداست، این حکمت بر این باور که خداوند امور را، در حد امکان، از طریق علل و اسباب طبیعی به انجام می‌رساند، استوار است.

۴. افشا نشدن زمان قیام

شاید دلیل عدم آگاهی مؤمنان از وقت ظهور، افشای زمان آغازین قیام حضرت مهدی (عج) به وسیله مسلمانان باشد.

به گواهی پاره‌ای از روایات، در آغاز، زمان ظهور روشن بود، ولی به دلیل افشا شدن تغییر کرد. از این رو، اگر وقت ظهور تعیین می‌شد، باز هم مسلمانان افشا می‌کردند. بنابراین، مصلحت چنان اقتضا می‌کرد که تاریخ ظهور پنهان بماند.

۵. رعایت نظام علت و معلول

از آن جا که سنت الهی بر جریان امور از طریق نظام علت و معلول استوار است، مشروط ساختن ظهور بر تحقق اسباب ویژه آن و عدم تعیین وقتی مشخص بسیار

شایسته می‌نماید. وقتی زمان وقوع اسباب آشکار نباشد، به طور طبیعی هنگام رخ نمودن معلول نیز پنهان خواهد بود.^۱

نقد و بررسی

حکمت‌های سوم و چهارم، که محقق ارجمند سیدمحمد صدر در کتاب تاریخ ما بعد الظهور به آن اشاره کرده است، از اشکال تهی نمی‌نماید. درباره حکمت سوم می‌توان گفت، اگر حکمت تعیین نکردن وقت ظهور، آگاه‌نشدن دشمنان از آن زمان باشد، باید از توقیت اجمالی نیز پرهیز گردد، زیرا توقیت اجمالی به صورت مستقیم (بیان پاره‌ای از زمان‌های نزدیک ظهور) یا غیرمستقیم (بیان نشانه‌های ظهور) نیز سبب آگاهی و سوء استفاده دشمنان می‌گردد. آن‌ها با مشاهده تحقق نشانه‌های ظهور یا پدید آمدن زمان‌های نزدیک به قیام مصلح الهی، خود را تجهیز و آماده می‌سازند و در جهت نابودی آن انقلاب مقدس گام برمی‌دارند.

ممکن است در پاسخ گفته شود:

الف) دشمنان به یاری خداوند تحقق این نشانه‌ها را در نمی‌یابند.

ب) حتی اگر نشانه‌های ظهور را دریابند، از درک ارتباط آن‌ها با ظهور امام

عصر (عج) ناتوانند.^۲

ج) این نشانه‌ها وقتی تحقق می‌یابند که دشمنان حتی اگر ارتباط آن‌ها را با ظهور

امام (عج) دریابند، نمی‌توانند سوء استفاده کنند و کاری علیه انقلاب واپسین انجام

دهند.^۳

۱. محمد صدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۷۰-۷۴.

۲. در این دو پاسخ، وجود دست غیبی پروردگار مفروض گرفته شده است؛ «برترین کار پیروان من [در زمان غیبت] چشم انتظار کارگشایی خدای تعالی بودن است.»

۳. محمد صدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۷۵.

این پاسخ‌ها، به ویژه پاسخ سوم که موجه به نظر می‌رسد، تفاوت تعیین وقت اجمالی (مستقیم یا غیرمستقیم) و تعیین وقت دقیق را آشکار می‌سازد.

حکمت چهارم نیز بدون اشکال نیست، زیرا اگر دلیل عدم توقیت افشای آن توسط مسلمانان است، چرا چنان که پاره‌ای از روایات دلالت دارد، از ائمه علیهم‌السلام نیز مخفی نگه داشته شده است؟!

در هر حال، به نظر می‌رسد دو حکمت نخست، تحلیلی بهتر و مقبول‌تر از رازنهان بودن هنگامه ظهور ارائه می‌دهد.

تعیین اجمالی زمان ظهور

چنان‌که گذشت، تعیین اجمالی زمان ظهور با روایات نفی توقیت تنافی ندارد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

يَخْرُجُ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ؛^۱

قائم ما از خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، روز جمعه ظهور می‌کند.

آن حضرت علیه‌السلام هم‌چنین فرمود: «قائم ما در یکی از سال‌های فرد ظهور می‌کند؛ سال‌هایی چون: ۱، ۳، ۵، ۷ یا ۹». در روایتی دیگر از حضرت نقل شده است:

نام مقدس قائم (عج) در شب بیست و سوم همه جا طنین افکن می‌گردد و آن‌گاه در

روز عاشورا قیام می‌کند؛ روزی که حسین علیه‌السلام در آن روز به شهادت رسید.^۳

از این روایات، می‌توان چنان نتیجه گرفت که امام عصر (عج) در ماه رجب یا رمضان آشکار و نام مبارکش همه جا طنین افکن می‌شود؛ آن‌گاه پس از گذشت ماه

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۵۹ و ج ۵۲، ص ۲۷۹.

۲. محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۴۲۸.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۸۲؛ شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۱ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.

شوال، ذی قعدة و ذی حجه در همین روز محرم، به پا می‌خیزد و نهضت بزرگش را می‌آغازد، ناگفته پیداست، این سخن نتیجه احتمالی این روایات به شمار می‌آید و نمی‌توان قاطعانه آن را درست دانست.

با توجه به بحث‌های گذشته، گفتارهای ستاره‌شناسان و دیگر مدعیان پیش‌گویی، شایسته اعتنا یا اعتماد نیست، زیرا معصومان علیهم‌السلام تعیین‌کنندگان وقت دقیق ظهور را دروغ‌گو خوانده‌اند. تنها ابزار موجود برای درک نزدیک شدن زمان ظهور، آشکار شدن نشانه‌های قطعی آن است.^۱

شرایط ظهور و کیفیت آن

شرایط ظهور و تمایز آن با نشانه‌ها

شرایط ظهور، یعنی زمینه‌هایی که امکان تحقق ظهور امام عصر (عج) را فراهم می‌آورد و آن را امری منطقی و لازم می‌نمایاند. شرایط ظهور با نشانه‌های ظهور تفاوت دارد؛ برای مثال، وجود تعداد کافی از پاک‌دلان برای آغاز انقلاب جهانی در شمار شرایط ظهور می‌گنجد، ولی خروج دجال و سفیانی از نشانه‌ها شمرده می‌شود. البته این دو از جهاتی نیز مشترکند؛ برای مثال، باید هر دو پیش از ظهور تحقق یابند، زیرا ظهور پس از آشکار شدن همه شرایط و نشانه‌های حتمی آن رخ می‌دهد، و گرنه به تحقق مشروط قبل از وجود شرط و نیز دروغ بودن روایات نشانه‌های ظهور می‌انجامد که درستی‌شان به طور متواتر و قطعی احراز شده است.^۲

در این جا بعضی از تفاوت‌های شرایط و نشانه‌های ظهور را ذکر می‌کنیم:

الف) توقف ظهور بر شرایط، توقفی واقعی و از نوع توقف معلول بر علت است،

۱. ر.ک: سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی (عج) از ولادت تا ظهور، ص ۴۶۹ - ۴۷۰.

۲. سید محمد صدر، تاریخ الغیبة الکبری، ص ۳۹۵.

ولی نشانه‌ها تنها نزدیک شدن زمان ظهور را می‌نمایانند؛ از این رو، وقوع ظهور بدون تحقق این نشانه‌ها ممکن است. البته پاره‌ای از نشانه‌ها، مانند خروج سفیانی و قتل نفس زکیه با شرایط ظهور ارتباط عصری دارند؛ یعنی از نتایج عصر فتنه‌ها و انحرافاتند و به تمحیص، که به سبب ایجاد یکی از شرایط ظهور است، می‌انجامند.

ب) تحقق هم‌زمان همه نشانه‌ها یا گردآمدن آن‌ها در یک زمان ضرورت ندارد؛ نشانه‌ها می‌توانند با فاصله‌های بسیار اتفاق افتند و در زمان واحد گرد نیایند، ولی شرایط چنین نیستند؛ در نهایت باید تمام شرایط با هم محقق شوند و در یک زمان اجتماع کنند تا ظهور پدید آید.

ج) علائم، پیش از ظهور پدید می‌آیند و از بین می‌روند، ولی شرایط کمی پیش از ظهور رخ می‌دهند و بعد از تحقق ظهور نیز باقی‌اند.^۱

پاره‌ای از شرایط ظهور

شرایط ظهور امام عصر (عج) به طور کامل برای ما روشن نیست. بخشی از بنیادی‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- وجود برنامه و طرحی متعالی که بتواند با ساختار درست، عدل واقعی را در جهان برپا سازد و سعادت و کمال آدمیان را به ارمغان آورد؛
- وجود رهبر و هدایت‌گری بزرگ، شایسته و معصوم که از سوی خداوند منصوب شده است؛

- وجود گروهی از انسان‌های پاک‌دل و فداکار که در اوج تقوا به سر می‌برند و برای دفاع همه جانبه از برنامه الهی و امام معصوم آمادگی دارد.^۲

۱. همان، ص ۳۹۶-۴۰۰.

۲. همان، ص ۴۰۰ به بعد.

بی تردید، برای پدید آمدن ظهور باید این شرایط محقق شوند. وحی و روایات متواتر و قطعی، بر تحقق یافتن شرط‌های اول و دوم گواهی می‌دهند. شرط نخست با بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله محقق شد. شرط دوم نیز با تولد فرزند امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۵۵ هجری قمری تحقق یافت.

آنچه اکنون رخ نداده، شرط سوم است. برای تحقق این شرط باید در جهت تربیت نفوس خویش و دیگران کوشید.

البته افزون بر شرط‌های یاد شده، احتمال وجود پاره‌ای شرایط نامشخص دیگر نیز قوی می‌نماید. بی تردید، باید همه آن شرایط واقع شود تا زمینه ظهور به طور کامل فراهم آید. برای تصریح در تحقق این شرایط و رخ نمودن روزگار آرمانی ظهور، دعا و تضرع در درگاه احدیت بسیار سودمند می‌نماید. معصومان علیهم السلام مؤمنان را به دعا در این باره فرمان داده‌اند.

ستم فراگیر و شرط بودن آن برای ظهور

گاه اموری چون وضعیت اسفبار و آکنده از ستم جهان نیز از شرایط ظهور شمرده می‌شود. ممکن است گروهی چنان پندارند که باید در جهت تحقق این شرط کوشید و به ترویج فساد دست یازید، تا پرده‌های غیبت سریع‌تر کنار رود و ظهور امام عصر (عج) واقع شود.

در نادرستی این پندار تردید نیست، زیرا بسیاری از این پدیده‌هایی که ممکن است از شرایط تلقی شوند، در شمار نشانه‌های ظهور جای دارند و ظهور بر آنها متوقف نیست؛ به عبارت دیگر، شرط بودن ستم فراگیر برای ظهور قابل تأمل می‌نماید و می‌توان این پدیده را از نشانه‌های ظهور به شمار آورد. حتی اگر آن از شرایط ظهور باشد، می‌توان ادعا کرد که در شمار شرایط به معنای مصطلح نمی‌گنجد، زیرا ارتباط آن با ظهور از نوع ارتباط سبب و مسبب نیست.

افزون بر این، حتی اگر ستم فراگیر شرط اصطلاحی ظهور به شمار آید، در هم‌گونی آن با دیگر شرط‌ها و لزوم تلاش برای تحقق آن تردید هست، زیرا به نظر می‌رسد شرط قهری و تکوینی است؛ یعنی جهان به رغم تلاش مؤمنان دلسوز به سمت ستم فراگیر پیش می‌رود. مؤمنان باید وظیفه خویش را انجام دهند و تکلیف الهی اهل ایمان را بی‌آن‌که در نتیجه بیندیشند به جای آورند، زیرا نتیجه ندادن و توفیق نیافتن، سبب سقوط تکلیف نمی‌شود.

نکتهٔ اخیر در بحث حکومت در زمان غیبت به تفصیل پی‌گیری خواهد شد.

نشانه‌ها

سید بن طاووس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

الآیات کخرزات منظومات فی سلك، فانقطع السلك، يتبع بعضها بعضاً؛^۱

نشانه‌های [ظهور] چون دانه‌های تسبیح یا گردن‌بندی است که رشتهٔ اتصالش بگسلد و دانه‌های آن یکی پس از دیگری فرو ریزد.

فایدهٔ بحث از نشانه‌های ظهور

بحث از نشانه‌های ظهور آثار فراوانی دارد. در این‌جا بخشی از این آثار را برمی‌شمریم:

۱. اثبات امامت امامان معصوم علیهم‌السلام

تحقق این نشانه‌ها، امامت ائمه علیهم‌السلام را اثبات می‌کند، زیرا بیانگر آگاهی آن پیشوایان از غیبت است که یکی از راه‌های اثبات نبوت و امامت به شمار می‌آید.

۱. ابن کثیر، الملاحم و الفتن، ص ۱۰۲.

۲. مصون ماندن مؤمنان از گمراهی

ذکر این نشانه‌ها و شناخت آن‌ها، مؤمنان را از گمراهی در زمان آکنده از فتنه غیبت مصون می‌دارد؛ به ویژه شناخت فتنه‌هایی که از نشانه‌های ظهور به شمار می‌آیند، سبب می‌شود مؤمنان هنگام رویارویی با آن‌ها بصیرت فزون‌تر داشته، خود را از لغزش و انحراف محافظت کنند.^۱

۳. بسته شدن راه مدعیان دروغین مهدویت

شناخت نشانه‌های ظهور سبب می‌شود مردم سخنان مدعیان دروغین مهدویت را که پیش از تحقق همه نشانه‌های ظهور در وادی تزویر و فریب ساده‌دلان گام می‌نهند، باور نکنند و توطئه‌های اهریمنی فرصت طلبان خنثی شود.^۲

۴. رشد آرامش و امید در دل‌های مؤمنان

تحقق نشانه‌های ظهور، سبب آرامش و اطمینان بیشتر مؤمنان به قیام واپسین می‌شود و درخت امید را در قلب‌هایشان تناورتر و بارورتر می‌کند. مسئله‌ای که در کنار بیان نشانه‌های ظهور و آثار آن مهم می‌نماید، بازداشتن مردم از پندارهای نادرست است. باید برای مؤمنان توضیح داده شود که:
- علائم ظهور متنوع و به ملاک گوناگون قابل تقسیم است؛
- این نشانه‌ها بسیارند و نباید با وقوع پاره‌ای از آن‌ها، عصر غیبت کبرا را پایان یافته و ظهور را قریب الوقوع دانست؛

۱. ر.ک: السید جواد السید حسین الحسینی آل علی الشاهرودی، امام مهدی (عج) و ظهور، ص ۱۷۸ - ۱۸۰.

۲. ر.ک: سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی (عج) از ولادت تا ظهور، ص ۴۷۴ - ۴۷۵.

- بخشی از نشانه‌های ظهور در شمار علائم بعید جای دارند و برای افزایش آرامش و یقین مؤمنان بیان شده‌اند؛ بی‌تردید، وقتی این نشانه‌ها آشکار می‌شود، ایمان مؤمنان به درستی اندیشه‌ها و باورهایشان فزونی می‌یابد.

- زمان دقیق ظهور بر هیچ‌کس حتی خود معصومان علیهم‌السلام روشن نیست.

نکته مهم دیگر، لزوم بررسی روایات مربوط به ظهور و علائم آن است. این روایات باید چونان روایات فقهی از نظر دلالت و سند بررسی شوند، تا حدیث‌های صحیح شناسایی گردند و همه آنچه در کتاب‌های روایی وجود دارد، نشان قطعی و ثابت ظهور تلقی نشود.

دسته‌بندی نشانه‌های ظهور

نشانه‌های یاد شده در روایات، به گونه‌های مختلف قابل دسته‌بندی است؛ مفاد پاره‌ای از این روایات ویژگی‌های جسمانی امام منتظر (عج) است. پاره‌ای دیگر به اوصاف و امتیازات روحانی و نفسانی آن حضرت (عج) اشاره دارد. دسته سوم، به حوادث تکوینی زمان ظهور یا نزدیک آن دلالت می‌کند. گروه چهارم به اوضاع اجتماعی، فرهنگی، دینی، سیاسی و اقتصادی جامعه و مردم می‌پردازد.

جمعی از روایات نشانه‌های نزدیک ظهور یا هنگام ظهور را مطرح می‌کنند و دسته‌ای علائم بعید ظهور را می‌شمارند. پاره‌ای از نشانه‌ها قطعی و حتمی‌اند و دسته‌ای دیگر غیرقطعی؛ یعنی امکان عدم تحقق آن‌ها وجود دارد، زیرا قضای حتمی الهی بر وقوع آن‌ها تعلق نگرفته است.

شیخ مفید رحمته‌الله، بعد از شمارش بسیاری از علائم قیام حضرت حجّت (عج) می‌گوید:

این حوادث و نشانه‌ها دو دسته‌اند: محتوم و مشروط.^۱

سید محمد کاظم قزوینی علیه السلام علام ظهور را دقیق تر دسته بندی می کند و می گوید: نشانه های ظهور یا خاصند و یا عام؛ یعنی انحراف گسترده در جهان را می نمایانند. افزون بر این، یا دور از زمان ظهور رخ می دهند و یا نزدیک آن. هر یک از این علائم، خود یا قطعی اند و یا غیر قطعی و نامحتوم.

او می افزاید:

به طور کلی این علائم، از نظر مفهوم و پیام، یا روشن آشکارند و یا بسیار مبهم و مجمل. نشانه های مبهم و پیچیده را نمی توان به لحاظ علمی یا تاریخ ثابت کرد. در این موارد، باید از توجیه ها و تأویل های ناصواب دوری جست و علم به آنها را به خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام واگذارد.^۱

مؤلف یوم الخلاص نیز دیدگاهی چون آیه الله قزوینی علیه السلام دارد، اما در تقسیم روایات بسیار دقیق تر عمل می کند.^۲

محقق گران قدر سید محمد صدر، نیز درباره علائم ظهور نگاهی نو ارائه می دهد و می گوید:

الف) علائم ظهور، با توجه به ارتباط آنها در تخطیط الهی و نظام علی - معلولی جهان، دو گونه اند:

- حوادثی که تحت تخطیط الهی^۳ جای دارند، مانند انحراف جهان و انسان ها و ...؛
- حوادثی که تحت تخطیط الهی جای نمی گیرند، تکوینی اند و به وجود آدمیان بستگی ندارند، مانند خسوف و کسوف.

۱. ر.ک: امام مهدی (عج) از ولادت تا ظهور، ص ۴۸۳ - ۴۸۵.

۲. کامل سلیمان، یوم الخلاص، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ص ۶۸۰ به بعد.

۳. منظور از «تخطیط الهی» حرکت تحت نظام علی و معلولی جهان است به گونه ای که پدیده های مختلف معلول وقوع علت یا عللی هستند که تحت اراده الهی بر جهان حاکم می باشند، ولو این که معلول امری مطلوب نباشد (توضیح از پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی).

ب) علائم ظهور، با توجه به نزدیکی یا دوری از ظهور، دوگونه‌اند:
 - به زمان ظهور نزدیکند و از مقدمات اخیر آن شمرده می‌شوند، مانند قتل
 نفس زکیه؛

- از زمان ظهور دورند، مثل از میان رفتن دولت بنی عباس.

از ترکیب موارد یاد شده چهار صورت پیش می‌آید:

- علائم مندرج در تخطیط الهی و نزدیک به ظهور، مثل قتل نفس زکیه؛

- نشانه‌های مندرج در تخطیط الهی و دور از ظهور، مانند نابودی دولت بنی عباس و

جنگ‌های صلیبی؛

- علائم تکوینی نزدیک به ظهور، مثل کسوف و خسوف؛

- نشانه‌های تکوینی دور از ظهور، مانند آفت ملخ و برداشت اندک محصولات

زراعی.^۱

او در ادامه می‌افزاید:

پاره‌ای از این علائم خارق‌العاده‌اند و نوعی معجزه به شمار می‌آیند؛ یعنی تحقق آن

به طور طبیعی ممکن نیست، مثل خسوف و کسوف در غیر زمان خود یا صیحة

آسمانی. البته بسیاری از علائم طبیعی‌اند و در پرتو نظام علی و معلولی جهان رخ

می‌نمایند. علائم ظهور، نشانه‌هایی هستند که از حوادثی از آینده خبر می‌دهند و تنها

به این دلیل که خداوند از طریق وحی به وسیله معصومان علیهم‌السلام برایمان بیان کرده

است، صادق شمرده می‌شوند.^۲

سید محمد صدر درباره احادیث مربوط به علائم ظهور می‌نویسد:

غالب احادیث این باب باید بر رمز و تمثیل و کنایه حمل شود، زیرا مدلول‌های لفظی

۱. تاریخ الغیبة الكبرى، ص ۵۲۷-۵۲۹.

۲. همان، ص ۵۳۱ به بعد.

و مطابقی آنها که به وقایعی مشخص اشاره دارد، مراد نیست. این روایات به مسائلی که قبل از ظهور تحقق می‌یابند، اشاره‌ای کنایی دارند.

معصومان علیهم‌السلام به سبب مصالحتی خاص، از زبان رمز بهره گرفته‌اند. در این جا پاره‌ای از این مسائل را ذکر می‌کنیم:

- صراحت در بیان این حوادث اجتماعی، با سطح فکری مردم آن عصر سازگار نبود؛
- بیان غیررمزی حوادث، به موضع‌گیری‌های نادرست دشمنان ظهور می‌انجامید.

براساس بسیاری از روایات، این حوادث به طریق اعجاز رخ می‌دهد. از آن جا که تحقق اعجازآمیز این وقایع با قانون برهان‌پذیر بودن معجزات ناسازگار است، پژوهش‌گر خود را در دوراهی طرح یا کنایه و رازآمیز شماردن آنها می‌یابد. بی‌تردید، حمل کردن روایات بر رمز و تأویل، از طرح آنها بهتر است؛ به ویژه در مواردی که حوادث با اخبار بسیار و طرق متعدد نقل شده و به لحاظ سند مشکل ندارد.^۱

این تحلیل درخور دقت است، اما با واقعیات موجود ناسازگار می‌نماید، زیرا:
الف) براساس گفتار نویسنده محترم، بسیاری از روایات قابل فهم و تفسیر است؛

ب) توجیه این روایات در دو طریقی که نویسنده گمان برده است، منحصر نیست، زیرا می‌توان آنها را بر معنای مطابقی حمل کرده، امکان وقوعشان را به همان شکل که در روایات بیان شده تعبداً پذیرفت و علم به چگونگی وقوع آنها را به اهلش واگذار کرد.

به هر حال، قسمتی از نشانه‌های ظهور تا کنون محقق شده است و برخی از آنها در حال و آینده به تدریج رخ می‌نماید.

بررسی تفصیلی نشانه‌ها

اوصاف و نشانه‌های امام عصر (عج)

الف) اوصاف جسمانی حضرت مهدی (عج)

معصومان علیهم‌السلام پاره‌ای از نشانه‌های ظاهری حضرت مهدی (عج) را چنین معرفی فرموده‌اند:

۱. سیمای چهل ساله و نورانی

در بحار الانوار آمده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْمَهْدِيُّ ﷺ مِنْ وُلْدِي، إِبْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً كَأَنَّ وَجْهَهُ كَوَكَبٍ دُرِّيٍّ فِي خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ أَسْوَدٌ، عَلَيْهِ عِبَاءَتَانِ قِطْوَانِيَتَانِ كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، يَسْتَخْرِجُ الْكُنُوزَ وَيَفْتَحُ مَدَائِنَ الشُّرَكِ؛^۱

پیامبر ﷺ فرمود: مهدی (عج) از فرزندان من است. هنگامه ظهور سیمایی چهل ساله و پرتوان و شاداب دارد، چونان ستاره‌ای درخشان. در گونه راستش خالی سیاه است. دو جامه «قطوانی» بر تن دارد. هم‌چون مردان بنی اسرائیل [دارای قامتی برافراشته و پرتوان و موزون] است. بیست سال حکومت می‌کند. گنج‌ها را برای ساختن زمین و زمان برون می‌آورد و دروازه‌های کشورها، شهرها و قلمرو مشرکان را می‌گشاید.

۲. پیشانی بلند و گشاده و بینی زیبا

در روایات آمده:

پیامبر ﷺ فرمود: مهدی (عج) از من است. او پیشانی بلند و گشاده و بینی‌ای زیبا دارد.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۸.

۲. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر (عج)، ص ۲۴۱.

۳. پیراهن ابراهیم، جامه اسماعیل و کفش شیث علیه السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

مهدی (عج) از فرزندان من است. از میان رکن و مقام در خانه خدا ظهور می کند. پیراهن ابراهیم خلیل علیه السلام و جامه خاص اسماعیل علیه السلام را بر تن و کفش [ویژه] شیث علیه السلام برپا دارد.^۱

۴. سیمای جوان

اباصلت هروی از امام رضا علیه السلام پرسید: علامت های امام مهدی (عج) هنگام ظهور حضرت چگونه است؟ امام علیه السلام چنین پاسخ داد:

نشان [حضرت امام مهدی (عج)] این است که از نظر سن و سال واقعی کهن سال است، اما در چهره ظاهری چون جوان [خوش منظر] می نماید؛ به گونه ای که هر کس بر چهره اش می نگرد، گمان می کند چهل سال یا کمتر از آن است. از نشانه های او این است که با گذشت شب و روز پیر نمی شود، تا فرجام عمر [شریفش] فرا رسد.^۲

ب) اوصاف و اخلاق حضرت مهدی (عج)

در اوصاف، سیره، رفتار و سلوک عملی امام عصر (عج) روایات بسیاری وارد شده است که همگی قابل تأمل و بررسی هستند. متأسفانه در این باره تحقیق کافی نشده و روایات موجود به دقت ملاحظه نگردیده است. آنچه همواره در این زمینه شنیده می شود، کشتار عمومی انسان ها به دست امام عصر (عج) است! این سخن درست

۱. شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۷، ص ۴۵.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۵۲ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۸.

نیست و با مضامین روایات صحیح سازگاری ندارد. به تصویر زیر از امام عصر (عج) و ظهور عظیم او توجه کنید:

مردم تا اسم امام قائم (عج) را می شنوند، لرزه بر اندامشان می افتد و چنان می اندیشند که وقتی او بیاید، گردن های انسان ها را می زند و مردم را حتی به سبب گناهی اندک نابود می سازد؛ به گونه ای که تنها برخورداران از مراتب والای اخلاق و تقوا جان سالم به در می برند. در روزگار او، روز و شب کشتار می شود و جوی های خون به راه می افتد. نگاه نافذ و عدل جان فرسای او هیچ بخششی را بر نمی تابد. مردم آن زمان باید در اوج خوبی باشند، به اجبار از هر نوع بدی و مکروه چشم پوشند و تنها به واجبات و مستحبات بیندیشند، زیرا «اباحه» در آن بارگاه جایگاهی ندارد. در آن موقعیت، نفس ها در سینه ها حبس می شود و هیچ کس حق چون و چرا و انتقاد و حتی پرسش برای رفع تحیر ندارد. او عادل و تابع حق و حقیقت است و در جایگاه والایش، پرسش بی معناست.

در این تصویر، امام از رحمت، رأفت، دوستی و عشق به مردم تهی است؛ جز کیفر مردم به چیزی نمی اندیشد و شمشیر عدالتش را از خون گردن های اکثریت گنهکار جامعه سیراب می سازد. وقتی عصر آرمانی ظهور چنین تصویری دارد، چگونه می شود با شوق و علاقه به انتظارش نشست؟ شاید بدین سبب - چنان که شنیده ایم - پاره ای از دین داران شجاع تر گاه دعا می کردند امام عصر (عج) در زمان حیات آن ها ظهور نکند و سخت گیری ها و عدالت غیر قابل تحمل خود را به آنان ننمایاند.

واقعیت چیست؟

به گمان نگارنده، هر کس تصویری چنین تیره و ناپسند از ظهور امام (عج) ارائه کند، به آرمان دیرین مؤمنان خیانتی جبران ناپذیر روا داشته است. تصویر حقیقی قیام

امام عصر (عج) همان است که در بسیاری از روایات به چشم می خورد؛ تصویری مطبوع و دل پذیر که همه انسان ها در اشتیاق رسیدن به آن می سوزند. گفتنی است، پاره ای از نکته های گفته شده درباره سخت گیری های حضرت ولی عصر (عج) قابل نفی یا تردید نیست، ولی باید دانست این قیام برای اصلاح انسان ها و رفع ستم ها، نابرابری ها، خشونت ها و دشمنی ها است و حضرت مهدی (عج) به پیش برد عدالت، آزادی، مهربانی و دوستی های پایدار و واقعی می اندیشد و بر آن است که از این راه، آدمیان را به کمال و سعادت رهنمون شود؛ از این رو، تا آن جا که ممکن است از جنگ و خون ریزی می پرهیزد. نهضت آن امام موعود (عج) با دوستی و مهر آغاز می گردد و مدارا و رحمتش تا آن جا ادامه می یابد که هیچ راهی جز خشونت وجود نداشته باشد. در این موقعیت، تنها ستمگرانی که از پذیرش حق و همراهی با آن قیام عظیم سرباز می زنند، کیفر می بینند.

بخشی از روایات معصومان علیهم السلام درباره روزگار شیرین و آکنده از دوستی حکومت حضرت مهدی (عج) در پی می آید.^۱

روایت نخست

امام صادق علیه السلام می فرماید:

آن گاه که قائم ما به پاخیزد، به عدالت رفتار می کند. در آن ایام، ستم رفع می شود و راه ها ایمن و بی خطر می گردد. زمین برکاتش را از دل خود برون می فرستد. هر حقی به صاحبش برگردانده می شود و همگان اظهار اسلام می کنند و به ایمان خویش اعتراف می کنند.... او میان مردم چون داوود علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله حکم می کند. در آن

۱. رک: بحار الانوار، ج ۵۲؛ شیخ مفید، الارشاد و لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (عج).

هنگام، زمین گنج‌ها و برکاتش را آشکار می‌سازد و دیگر برای صدقه‌دادن محل و فردی یافت نمی‌شود، زیرا همه مؤمنان به ثروت و بی‌نیازی می‌رسند... همانا حکومت ما واپسین حکومت‌هاست... و خداوند فرموده است: «فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است».^۱

روایت دوم

امام باقر علیه السلام فرمود:

در آن زمان، زن کهن سال و ناتوان از مشرق به مغرب مسافرت می‌کند، بی آن‌که کسی یا چیزی آزارش دهد و خداوند از زمین گیاهانش را خارج می‌سازد و از آسمان، بارانش را فرو می‌فرستد.^۲

چنان‌که ملاحظه می‌شود، روزگار امام عصر (عج) سال‌های آرامش، برکات و رحمت الهی است؛ عصری که همه در مهر و مدارا به سر می‌برند و هیچ‌کس بر دیگری ستم روا نمی‌دارد.

روایت سوم

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

حضرت مهدی (عج) در مال بخشنده است، به تهی‌دستان و فقیران رحمت و شفقت دارد و بر عمال و والیان [خود] سخت‌گیر است.^۳

۱. شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۸۴ و علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۵.

۲. سلیمان قندوزی، ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۳، ص ۲۴۰ و لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۳۷۹.

۳. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۳۸۴ و مقدسی شافعی سلمی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، باب ۸.

روایت چهارم

پیامبرگرامی اسلام ﷺ فرمودند:

در آخرالزمان خلیفه‌ای خواهد بود که مال را به آسانی می‌بخشد، بی آن‌که مقدارش را بشمارد.^۱

روایت پنجم

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

حضرت مهدی (عج)، سیره پیامبر صلی الله علیه و آله را زنده می‌سازد و در راه پیامبر صلی الله علیه و آله گام می‌نهد.^۲

رحمت بر خلق و حسن خلق، از مهم‌ترین عناصر سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شمار می‌رود؛ امام زمان (عج) نیز از این عناصر بهره‌مند است و به یاری آن‌ها همگان را پیرامون خویش گرد می‌آورد. به امید آن‌روز و دیدار آن فرشته نجات!

بررسی برخی از نشانه‌های ظهور

شیخ مفید رحمته الله در ابتدای بحث ظهور، مجموعه‌ای از مهم‌ترین نشانه‌های ظهور را که از روایات معصومان علیهم السلام به دست می‌آید، برمی‌شمارد. خروج سفیانی، قتل «سید حسنی»، جنگ قدرت «بنی عباس»، کسوف در وسط ماه رمضان، خسوف در آخر ماه رمضان، شکافته شدن زمین و فروبردن تجاوزکاران، فرورفتن زمین در مشرق، فرورفتن زمین در مغرب، طلوع خورشید از مغرب، قتل «نفس زکیه» و هفتادتن از

۱. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۳۸۴.

۲. همان، ص ۳۷۶.

یارانش در پشت دروازه‌های کوفه، بریده شدن سرِ مردی از بنی‌هاشم میان رکن و مقام، قیام مردی از یمن، فرود آمدن ترک‌ها در جزیره، فرود آمدن رومیان در «رمله»، آمدن پرچم‌هایی از طرف خراسان، کشته شدن رهبر مصر به دست مردم، خروج شصت پیامبر دروغین، خروج دوازده امام دروغین، ایجاد پل میان «کرخ» و بغداد، وزش باد سیاه در آغاز روز، زلزله که انبوهی از انسان‌ها را در زمین فرومی‌برد، پدیدار شدن نقش چهره و سینه در خورشید و زنده شدن گروهی از مردگان و بازگشت آنان به دنیا، به گونه‌ای که مردم آن‌ها را می‌شناسند و به دیدارشان می‌شتابند، بخشی از این نشانه‌ها به شمار می‌آیند.

شیخ مفید^(ع) در پایان می‌گوید:

این حوادث شگفت‌آور با ۲۴ روز باران پیاپی که زمین را پس از مردنش زنده می‌سازد، پایان می‌یابد.^۱

نشانه‌های ظهور در سه بخش پی‌گیری می‌شود:

۱. نشانه‌های پراکنده

مراد از نشانه‌های پراکنده، نشانه‌های کلی و گاه دور از زمان ظهور است؛ مانند سقوط بنی‌عباس و جنگ‌های صلیبی. شاید بتوان ادعا کرد که این قبیل نشانه‌ها به جنبه آگاهی معصومان^(ع) از غیب ناظر است و تحقق آن‌ها بر درستی ادعاهای آن‌ها در امور غیبی دیگر، از جمله ظهور امام عصر (عج) گواهی می‌دهد.

۲. نشانه‌های قطعی

نشانه‌های قطعی نشانه‌هایی است که بی‌تردید هنگام ظهور آن حضرت (عج) رخ

می‌دهد. زمان دقیق پیدایش این علائم، اندکی پیش از ظهور و اوایل قیام حضرت ولی عصر (عج) است.

محققان، براساس روایات بسیار، پنج نشانه را قطعی می‌دانند^۱:

۱. نهضت مرد یمنی؛

۲. قیام سفیانی؛

۳. ندای (صیحه) آسمانی؛

۴. فرورفتن سفیانی در سرزمین بیداء؛

۵. قتل نفس زکیه.

این نشانه‌ها، نوید دهنده خیرها و برکت‌های الهی‌اند و پیایی تحقق می‌یابند. دیگر نشانه‌ها در قرن‌های متمادی رخ می‌دهند، نه پیایی و نزدیک به یکدیگر. با تحقق این پنج نشانه، زمان ظهور بی‌آن‌که ماه و روز آن معین شود، قطعی و تا حدودی مشخص می‌گردد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ (عج) : الْيَمَانِي وَ السُّفْيَانِي وَ الْمُنَادِي يَنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَ
خَسْفٌ بِالْبِيدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ^۲

قبل قیام حضرت مهدی (عج) پنج علامت رخ می‌دهد: قیام مردی از یمن، خروج سفیانی، صیحه آسمانی، فرورفتن [سپاه سفیانی] در بیداء و قتل نفس زکیه.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

النِّدَاءُ مِنَ الْمَخْتُومِ وَالسُّفْيَانِي مِنَ الْمَخْتُومِ وَالْيَمَانِي مِنَ الْمَخْتُومِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ
الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَخْتُومِ^۳

۱. جمعی از محققان، علائم قطعی را ده نشان شمرده‌اند. در نظر اینان خروج دجال، قیام سید هاشمی، آشکارشدن کف دست در آسمان، انقراض دولت بنی عباس و کسوف خورشید، از دیگر نشانه‌های قطعی است (ر.ک: السید جواد السید حسین الحسینی آل علی الشاهرودی، حضرت امام مهدی (عج) و ظهور، ص ۲۴۴-۲۴۵).

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۴۹ و شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۶۷.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۲ و ۲۵۷.

ندای [سهمگین] آسمانی، از نشانه‌های قطعی است و سفیانی در شمار علائم حتمی جای دارد و قیام مردی از یمن و کشته شدن نفس زکیه تردیدناپذیر است.

۱. نهضت مردی از یمن

قیام اصلاح طلبانه فردی از یمن، از نشانه‌های قطعی ظهور امام عصر (عج) شمرده می‌شود. براساس ظاهر برخی روایات، این شخص از نوادگان «زید بن علی» است و «حسن» یا «حسین» نام دارد. او هم‌زمان با شورش‌ها، انقلاب‌ها و فتنه‌ها، نهضتی الهی برپا می‌دارد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «خالص‌ترین نهضتی که در راه حق ایجاد می‌شود، خیزش مردی از یمن است.^۱» معصومان علیهم‌السلام نیز مؤمنان را به پیوستن به سپاه یمانی فراخوانده‌اند:

چون او خروج کند، نزدش بشتاب، زیرا پرچمش پرچم هدایت است و ایستادگی در برابر او بر هیچ مسلمانی روا نیست. هر کس از پیوستن به جنبش مرد یمنی سرباز زند، دوزخی است، چون او مردم را به سوی حق و صراط مستقیم فرامی‌خواند.^۲

روایات نشان می‌دهند که جنبش یمنی بیش از چهارده ماه با ظهور امام عصر (عج) فاصله ندارد. سپاه این مُصلح در مدخل شام به سپاه خراسانی می‌پیوندد. این نیروی متحد با سپاه سفیانی روبه‌رو می‌شود؛ نبردی حساس و سرنوشت‌ساز میان آن‌ها در می‌گیرد و سپاه سفیانی نابود می‌شود.^۳

۱. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «سه پرچم در یک سال، یک ماه و یک روز خروج می‌کند: سفیانی، خراسانی و یمانی. در میان آن‌ها پرچم یمانی از همه خالص‌تر است و مردم را به حق دعوت می‌کند» (ر.ک: شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۷۵ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰).

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۳ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰.

۳. ر.ک: سید محمد کاظم قزوینی، حضرت امام مهدی (عج) از ولادت تا ظهور، ص ۵۵۷-۵۵۸ و کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص ۱۰۲۱-۱۰۲۴.

۲. خروج سفیانی

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

تَقَعُ خُرُوجُهُ بَعْدَ تَدَابُرٍ وَ اخْتِلَافٍ بَيْنَ أَمْرَاءِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ لَا يَنْتَهِي إِلَى أَنْ يَصِيرَ
الْأَمْرُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ أَبِي سُفْيَانَ؛^۱

خروج و قیام امام عصر (عج) در پی درگیری شدید بین حکمرانان عرب و عجم
تحقق می یابد. این اختلاف پایان نمی پذیرد تا وقتی که مردی از فرزندان ابوسفیان،
قدرت را در دست گیرد.

درباره سفیانی مسائل ذیل اهمیت دارند:

الف) نسب

سفیانی مردی از تبار بنی امیه و نوادگان ابوسفیان است. پاره ای از روایات، وی را
«عثمان بن عنبسه» و از قبیله «کلب» دانسته اند. سفیانی جنایت کاری بی رحم است؛
انسان ها را چون حشرات می کشد، بر بانوان مسلمان هتک حرمت روا می دارد و
حرام های خداوند را حلال می سازد.^۲

بسیاری از روایات بیانگر نشانه های ظهور، به موضوع سفیانی و سفاکی ها و
پلیدی های او و پیروانش می پردازند. براساس این روایات، او انسانی مفسد، قدرت
طلب و ستمگر است و یارانی پست و خونخوار دارد.

تطبیق سفیانی بر نهاد و یا حکومتی ممکن نیست، ولی می توان وی را نماد پلیدی
و فساد به شمار آورد.

۱. علی محمد علی دخیل، الامام المهدي (عج)، ص ۲۳۰.

۲. سید محمد کاظم قزوینی، حضرت امام مهدی (عج) از ولادت تا ظهور، ص ۵۲۶-۵۲۷.

ب) زمان و مکان خروج

در برخی روایات، کلیاتی در مورد زمان و مکان خروج سفیانی بیان شده است. به عنوان نمونه حذیفه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده است که: در آن دم، سفیانی بی درنگ از بیابان خشک و سوزان خروج کرده، وارد دمشق می شود.^۱

گویا سفیانی از منطقه‌ای خشک و بی آب در شرق فلسطین، یعنی غرب اردن و جنوب غربی دمشق، به پامی خیزد.^۲ زمان خروج وی را یکی از جمعه‌های ماه رجب نگاشته‌اند. او برفراز منبر دمشق قرار می‌گیرد، مردم را به بیعت با خود فرا می‌خواند و فرمان جهاد می‌دهد. شورش وی پانزده ماه به درازا می‌انجامد. شش ماه می‌جنگد، بر منطقه‌ای گسترده از خاورمیانه [شامل اردن، فلسطین، دمشق و...] چیرگی می‌یابد و دقیقاً نه‌ماه فرمان می‌راند. درباره مکان و زمان خروج سفیانی، روایت‌های متعددی نقل شده است.^۳

ج) ویژگی‌های ظاهری و رفتاری

درباره ویژگی‌های ظاهری و رفتاری این انسان پلید روایات بسیاری وجود دارد. دو نمونه از این روایات چنین است:

امام باقر علیه السلام فرمودند:

سفیانی سرخ‌رو و زاغ چشم است و موهای بور دارد. هرگز لحظه‌ای خدا را نپرستیده

۱. سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۳۴ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۶.

۲. کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۱۰۸۳.

۳. ر.ک: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۲۹ و ۳۰۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۸ و ۲۴۹ و علی حائری یزدی، الزام الناصب، ج ۲، ص ۹۸.

است؛ مکه و مدینه را نمی بیند و می گوید: پروردگارا! من انتقامم را می گیرم، اگر چه با ورود به آتش باشد.^۱

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

أَشَدُّ خَلْقِ اللَّهِ شَرًّا وَ أَكْثَرُ خَلْقِ اللَّهِ ظُلْمًا، شَرِّسٌ، قَاسِي الْقَلْبِ، يَجْمَعُ لَهُ وَ لِحْيَتِهِ مِنْ كَافَّةِ الْأَقْطَارِ الْإِسْلَامِيَّةِ، فَيَهْزِمُهُمْ وَ يَقْتُلُهُمْ وَ يَنَادِي بِشِعَارٍ لَهُ فِي حُرُوبِهِ هُوَ، يَا رَبِّ! ثَارِي ثُمَّ النَّارِ؛^۲

شوروترین مردم و ستمگرترین آفریده‌ها که بسیار زشت‌خو و سنگ‌دل می‌باشد، سفیانی است. مردم تمام سرزمین‌های جهان اسلام برای مقابله با وی و سپاهش گرد می‌آیند و او همه را نابود می‌سازد. شعار جنگ‌های او که در همه جا طنین می‌افکند، چنین است: خدایا! نخست انتقام من، سپس آتش [دوزخ].

(د) مراحل خروج سفیانی

چنان‌که گفته شد، سفیانی در سوریه به پامی خیزد. بر مناطقی چون دمشق، حمص، حلب، اردن و فلسطین چیرگی می‌یابد و یهودیان و تبهکاران از او پیروی می‌کنند. این تحولات در شش ماه تحقق می‌یابد. آن‌گاه ۱۴۲ هزار سرباز گرد می‌آورد و آن‌ها را برای فتح عراق و حجاز بدان مناطق گسیل می‌دارد. سپاه مدینه سفیانی ۱۲۰ هزار نیرو دارد که به دست‌گیری حضرت مهدی (عج) می‌اندیشند. این سپاه سه روز در مدینه به چپاول و جنایت دست می‌یازد و سپس به سوی مکه رهسپار می‌شود.

وقتی به بیابانی به نام «بیداء» می‌رسد، زمین به امر خداوند همه آنان را می‌بلعد. تنها دو تن جان سالم به در می‌برند؛ یکی به سوی امام (عج) می‌رود تا بشارت نابودی

۱. همان، ص ۳۰۶.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۴.

دشمنان حق را به وی رساند و دیگری به سوی سفیانی می‌رود تا سرنوشت شوم سپاه را گزارش دهد.

از سوی دیگر، سپاه عراقِ سفیانی در اطراف نجف (روحا) فرود می‌آید و ده‌ها هزارتن از آنان برای اشغال نجف و کوفه حرکت می‌کنند. آن‌ها در مسیر این دو شهر، با سپاه بغداد می‌جنگند؛ سیلابی از خون به راه می‌افتد و زنان و دختران به اسارت برده می‌شوند.

سپاه سفیانی سپس به سوی شام عقب‌نشینی می‌کند. در این موقعیت، گروهی به فرمان‌دهی «سید هاشمی» و جمعی به رهبری قهرمان «یمنی»، سپاه سفیانی را تعقیب می‌کنند و در نبردی خونین نابودشان می‌سازند.

وقتی حضرت مهدی (عج) به کوفه می‌رسد و عدالت را در حجاز، عراق و دمشق برپا می‌سازد، به سوی سفیانی حرکت می‌کند و در «رمله» (شمال شرقی قدس) با آن سپاه تبه‌کار روبه‌رو می‌شود. سفیانی با امام بیعت می‌کند، ولی چندی بعد به سبب نکوهش سران سپاهش بیعت می‌شکند و با امام می‌جنگد. سپاه سفیانی، پس از نبردی خونین نابود می‌شود و به اسارت در می‌آید.

سفیانی پس از اسارت به امام (عج) می‌گوید: «پسرعمو، آزادم ساز تا در شمار یاران باشم!» حضرت (عج) به اصحابش می‌فرماید: «درباره او و سخنانش چه می‌گویید؟» یاران پاسخ می‌دهند: «چگونه با این همه تجاوز و ستم، انتظار بخشش دارد؟! به خدا سوگند، به کمتر از نابودی‌اش راضی نمی‌شویم.» حضرت (عج) می‌فرماید: «هر چه می‌خواهید انجام دهید.» گروهی از اصحاب سر از پیکرش جدا می‌کنند و فتنه‌ای بزرگ را ریشه‌کن می‌سازند.^۱

۱. ر.ک: سید محمد کاظم قزوینی، حضرت امام مهدی (عج)، از ولادت تا ظهور، ص ۵۴۶ و ۵۵۰ و کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص ۱۱۳۵.

۳. ندای آسمانی

این نشانه چنان آشکار است که همه مردم جهان درمی یابند. براساس روایات بسیار، خروج آسمانی به وسیله فرشته وحی انجام می شود و او قیام حضرت حجت (عج) را اعلام می دارد.

این بانگ آسمانی بر جهانیان تأثیری شگرف می نهد. هنگام تحقق آن، خفتگان و حشت زده بیدار می شوند، نشستگان سراسیمه برمی خیزند، ایستادگان بی اختیار بر زمین می افتند و بانوان پاک دامن هراسناک از خانه ها بیرون می دوند. این ندا را همگان می شنوند و معنایش را درمی یابند. امام صادق علیه السلام فرمود:

يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ بِالسَّنْتِيمِ؛^۱

هر جامعه ای آن را به زبان خویش می شنود.

در آستانه ظهور، ندای آسمانی متعدد و از نظر محتوا و زمان وقوع گوناگونند. نخستین ندا در ماه رجب طنین می افکند. امام رضا علیه السلام می فرماید:

در ماه رجب سه ندا طنین می افکند؛ یکی می گوید آگاه باشید، لعنت خدا بر ستم کاران فرو می بارد. دومی می گوید: هان ای مؤمنان! آن حادثه نزدیک شد. مضمون سومی چنین است: خداوند آن گرامی را فرمان ظهور داده است؛ سخنان را بشنوید و فرمانش را گردن نهید.^۲

ندای دوم، در ماه رمضان شنیده می شود. این ندا از نداهای دیگر مهم تر است و از نشانه های قطعی ظهور به شمار می آید. امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۲۶.

۲. همان، ص ۲۶۸.

آن خروش آسمانی که در ماه رمضان پیش از ظهور طنین می‌افکند، در شب جمعه و شب بیست و سوم ماه خواهد بود.^۱

درباره محتوای این بانگ آسمانی، روایات گوناگون است؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

نداکننده‌ای در آغاز روز از آسمان ندا در می‌دهد و هر جامعه و ملتی به زبان و فرهنگ خویش آن را در می‌یابد: جهانیان! آگاه باشید که حق با علی و در شیعیان [واقعی] اوست. در عصر همان روز، ابلیس چنین ندا در می‌دهد: مردم! آگاه باشید که حق در راه و رسم سفیانی و پیروان اوست.^۲

براساس روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام، ابلیس عبارت: «أَلَا إِنَّ فُلَانًا قَتَلَ مَظْلُومًا» را بر زبان می‌راند.^۳

ندای سوم، در محرم و مقارن با ظهور امام عصر (عج) به گوش می‌رسد. محتوای این بانگ به طور دقیق مشخص نیست؛ چنان‌که محتوای بانگ‌های پیشین کاملاً روشن نمی‌نماید و اختلاف‌هایی در آنها وجود دارد. البته می‌توان گفت همه مضامین یاد شده، در روایات گوناگون بیان می‌شود و ائمه علیهم السلام در هر روایت به بخشی از آن اشاره کرده‌اند.

۴. فرو رفتن سپاه سفیانی در «بیداء»

این علامت نیز از نشانه‌های قطعی ظهور شمرده شده است. خلاصه ماجرای این پدیده، براساس روایات اهل بیت علیهم السلام، چنین است:

بخشی از سپاه سفیانی به دستور وی به سوی مدینه حرکت می‌کنند تا حضرت

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۵۰.

۲. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۶۶ و شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۵۲.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۴.

مهدی (عج) را به قتل برسانند. این گروه به مدینه می‌رسد و تا سه روز در آن شهر به جنایت می‌پردازد. افزون بر این، سفیانیان در مسیر خویش آبادی‌ها را ویران می‌کنند و بر مردم ستم و جنایت روا می‌دارند. این سپاه بعد از فجایع مدینه، برای دستیابی به امام عصر (عج) به سمت مکه رهسپار می‌شود. در مسیر مکه در منطقه‌ای به نام «بیداء» عذاب الهی بر آنان فرود می‌آید و در دل زمین فرو می‌روند. در این واقعه، تنها دوتن نجات می‌یابند؛ یکی، بشارت این نابودی را به امام عصر (عج) می‌رساند و دیگری، خبر تلخ شکست را به سفیانی^۱.

۵. قتل نفس زکیه

شهادت نفس زکیه از علائم قطعی ظهور شمرده شده است. «نفس زکیه» جوانی است که در مسجد الحرام و میان حجرالاسود و مقام ابراهیم کشته می‌شود. دربارهٔ نسب این شخصیت ارزشمند، اتفاق نظر وجود ندارد؛ جمعی او را «حسنی» و برخی «حسینی» می‌خوانند. البته این اختلاف به این حقیقت که او از فرزندان پیامبر ﷺ است، آسیب نمی‌رساند.^۲

امام عصر (عج) پس از ظهور، این جوان را به مکه می‌فرستد تا پیام شفاهی حضرت را به مکیان برساند. این پیام به عدالت، مهر، محبت و کرامت انسانی اشاره دارد و مکیان را به برپاداشتن آن‌ها فرامی‌خواند. تبه‌کاران مکه این جوان وارسته را در آن مکان مقدس می‌کشند. شهادت این سید پاک‌دل دقیقاً پانزده روز پیش از قیام حضرت مهدی (عج) اتفاق می‌افتد.^۳

در پاره‌ای از روایات، «نفس زکیه» برای کسی به کار رفته است که همراه هفتادتن

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱ و علی حائری یزدی، الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۵۹.

۲. ر.ک: سید محمد کاظم قزوینی، حضرت امام مهدی (عج) از ولادت تا ظهور، ص ۵۵۸.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

از یاران پاک نهادش در اطراف کوفه به دست سپاه متجاوز سفیانی به شهادت می‌رسد. البته نفس زکیه‌ای که از علائم قطعی ظهور است و پانزده روز پیش از قیام امام عصر (عج) به شهادت می‌رسد، همان است که در مسجدالحرام کشته می‌شود.

۳. نشانه‌های غیرقطعی نزدیک به ظهور

پاره‌ای از نشانه‌ها در سال ظهور امام زمان (عج) یا کمی پیش‌تر از آن به وقوع می‌پیوندند، اما حتمی نیستند؛ یعنی احتمال «بداء» و تغییر در آن‌ها وجود دارد. بخشی از این علامت‌ها عبارت است از:

الف) مرگ و میرها، زلزله‌ها، جنگ‌ها و آشوب‌های داخلی و خارجی

خشک‌سالی، زلزله و جنگ‌های خانمان‌سوز داخلی و خارجی، مرگ و میرهای فراوان به ارمغان می‌آورد و جهان را به اوج بدبختی و بیداد می‌رساند. به گواه روایات، دوسوم مردم نابود می‌شوند و بقیه در ستم و فقر و فلاکت، روزگار می‌گذرانند.

پیامبرگرامی اسلام ﷺ می‌فرماید:

برامت من بلایی که سخت‌تر از آن شنیده نشده است، نازل می‌شود و زمین با همه

وسعتش بر آن‌ها تنگ می‌گردد.^۱

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

ظهور تحقق نمی‌یابد جز هنگامی که دوسوم مردم نابود شوند. اصحاب پرسیدند:

پس چه کسی باقی می‌ماند؟ حضرت فرمود: آیا نمی‌پسندید از ثلث باقی باشید؟!^۲

در این باره از امام صادق علیه السلام این‌گونه نقل شده است:

۱. عمادالدین طبری، بشارة المصطفی، ص ۲۵۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳ و ۲۰۷.

پیش از آمدن قائم (عج) دو مرگ گسترده خواهد بود: مرگ سرخ و مرگ سفید، تا از هفت بخش انسان‌ها، پنج بخش نابود گردد.^۱

درباره این حوادث، روایات بسیار است.^۲ پاره‌ای از آن‌ها در بخش «عصر ظهور» ذکر می‌شود.

ب و ج) خسوف و کسوف

خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی عجیب نیست؛ اما آنچه همه محققان پذیرفته‌اند، تحقق کسوف در اواخر و خسوف در اواسط ماه قمری است. تا کنون عکس این حالت شنیده نشده و اگر تحقق یابد، بسیار شگفتی آفرین است. براساس روایات، نزدیک زمان ظهور، این حادثه رخ خواهد داد؛ یعنی خورشید گرفتگی در وسط و ماه گرفتگی در اواخر یا اوایل ماه قمری اتفاق می‌افتد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

دو نشانه، اندکی پیش از ظهور حضرت مهدی (عج) رخ خواهد داد؛ خسوف در پنجم ماه و کسوف در پانزدهم. این وضعیت از هبوط حضرت آدم علیه السلام به زمین تا آن روز بی سابقه است. در آن هنگام، حساب و نظام ستاره‌شناسان به هم می‌خورد.^۳

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خورشید در پانزدهم رمضان می‌گیرد و ماه در آخر آن؛ بر خلاف آنچه تا کنون انس گرفته‌اند.^۴

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۶۵۵ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷.

۲. تفصیل روایات این بحث و موضوع بندی آن در موسوعه حضرت امام مهدی (عج) و یوم الخلاص (کامل سلیمان) وجود دارد.

۳. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۵ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷.

۴. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۱۴۴ و لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (عج)،

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند:

به زودی خداوند این نشانه را خواهد فرستاد: خورشید از هنگام زوال تا عصر در وسط آسمان خواهد ماند؛ همه به این نشانه توجه خواهند کرد. آنگاه سیمای مردی را در خورشید می بینند و نام و نشانش را خواهند شناخت. این نشانه پرشکوه در عهد سفیانی خواهد بود...^۱

برخی معتقدند، مراد سیمای حضرت مسیح علیه السلام است که در خورشید آشکار می شود؛ او از آسمان فرود می آید، با حسب و نسب شناخته می شود و دیگر کسی درباره اش تردید نمی کند.

هم چنین در روایات آمده است:

در زمان قریب به ظهور، کف دستی در آسمان ظاهر می شود.^۲

این نشانه از نشانه های حتمی است.

(د) بارش بسیار باران

در زمان ظهور، بارانی بی سابقه فرو می بارد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

آنگاه که هنگامه قیام فرا رسد، بارانی بی همانند بر مردم می بارد؛ بارانی که نظیر آن دیده نشده است.^۳

شیخ مفید در توضیح این پدیده می گوید:

آنگاه سلسله نشانه های ظهور، با ۲۴ روز باران پیاپی و فراوان پایان می پذیرد.

→ ص ۴۴۱.

۱. بحار الانوار، ص ۲۲۱ و سلیمان قندوزی، ینابیع المودة لذوی القربى، ج ۳، ص ۱۶۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۳.

۳. علی حائری یزدی، الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۵۹ و شیخ علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۴، ص ۷۹.

خداوند به وسیله آن، زمین را پس از مردنش زنده می‌سازد و برکاتش را آشکار می‌سازد.^۱

ه) سید هاشمی

برخی از محققان، سید هاشمی را همان «نفس زکیه» پنداشته‌اند؛^۲ در حالی که پیش‌تر بیان کردیم، «نفس زکیه» در مسجدالحرام و بین رکن و مقام به شهادت می‌رسد. البته بعضی از روایت‌ها «سید حسنی» و «سید خراسانی» را نیز نفس زکیه خوانده‌اند. این سید که حسنی تبار است، اندکی پیش از قتل نفس زکیه در مکه، هم‌زمان با یورش سپاه سفیانی به عراق و نیز رسیدن سپاه خراسانی از طریق قصر شیرین و خانقین بدان سامان، به شهادت می‌رسد.

سید هاشمی مورد تأیید و ستایش رسول اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام است. سید حسنی با سید خراسانی تفاوت دارد؛ براساس پاره‌ای روایات، سید خراسانی «حسینی» است و یک‌ماه بعد از کشته‌شدن «سید حسنی»، تسلیم حضرت مهدی (عج) شده و با او بیعت می‌کند. پیامبر ﷺ می‌فرماید:

گویا دو سید حسنی و حسینی را با خود می‌بینم که هر دو، آن پرچم هدایت را به اهتزاز در می‌آورند. سید حسینی آن را به امام (عج) تسلیم و با او بیعت می‌کند.^۳ حضرت علی علیه‌السلام نیز فرموده است:

مردی هاشمی با هفتادتن از بندگان شایسته خدا در پشت کوفه کشته می‌شود و نفس زکیه میان رکن و مقام به قتل می‌رسد.^۴

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲. رک: سید محمد کاظم قزوینی، حضرت امام مهدی (عج) از ولادت تا ظهور، ص ۵۰۰.

۳. کامل سلیمان، يوم الخلاص، ص ۱۰۲۶.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۰ و ۲۷۳ و علی محمد علی دخیل، الامام المهدی (عج)، ص ۲۳۳.

و) خروج سید خراسانی

سید خراسانی، شیعه و پیرو خاندان رسالت است. او در عقیدہ خویش استوار می‌نماید و از نفوذ گسترده و محبوبیت مردمی بهره می‌برد. نهضتش را از ایران آغاز کرده، به عراق می‌رسد و به یاری ایرانیان سپاہ سفیانی را شکست می‌دهد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

به زودی عجم‌ها برای بازگشت شما به دین با شما خواهند جنگید؛ چنان‌که برای پذیرش نخستین اسلام با آن‌ها جنگیدید. خداوند دست‌های شما را از آن‌ها پر می‌کند و آن‌ها شیران ژبانی می‌شوند که هرگز از برابر شما نمی‌گریزند و گردن‌های شما را می‌زنند و ثروت‌های شما را تحت سیطره خود در می‌آورند.^۱

براساس روایات، پرچم‌دار این سپاہ «شعیب بن صالح» است. او از ایران به سوی عراق و سوریه و سپس بیت‌المقدس پیش می‌تازد، با سپاہ یمنی پیمان می‌بندد، در نهایت با امام عصر (عج) بیعت می‌کند و خود و سپاہیانش را در اختیار آن حضرت قرار می‌دهد.

پیامبر ﷺ فرمود:

پرچم‌های سیاهی که از خراسان در می‌آید، در کوفه فرود می‌آید. هنگامی که حضرت مهدی (عج) ظهور می‌کند، این پرچم‌ها برای بیعت حضور آن حضرت گسیل می‌شود.^۲

عصر ظهور

عصر ظهور از ابعاد مختلف قابل بررسی و پژوهش است. پاره‌ای از شناسه‌های آن

۱. کامل سلیمان، یوم‌الخلاص، ص ۱۰۳۷.

۲. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۷۴ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۷.

عصر در بحث‌های پیشین آشکار گردید، اما برای شناخت کامل، باید آن را از ابعاد مختلف اعتقادی، فرهنگی، اخلاقی، تربیتی، اجتماعی، سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی به دقت بررسی کرد. البته این مهم کتابی مستقل می‌طلبد. در این مجموعه، کلیاتی از عصر ظهور ذکر می‌شود تا خوانندگان گرامی با بخشی از اوضاع و احوال آن دوره آشنایی یابند و برای تحقیق بیشتر به منابع مفصل‌تر مراجعه کنند.

وضعیت سیاسی و جغرافیایی عصر ظهور

روایات مربوط به عصر ظهور نشان می‌دهد، جهان در عصر ظهور به لحاظ سیاسی در تنش‌ها و فراز و نشیب‌های فراوان فرو رفته است. حکومت‌ها در دست حاکمان ستمگر و بی‌ایمان است و مردم را به سوی بی‌دینی و بی‌عفتی می‌خوانند. در این عصر، حکومت‌ها به دو روش سیاسی و نظامی به مقابله با یکدیگر می‌پردازند. جنگ‌های بزرگ به وقوع می‌پیوندد و جهان در فتنه، فشار، جنگ و خون‌ریزی فرو می‌رود.

براساس بخشی از روایات، در عصر ظهور آشوبگران شرق و غرب علیه مسلمانان وارد عمل می‌شوند و فتنه‌هایی از سوی رومیان (گویا مراد اروپاییان و امریکاییان کنونی باشد) برپا می‌گردد. امام صادق علیه السلام فرمود:

وقتی که در سرزمین شام بلوا مشاهده کردی، در آن دم، مرگ حاکم می‌شود، تا وقتی رومیان (غربیان) به تحرک آمده، سمت سرزمین‌های عربی روان گردند...^۱

بعد از ظهور حضرت (عج)، نخست میان وی و رومیان صلح برقرار می‌شود، اما رومیان پیمان می‌شکنند و دیگر بار جنگ برمی‌افروزند. سرانجام حضرت بر آنها چیرگی می‌یابد و آنان مسلمان می‌شوند.^۲

۱. سید ابن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۱۰۷.

۲. ر.ک: علی کورانی، عصرالظهور، ترجمه عباس جلالی، ص ۳۵ - ۶۰.

ترکان، گروه دیگری از اقوامند که در عصر ظهور فعالیت‌ها و فتنه‌انگیزی‌های بسیاری دارند. آنان با حضرت (عج) وارد جنگ می‌شوند. براساس روایات، حضرت مهدی (عج) نخستین سپاهش را به سوی ترکان گسیل می‌دارد و پس از شکست دادن آنان به شام رفته، آن‌جا را فتح می‌کند.^۱

گروهی دیگر که بیش از همه فتنه‌جویی می‌کنند، یهودیانند. قرآن شریف به فتنه یهودیان چنین اشاره می‌کند:

﴿ وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴾^۲

ما به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) اعلام کردیم که دوبار فساد خواهید کرد و برتری‌جویی بزرگی خواهید نمود.

این آیه تصریح می‌کند، یهودیان دو بار در زمین به فساد گسترده دست می‌یازند؛ یک بار در آغاز اسلام که به وسیله مسلمانان تأدیب شدند و دیگر بار وقتی که مسلمانان از راه اسلام حقیقی منحرف می‌شوند. در آن موقعیت، یهودیان قدرت می‌یابند و بر مسلمانان چیره می‌شوند. اکنون دوره دوم فساد و کفرورزی یهودیان آغاز شده است؛ ظهور امام عصر (عج)، به فتنه دوم پایان داده و یهودیان را نابود می‌سازد.^۳

عرب‌های حجاز، عراق، شام، مصر، مغرب عربی، یمن و ... نیز در عصر ظهور، نقش مؤثری دارند. پاره‌ای از قیام‌ها و نهضت‌های آنان، مانند قیام مرد یمنی و سیدی که در کوفه به پامی خیزد و به شهادت می‌رسد، به سود حضرت مهدی (عج) است و برخی دیگر، مانند قیام سفیانی، علیه وی می‌باشد.

۱. سیدمصطفی کاظمی، بشارة الاسلام، ص ۱۸۵.

۲. اسراء، آیه ۴.

۳. رک: شیخ علی کورانی، عصر الظهور، ص ۶۷-۷۴.

فرمانروایان سرزمین‌های عربی در هنگامه ظهور، در روایات بسیار نکوهش شده‌اند. این حاکمان با حضرت حجت (عج) به مقابله برخاسته و مشکلات بسیاری برای حضرت مهدی (عج) پدید می‌آورند.^۱

روایات اهل بیت علیهم‌السلام، ایرانیان را ستوده‌اند. نهضت‌هایی که در ایران شکل می‌گیرد، مانند نهضت سید خراسانی و قیام سید حسنی یا هاشمی، همگی در دفاع از حضرت مهدی (عج) است. در سخنان اهل بیت علیهم‌السلام، مردم قم جایگاهی ویژه دارند. در این روایات از مردی که از قم برمی‌خیزد، سخن به میان آمده است. صاحب کشف می‌گوید:

از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره کلمه «قوم» در آیه: ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ﴾^۲ پرسیدند. حضرت با دست مبارک خود به ران سلمان زد و فرمود: «به خدایی که جانم در دست قدرت اوست، اگر ایمان در کهکشان‌ها باشد، مردانی از فارس به آن دست می‌یابند».^۳

باورهای دینی در عصر ظهور

درباره اعتقاد دینی مردم آخرالزمان و برخورد آنان با کتاب‌های آسمانی، سخن بسیار است. براساس روایات معصومان علیهم‌السلام در آن عصر، دین و دین‌داری از ارزش فرو می‌افتد و بی‌دینی و بی‌اعتقادی به آموزه‌های وحیانی، نشانه فهم، پیشرفت و روشن‌فکری شمرده می‌شود. پیامبرگرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره فرمود: [آخرالزمان] دین کم ارج می‌شود و دنیا ارزش فراوان می‌یابد.^۴

۱. همان، ص ۹۵ به بعد.

۲. محمد، آیه ۳۸: «اگر سرپیچی کنید، خداوند گروه دیگری را جای شما می‌آورد».

۳. زمخشری، الکشاف فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۳.

۴. علی حائری یزدی، الزام الناصب، ص ۱۸۱.

انسان‌ها صبح مؤمنند و شب هنگام کافر. مسلمانان به قرآن بی‌اعتنا می‌شوند و قرآن را متروک می‌گذارند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

امت من روزگاری را تجربه خواهد کرد که از قرآن جز نقش و از اسلام جز نام باقی نمی‌ماند. به ظاهر مسلمان نامیده می‌شوند، در حالی که بیش از همه مردم از آن دورند. مساجدشان آباد است، ولی از هدایت تهی است. فقیهان آن زمان از همه فقیهان زیر آسمان کبود بدترند. فتنه از آن‌ها خارج می‌شود و به سوی آن‌ها باز می‌گردد.^۱

ابعاد فرهنگی و اخلاقی تربیتی در عصر ظهور

براساس روایات، وضعیت مردم در عصر ظهور از نظر فرهنگی و اخلاقی تربیتی چنین است:

هر چه زمان می‌گذرد، وضعیت فرهنگی و اخلاقی جوامع انسانی بدتر می‌شود. انسان‌ها از حقیقت انسانی خویش دور می‌گردند و در جنبه‌های شهوانی و حیوانی فرو می‌روند. شرم و امانت و وقار - که از مهم‌ترین ارزش‌های انسانی است - نخستین اموری است که از میان مردم رخت برمی‌بندد.^۲ صالحان یکی پس از دیگری چشم از جهان فرو می‌بندند.^۳ ربا و رشوه شایع می‌گردد.^۴ روابط نامشروع رواج می‌یابد.^۵ دروغ و ناراستی رایج می‌شود.^۶ احترام به پدر و مادر کاستی می‌پذیرد.^۷ تکبر و

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰ و لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر (عج)، ص ۴۲۷.

۲. نهج الفصاحه، ج ۱، ص ۱۹۷ و علی محمد علی دخیل، الامام المهدی (عج)، ص ۲۱۹.

۳. نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۵۰۰ و ۵۱۷.

۴. سید مصطفی کاظمی، بشارة الاسلام، ص ۲۶.

۵. نهج الفصاحه، ج ۱، ص ۴۲.

۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۷.

۷. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر (عج)، ص ۴۳۱.

خودپسندی شایع می شود.^۱ ثروت ملاک احترام می گردد.^۲ قمار و مشروبات الکلی آشکار می شود.^۳ احکام و حدود اسلامی جاری نمی گردد و مردم در اوج فقر و بدبختی به سر می برند. مردان آن روزگار، از مردانگی، غیرت، شجاعت و هیبت لازم بی بهره اند. زنان بر آنها حاکم می شوند. مردان جامه زنان می پوشند و زنان، جامه مردان. پیامبر اکرم ﷺ چنین مردانی را لعنت می کند.

پسران چون زنان، خود را در اختیار مشتریان قرار می دهند و مردان به سبب آمیزش با زنان سرزش می شوند.^۴ زنان شرم و عفت را - که از ضروری ترین ارزش ها و ویژگی های آنان است - کنار می نهند و به برهنگی می گرایند. آنها آزمندانه در داد و ستد همسرانشان شرکت می جویند، جامه مردان می پوشند و خود را مرد جلوه می دهند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

[آخر الزمان] هنگامه ای است که زن ها بر تخت سلطنت چیره می شوند؛ بر هر مردی چیرگی می یابند و جز خواسته آنها عملی نمی گردد.^۵

دانشمندان و زمامداران عصر ظهور

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود:

دو گروه از امت من هستند که اگر اصلاح شوند، مردم اصلاح می شوند و اگر فاسد گردند، مردم به فساد می گرایند؛ آنها عالمان و زمامدارانند.^۶

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۲ - ۲۶۴.

۲. همان، ص ۲۵۹.

۳. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر (عج) ص ۴۳۰.

۴. ر.ک: کامل سلیمان، يوم الخلاص، ص ۷۳۷ و ۷۴۶.

۵. بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۵۹.

۶. نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۳۹۳.

آن حضرت هم چنین فرمود: «من برای امت خود از رهبران گمراه بیمناکم.^۱»
حضرت علی علیه السلام فرمود: «در [آخرالزمان] فقیهان به دروغ و عالمان به تردید
گرایش نشان می دهند.^۲»

ایشان هم چنین فرمودند:

در آخرالزمان، دانشمندان کم می شوند و قاریان از میان می روند.^۳

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

در آخرالزمان بلایی دشوار از ناحیه زمام داران بر امت من وارد می شود؛ این بلا چنان

سخت است که نظیر آن هرگز شنیده نمی شود....^۴

امام صادق علیه السلام درباره حاکمان آن عصر می فرماید:

زمام داران را می بینی که به سبب آزمندی، خائنان را به کار می گمارند و بر امور

کشوری امین می سازند.^۵

قیام و تشکیل حکومت در عصر غیبت

لزوم دخالت دین در اجتماع و سیاست و امور دنیوی انسانها و تنظیم سرنوشت بشر در این عرصه ها، بحثی دقیق، ژرف و بنیادین است و پرداختن به همه زوایای آن کتابی مستقل می جوید. در این بخش، مانند بسیاری از صاحب نظران، دخالت دین در این عرصه ها را قطعی شمرده و یادآور می شویم، از آن جا که تنظیم امور دنیوی و اجتماعی انسان جز با سامان دادن نظام های سیاسی و حکومتی ممکن نیست، برپا

۱. همان، ص ۴۷۲.

۲. علی حائری یزدی، الزام الناصب، ص ۲۰۷.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۲-۲۶۳.

۴. علی محمد علی دخیل، الامام المهدی (عج)، ص ۶۶ و سیدمصطفی کاظمی، بشارة الاسلام، ص ۲۸ و ۳۱.

۵. علی حائری یزدی، الزام الناصب، ص ۱۸۴.

کردن حکومت به وسیله پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام ضرورت دارد؛ بدین سبب، پیامبر اکرم ﷺ، در کنار بیان قانون، وظیفه اجرای آن را نیز برعهده داشت. با توجه بدین اصل، بر پیامبر ﷺ لازم است فردی امین و معصوم را جانشین خود سازد و اگر چنین نکند، رسالت خویش را به انجام نمی‌رساند.

حضرت علی علیه السلام با فراهم آمدن زمینه، به تشکیل حکومت دست یازید. بنابراین، یکی از دلایل لزوم تشکیل حکومت، سنت رسول گرامی اسلام ﷺ و امیر مؤمنان علیه السلام است. این سنت به شخص آن‌ها اختصاص نداشت؛ منصبی حقوقی بود که به آن‌ها عطا شده بود، تا به یاری آن احکام و قوانین اسلامی را اجرا کنند؛ از این رو، وظیفه عالمان دین نیز به شمار می‌آید.^۱

افزون بر این، از آن‌جا که اجرای احکام دین خاتم باید همیشگی باشد و تحقق این مهم بدون تشکیل حکومتی کارآمد ممکن نیست، بنابراین، ضرورت استمرار اجرای احکام اسلامی، ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را آشکار می‌سازد. تحقق غیبت کبرای امام دوازدهم (عج) و عدم امکان تشکیل حکومت اسلامی به وسیله آن عزیز، این ضرورت را از میان نمی‌برد، زیرا معیار، ضرورت اجرای احکام اسلامی است که در زمان غیبت نیز وجود دارد.^۲

اگر غیبت، ضرورت حکومت را بردارد، بدان معناست که در سال‌های طولانی غیبت کبرا، بسیاری از احکام اجرا نشود و مردم در کردارشان آزاد باشند. معنای این سخن آن است که احکام، قوانین و حقایق آورده شده به وسیله پیامبر ﷺ، تنها برای همان حدود دویست سال حضور ائمه علیهم السلام بود و پس از آن، همه آن‌ها رها می‌شوند.

۱. ر.ک: امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۷ - ۲۰.

۲. همان.

در نگاه امام خمینی، اعتقاد به این مطالب یا اظهار آن‌ها از اعتقاد به منسوخ شدن اسلام بدتر است و هیچ کس نمی‌تواند بگوید، دیگر لازم نیست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی وطن اسلامی دفاع کنیم؛ گرفتن مالیات، جزیه، خراج، خمس و زکات ضرورت ندارد و یا قوانین کیفری اسلام و دیات و قصاص باید تعطیل گردد؛ از این رو، منکر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، به یک معنا، ضرورت اجرای احکام اسلام را منکر شده و در نتیجه جاودانگی این احکام را انکار کرده است.^۱

افزون بر دلیل‌های عقلی یاد شده، بسیاری از روایات نیز بر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی گواهی می‌دهند.^۲

این دلیل‌ها مطلق است و به زمان حضور معصوم اختصاص ندارد. البته از آن‌جا که در زمان غیبت، ولایت و حکومت به شخصی معین واگذار نشده است، نحوه این ولایت و چگونگی اجرای آن نیز به گونه‌ای دیگر است که در بحث‌های علمی تحقیق و تنقیح می‌شود.

مجموع آنچه گفته شد، نشان می‌دهد بر مصلحان عالم، به ویژه عالمان دین و دین‌شناسان حقیقی، واجب کفایی است در جهت تشکیل حکومتی که عدالت و آزادی در جهان بگستراند و زمینه ظهور امام عصر (عج) را فراهم کند، بکوشند.^۳

این تلاش‌ها، در کنار سازندگی اخلاقی و روحی انسان‌ها، زمینه ظهور امام عصر (عج) را فراهم می‌کند. اگر به ظهور آن امام عزیز علاقه‌مندیم، باید در این جهت حرکت کنیم و در کنار سازندگی قوی اخلاقی و سیر و سلوک معنوی از حریم اسلام دفاع کرده، از تضعیف آن جلوگیری کنیم.

۱. همان.

۲. ر.ک: امام خمینی، کتاب البیع، ص ۴۶۲ - ۴۶۴.

۳. همان، ص ۴۶۵ - ۴۶۶.

کیفیت ظهور و وقایع بعد از آن

حضرت مهدی (عج) در «مدینه» ظهور می‌کند. خبر ظهور آن حضرت به سرعت در منطقه پخش می‌گردد و به سفیانی که بر سوریه، اردن و فلسطین فرمان می‌راند، می‌رسد. او سپاهی بزرگ فراهم می‌آورد و به سوی آن حضرت می‌فرستد.

امام (عج) پس از چندی، مدینه را به قصد مکه ترک می‌گوید و نزدیک کوه صفا یا نقطه‌ای دیگر در اطراف مکه فرود می‌آید. روزها می‌گذرد و هنگامه قیام امام (عج) نزدیک می‌شود. اصحاب نخستین امام، که طبق روایات ۳۱۳ نفرند، از شرق و غرب جهان خود را به مکه می‌رسانند و به امام می‌پیوندند. درباره نام و ویژگی‌های این گروه، روایات بسیاری به دست ما رسیده است.

آن‌ها با دیگر یاوران امام (عج) تفاوت دارند و در اوج خلوص و تقوا به سر می‌برند. این گروه که از توانایی، کارایی، آگاهی، کفایت و مدیریت برخوردارند، پرچم‌داران سپاه به شمار می‌آیند. امام صادق علیه السلام آنان را «حکم الله فی ارضه»^۱ می‌خوانند.

حضرت (عج) در مکه می‌ماند، تا ده‌هزار تن دیگر به وی پیوندند. در این هنگام، حرکت اصلاحی‌اش را می‌آغازد. حضرت ولی عصر (عج)، پس از کشته شدن «نفس زکیه» در مسجد الحرام، در روز عاشورا در مسجد الحرام حاضر می‌شود، در مقام ابراهیم علیه السلام نماز می‌گزارد و نخستین خطبه جاودانش را می‌خواند. او در آن خطبه، مردم را به حق و عدالت دعوت می‌کند و از آنان می‌خواهد در اجرای عدالت کامل و صلح جهانی، یاری‌اش دهند.

مردم دسته دسته با آن عزیز بیعت می‌کنند. نخستین کسی که با حضرت (عج) بیعت می‌کند، جبرئیل است:

إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَبَايِعُ الْقَائِمَ ﷺ جِبْرَائِيلُ ﷺ.^۱

بر اساس روایات، حضرت (عج) با شمشیر قیام می‌کند. آیا مراد از شمشیر، عدالت است یا همان سلاح کهن بشر است که در زمان ظهور با از کار افتادن سلاح‌های پیشرفته، دیگر بار مرسوم می‌شود؟ پاسخ دقیق و درست بدین پرسش، از توان انسان عادی بیرون است. آنچه مسلم می‌نماید، این است که حضرت مهدی (عج) با میراث عظیم انبیای پیشین می‌آید و در راه اصلاح گام می‌نهد.

پرچم ویژه پیامبر اسلام ﷺ، خاتم سلیمان ﷺ، سنگ و عصای موسی ﷺ و نیز خُلق و خوی پیامبر گرامی و ائمه اطهار ﷺ و مادر گرامی اش زهرا ی اطهر ﷺ با وی همراه خواهد بود.^۲

اقدامات امام عصر (عج) در مکه

- حضرت ولی عصر (عج) اقدام‌های اصلاحی اش را از مکه می‌آغازد؛ برای مثال:
- مسجد الحرام را به حدود و جایگاه اصلی اش باز می‌گرداند؛^۳
 - مقام ابراهیم ﷺ را به جایگاه اصلی اش باز می‌گرداند؛^۴
 - از طواف مستحبی که مانع طواف واجب باشد، جلوگیری می‌کند؛^۵
 - دزدان خانه خدا را کیفر می‌دهد.^۶

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵ و شیخ علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۵، ص ۲۰۷.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ج ۲، ص ۲۳۸ و شیخ علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۳، ص ۲۴۸.

۳. شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۶۴ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۴. همان.

۵. کافی، ج ۴، ص ۴۲۷ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴.

۶. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳ و شیخ علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ص ۳۸۷.

اقدامات حضرت امام مهدی (عج) در مدینه

حضرت مهدی (عج) سپس اداره مکه را به فردی موثق و امین می سپارد و خود به سوی مدینه حرکت می کند، تا به اصلاح امور آن شهر بپردازد. حضرت در مدینه اقدام های مهمی انجام می دهند.

پایتخت حضرت مهدی (عج)

حضرت مهدی (عج) بعد از مدینه، به سوی عراق حرکت می کند و با گذشتن از رشته کوه های «شمر»، «حائل» و «رفحاء» به نجف می رسد. براساس بسیاری از روایات، مرکز حکومت امام عصر (عج) «کوفه» خواهد بود. مفضل از امام صادق علیه السلام پرسید: «سرورم! آیا همه مؤمنان راستین در عصر ظهور «قائم» در کوفه خواهند زیست؟» امام علیه السلام فرمود:

آری، همه در کوفه یا پیرامون آن خواهند بود و کوفه چنان ارزشی می یابد که بهای هر متر آن از مرز دوهزار درهم خواهد گذشت. هنگامی که قائم (عج) وارد کوفه می شود و آن جا مرکز حکومت عادلانه جهانی می گردد، مؤمنان دوست دارند در آن جا باشند و دل های ایمان آورندگان همواره در آن جا خواهد بود.^۱

در آن زمان، کوفه شهری بسیار بزرگ است و تا کربلا نیز گسترش می یابد. حضرت در کوفه مسجدی بسیار بزرگ می سازد که ده هزار در دارد و همه نمازگزاران در آن جای می گیرند.^۲ سپس برای نبرد با سپاه سفیانی، از کوفه به سوی شام و «رمله» (یکی از مناطق فلسطین) حرکت می کند.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۳۰ و شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۸۰.

براساس روایات، حضرت مهدی (عج) به دروازه شهر «لد»، روستایی نزدیک بیت المقدس، می‌رسد و حکومت‌های ستم‌کار آن‌جا را نابود می‌سازد. در دروازه شهر «لد»، عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود می‌آید، با حضرت مهدی (عج) بیعت می‌کند و پشت سرش نماز می‌خواند.

درباره فرود آمدن عیسی علیه السلام و بیعتش با امام عصر (عج)، روایات فراوانی وجود دارد و این امر انکارناپذیر می‌نماید.^۱ بدین ترتیب، امام عصر (عج) بر تمام جهان پیروز می‌شود و جهان از آرامش و عدالت و مهر و شفقت آکنده می‌گردد.

پرسش:

۱. پنهان ماندن زمان ظهور چه فوایدی دارد؟
۲. شرایط ظهور با نشانه‌های ظهور چه تفاوتی دارند؟
۳. قیام جهانی اسلامی، به چه شروطی بستگی دارد و کدام شروط محقق شده و کدام یک محقق نشده است؟
۴. ویژگی‌های جسمانی و ظاهری حضرت مهدی (عج) در روایت چگونه بیان شده است؟
۵. نشانه‌های قطعی ظهور امام عصر (عج) را بنویسید.

پژوهش:

۱. پژوهشی در مورد تطبیق نشانه‌های ظهور بر مصادیق خارجی انجام دهید و در مورد معیارها و ارزش علمی آن بحث نمایید.

۱. ر.ک: محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۵۸؛ مسلم بن حجاج قشیری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۵۰۰ و شیخ علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۱، ص ۵۱۹.

فصل هفتم:

قيام

مقدمه

در این فصل مسائل مربوط به قیام حضرت مهدی (عج) به طور خلاصه، در چند بُعد بررسی می‌شود؛ رابطه قیام آن حضرت با رشد عمومی جامعه و مسئله آمادگی تدریجی مردم و فراهم شدن زمینه‌های قیام، تعداد یاران حضرت (عج)، قیام به سیف، زمان و مکان ظهور و مسئله رجعت، از جمله این مسائل است.

چکیده

قیام حضرت مهدی (عج) زمانی رخ می‌دهد که گرایش به قسط در مردم رشد کرده و پیشرفت جوامع، زمینه این قیام را فراهم سازد. جامعه انسانی تا زمان قیام حضرت حجت (عج) تمامی راه‌هایی را که سعادت و هدایت می‌پندارد، تجربه می‌کند و با تحیر در انتظار آخرین و کامل‌ترین برنامه و راه سعادت به سر می‌برد. در این میان، ستمگران نیز تمامی سعی خود را بر سد کردن مسیر عدالت و ایمان به کار می‌گیرند، ولی این امر نیز از قدرت الهی خارج نیست و آنان را در مسیر سنت املاء و استدراج گرفتار خواهد کرد و به زودی دچار خواری خواهند شد. هنگامی که زمان قیام فرا می‌رسد، آنان که صلاحیت بیشتری دارند، از سراسر زمین گرد آمده و هسته اولیه یاران امام عصر (عج) را تشکیل می‌دهند. در پی حرکت آزادی‌بخش این گروه، مردم به سرعت از بند رها می‌شوند و خود قیام به قسط خواهند کرد.

قیام حضرت حجت (عج) به شمشیر، به سه طریق تبیین و توجیه شده است:

۱. نماد بودن شمشیر و عدم اختصاص وسیله جنگی به شمشیر؛
۲. متکی بودن شمشیر به اراده الهی و از کار افتادن سلاح‌های دیگر به اذن خداوند.
۳. تسلیم شدن صاحبان قدرت در مقابل حضرت مهدی (عج) و پیوستن صاحبان تفکر به ایشان.

زمان ظهور معین نشده و از تعیین دقیق زمان آن نهی شده است و مکان ظهور، شهر مکه و مسجد الحرام و بین رکن و مقام معین شده است. در این مکان مردم با او بیعت خواهند کرد و اولین بیعت‌کننده جبرئیل علیه السلام است. به هنگام ظهور، بعضی از مؤمنان خالص و جمعی از منافقان ستمگر به این جهان باز می‌گردند، که این مسئله به «رجعت» موسوم است.

ماهیت قیام

قیام حضرت حجت (عج)، از مسائل مهم مهدویت است. این قیام ثمره بلوغ معنوی انسانیت به شمار می‌آید؛ یعنی بشر به مرحله‌ای از رشد و بلوغ می‌رسد که نیاز به عالم غیب و رهبر مرتبط با آن جهان را در می‌یابد. پس قیام به قسط باید از متن جوامع بجوشد. این پدیده بر دو گزاره استوار است:

۱. فرهنگ‌گرایی به قسط در میان مردم رشد می‌کند و انسان‌ها به لوازم آن التزام عملی می‌یابند؛

۲. تاریخ، حرکتی تکاملی و روبه‌رشد دارد و نقطه‌اوج این رشد «قیام منجی» عالم است.

بی‌تردید، فرهنگ قسط‌گرایی مانند هر فرهنگ دیگر به تدریج تحقق می‌یابد و هر قطعه‌ای از تاریخ، مقدمه‌ زمان قیام شمرده می‌شود.

انسان تا قبل از بلوغ، نه کاستی احساس می‌کند نه نیاز؛ یعنی بی‌نیازی کاذب در

عین عدم بلوغ. گویا احساس بی‌نیازی با عدم بلوغ، پیوندی مستقیم دارد. وقتی بلوغ فرا می‌رسد، انسان کاستی‌اش را دریافته و در پی همسر بر می‌آید، تا در کنارش به کمال رسد.

پیوند بین ماده و معنا در عصر ظهور

انسان وابسته به عالم ماده، تا وقتی به بلوغ و رشد معنوی و عقلی نرسیده، خود را موجودی کامل می‌پندارد. گاه بر شهوت‌ها، خیالات، خرافات و اسطوره‌ها تکیه می‌کند و مکتب‌های اعتقادی را از آن‌ها بیرون می‌کشد و زمانی بر عقل، علم، تکنولوژی و تجربه؛ به عبارت دیگر، پیش از بلوغ فکری، در هر مقطعی از زندگی‌اش به مکتبی تکیه می‌کند و آن را همه حقیقت، غایت کمال و کاشف همه مجهولات می‌پندارد، اما پس از مدتی ناتوانی آن مکتب را در اداره درست زندگی بشر در می‌یابد.

این یورش و گریز در طول تاریخ ادامه می‌یابد، تا سرانجام انسان از تمام فرآورده‌های فکر بشر و مکتب‌های آسمانی تحریف شده، می‌برد؛ به ناتوانی خود اعتراف می‌کند و راه حلی دیگر می‌جوید.

این مراحل در نحوه استدلال حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن به خوبی ترسیم شده است:

﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَالأَرْضِ وَلِيَكُوْنَ مِنَ الْمُوقِنِيْنَ﴾^۱

و این چنین، ملکوت آسمان و زمین [و حکومت مطلقه خداوند بر آن] را به ابراهیم نشان دادیم [تا به آن استدلال کند] و اهل یقین گردد.

پژوهش‌گران، ملکوت را عالم اسرار و نظم و شگفتی‌ها و جهان غیب نامیده‌اند.

حضرت ابراهیم علیه السلام مراحل را برای رشد عقلانیت دینی انسان بر می‌شمارد. او هرگز شرک نورزیده است، ولی برای آشکار ساختن حق بر اطرافیانش، ناگزیر این مراحل چهارگانه را طرح و نقد می‌کند؛ به عبارت دیگر، چون مربی و پدری دلسوز به هم‌زبانی و همراهی با کودک نوپای خویش می‌پردازد.

بهر طفلِ نو، پدر تی تی کند گرچه عقلش هندسه گیتی کند^۱

مراحل خداجویی

۱. گرایش به کمترین نور

حضرت ابراهیم علیه السلام در نخستین مرحله، کمترین نور آسمانی را پروردگار خود می‌خواند، ولی با افولش می‌گوید: هیچ موجود ناپایداری شایستگی پرستش ندارد:

﴿ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ﴾^۲

هنگامی که [تاریکی] شب او را پوشانید، ستاره‌ای مشاهده کرد. گفت: این خدای من است، اما هنگامی که غروب کرد، گفت: غروب‌کنندگان را دوست ندارم.

۲. گرایش به جسم نورانی‌تر

در مرحله دیگر، حضرت به دلیل درخشندگی بیشتر ماه، در مقایسه با ستارگان، آن را «رب» خود می‌خواند؛ اما به زودی از آن دست می‌کشد، زیرا ماه نیز پایدار نیست:

﴿ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ﴾^۳

۱. مولانا جلال‌الدین رومی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۳۳۱۵؛ معجم الوسیط و قاموس در ذیل واژه طفل.

۲. انعام، آیه ۷۶.

۳. همان.

و هنگامی که ماه را دید که [سینه افق را] می شکافد، گفت: این خدای من است؛ اما هنگامی که [آن هم] غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلماً از گروه گمراهان خواهم بود.

۳. گرایش به نورانی‌ترین جرم آسمانی

با به بن بست رسیدن فرضیه خدا بودن ماه، حضرت ابراهیم علیه السلام گم شده بشر را در نورانی‌ترین جرم جست و جو کرد:

﴿ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴾^۱

و هنگامی که خورشید را دید [که سینه افق را] می شکافت، گفت: این خدای من است؛ این [که از همه] بزرگ‌تر است. اما هنگامی که غروب کرد، گفت: ای قوم! من از شریک‌هایی که شما برای خدا می سازید، بیزارم.

روش گام به گام حضرت ابراهیم علیه السلام در ابلاغ پیام الهی نشان می دهد که رشد عقلانیت بشر در همه زمینه‌ها از جمله دین، فرایندی تدریجی دارد. این امر از اصول تعلیم و تربیت است؛ چنان که رشد بشر نیز در فرایندی تدریجی تحقق می یابد.

تدریج در تکوین

خدای متعال در قرآن کریم یادآور می شود که آفرینش جهان را به تدریج پیش برده است، هر چند می توانست با واژه «کن» (باش) به همه چیز هستی عطا کند:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾؛^۱

پروردگار شما، خداوندی است که آسمان و زمین را در شش روز [= شش دوران] آفرید؛ سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت....

مولوی این حقیقت را به شعر در آورده است:

هست تعجیلت ز شیطان لعین ^۲	که تائی هست از رحمان، یقین
خوی رحمان است صبر و احتساب ^۳	مکر شیطان است تعجیل و شتاب
تا به شش روز این زمین و چرخ‌ها	با تائی گشت موجود از خدا
صد زمین و چرخ آوردی برون ^۴	ورنه قادر بود کو «کن فیکون»
که طلب آهسته باید بی شکست ^۵	این تائی از پی تعلیم توست

خداوند از تدریجی بودن آفرینش سخن گفته است تا انسان تائی را بیاموزد، باور کند و درباره خود و دیگران به رسمیت بشناسد.

تدریج در تشریح

آیات تحریم شراب، بر وجود تدریج در عرصه تشریح گواهی می‌دهد. آیه اول، نماز خواندن هنگام مستی را ممنوع می‌سازد؛^۶ آیه دوم، قمار و شراب را داری فواید اقتصادی می‌داند، اما زیان آن‌ها را بیش از سودشان

۱. اعراف، آیه ۵۴.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۳۴۹۷.

۳. همان، دفتر پنجم، بیت ۲۵۷۰.

۴. همان، دفتر سوم، بیت ۳۵۰۰-۳۵۰۱.

۵. همان، دفتر پنجم، بیت ۳۵۰۶.

۶. نساء، آیه ۴۳: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید.

می‌شمارد^۱، و آیه سوم، نوشیدن شراب را به طور مطلق عملی شیطانی و ممنوع می‌داند.^۲

آیه نود و نهم سوره «یونس» از اختیاری بودن هدایت سخن می‌گوید، اما سیاق آن بر تدریجی بودن این پدیده نیز گواهی می‌دهد:

﴿ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴾^۳

و اگر پروردگار تو می‌خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند، همگی [به اجبار] ایمان می‌آوردند؛ آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟ [ایمان اجباری چه سودی دارد؟!]

بنابراین، اختیاری و تدریجی بودن ایمان دینی، از سنت‌های الهی است. با توجه به مطالب پیشین روشن می‌شود که قیام جهانی حضرت مهدی (عج) نیز ره‌آوردِ رشد عقل مردم است که در بستری تدریجی به دست می‌آید. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَىٰ رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَخْلَامَهُمْ^۴

وقتی زمان ظهور امام عصر (عج) فرا می‌رسد، خداوند دست رحمت خویش را بر

۱. بقره، آیه ۲۱۹: ﴿ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ ﴾؛ درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند؛ بگو: در آن‌ها گناه و زیان بزرگی است؛ و منافع (از نظر مادی) برای مردم در بردارد....

۲. مانده، آیات ۹۰ - ۹۱: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾ * إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام [نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است؛ از آن‌ها دوری کنید تا راستگار شوید. شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند....

۳. یونس، آیه ۹۹.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

سر تمام بندگان [مؤمن و غیرمؤمن] می‌نهد، و [در پرتو آن] خرده‌هایشان جامعیت می‌یابد و آرزوهایشان کامل می‌شود.

توضیح ملاصدرا

استاد دینانی درباره این روایت می‌نویسد:

منظور از «دست»، واسطه فیض است. واسطه فیض تحت عنوان عقل یا فرشته مطرح می‌شود. منظور از سرهای بندگان نیز جز نفوس ناطقه و عقل هیولانی آنها چیز دیگری نخواهد بود. مقصود از جمع شدن یا جامعیت پیدا کردن عقول نیز این است که عقل انسانی از هرگونه تفرقه و پراکنده بودن در طبیعت و حواس و تمایلات نفسانی رهاگشته و به ذات خود باز می‌گردد. در بازگشت به ذات خود است که انسان از کثرت و تفرقه به مقام جمع و بساطت و از فصل به وصل و بالآخره از فرع به اصل می‌رسد.^۱

هر چیزی دارای گوهری اصلی و اساسی است و گوهر وجود انسان عقل است و هر جا که عقل ظاهر شود، حق نیز آشکار خواهد شد، زیرا بعد از واجب‌الوجود - تبارک و تعالی -، عقل برای شناخت حق از هر چیز دیگری شایسته‌تر و سزاوارتر است. به همین جهت است که شهید مطهری رحمته‌الله معتقد است:

انسان آینده، انسان عقیده و ایمان است، نه انسان شکم و دامن.^۲

مهلت به گناه کاران

یکی از سنت‌های الهی «املاء» و «استدراج» است. براساس این سنت، خدای

۱. غلامحسین ابراهیمی دینانی، ماجرای فکر فلسفی، ۱ - ۳۲۰.

۲. مرتضی مطهری، انسان و ایمان، ص ۱۷.

متعال حداکثر فرصت را در اختیار گنهکاران قرار می‌دهد. در عصر غیبت نیز، این سنت جریان دارد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ وَكَأَيِّنُ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ ﴾^۱

و چه بسیار شهرها و آبادی‌هایی که به آنها مهلت دادم، در حالی که ستمگر بودند، اما از این مهلت برای اصلاح خویش استفاده نکردند. سپس آنها را مجازات کردم و بازگشت، تنها به سوی من است.

هم چنین در سوره «آل عمران» آمده است:

﴿ وَلَا يَخْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لِنَفْسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴾^۲

آنها که کافر شدند [و راه طغیان پیش گرفتند]، تصور نکنند اگر به آنها مهلت می‌دهیم، به سودشان است. ما به آنان مهلت می‌دهیم فقط برای این که بر گناهان خود بیفزایند و برای آنها عذاب خوارکننده‌ای [آماده شده] است.

بلوغ ظلم

چنان که ظهور و قیام حضرت مهدی (عج)، ره‌آورد رشد مردم عدالت‌جو است، قانون «املاء» و «استدراج» نیز باید به نقطه‌نهایی خود برسد؛ یعنی آن بخش از بشر که هیچ‌گاه به حجت باطنی خود پاسخ مثبت نداده است، باید به تمام فرصت‌های خود دست یافته، خودش و دیگران دریابند از هیچ فرصت دیگری بهره نخواهد گرفت و تمام مهلت‌های الهی را که در اختیارش قرار گرفته، از دست داده است. وقتی حجت بر او تمام شد، زمان ظهور «منجی الهی»

۱. حج، آیه ۴۸.

۲. آل عمران، آیه ۱۷۸.

فرا می‌رسد. او از واپسین ابزار پاک‌سازی بشر که همان قهر و غلبه است، استفاده می‌کند. در آن موقعیت، بشر در دو جبهه قرار می‌گیرد؛ جبهه مستضعفان و مظلومان عدالت‌خواه و جبهه ستمگران عدالت‌ستیز که هیچ منطق مسالمت‌آمیزی در آنها کارگر نمی‌افتد. در این مرحله، مستضعفان و ستم‌دیدگان عدالت‌خواه، برپا کنندگان «قسط» خواهند شد.

اقامة قسط به دست مردم یا حجت الهی؟

منابع موجود نشان می‌دهد، قسط و عدل پس از استقرار حکومت جهانی از متن مردم می‌جوشد. چنان نیست که رهبران الهی، عدالت را از رأس هرم، به انسان‌ها دیکته کنند و آن‌ها بی‌هیچ اعتقاد و اختیار، مجریان و پذیرندگان چشم و گوش بسته عدالت بخش‌نامه شده توسط مصلحان دیکتاتور باشند. پیامبران و رهبران الهی نیز هرگز در پی اجرای چنین عدالتی نبودند. در آن زمان، عدالت، ارزشی فراگیر و بخشی از فرهنگ انسان‌ها خواهد شد و در شمار باورهای عمومی و ریشه‌دار بشر جای می‌گیرد. در سوره «حدید»، که طبق بعضی از احادیث «سوره مردم رشد یافته آخرالزمان» است، چنین می‌خوانیم:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^۱

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب [آسمانی] و میزان [شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند، و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است، تا خداوند بداند

چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند، بی آن‌که ببینند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

در این آیه، «الناس» فاعل «لیقوم» است، نه انبیا یا دیگر رهبران الهی. بر این اساس، خدای متعال پیامبران علیهم‌السلام را با آیه و نشانه‌های آشکار می‌فرستد و کتاب و میزان را ره توشه آنان قرار می‌دهد تا خود مردم قسط را برپا دارند. این آیه نشان دهنده بلوغ عقلانیت دینی و الهی مردم است، نه تسلیم اجباری آن‌ها در برابر انبیا علیهم‌السلام؛ نقش پیامبران، شتاب و جهت بخشیدن به این بلوغ است. این آیه نیز به این حقیقت دلالت دارد:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۱

اما خداوند سرنوشت هیچ قوم [و ملتی] را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.

عموم و اطلاق این آیه نشان می‌دهد که گره اصلی در اصلاح امور، خود مردم هستند.

کشته شدن حق‌ستیزان

شیخ صدوق رحمته‌الله از حضرت عبدالعظیم حسنی چنین روایت می‌کند:

به امام محمد تقی علیه‌السلام عرض کردم: امیدوارم قائم اهل بیت پیامبر علیه‌السلام که زمین را پس از لبریز شدن از ستم از عدل و داد می‌آکند، شما باشید. حضرت فرمود: «ابوالقاسم! هر یک از ما امامان قائم به امر خداوند و راهنمای دین اویم، ولی قائمی که خداوند زمین را به وسیله وی از کافران پاک می‌سازد و از عدل و داد می‌آکند، و کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده می‌ماند و خودش غایب می‌شود، کسی است که زمین

برایش درنوردیده می‌گردد و هر مشکلی برایش آسان می‌شود و یارانش که به تعداد اصحاب پیامبر در جنگ بدر، یعنی ۳۱۳ نفرند، از دورترین نقاط زمین پیرامونش گرد می‌آیند؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛^۱ هر جا باشید، خداوند همه شما را [برای پاداش و کیفر در برابر اعمال نیک و بد، در روز رستاخیز] حاضر می‌کند، زیرا او بر هر کاری تواناست. وقتی این گروه از پاک‌دلان گردش حلقه زدند، ظهور می‌کند. هنگامی که پیمان کامل شد؛ یعنی تعدادشان به ده‌هزارتن رسید، با اجازه پروردگار قیام می‌کند و چندان از دشمنان می‌کشد که خداوند خشنود گردد. «عرض کردم: آقای من! خشنودی خداوند چگونه آشکار می‌شود؟ فرمود: «خدا رحمت خود را در قلبش می‌افکند. چون به مدینه می‌رسد، لات و عزى را بیرون می‌آورد و می‌سوزاند».^۲

در این جا، دو پرسش رخ می‌نماید:

الف) آیا امام به کشتن مخالفان دست می‌یازد و اگر پاسخ مثبت است، چرا؟

ب) عدد مربوط به یاران حضرت (عج) چه خصوصیتی دارد؟

وقتی دو جبهه حق در برابر هم قرار می‌گیرند، هرگز خون‌ریزی‌ای رخ نمی‌دهد، اما اگر جبهه‌ای، ستم محض، باطل انعطاف‌ناپذیر، فساد فراگیر و کفر و شرک مطلق باشد و جبهه دیگر، عدالت، حق، پاکی و ایمان، طبیعی‌ترین راه‌حل مسئله، درگیری کامل است. در این موقعیت، گرایش به خون‌ریزی فقط به جبهه حق اختصاص ندارد. چه بسا این گرایش در جبهه باطل فزون‌تر است؛ جبهه‌ای که در مقابل وجدان، فطرت، حجت باطنی و دین الهی هیچ نرمشی نشان نمی‌دهد و زور را کارآمدترین سلاح می‌داند.

۱. بقره، آیه ۱۴۸.

۲. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، باب ۳۶، ص ۳۷۷، ح ۲.

قرآن کریم نیز بر درستی این سخن گواهی می‌دهد. براساس آیات الهی و نیز شواهد تاریخی، جبهه باطل معمولاً بر قتل، آزار و آواره کردن مردم تکیه می‌کند. آیات ذیل گویای این امر هستند:

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ﴾؛^۱

[به خاطر بیاور] هنگامی را که کافران نقشه می‌کشیدند که تو را به زندان بيفکنند، یا به قتل برسانند و یا [از مکه] خارج سازند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ﴾؛^۲

چرا که آنان به آیات الهی، کفر می‌ورزیدند و پیامبران علیهم‌السلام را به ناحق می‌کشتند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقِّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾؛^۳

کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران علیهم‌السلام را به ناحق می‌کشند و [نیز] مردمی را که امر به عدالت می‌کنند به قتل می‌رسانند، به کیفر دردناک [الهی] بشارت ده!

﴿...ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ﴾؛^۴

... چرا که آن‌ها به آیات خدا، کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند.

﴿يَسْؤُمُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ﴾؛^۵

همواره شما را به بدترین صورت آزار می‌دادند؛ پسران شما را سر می‌بریدند و زنان شما را [برای کنیزی] زنده نگه می‌داشتند.

۱. انفال، آیه ۳۰.

۲. بقره، آیه ۶۱.

۳. آل عمران، آیه ۲۱.

۴. همان، آیه ۱۱۲.

۵. بقره، آیه ۴۹.

- ﴿يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ﴾؛^۱

گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، در حالی که پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را [برای کنیزی و خدمت] زنده نگه می‌داشت.

پس مخالفان دین الهی، آغازگران جنگ و خشونتند نه دین‌داران. در نبردهای پیش از جنگ آخرالزمان، ستمگران خشونت‌طلب در موضع برتر نظامی، تسلیحاتی و تبلیغاتی قرار دارند و بدین سبب چیرگی ظاهری می‌یابند، در حالی که انبیاء علیهم‌السلام و پیروان حق و عدالت بر برهان و وجدان فطری تأکید می‌ورزند و در استفاده از زور به کمترین حد ممکن بسنده می‌کنند. در آخرالزمان نیز مستکبران تغییر روش نمی‌دهند و با همان منطق زور به میدان می‌آیند، اما این بار در موضع ضعف جای دارند و جبهه حق، افزون بر منطق الهی و امدادهای غیبی، از توان برتر نظامی و مردمی نیز برخوردار است. بر این اساس، به طور طبیعی مستکبران، متحمل تلفات بسیاری می‌شوند. بنابراین، در آخرالزمان افزون بر قول لَين و پاسخ برطبق فطرت، حکمت، موعظه حسنه، جدال احسن و کتاب و میزان، که منطق پیامبران و امامان علیهم‌السلام است، نیرومندترین سلاح‌ها در دست حضرت حجت (عج) و پیروانش قرار می‌گیرد، تا آنان که جز زور منطقی ندارند، در برابر سیر تکاملی بشر، سدّ پدید نیآورند.

از این رو، پرشدن جهان از ستم بدان معناست که ستم، همه ظرفیت‌های خود را به کار می‌گیرد و همچون میوه‌ای شوم برای کنده شدن از درخت آماده می‌شود. در آن عصر، ستم به بلوغ نهایی خود می‌رسد، واپسین تیرهایش را به سوی حق رها می‌کند و تمام قدرتش را علیه حق به کار می‌گیرد، ولی به سبب قدرت فزون‌تر جبهه حق، توفیق نمی‌یابد و سرانجام حق جویان پیروز می‌شوند.

تعداد یاران

درباره شمار یاران حضرت مهدی علیه السلام نیز باید گفت، چنان که پیامبران علیهم السلام یارانی الهی داشتند، امام عصر علیه السلام نیز چنین یارانی دارد. پیدایش این یاران به معنای فراهم آمدن زمینه قیام است. قرآن درباره انبیا علیهم السلام می فرماید:

﴿وَكَايْنٌ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا أَشْتَكَائُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾؛^۱

چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند. آن‌ها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند [و تن به تسلیم ندادند]، و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد.

شمار یاران حضرت حجت (عج) را ۳۱۳ تن ذکر کردند. برای آشنایی با فلسفه یادکرد این عدد، توجه به برخی آیات سوره «مدثر» سودمند می‌نماید:

﴿لَوْ اِخْتَفَىٰ لَلْبَشَرِ * عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ * وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَزْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْبَشَرِ﴾؛^۲

[جهنم] پوست تن را به کلی دگرگون می‌کند. نوزده نفر [از فرشتگان عذاب] بر آن گمارده شده‌اند. مأموران دوزخ را فقط فرشتگان [عذاب] قرار دادیم و تعداد آن‌ها را جز برای آزمایش کافران معین نکردیم، تا اهل کتاب [= یهود و نصاری] یقین پیدا

۱. آل عمران، آیه ۱۴۶.

۲. مدثر، آیات ۲۹ - ۳۱.

کنند و بر ایمان مؤمنان بیفزاید و اهل کتاب و مؤمنان [در حقانیت این کتاب آسمانی] تردید به خود راه ندهند و بیمار دلان و کافران بگویند: خدا از این توصیف چه منظوری دارد؟! آری، این گونه [خداوند] هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند و لشکریان پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند و این جز هشدار و تذکری برای انسان‌ها نیست.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، خدای متعال شمار فرشتگان عذاب دوزخ را ذکر فرموده است. ذکر این امر و دانستن و ندانستن آن در حیات دنیوی یا اخروی دین‌داران هیچ تأثیری ندارد؛ تنها کارکرد آن و گزاره‌های مشابه، شناخت کافران، بیمار دلان و مؤمنان است. بنابراین شمار یاران حضرت مهدی (عج) نیز برای سنجش کفر و ایمان ذکر شده است.

ارتباط عدد و معدود

در فرهنگ دینی، اعدادی به چشم می‌خورند که شاخصند؛ برای مثال هفت، چهل، هفتاد، صد و هزار. آیا این اعداد با معدودشان ارتباط منطقی واقعی، ذاتی و نفس‌الامری دارند؟

در پاسخ بدین پرسش باید یادآور شد، در علوم تجربی مانند: فیزیک، شیمی و ریاضی ارتباط عدد و معدود، واقعی و از نوع رابطه علت و معلول است؛ یعنی اگر عدد تغییر یابد، معدود نیز دگرگون می‌شود؛ برای مثال، در گزاره‌های زیر:

(الف) آب از دو اتم هیدروژن و یک اتم اکسیژن ساخته می‌شود؛

(ب) یک کالری گرما با $4/18$ ژول انرژی مکانیکی برابر است؛

(ج) برای به دست آوردن مساحت دایره باید از عدد $3/14$ استفاده کرد.

اگر عدد تغییر کند، نتیجه به طور طبیعی دگرگون می‌شود. اما در بسیاری موارد دیگر، مانند قوانین فقهی، حقوقی، جزائی، کیفری و مانند این‌ها، رابطه عدد و معدود

یا تعبّدی است و یا قراردادی. در بخشی از آیات و روایات، عدد برای جدا شدن صفوف خرده‌گیران و مؤمنان متعبد ذکر شده است. در این موارد، پرسش از عدد، نشانهٔ لجاجت و نادانی است. ملای رومی، می‌گوید:

در معانی قسمت و اعداد نیست	در معانی تجزیه و افراد نیست ^۱
جان شناسان از عددها فارغند	غرقة دریای بی‌چونند و چند ^۲
یار شو تا یار بینی بی عدد	زان که بی یاران بمانی بی مدد ^۳

این اعداد، قراردادی یک‌سویه میان خداوند و آفریدگان به شمار می‌آید و برای سنجش میزان باور مردم بیان شده است. مولوی می‌گوید:

عشق را با پنج و با شش کار نیست	مقصد او جز که جذب یار نیست ^۴
--------------------------------	---

رفع موانع و اصل کلی حاکم بر آن

نخستین مانع در برابر قیام حضرت حجت (عج)، عدم قابلیت مردم است؛ یعنی همان چیزی که فلسفهٔ غیبت شمرده می‌شود و غیبت را بر تاریخ تحمیل کرده است. همان‌طور که گفته شد، مهم‌ترین مانع در آستانهٔ ظهور برطرف می‌شود، زیرا مردم به نوعی به رشد و بلوغ می‌رسند. بدین ترتیب، موانع دیگر قیام حضرت نیز برداشته می‌شود، زیرا وقتی مردم در جهت تغییر سرنوشت خویش گام بردارند، یاری همهٔ جانبهٔ خداوند نیز فرا می‌رسد. مفهوم مخالف آیه: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...﴾^۵، چنین است: هر گاه مردم خود را تغییر دهند، خدای متعال سرنوشت

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۶۸۴.

۲. همان، دفتر سوم، بیت ۳۱۹۱.

۳. همان، دفتر ششم، بیت ۴۹۸.

۴. همان، دفتر ششم، بیت ۵.

۵. رعد، آیه ۱۱: «خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است،

آن‌ها را تغییر می‌دهد. بنابراین، رفع همه موانع در طول تغییر سرنوشت مردم به دست پروردگار است و زیر مجموعه آن به شمار می‌آید. آیات ذیل بر درستی این سخن گواهی می‌دهند:

- ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾؛^۱

اگر [آیین] خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند.

- ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَاناً﴾؛^۲

اگر از [مخالفت فرمان] خدا پرهیزید، برای شما وسیله‌ای برای جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد.

- ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً﴾؛^۳

و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند.

- ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾؛^۴

و آن‌ها که در راه ما [با خلوص نیت] جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد.

- ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾؛^۵

به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند.

نمونه‌های روشن از میان رفتن موانع و هموار شدن راه‌ها به یاری خداوند

۱. محمد، آیه ۷.

۲. انفال، آیه ۲۹.

۳. طلاق، آیه ۲.

۴. عنکبوت، آیه ۶۹.

۵. فصلت، آیه ۳۰.

در تاریخ انبیاء علیهم السلام، به ویژه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، مشاهده می شود. نصرت الهی و امدادهای غیبی در جنگ بدر از این مقوله است. بر این اساس، به بسیاری از پرسش‌ها درباره ویژگی‌های سلاح حضرت و یارانش و ابزارهای جنگی پیچیده ستمگران و چگونگی تأثیر جنگ‌افزایی چنان ابتدایی بر ابزارهای مدرن، پاسخ داده می شود. برای آشنایی با نقش امدادهای الهی در این گستره، اشاره به پرسشی سودمند است: اگر چنان که در روایات تذکر داده‌اند، سلاح امام زمان شمشیر است، چگونه بر سلاح‌های مدرن چیرگی می یابد؟

پژوهش‌گران در برابر این پرسش، سه پاسخ ارائه داده‌اند:

الف) شمشیر نماد است. اکنون نیز اسب و شمشیر، نماد قدرت به شمار می آید و در گوشه و کنار جهان از آن استفاده می شود؛ همان گونه که در بسیاری از کشورها ترازو، نماد عدالت قضایی است، در حالی که امروزه ترازوهای چنان سستی هرگز در اجرای عدالت کاربرد ندارند.

ب) وقتی سخن از امداد الهی به میان می آید، شمشیر به اراده حق متکی است و تمام قدرت‌ها را به اشاره‌ای خاموش می کند. دست قدرت خداوند می تواند سببی را جای‌گزین سبب دیگر سازد و خاصیت ذاتی اشیا را از آنها باز ستاند. مولوی می گوید:

سنگ و آهن خود سبب آمد و لیک	تو به بالاتر نگر ای مرد نیک
کین سبب را آن سبب آورد پیش	بی سب کی شد سبب هرگز ز خویش؟
و آن سبب‌ها کانبیا را رهبر است	آن سبب‌ها، زین سبب‌ها برتر است ^۱

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۸۴۱ - ۸۴۴. در نگاه مولانا، انبیاء علیهم السلام می کوشیدند مردمان را از غوطه‌ور شدن در عالم محسوسات و مادیات برهانند و به آنان گوشزد کنند که علل و اسباب حاکم بر جهان هستی، به این چند قانونی که بشر کشف و به آنها عادت کرده، محدود نیست.

زمان ظهور

تعیین تاریخ و زمان ظهور حضرت حجت (عج) نوعی پیش‌گویی و اخبار از آینده است و مراجعه به روایات معصومان علیهم‌السلام، یگانه راه آگاهی از آن به شمار می‌آید. احادیث، تاریخ ظهور آن حضرت را تعیین نکرده، این کار را مکروه شمرده و به تخطئه و تکذیب تعیین کنندگان وقت پرداخته‌اند. شیخ کلینی رحمته‌الله درباره کراهت این امر چنین روایت کرده است:

عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ؟ فَقَالَ: كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، إِنَّ مُوسَى عليه السلام لَمَّا خَرَجَ وَافِدًا إِلَى رَبِّهِ، وَاعَدَّهُمْ ثَلَاثِينَ يَوْمًا فَلَمَّا زَادَهُ اللَّهُ عَلَى الثَّلَاثِينَ عَشْرًا قَالَ قَوْمُهُ: قَدْ أَخْلَقْنَا مُوسَى؟ فَصَنَعُوا مَا صَنَعُوا فَإِذَا حَدَّثْنَاكُمْ الْحَدِيثَ فَجَاءَ عَلِيٌّ؟ مَا حَدَّثْنَاكُمْ [بِهِ] فَقُولُوا: صَدَقَ اللَّهُ، وَإِذَا حَدَّثْنَاكُمْ الْحَدِيثَ فَجَاءَ عَلِيٌّ خِلَافِ مَا حَدَّثْنَاكُمْ بِهِ فَقُولُوا: صَدَقَ اللَّهُ، تَوَجَّرُوا مَرَّتَيْنِ؛^۱

فضیل بن یسار می‌گوید: به امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: برای این امر وقتی است؟ فرمود: تعیین کنندگان وقت دروغ می‌گویند، تعیین کنندگان وقت دروغ می‌گویند، تعیین کنندگان وقت دروغ می‌گویند. چون موسی علیه السلام برای پیغام بردن در طور سینا به پروردگار خود وارد شد، قومش را وعده سی روز داد. وقتی خدا ده روز بر سی روز افزود، قومش گفتند: موسی به وعده‌اش پای‌بند نماند و کردند آنچه کردند [گوساله پرست شدند]. اگر ما خبری به شما گفتیم و طبق گفته ما واقع شد، بگویید: خدا راست فرموده است و اگر خبری گفتیم و خلاف گفته ما تحقق یافت، بگویید: خدا راست فرمود، تا دو پاداش دریافت کنید.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۶۸ و محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۹۴، ح ۱۳.

مکان ظهور

درباره مکان ظهور، احادیث بسیاری به دست ما رسیده است. براساس این روایات، جایگاه ظهور حضرت، مکه و به طور خاص بین رکن و مقام است. پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، در آن روز خداوند مردی از فرزندانم را برمی‌انگیزد که از نام و خُلق من بهره می‌برد و مردم بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند.^۱

ایشان هم چنین فرمودند:

بعد از خروج سفیانی و کردار ناپسندی که مرتکب می‌شود، نداگری از آسمان ندا می‌دهد که: خداوند، زمان جباران و ستم‌کاران را به سر آورده. در این هنگام بهترین فرد امت محمد ﷺ [حضرت مهدی (عج)] صاحب امر شماست؛ در مکه به وی پیوندید.^۲

امام باقر ﷺ می‌فرماید:

گویا قائم (عج) را دوشنبه‌ای که در روز عاشورا است، می‌بینم، در حالی که بین رکن و مقام ایستاده است و جبرئیل کنارش ندا می‌دهد: بیعت از آن خداست. پس زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد.^۳

در حدیثی دیگر از امام صادق ﷺ آمده است:

... وَ مِنْ ذَلِكَ الْمَكَانُ يَهْبِطُ الطَّيْرُ عَلَى الْقَائِمِ ﷺ فَأَوَّلُ مَنْ يَبَايَعُهُ ذَلِكَ الطَّيْرُ وَ هُوَ وَ
اللَّهِ جِبْرَائِيلُ ﷺ وَ إِلَى؟ ذَلِكَ الْمَقَامِ يَسْنِدُ الْقَائِمُ ظَهْرَهُ وَ هُوَ الْحِجَّةُ وَ الدَّلِيلُ عَلَى

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰ - ۲۹۱.

۲. مقدسی شافعی سلمی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، باب ۲، ح ۴۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.

القَائِمِ وَ هُوَ الشَّاهِدُ لِمَنْ وَاوَاهُ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ؛^۱

... و پرندہ‌ای از این مکان [رکن حجرالاسود در کعبہ] بر حضرت ﷺ ہبوط می‌کند، و نخستین کسی کہ با او بیعت می‌کند، همین پرندہ است. بہ خدا سوگند، این پرندہ جبرئیل است. این مکان تکیہ گاہ حضرت بہ شمار می‌آید و آن پرندہ، حجت و دلیل بر قائم بودہ، گواہ کسانی است کہ در این مکان با حضرت حجت (عج) اعلام وفاداری می‌کنند.

براساس آنچه مفضل بن عمر از حضرت صادق ﷺ روایت کردہ، حضرت حجت (عج) پس از ظہور در مکہ، مردم را با حکمت و اندرز نیک بہ راہ حق فرا می‌خواند و آن‌ها از وی اطاعت می‌کنند. سپس مردی از خاندانش را جانشین خویش می‌سازد و آن شہر را بہ قصد مدینہ ترک می‌گوید. مفضل از امام پرسید: «خانہ حضرت مہدی (عج) کجا خواهد بود و مؤمنان در کجا گرد می‌آیند؟» حضرت فرمود: «در کوفہ استقرار می‌یابد؛ محل حکومتش مسجد جامع کوفہ و بیت‌المال و محل تقسیم غنائمش مسجد سہلہ است.» مفضل گفت: «آقا! حضرت مہدی (عج) پس از آن بہ کجا می‌رود؟» فرمود: «بہ مدینہ جدّم رسول خدا ﷺ؛ در مدینہ مقامی بس عجیب خواهد داشت کہ سبب شادمانی مؤمنان و اندوہ و رنج کافران می‌گردد.»

رجعت

رجعت، یعنی بازگشت بعضی از مؤمنان خالص و منافقان ستمگر بہ این جہان بہ هنگام ظہور حضرت مہدی موعود (عج). شیخ مفید می‌نویسد:

خداوند گروہی از مردگان را بہ همان صورت کہ درگذشتہ‌اند، بہ این دنیا باز می‌گرداند؛ جمعی [ستمگران] را ذلیل و دستہ‌ای را کہ اہل حق بودند عزیز می‌سازد

و بر اهل باطل چیرگی می‌بخشد. مظلومان را بر ستمگران پیروز می‌کند. این واقعه، هنگام ظهور حضرت ولی عصر (عج) اتفاق می‌افتد.^۱

مفسر بزرگ اسلام، امین الاسلام طبرسی، می‌نویسد:

همه شیعیان درباره رجعت اجماع دارند و اخبار آن را تأیید می‌کنند. بدین سبب، هرگز جای تاویل نیست.^۲

بهترین دلیل بر امکان تحقق این پدیده، وقوع آن در امت‌های گذشته است. قرآن کریم در موارد متعدد از بازگشت مردگان به این جهان سخن می‌گوید و راه هرگونه تردید را فرو می‌بندد؛ برای مثال، درباره گروهی از بنی اسرائیل که خواستار رؤیت حضرت باری تعالی بودند و به وسیله صاعقه درگذشتند، می‌فرماید:

﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۳؛

سپس شما را بعد از مرگتان، حیات بخشیدیم؛ شاید شکر [نعمت او را] به جا آورید.

قرآن کریم هم‌چنین درباره گروهی که به سبب ترس از مرگ، از شرکت در جهاد خودداری می‌کردند، می‌فرماید:

﴿فَقَالَ لَهُمْ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أٰخِيَاهُمْ﴾^۴؛

خداوند به آن‌ها گفت: «بمیرید!» سپس خدا آن‌ها را زنده کرد [تا ترس از مرگ از جانشان بیرون رود].

امام صادق علیه السلام اعتقاد به رجعت را از نشانه‌های ایمان می‌داند و می‌فرماید:

أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ، يَوْمَ يَقُومُ الْقَائِمُ وَ يَوْمَ الْكُرَّةِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۵

۱. شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۷۷.

۲. مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۰۶.

۳. بقره، آیه ۵۶.

۴. همان، آیه ۲۴۳.

۵. متقی هندی، کنز العمال، ج ۴، ص ۴۸ و شیخ صدوق، خصال، ص ۱۰۸.

روزهای الهی سه روز است: روز قیام حضرت مهدی (عج)، روز رجعت و روز سرای آخرت.

ایشان هم چنین فرمودند: «آن که رجعت ما را باور ندارد، از ما نیست.»^۱

پرسش:

۱. مهم ترین منافع ظهور امام عصر (عج) چیست؟ دو آیه از قرآن کریم برای آن بیان کنید.

۲. تأخیر قیام حضرت مهدی (عج) چه فوایدی دارد؟

۳. قیام به شمشیر برای آن حضرت، چگونه میسر خواهد شد؟ سه توجیه بر این مطلب بیان کنید.

۴. سنت املاء و استدراج چیست و چه رابطه‌ای با قیام منجی دارد؟

پژوهش:

۱. اقوال موجود درباره کیفیت برخورد حضرت حجت (عج) با ستم‌کاران را جمع‌آوری و دسته‌بندی کنید.

۲. روایات مربوط به قیام حضرت مهدی (عج) را از دیدگاه جامعه‌شناسی مورد تحقیق قرار دهید.

فصل هشتم:

حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)

مقدمه

ظهور منجی موعود و شکل‌گیری حکومت عدل جهانی، آرمان مشترک همه انسان‌ها به شمار می‌آید. تقریباً تمام ادیان، به رغم تفاوت نگرششان، درباره ظهور منجی و تحقق حکومت عدل اتفاق نظر دارند. این اعتقاد در مذهب اهل بیت علیهم‌السلام از محدوده اعتقاد دینی فراتر رفته، رکن اساسی فرهنگ شیعی شمرده می‌شود. با تشکیل حکومت حضرت مهدی (عج)، از یک سو مدینه فاضله مورد نظر شیعه در قالب نظام امامت تحقق می‌یابد و از سوی دیگر، از منظر فلسفه تاریخ شیعی غایت تاریخ شکل می‌گیرد.

نوشتار حاضر، با تبیین مبانی کلامی حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، ویژگی‌ها و ساختار حکومت آن حضرت را براساس روایات بررسی می‌کند و در نهایت به تبیین چگونگی تحقق آن می‌پردازد.

چکیده

نوع نگاه شیعه به مهدویت تنها از زاویه حکومت نیست، بلکه این حکومت جزئی از دیدگاه شیعه در مورد مسئله امامت است و روشن شدن آن از نظر کلامی اهمیت فراوان دارد.

از نظر وقوع خارجی چنین حکومتی، ابتدا باید مبانی انسان‌شناختی آن تبیین و

پیش فرض‌های این مسئله روشن شود. بر این اساس ایده سکولاریسم، که حوزه حیات فردی و جمعی را از هم مجزا می‌پندارد، به نقد کشیده خواهد شد و عدم کفایت عقل بشری در کشف تمامی زوایای مسیر هدایت، اثبات و ضرورت استفاده از هدایت‌های وحی به خوبی روشن می‌گردد.

تمامی متکلمان اسلامی، از جمله خواجه نصیر و ابن‌سینا بر این نکته براهینی دارند و عقل به بن‌بست رسیده بشر در دوران پسامدرن نیز جز با اجابت دعوت الهی پیامبر به سرچشمه حیات راه نمی‌یابد و واپسین راه، لزوماً دینی خواهد بود. قدرت پاسخ‌گویی اسلام و فطرت الهی و ثابت بشر نیز جهان‌شمول بودن این راه حل را تأیید می‌کند.

هدف جامعه موعود، رسیدن به فضیلت است و آزادی و رفاه تابع آن است. نکته دیگر آن که انسان خوب بودن مستلزم رابطه مناسب و مطلوب با امام و عضویت در جامعه کریمه است و بدون آن شهروند خوب بودن معنا ندارد. حکومت جهانی در مرحله شکل‌گیری با شمشیر و مقابله با ستم دجال و سفیانی و امثال آنان آغاز می‌گردد و در مرحله تثبیت نیز قدرت برتر از آن حکومت جهانی است. حاکم این حکومت، بنا بر اعتقاد شیعه باید منصوب از جانب خداوند باشد. علت تأخیر زمان برپایی حکومت جهانی می‌تواند اجرای سنت الهی استدراج و اتمام حجت بر همگان باشد. ساختار و نحوه عملکرد این حکومت که بر نظام امامت استوار است مانند ویژگی‌های همه حکومت‌های الهی است؛ از جمله: جهان‌شمولی، حاکمیت قوانین دینی، محوریت رهبری، فضیلت محوری، مشارکت سیاسی از طریق بیعت عمومی و یاری امام توسط مردم.

از عملکردهای حکومت جهانی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: گسترش عدالت، گسترش دانش، هدایت به سوی خداوند، اتحاد، تجدید دین، گسترش رفاه و امنیت، قیام با شمشیر و نظارت کامل بر کارگزاران.

در مورد شرایط و زمینه‌های ظهور، علاوه بر سایر زمینه‌ها، مسئله جهانی شدن قابل بررسی است. این مسئله با دو رویکرد مختلف بررسی می‌شود: رویکرد اول، این پدیده را مسیر طبیعی جوامع بشری در اثر رشد تکنولوژی می‌داند و رویکرد دوم، آن را فرایندی ایدئولوژیک و ناشی از برنامه طراحی شده غرب برای سیطره بر جهان می‌داند.

رویکرد اول، می‌تواند اشاره به امکاناتی باشد که قبل و بعد از ظهور، زمینه را برای قیام و حکومت جهانی فراهم می‌سازد و در رویکرد دوم، شکل‌گیری قدرتی در مقابل ایده حکومت عدل اسلامی به زمام‌داری امام معصوم پیش‌بینی می‌شود.

مدت حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) را در نقل‌های مختلف از پنج سال تا ۳۰۹ سال نوشته‌اند.

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱

ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.

مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید که زانفاس خوشش بوی کسی می‌آید^۲

مبانی کلامی حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)

حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، تحقق‌بخش مدینه فاضله شیعی است. این حکومت بر نظام سیاسی امامت - که یکی از ارکان اعتقادی شیعه به شمار می‌آید - استوار است. بدین جهت، برای تبیین کلامی آن، نخست مبانی کلامی نظام سیاسی

۱. قصص، آیه ۵.

۲. حافظ.

امامت بررسی می شود و سپس بر حکومت آن حضرت (عج) تطبیق می گردد. در این مسیر، توجه به نظر شیعه درباره انسان، جامعه و حکومت ضرورت دارد. چنانچه این مباحث کلامی با توجه به حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) مطرح شود، پرسش هایی رخ می نماید که این نوشتار در جهت پاسخ به آنها تدوین شده است. شماری از این پرسش ها عبارت است از:

- چرا حکومت آخرالزمان لزوماً حکومتی دینی است؟
 - چرا واپسین حاکم باید از جانب خداوند منصوب شود؟
 - حدود و اختیارات این حاکم چیست؟
 - مردم در این حکومت چه نقشی دارند؟
 - غایت و هدف این حکومت چیست؟
 - چرا این حکومت در آخرالزمان پدید می آید؟
- پیش از ورود به بحث اصلی، توجه به مقدمات ذیل ضرورت دارد:

وجه کلامی حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)

برخلاف اهل سنت که امامت را فرعی فقهی می دانند و عمدتاً آن را در مباحث فقهی می جویند و تنها با هدف پاسخ و نقد دیدگاه شیعی، نگاه کلامی به آن می افکنند^۱، امامت نزد شیعه بحث اعتقادی و کلامی است و ابعاد مختلف دارد. در این مذهب، ولایت امام ابعاد تکوینی و تشریحی دارد و در حکومت منحصر نمی شود. نخستین متکلمان شیعه، به منظور تمرکز در مناظره با پیروان سایر فرق، امامت را در جانشینی سیاسی پیامبر ﷺ و حکومت محدود می ساختند. شهید مطهری رحمته الله علیه در این باره می نویسد:

۱. به نظر می رسد، اهل سنت در فقهی بودن بحث امامت اتفاق نظر دارند و حتی پرهیز از بحث امامت را برتر از ورود به آن می دانند؛ هر چند رسیدن به حقیقت بدان مشروط باشد. ر.ک: غزالی، الاقتصاد فی الاعتقاد، ص ۲۳۴ و تفتازانی، شرح المقاصد، تحقیق الدكتور عبدالرحمن عمیره، ج ۴، ص ۲۳۲.

ما هرگز نباید چنین اشتباهی را مرتکب شویم که تا مسئله امامت در شیعه مطرح شد، بگوییم یعنی مسئله حکومت، که در نتیجه مسئله به شکل خیلی ساده‌ای باشد و این فروعی که برایش پیدا شده، پیدا شود... این تابع آن است که ما این مسئله را فقط در سطح حکومت و کوچک گرفتیم و این اشتباه بزرگی است که احیاناً قدما «بعضی از متکلمین» هم گاهی چنین اشتباهی را مرتکب می‌شدند... در حالی که مسئله حکومت از فروع و یکی از شاخه‌های کوچک مسئله امامت است و این دو را نباید با یکدیگر خلط کرد.^۱

بر این اساس، بحث حکومت حضرت مهدی (عج) تنها بعدی از ابعاد امامت آن حضرت است و از این زاویه به مباحث کلامی راه می‌یابد. از سوی دیگر، در نگاهی کلان، مباحث اجتماعی و سیاسی نیز به گونه‌ای با مباحث کلامی ارتباط دارند. این ارتباط به بعد تبیین دیدگاه‌های دینی و وظیفه علم کلام در پاسخ به پرسش‌ها و شبهه‌ها باز می‌گردد؛ به عبارت دیگر، هنگامی که از تبیین دیدگاه دین درباره مسائل سیاسی و اجتماعی سخن به میان می‌آید، با آن‌که دفاع از موضعی دینی مطرح است، علم کلام باید پاسخ لازم را ارائه دهد. بدین سبب، در ارتباط با مباحث اجتماعی و سیاسی در علم کلام شاخه‌ای تحت عنوان «کلام سیاسی» در نظر گرفته می‌شود که به این مباحث می‌پردازد. از این منظر نیز، در تبیین حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، پرداختن به مباحث کلامی ضرورت می‌یابد.

مبانی انسان‌شناختی حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)

هیچ نظریه سیاسی را نمی‌توان بدون توجه به دیدگاهش درباره انسان و ابعاد و

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۷۵۷ و ۷۵۸ و نیز ر.ک: لطف‌الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، ج ۱، ص ۱۵۲.

ویژگی‌های حیاتش مطالعه کرد. در واقع، هر نظریه سیاسی بر انسان‌شناسی خاص خود مبتنی است. بر این اساس، توجه به مبانی انسان‌شناختی حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) ضرورت دارد. مهم‌ترین مباحث انسان‌شناختی مرتبط با حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) چنین است:

(الف) چرا واپسین راه‌حل جامعه بشری در پایان جهان، حکومت دینی است؟

(ب) آیا انسان نمی‌تواند با طی مراحل تکامل خود، سعادت خویش را با تدبیر و ایجاد بهترین نظام سیاسی تأمین کند؟

(ج) آیا ارائه برنامه‌ای کلی برای تمام انسان‌ها، فارغ از تفاوت‌هایشان، رواست؟

وجه ارتباط این مباحث با حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) از آن جهت است که چنین حکومتی اندیشه نجات بشر در سر می‌پروراند و برای چنین هدفی برنامه‌ای الهی ارائه می‌کند که همه انسان‌ها را در برمی‌گیرد. پس بحث از حکومت آن حضرت، مستلزم تبیین مبانی انسان‌شناختی آن حضرت است.

نیاز اجتماعی انسان به شریعت و قوانین آسمانی

اعتقاد به حکومت حضرت مهدی (عج) بر پیش فرض عدم کفایت راه‌حل‌های ارائه شده از سوی مکتب‌های بشری برای تأمین سعادت نهایی بشر مبتنی است. چنین اعتقادی در مقابل جریان فکری سکولار، که به جدایی حوزه‌های خصوصی و عمومی حیات آدمی و تفکیک عرصه دین و سیاست و تقلیل دین به عرصه‌ای خصوصی حیات آدمی معتقد است، قرار دارد. بر این بنیاد، به نظر می‌رسد برای رسیدن به راه حل الهی درباره پایان جهان و تشکیل حکومت فراگیر دینی، پرداختن به سکولاریسم از منظر انسان‌شناسی ضرورت دارد.

فرض چنین مباحثی در کلام سنتی ما در مباحث مربوط به «حسن بعثت» و «حسن تکلیف» به نوعی مطرح شده است. پیش فرض بعثت انبیا و ارسال‌های غیبی، نیاز

انسان به پیامبر و عدم کفایت عقل بشری برای هدایت بشر است. این نیاز می‌تواند در بعد فردی و اجتماعی مطرح شود. متکلمان اسلامی، با رد شبهه برهمن‌ها در کفایت عقل بشر، به اثبات چنین نیازهایی پرداخته‌اند. عمده‌ترین استدلال‌های متکلمان مسلمان برای لزوم بعثت، بر ضرورت وجود قانونی الهی در زندگی بشر استوار است. خواجه نصیرالدین برای اثبات ضرورت بعثت انبیا و حسن تکلیف چنین استدلال می‌کند:

بقای نوع انسان به بقای اشخاص امری حسن است؛

این هدف جز با هم‌یاری و تعاون حاصل نمی‌شود؛

حیات اجتماعی محل وقوع تنازع است؛

برای رفع تنازع، وضع قانون و سنت مبتنی بر عدل ضرورت دارد؛

اگر همه مردم در وضع قانون شرکت کنند، تنازع پایدار می‌ماند؛ پس ناگزیر قانون باید

به وسیله کسی که به سبب کمال قوایش از دیگر انسان‌ها متمایز است، وضع شود؛

شناخت این فرد با معجزه‌ای که بر درستی گفتارش گواهی دهد، محقق می‌شود؛

مردم به دلیل تفاوت مزاج در پذیرش خیر و شر متفاوتند. پس لازم است شریعت تا

هنگام از بین رفتن آن بقا یابد. بنابراین، عباداتی که یادآور صاحب شریعت باشد، بر

مردم واجب است. این عبادت‌ها سه گونه منافع دارد: ریاضت نفس به تفکر و نظر در

امور الهی و تذکر به خیر و شر اخروی برای حفظ زندگی.^۱

مهم‌ترین ویژگی استدلال خواجه نصیر آن است که بر نیاز انسان به قانون

اجتماعی تکیه دارد و بر این اساس، دین را به عرصه سیاسی - اجتماعی وارد می‌سازد.

ابن سینا با استناد به عنایت الهی به نظام حسن چنین استدلال می‌کند:

بر خداوندی که عنایتش توجه به جزئی‌ترین نیازهای بشری را اقتضا دارد، لازم است

برای ہدایت انسان نیز اقدام کند. انسان موجودی اجتماعی است و نیازہایش از طریق همکاری و تعاون با دیگران رفع می‌گردد؛ از این رو، سنت و قانون مبتنی بر عدل ضرورت پیدا می‌کند. این سنت‌گذار عادل، باید بشر باشد.

بوعلی سینا در ادامه می‌گوید:

پس حاجت به این انسان در بقای نوع انسان و تحصیل وجودی‌اش، از حاجت به رویانیدن مو بر پلک و ابروان و گودکردن کف پاها و منافع دیگری کہ در بقای نوع آدمی ضرورت ندارد، شدیدتر است. پس جایز نیست عنایت برتر خداوند چنین منافی را اقتضا کند، ولی این نفع [سنت‌گذار اجتماعی] را کہ اساس منافع است، اقتضا نکند.^۱

ابن سینا در رسالۃ عیون الحکمہ عقل را تنها ملاک امور نظری می‌داند؛ مبادی اقسام سه‌گانہ حکمت نظری را تنها با قوت عقلیہ قابل درک می‌خواند و ارشادات شرایع در این باب را صرفاً آگاهی بخش می‌شمارد، اما در مسائل عملی و مبادی حکمت عملی معتقد است:

مبدأ این علوم سه‌گانہ [حکمت مدنی، منزلی و خلقی] از شریعت الہی بہ دست می‌آید و کمالات حدودش با شریعت روشن می‌گردد. بعد از بیان شریعت، قوۃ نظری بشر بہ استنباط قوانین عملی می‌پردازد و استعمال آن قوانین در جزئیات را معین می‌سازد.^۲

این دیدگاه، تکالیف شرعی را در امور عملی ضرورت می‌بخشد.

چنان کہ معلوم شد، در کلام اسلامی اولاً، انسان از وحی و شریعت الہی بی‌نیاز نیست؛ ثانیاً، این شریعت لزوماً باید ابعاد اجتماعی و سیاسی حیات آدمی را نیز شامل

۱. بوعلی سینا، النجاة، ص ۳۰۴.

۲. ابن سینا، مجموعه رسائل، ص ۳۰.

شود. براساس این دیدگاه، تنها راه حل مطلوب برای سعادت فردی و اجتماعی انسان، التزام به شرایع الهی در ابعاد فردی و اجتماعی است. این نیاز مطلق می‌نماید و به ماهیت و چیستی انسان باز می‌گردد؛ بدین سبب در تمامی اعصار وجود دارد. بنابراین، حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) که واپسین راه حل سعادت بشر به شمار می‌آید، باید بر شریعت الهی مبتنی باشد. بدین ترتیب، حکومت موعود لزوماً دینی است. این نگاه به انسان و پیوند آن با حکومت دینی با نگارش سکولار، تقابل جدی دارد.

طبق دیدگاه سکولار که در سنت مسیحی ریشه داشته و در عصر مدرن بر اندیشه غرب سایه افکنده، انسان محور امور است. در این نگرش، حوزه عمومی از حوزه خصوصی جدا می‌شود و دین به عرصه خصوصی محدود می‌گردد. ره‌آورد این دیدگاه، افزون بر مکاتب فکری غرب، در نظریه فوکویاما درباره پایان تاریخ و حاکمیت نهایی لیبرال دموکراسی قابل مشاهده است. نظریه پایان تاریخ فوکویاما با ایده حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) تقابل مستقیم دارد. باید ریشه این تقابل را در رویارویی نوع انسان شناسی اسلام و غرب جست‌وجو کرد.

برای اثبات لزوم دینی بودن حکومت جهانی موعود می‌توان استدلال مبتنی بر انسان‌شناسی را از زاویه دیگری نیز مطرح کرد. در این زاویه دید، بر تجربه تأسیس مکاتب سیاسی و فکری مختلف از سوی انسان در طول تاریخ تأکید می‌شود. مبنای آن، تاریخ پرفراز و نشیب و آشفته اندیشه بشر است.

در طول تاریخ، مکاتب‌های فکری سیاسی بشری بسیار ظهور کرده و برای تنظیم و اداره امور فردی و اجتماعی انسان، برنامه‌های گوناگون ارائه داده‌اند. همه این مکاتب‌ها به تدریج به گستره عمل راه یافتند و ناکارآمدی خویش را نمایان ساختند.

وضعیت آشفته مکتب‌های بشری در دوران پسامدرن^۱ بیشتر آشکار گشته است. تفکر پسامدرن، با نفی عقلانیت مدرن غرب و سوژه انسانی، کل اندیشه انسانی را اسیر ساختارهای زبانی و قدرت می‌داند و معتقد است، هر تفکری بر وضعیت خاصی و تعمیم ناپذیر استوار است؛ از این رو، هرگونه روایت کلان و حکم کلی نفی می‌شود و مدرنیته که در پی ارائه حکم کلان برای کل بشر است، متزلزل می‌گردد. در واقع می‌توان پست مدرنیسم را بن بست عقل بشری خواند.^۲

در موقعیتی که حکم کلی و روایت کلان دست نیافتنی می‌نماید، انسان برای اداره زندگی و نیل به سعادت، جز تمسک بر ریسمان الهی چاره‌ای نخواهد داشت. بنابراین، آیات قرآنی کاملاً معنا می‌یابد:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ... ﴾^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد....

عقلی که با این چشمه زندگی بخش پیوند برقرار می‌سازد، با نخستین حدیث مذکور در آغاز اصول کافی اکرام می‌شود و خداوند به عزت و جلال خویش سوگند می‌خورد که موجودی از آن بهتر نیافریده است.^۴ با توجه به این مباحث، می‌توان نتیجه گرفت که در انسان‌شناسی برآمده از وحی، واپسین راه حل بشریت لزوماً دینی خواهد بود.

1. Postmodernism.

۲. سولومون در کتاب خویش می‌کوشد، مراحل ظهور و افول «خود» را در فلسفه غرب تبیین کند. رک: رابرت سولومون، فلسفی اروپایی از نیمه دو قرن هیجدهم تا اوپسین دهه قرن بیستم طلوع و افول خود، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی.

۳. انفال، آیه ۲۴.

۴. کافی، ج ۱، ص ۱۰.

مبانی انسان شناختی جهان شمول بودن حکومت حضرت مهدی (عج)

پرسش دیگر در مباحث انسان شناختی حکومت حضرت مهدی علیه السلام، به چگونگی شمول این حکومت بر تمام انسان‌ها باز می‌گردد:

الف) چگونه می‌توان انسان‌های همه اعصار را به آیینی واحد فراخواند؟

ب) چگونه می‌توان برای مردمی که قومیت، فرهنگ و سنت‌های متفاوت دارند، حکم واحد تجویز کرد؟

پاسخ پرسش نخست در علم کلام، در قالب مسئله مقتضیات زمان و «احکام ثابت و لایتغیر دین»، مطرح شده است و به این بحث ارتباط مستقیم ندارد.

در پاسخ به پرسش دوم، کافی است به فطرت مشترک بشری توجه کنیم. انسان‌ها، به رغم تفاوت‌های فردی، در ویژگی‌های فطری انسانی مشترکند و بدین جهت، ارائه دین واحد به آن‌ها ممکن می‌نماید. آیاتی چون: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾^۱ به این نکته مهم ناظر است.

یکی از وجوه اشتراک سرشت انسان‌ها، عدالت‌جویی است. در روایات چنان پیش‌بینی شده است که انسان‌های آخرالزمان، به دلیل ستم گسترده، تشنه و منتظر منجی موعود می‌شوند. پس حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) می‌تواند تمام ملت‌ها و اقوام را در برگیرد.

مبانی جامعه‌شناختی و دولت‌شناختی حکومت جهانی امام مهدی (عج)

مراد از مبانی جامعه‌شناختی و دولت‌شناختی مجموعه مباحث کلامی و فلسفی

۱. آل عمران، آیه ۸۵: «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد...»

است که به چیستی جامعه و دولت و غایت آن‌ها مربوط می‌شود. پرسش‌های مرتبط با این جنبه از حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) چنین است:

الف) آیا در عصر ظهور، شرکت در زندگی اجتماعی برای کمال فردی ضرورت دارد؟

ب) هدف زندگی اجتماعی در عصر ظهور چیست؟

ج) ضرورت دولت در عصر ظهور چیست؟

د) وجه دینی بودن دولت در عصر ظهور چیست؟

ه) علت انتصابی بودن حاکم در دولت جهانی حضرت مهدی (عج) چیست؟

و) غایت و اهداف دولت جهانی حضرت مهدی (عج) چیست؟

ماهیت زندگی اجتماعی در عصر ظهور

آیا زندگی اجتماعی در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، همانند دیگر حکومت‌ها، تنها برای رفع نیازهای مادی است یا غایتی فراتر از آن دارد؟

آیا تکامل و سعادت انسان در عصر ظهور، مستلزم شرکت در چنین جامعه‌ای است یا می‌توان فارغ از آن نیز به سعادت دست یافت؟

ارسطو، انسان را موجودی اجتماعی می‌داند و معتقد است، موجودی که در جامعه نمی‌زید یا از خدایان است یا از ددان.^۱ وی در تبیین این ویژگی انسان، بر تأمین نیازهای مادی پای می‌فشارد؛ نیازهایی که تأمین آن‌ها برای نیل به خیر ضرورت دارد. این بحث در جامعه دینی نیز مطرح است، ولی هدف این جامعه تنها رفع نیازهای مادی نیست.

هدف جامعه موعود اسلام، زمینه‌سازی برای دستیابی به فضیلت و تعالی

۱. ر.ک: ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت.

است. پس زندگی در سایه حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) به منظور بسط کمال و فضیلت اخلاقی انجام می‌شود. مراجعه به نخستین جامعه دینی بر درستی این سخن گواهی می‌دهد. هدف جامعه نوپای مسلمانان مدینه، رفع نیازهای مادی مؤمنان نبود، زیرا این هدف در سایه همکاری با مشرکان مکه بهتر تأمین می‌شد.

بر این بنیاد، مفاهیمی چون عدل و قسط نیز ابزارهای آن هدف نهایی شمرده می‌شوند. عدل در جامعه عصر حضرت مهدی (عج)، بر خلاف جوامع تحت تأثیر مکاتب و نظریه‌های دیگر، زمینه‌ساز و فراهم‌کننده تکامل و سعادت نهایی انسان است.^۱

حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) از حکومت‌های فضیلت محور است. در نظریه‌های سیاسی - اجتماعی فضیلت محور، زمینه‌سازی برای نیل به خیر اخلاقی، سیاسی و فضایل هدف اساسی به شمار می‌آید. نمونه بارز این نظریه‌ها در آثار افلاطون، ارسطو، نظریه‌های سیاسی قرون میانه مسیحی و فلسفه سیاسی اسلام به چشم می‌خورد. با آغاز عصر جدید در غرب و به ویژه ظهور ماکیاولی، نظریه‌های سیاسی از فضیلت محوری براساس مبانی اومانستی، به سوی تأمین خواسته‌های انسانی و آزادی‌اش تغییر مسیر دادند. در موقعیت جدید، فضیلت امری فردی تلقی می‌شود و در نظریه سیاسی و مدیریت اجتماعی نقشی ایفا نمی‌کند.^۲ فلسفه سیاسی اسلامی و به ویژه نظریه حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، برخلاف نظریه‌های

۱. برای مثال، عدالت در نظریه جان راولز، «عدالت به مثابه انصاف»، خود غایتی اجتماعی تصور می‌شود که بر دیگر اهداف اجتماعی تقدم می‌یابد. در مورد جان راولز ر. ک:

John Rawls: A Theory of justice, Cambridge, Belknap press, 1999.

۲. درباره تقابل نظریه‌های سیاسی فضیلت محور و آزادی محور ر. ک: ویلیام بلوم، نظریه‌های نظام سیاسی، ترجمه احمد تدین.

سیاسی و اجتماعی معاصر، فضیلت محور است و در نتیجه، آزادی و رفاه اجتماعی هدف اساسی آن به شمار نمی‌آید.

بحث دیگری که در پی این بحث رخ می‌نماید و به نوعی نخستین بار ارسطو در کتاب سیاست خود آن را مطرح می‌کند، ارتباط شهروند خوب با انسان خوب است. این پرسش در خصوص حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) این گونه مطرح می‌شود: آیا در چنین جامعه‌ای، شهروند خوب به معنای انسانی خوب است؟ به عبارت دیگر، آیا انسان خوب بودن در عصر امام علیه السلام، مستلزم آن است که انسان شهروندی خوب برای جامعه موعود باشد؟

برای پاسخ بدین پرسش، بازگشت به مفهوم امامت شیعی و رابطه امام و امت ضرورت دارد. علامه حلی در کتاب الالفین در هیچ یک از استدلال‌های خویش برای اثبات امامت، ضرورت نصب الهی امام را به جامعه و زندگی اجتماعی مشروط نساخته است. او می‌نویسد:

مقتضای لطف الهی آن است که امام و راهنمایی برای مکلف واحد تعیین کند، تا او را در مبارزه درونی عقل و شهوات به سوی خیرات رهنمون شود و به سعادت برساند.^۱

این نکته در دیگر کتاب‌های کلام کمتر مطرح شده است، اما اساس امامت بر پیروی تک تک افراد از امام استوار می‌نماید؛ هر چند به دلیل تمرکز مباحث امامت بر بعد حکومت و سیاست، گاه از این نکته غفلت می‌شود. بر این اساس، چنان که فارابی در نظام مدینه فاضله خویش رئیس اول را انسان کامل معرفی می‌کند، مصادیق آن را پیامبران و امامان می‌داند و تحصیل سعادت را تنها از طریق پیروی از او ممکن می‌شمارد.^۲ در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) نیز سرپیچی از رهنمودهای امام

۱. الالفین، مبحث ششم، ص ۲۳.

۲. فارابی، سیاست مدینه، ترجمه و تحشیه سید جعفر سبحانی، ص ۱۹۲.

معصوم جایز نیست. راز تأکید روایات شیعی، مانند: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱ بر معرفت امام عصر (عج) نیز در همین نکته نهفته است؛ یعنی حیات فرد بدون امام علیه السلام تحقق ندارد و در صورت شکل‌گیری دولت کریمه باید عضویت آن را بپذیرد. در این موقعیت، انسان خوب بودن و شهروند خوب بودن تلازم دارند.

یکی از بحث‌های مطرح شده در مبانی دولت جهانی حضرت مهدی (عج)، ضرورت دولت و غایت آن است. ضرورت تشکیل چنین دولتی از دو جهت مطالعه می‌شود: به لحاظ ضرورت این دولت و با توجه به جایگاه تاریخی‌اش به لحاظ فلسفه تاریخ شیعی.

ضرورت دولت موعود

در طول تاریخ، اندیشه اسلامی، جز خوارج هیچ گروهی در ضرورت دولت تردید نداشته است. در امامیه، ضرورت دولت به وجوب عقلی ثابت می‌شود و پس از آن از ضرورت نصب امام به وسیله خداوند سخن به میان می‌آید.^۲ این مباحث در کلام سنتی ما مطرح شده است، اما برخی از ابعاد آن جدید می‌نماید. در پی مباحثی که در آرای نوپدید سیاسی مطرح شد، در خصوص حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) پرسشی جدید به وجود آمده است: در مدینه فاضله‌ای که شهروندانش مؤمنان و فرهیختگانند، سبب نیاز به قدرت چیره دولت چیست؟

در توضیح وجه نیاز به قدرت چیره دولتی در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، باید دو مرحله شکل‌گیری و تثبیت را از هم تفکیک کرد. طبق اخبار و

۱. هر کس بدون شناخت امام زمانش از دنیا برود، به مرگ جاهلیت مرده است. (علی بن عیسی ازبلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۳۵).

۲. برای مثال رک: سید مرتضی، الشافی فی الإمامه.

روایات متواتر، قیام حضرت مهدی (عج) با شمشیر و با اعمال قدرت تحقق می‌یابد. بی‌تردید، این پدیده در ستم قدرت‌های ناصالحی چون دجال و سفیانی و جنگ ستیزی آن‌ها با منجی موعود (عج) ریشه دارد. در موقعیتی چنان دشوار، دوازدهمین امام شیعه، برخلاف سیره پدران گران قدرش که مأمور به تقیه بودند، ناگزیر به قیام مسلحانه روی می‌آورد. بدین جهت، در آغاز حرکت اصلاحی منجی موعود (عج) برای سرکوب ستمگران و رسیدن به مرحله استقرار قدرت، چیره دولتی ضرورت دارد. البته وجه نیاز به قدرت برتر حکومتی در مرحله تثبیت حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) مسئله‌ای است که بررسی آن فرصتی دیگر می‌جوید و از حوصله این نوشتار بیرون است.

ضرورت نصب الهی واپسین حاکم جهانی

پیش‌تر از ضرورت دینی بودن حکومت جهانی آخرالزمان سخن به میان آمد. حکومت دینی می‌تواند به معنای حاکمیت قوانین دینی باشد، ولی امامیه گام از این فراتر می‌نهد و لزوم انتصاب راهبر این حکومت از سوی خداوند را مطرح می‌کند. این باور در نظریه امامت شیعه ریشه دارد. بی‌تردید، وقتی مقرر می‌گردد حکومتی کاملاً الهی باشد و احکام و قوانین خداوند را در ابعاد گوناگون جامعه بشری اجرا کند، راهبرش باید از دو ویژگی «علم کامل به شریعت» و «عصمت» برخوردار باشد؛ ویژگی‌هایی که انسان‌ها از توان تشخیص آن در افراد محرومند. بنابراین، انتصاب الهی ضرورت می‌یابد. از سوی دیگر، در روایات آمده است که راهبر حکومت موعود جهانی، دین را تجدید می‌کند.^۱ بی‌شک، تجدید دین جز به وسیله کسی که پروردگار بر می‌گزیند، تحقق نمی‌یابد.

۱. درباره احادیثی که دلالت دارند حضرت مهدی (عج) به تجدید دین خواهد پرداخت رک: محمدبن ابراهیم

نعمانی، الغیبه، ترجمه جواد غفاری، ص ۴۵۵ - ۴۵۶.

ضرورت حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) از منظر فلسفه تاریخ

تاریخ، فراز و نشیب‌های بسیاری دارد. غایت تاریخ و فلسفه فراز و فرودهایش چیست؟ آیا تاریخ هدف‌مند است یا تصادف بر آن حکم می‌راند؟ مکتب‌های گوناگون به چنین پرسش‌هایی، پاسخ‌های متفاوت داده‌اند.

یکی از ویژگی‌های مشترک ادیان، اعتقاد به ظهور منجی در پایان تاریخ است. پیدایش باورهای مختلف موعودگرایانه^۱ و هزاره‌گرایانه^۲ در ادیان، بر درستی این سخن گواهی می‌دهد. نگاه آیین‌های الهی به پایان تاریخ، نگاهی خوش بینانه و امیدبخش است.^۳

در باور شیعیان، خداوند با سنت‌های ویژه‌اش جهان را به سوی حاکمیت مستضعفان مؤمن پیش می‌برد؛ به بیانی دیگر، فلسفه خلقت، استقرار جانشین پروردگار در زمین است؛ انسان‌ها در طول تاریخ طغیان ورزیدند و از این امر روی برتافتند، اما سرانجام اراده الهی تحقق می‌یابد:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۴

ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه با اشاره به این آیه می‌فرماید:

1. Messioism.

2. Millenerianism.

۳. ر.ک: حسین توفیقی «هزاره‌گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت»، موعود، ش ۱۷، ص ۱۴ - ۲۰ و سلیمان بن اشعث سجستانی، سنن ابی داوود، تحقیق سعید محمد اللحام، ج ۲، ص ۳۱۱.

۴. قصص، آیه ۵.

دنیا بعد از همه سرکشی هایش، سرانجام بر ما رام خواهد شد و به ما روی می نماید؛ همانند شتری که در آغاز بچه اش را شیر نمی دهد و لگد می پراکند، و سرانجام به وی عطوفت می ورزد.^۱

ظهور حضرت مهدی موعود (عج) و تشکیل حکومت جهانی به دست وی، به لحاظ فلسفه تاریخ، چنان اهمیت دارد که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

اگر از عمر جهان یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را به اندازه ای طولانی می سازد که مردی صالح از اهل بیت من برانگیخته شود و زمین را چنان که از ستم پر شده است، از عدل آکنده می سازد.^۲

به نظر می رسد، بدون حاکم شدن صالحان بر جهان، حکمت خلقت، یعنی استقرار جانشین خداوند در زمین تحقق نخواهد یافت.

یکی از ویژگی های حضرت مهدی (عج) «منتقم بودن» آن حضرت است. در نگاه شیعه، این ویژگی امام عصر (عج) نیز، با توجه به دیدگاه فلسفه تاریخ، شکل گیری حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) را ضرورت می بخشد. بی تردید، انسان ها در طول تاریخ رنج های بسیاری متحمل شده اند؛ به ویژه ستمی که بر امامان معصوم علیهم السلام و پیروانشان رفته است، وصف ناپذیر می نماید. جبران این رنج ها و انتقام از ستمگران، ظهور منجی موعود را بایسته می سازد.

از دیگر مباحث مرتبط با فلسفه تاریخ و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، وجه تأخیر اصلاح جهانی به پایان تاریخ است. با آن که لزوم چیرگی هماره حق، تردید ناپذیر می نماید، چرا حکومت جهانی حق محور تنها در پایان تاریخ تحقق می یابد؟

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹.

۲. سیدهاشم بحرانی، الانصاف فی النص علی الأئمة الاثنی عشر علیهم السلام، ترجمه رسولی محلاتی، سیدهاشم، ص ۱۹۳.

برای پاسخ به این مسئله باید از سویی به لوازم تکلیف و مکلف بودن انسان، که مستلزم داشتن فرصت گزینش است، توجه کرد و از سوی دیگر، به سنن و قوانین الهی در جامعه و تاریخ که سنت استدرج در شمار آنها جای دارد. براساس این سنت، مجرمان فرصت می‌یابند با ارتکاب گناهان، بیشتر عذاب اخروی خویش را فزونی بخشند و به تدریج سمت ژرف‌ترین نقاط عذاب الهی فرو روند. این سنت و دیگر سنت‌های تاریخی - اجتماعی خداوند، مجرمان و مصلحان را از فرصت‌های مناسب بهره‌مند می‌سازد و به تأخیر حکومت جهانی حق محور می‌انجامد.

ساختار و کارهای ویژه حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)

حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، مدینه فاضله شیعی است و تفحص در ساختار، ویژگی‌ها و ابعاد آن ضرورت دارد، زیرا بدون تبیین این حقایق، مدینه فاضله‌ای که شیعه به جهانیان ارائه می‌دهد، ناشناخته باقی می‌ماند. در مسیر شناخت این پدیده موعود، پرداختن به پرسش‌های ذیل ضرورت دارد:

الف) نظام سیاسی حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) چگونه است؟

ب) شباهت‌ها و تفاوت‌های این نظام با نظام‌های تجربه شده بشری کدام است؟

ج) این نظام کدامین اهداف را پی می‌گیرد؟

د) اولویت‌های نظام موعود چیست؟

ه) مردم و گروه‌ها و ادیان مختلف در این نظام چه جایگاهی دارند؟

نظریه سیاسی شیعه بر نظام امامت استوار است. حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) نیز از این قاعده پیروی می‌کند و با آنچه از حکومت حضرت علی علیه السلام مشاهده شده است، تفاوت ندارد. البته حکومت دادگستر موعود به رغم این هم‌سانی، از ویژگی‌هایی نیز برخوردار است. بر این اساس، شناخت دقیق آن نظام موعود در

پرتو درک همین شباهت‌ها و تفاوت‌ها تحقق می‌یابد.^۱ پس تمرکز بحث در دو محور مشخصه‌های کلی همه حکومت‌های الهی و ویژگی‌های انحصاری حکومت منجی موعود، ضرورت دارد.

الف) مشخصه‌های کلی حکومت‌های الهی

۱. جهان شمولی

یکی از ویژگی‌های حکومت‌های دینی و به طور کلی حکومت‌های ایدئولوژیک، جهان‌گرا^۲ بودن است. حکومت پیامبر اسلام ﷺ، که نخستین حکومت اسلامی به شمار می‌آید، از این خصوصیت بهره می‌برد و در مسیر تحقق آن، توفیق‌هایی در خور به دست آورد.

دولت اسلامی پس از پیامبر نیز با گسترش فتوحات، در جهت تحقق این آرمان گام برداشت. بر این اساس، تعیین هر گونه حد و مرز ملی، قومی، زبانی و... برای گستره حکومت اسلامی، با مبانی نظری آن ناسازگار است. حتی وقتی در سرزمین‌های اسلامی دو نهاد خلافت «عباسی» و «فاطمی» شکل گرفت، هر کدام مدعی مشروعیت منحصر به فرد بود و مشروعیت دیگری را نفی می‌کرد. در واقع این امر در مبانی دینی ریشه دارد؛ مبانی‌ای که دعوت اسلامی را در قبیله، منطقه و ملتی خاص محدود نمی‌داند.^۳

تنها مرز پذیرفته شده در اسلام، تقابل درالاسلام و دارالکفر است. این مرز نیز با پیروزی حق بر باطل و استقرار حکومت جهانی امام عصر (عج) ناپدید

۱. ر.ک: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (عج)، ص ۳۷۵ - ۳۷۷.

2. Cosmopolitan.

۳. درباره بحث مرزهای ملی و نسبت آن‌ها با مبانی حکومت اسلامی ر.ک: سید صادق حقیقت، مسئولیت‌های فرا ملی در سیاست خارجی دولت اسلامی.

خواهد شد. پس حکومت منجی موعود (عج)، به لحاظ دینی بودن، ناگزیر باید جهانی باشد.

افزون بر استدلال عقلی، روایات نیز بر جهانی بودن حکومت حضرت مهدی (عج) گواهی می‌دهند. امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیه: ﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...﴾^۱ فرمود:

این آیه درباره آل محمد علیهم السلام، حضرت مهدی (عج) و اصحاب اوست. خداوند آنها را بر مشرق و مغرب حاکم خواهد ساخت.^۲

۲. حاکمیت قوانین دینی

چنان‌که گذشت، مبنای اداره امور در دولت‌های دینی قوانین دینی است. در روزگار حاکمیت امام عصر (عج) قوانین الهی اسلام، عرصه‌های فردی و اجتماعی را در برمی‌گیرد و نظام امور انسان‌ها را سامان می‌بخشد. روایاتی که حضرت مهدی (عج) را احیاگر و تجدید کننده دین می‌خواند، بر درستی این سخن گواهی می‌دهد.

شاید یکی از ابعاد تجدید و احیا، زنده ساختن نقش اجتماعی - سیاسی دین باشد که در طول تاریخ به تدریج فراموش شده است.

۳. اهمیت و محوریت رهبری

دیگر خصوصیت کلی حکومت‌های دینی، رهبر محوری است. در دولت جهانی حضرت مهدی (عج) نیز نقش رهبر برجسته و چشم‌گیر خواهد بود.

۱. حج، آیه ۴۱: «همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدر بخشیدیم، نماز را بر پامی‌دارند...»

۲. لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (عج)، ص ۵۸۵.

امام به دلیل عصمت و آگاهی‌اش به احکام شریعت و مصالح و مفاسد، معیار همه امور خواهد بود و مشروعیت نظام سیاسی نیز بر حضور و تأیید امام معصوم مبتنی است. بر این اساس، یکی از ارکان اساسی و مهم نظام جهانی حضرت مهدی (عج) نقش فراگیر آن حضرت است. در آن نظام مقدس، امام علیه السلام به دلیل اهمیت جایگاهش، منشأ تمام قوا شمرده می‌شود. این واقعیت، نظام جهانی موعود را از اصل قوا بی‌نیاز می‌سازد، زیرا تفکیک آن به منظور جلوگیری از فساد قدرت‌مندان و کنترل قوا بر یکدیگر تحقق می‌یابد و در آن نظام مقدس، به دلیل ویژگی‌های عصمت و عدالت رهبری، فساد راه ندارد. افزون بر این، حتی اگر در نظام موعود چنین قوایی وجود داشته باشند، مشروعیت مستقل ندارند و مشروعیت خویش را از رهبر نظام کسب می‌کنند. بر این اساس، گروه‌ها، احزاب و نهادهای مدنی نیز در آن نظام وضعیتی خاص دارند که در آینده بررسی خواهد شد.

۴. فضیلت محوری

از ویژگی‌ها مهم و بارز حکومت الهی، محور بودن فضیلت‌های اخلاقی است. نظام مقدس حضرت مهدی (عج) از این جهت با نظام‌های دیگر تقابل دارد. بدیهی است که این تفاوت بنیادین، از تمایز و تقابل نظریه‌های سیاسی فضیلت محور و نظریه‌های سیاسی آزادی محور سرچشمه می‌گیرد. در نظام‌های سیاسی فضیلت محور، هدف پدیدآوردن و گسترش زمینه‌های نیل به فضیلت است. بر این بنیاد، برنامه‌ریزی و تعیین حدود و مرزها ضرورت دارد؛ برای مثال، در مدینه فاضله افلاطون، شاه محور است؛ در نتیجه، به مهندسی اجتماعی می‌پردازد و حتی درباره چگونگی تعلیم و تربیت و محتوای آن نیز حساسیت نشان می‌دهد. در مدینه فاضله فارابی نیز رئیس اول، که همان پیامبر یا امام معصوم است، نقشی مشابه ایفا می‌کند. در این نظام‌ها دولت و رهبران، نقش کلیدی و حیاتی دارند.

در نظام‌های سیاسی مبتنی بر نظریه‌های آزادی محور، هدف تأمین حداکثر آزادی‌های فردی است و نهاد حکومت در خصوص فضیلت و سعادت معنوی مردم هیچ دغدغه‌ای ندارد؛ بنابراین، مسئله فضیلت و سعادت امری فردی تلقی می‌شود و هر فرد می‌تواند به فراخور گرایش خویش آن را دنبال کند. در این جوامع، دولت شرّ ضروری تلقی می‌شود و بهترین دولت حداقل‌ترین آن است.

زمینه‌سازی برای سعادت اخروی و دنیوی، از مهم‌ترین اهداف حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) به شمار می‌آید و حتی خصوصیت‌های عدالت‌گستری و جهانی بودنش نیز در این هدف مقدس ریشه دارد.

۵. مشارکت سیاسی فراگیر از طریق بیعت عمومی

مشارکت سیاسی مردم، ویژگی دیگر حکومت‌های الهی است. براساس آنچه درباره نظام‌های فضیلت محور و آزادی محور بیان شد، مشارکت سیاسی در نظام حضرت مهدی (عج) با نوع مشارکت سیاسی در نظام‌های لیبرال و مانند آن، تفاوت دارد. در این حکومت، رابطه فرد و دولت که در امام و کارهای ویژه او تجلی می‌یابد، رابطه امام و پیرو است و بر هر فرد مؤمن واجب است، در پرتو بیعت با امام و پیروی کامل از وی، زمینه سعادت خویش را فراهم آورد. این رابطه در خصوص گروه‌ها و نهادهای اجتماعی نیز وجود دارد.

بی‌تردید، راز تمایز نوع مشارکت در دولت‌های آزادی محور و نظام سیاسی تشیع، در اهداف نظام و ویژگی‌های انحصاری رهبران آسمانی نهفته است. در نظام‌های آزادی محور، هدف تأمین و تضمین حقوق انسان‌ها در برابر تعدی انسان‌های دیگر است؛ بر این اساس، فرد حقوق و اختیارات ویژه می‌یابد و کسی حق نقض آن‌ها را ندارد. اما در مدینه فاضله شیعی، نگاه به انسان و آزادی‌هایش، دنیوی و لذت‌گرایانه نیست. از سوی دیگر، امام علیه السلام در پرتو عصمت و ویژگی‌های

انحصاری‌اش، هرگز در مقام تعدی به حقوق انسان‌ها بر نمی‌آید؛ از این رو، ماهیت حقوق فردی و حق مشارکت سیاسی در مدینه فاضله شیعی، چهره‌ای کاملاً متفاوت می‌یابد. در این مدینه، فرد در پی دولت حرکت می‌کند و در طول یکدیگرند، نه در عرض هم و تقابل با یکدیگر.

با این توضیح، رابطه امام و احزاب و نهادهای مدنی نیز تبیین می‌گردد. هدف احزاب و نهادهای مدنی، سامان بخشیدن به منافع و خواست‌های همسو به منظور نظارت بر دولت است تا از تعدی دولت‌مردان بر حقوق افراد جلوگیری شود. این وضعیت در دولت جهانی حضرت مهدی (عج) کاملاً دگرگون می‌گردد. این نظام سیاسی، بر هم‌دلی و رابطه معنوی عاطفی امام (رئیس دولت) و مردم استوار است. بر این اساس، در نظام سیاسی موعود شیعه، هدف گروه‌ها و احزاب، یاری دادن امام (عج) است، نه نظارت بر عملکرد وی؛ افراد و گروه‌های اجتماعی می‌توانند امام را در نظارت بر عملکرد کارگزاران و نهادهای دولتی یاری دهند.

این مشارکت، بازتاب وظیفه اسلامی امر به معروف و نهی از منکر است و می‌توان آن را «مشارکت سیاسی متعهدانه» در ترویج معروف و جلوگیری از منکر نامید.

پس از پذیرش جهانی بودن حکومت حضرت مهدی (عج) با پرسشی دشوار روبه‌رو می‌شویم: آیا حکومت جهانی آن منجی موعود، به صورت متمرکز اداره می‌شود یا می‌تواند فدرال باشد و بخش‌ها و ایالت‌هایش از نوعی خودمختاری در امور داخلی بهره‌گیرند؟^۱

روایات تنها به جهانی بودن حکومت آن حضرت اشاره کرده و از تعیین نوع آن چشم پوشیده‌اند. البته تأکیدهای بسیار بر جهانی بودن آن حکومت، وجود دولت یا

۱. عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، ص ۳۳۵-۳۳۸.

دولت‌هایی بیرون از چارچوب آن نظام را نفی می‌کند؛ هر چند به لحاظ داخلی، امکان دارد حضرت مهدی (عج) حکومت خویش را به مناطق و ایالت‌هایی تقسیم کند و هر منطقه به تناسب ویژگی‌های قومی - منطقه‌ای‌اش، اختیاراتی داشته باشد. این امر با مبانی نظری حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) سازگار است.^۱

وضعیت ادیان و اقلیت‌های دینی در دولت جهانی حضرت مهدی (عج)

یکی از مسائل عصر ظهور حضرت مهدی (عج)، روش برخورد با دیگر ادیان آسمانی است. آیا در آن عصر ادیان دیگر، مانند پیش از ظهور، اعتبار دارند؟ و آیا پیروان ادیان دیگر می‌توانند بر دین خویش باقی بمانند؟

براساس پاره‌ای روایات، در عصر حضرت مهدی (عج) تمام مردم، اسلام می‌آورند، مگر کسانی که از حق روی برتافته، با خشم حضرت روبه‌رو می‌شوند. نویسنده کتاب شریف منتخب‌الآثر هفت حدیث در این باره گرد آورده است.^۲

امام صادق علیه السلام ذیل آیه: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً﴾^۳، فرمود:

وقتی قائم قیام کند هیچ سرزمینی نمی‌ماند، مگر آن که ندای «لا اله الا الله و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله» از آن به گوش می‌رسد.^۴

۱. در روایات مختلف آمده است که حضرت مهدی (عج) برای هر منطقه، نماینده و جانشینی تعیین می‌کند تا امور آن منطقه را اداره کند (برای مثال ر.ک: محمدبن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۲۴۰). چنین روایاتی بر حکومت متمرکز دلالت دارند و به طور کلی، قرائت متمرکز در تلقی سنتی از مسئله حکومت جهانی غالب است؛ با این حال، حکومت فدرال نیز با مبانی حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) منافات ندارد.

۲. لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب‌الآثر فی الامام‌الثانی عشر (عج)، ص ۵۸۷.

۳. آل عمران، آیه ۸۳: «و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار، در برابر (فرمان) او تسلیمند.»

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

در روایتی دیگر آمده است:

این آیه درباره قائم نازل شده است. وقتی آن حضرت آشکار می شود، دین اسلام را بر یهود و مسیحیان و صابئین و کفار شرق و غرب عرضه می دارد. پس هر کس با علاقه و اختیار اسلام آورد، به نماز و زکات و سایر واجبات فرمانش می دهد و هر که از پذیرش اسلام سر باز زند، گردنش را قطع می کند، تا آن که در شرق و غرب زمین، جز یکتاپرست باقی نماند. روای پرسید: فدایت شوم! مردم جهان زیادتر از آنند که کشته شوند؟ حضرت فرمودند: وقتی خدا کاری را اراده کند، بسیار را اندک و اندک را بسیار می گرداند.^۱

در مقابل، روایاتی بر وجود اهل کتاب در عصر ظهور حضرت مهدی (عج) گواهی می دهند؛ برای مثال امام صادق علیه السلام فرمود:

با آنها [اهل ذمه] همچون پیامبر صلی الله علیه و آله مصالحه می کند و آنها هم با کمال خواری جزیه می پردازند.^۲

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

حضرت مهدی (عج) تورات و دیگر کتاب های آسمانی را از غاری در انطاکیه بیرون می آورد و میان اهل کتاب با کتاب آنها حکم می کند.^۳

افزون بر این، برخی روایات بر بقای اهل کتاب تا قیامت گواهی می دهند.

در این موقعیت، معمولاً به سود دلیل هایی حکم شده است که بر بقای اهل کتاب در عصر ظهور حضرت مهدی (عج) گواهی می دهند؛ یکی از پژوهشگران می نویسد:

بدین ترتیب، اهل ذمه در دولت حضرت مهدی (عج) از نظر قضایی کاملاً آزاد

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۷۶.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۴۲.

خواهند بود و در منازعات و اختلافات مخصوص خود خواهند توانست به دادگاه‌های خود مراجعه کنند و اگر خودشان دادگاه ویژه نداشته و یا با افراد مسلمان اختلاف و نزاعی پیدا کردند، با کمال اطمینان به حاکم مسلمین مراجعه نمایند.^۱ اما نباید فراموش کرد که دلیل‌های پیروزی و فراگیر بودن کامل دین اسلام نیز بسیار است. براساس این دلیل‌ها، همگان با آغوش باز اسلام را می‌پذیرند و حکومت اسلامی دامنه فراگیر و مطلق خواهد داشت. بخشی از این دلیل‌ها عبارت است از:

۱. قرآن کریم

الف) آیه هشتاد و پنجم سوره آل عمران:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾؛

و هر کس جز اسلام [و تسلیم در برابر فرمان حق] آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد

ب) آیه نوزدهم سوره آل عمران:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾؛

دین در نزد خدا، اسلام [و تسلیم بودن در برابر حق] است

۲. روایات

این روایات بر شرکت حضرت مسیح علیه السلام در نماز جماعت، به امامت حضرت

۱. داوود الهامی، آخرین امید، ص ۲۹۹. آیه‌الله امینی و آیه‌الله مکارم شیرازی نیز در آثار خویش به نوعی چنین راهی پیموده‌اند. ر.ک: ابراهیم امینی، دادگستر جهان، ص ۳۰۷ و ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی (عج)، ص ۳۲۵. البته آیه‌الله مکارم شیرازی بر وحدت و حاکمیت اسلام در چنین عصری معتقد است و با استناد به اختیاری بودن ایمان و عدم اکراه در آن، امکان بقای اقلیتی از اهل کتاب را بر دین خود می‌پذیرد؛ پس می‌توان گفت، ایشان نیز عملاً بر جواز بقای اقلیت اهل کتاب و ذمیان در دولت مهدی (عج) معتقد شده است.

مهدی (عج) تأکید می‌ورزند. ^۱ بی‌شک، پذیرش امامت حضرت مهدی (عج) در نماز، مستلزم پیروی از احکام دین اسلام است؛ در نتیجه، دین آن حضرت در دین حقیقی اسلام منحل می‌گردد. امام باقر علیه السلام فرمودند:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ
أَخْلَاقَهُمْ؛^۲

وقتی قائم (عج) ما ظهور کند، خداوند دست خود را بر سر بندگان می‌نهد؛ پس عقل ایشان را کامل و اخلاقشان را تکمیل می‌کند.

در روایات دیگری به میزان رشد علوم اشاره شده است.^۳

ب) کارهای ویژه و اقدامات دولت جهانی حضرت مهدی (عج)

۱. گسترش عدالت

یکی از مهم‌ترین انتظار مردم از حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) گسترش عدالت است. براساس روایات، پیش از عصر ظهور، ستم چنان زمین را فرا می‌گیرد که مردم همگی در آرزوی ظهور منجی به سر می‌برند. البته چنان که گذشت، عدل هدف غایی احکام اجتماعی اسلام نیست و زمینه تکامل فردی و اجتماعی انسان و نیل به سعادت اخروی را فراهم می‌آورد.

۲. گسترش دانش

طبق روایات، در عصر ظهور حضرت مهدی (عج) دانش به دست آن حضرت

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، باب ۱، ص ۷۱.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۳. طبق این حدیث امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «علوم ۲۷ قسم است که زمان آن حضرت دو قسم آن آشکار شده است و ۲۵ قسم دیگر هنگام ظهور و به دست حضرت مهدی (عج) آشکار خواهد شد» (همان).

گسترشی چشم‌گیر می‌یابد. امام صادق علیه السلام تأکید می‌کند که بخش عمده علوم را امام عصر (عج) گسترش می‌دهند.

۳. هدایت مردم به سوی خداوند

یکی از ویژگی‌های عمده و اساسی امام علیه السلام هدایت معنوی انسان‌ها به سوی خداوند است. این هدایت از طریق به دست گرفتن برنامه‌ریزی فرهنگی جامع، تحقق می‌یابد، نه هدایت معنوی فردی. آن حضرت جامعه اسلامی را چنان سامان می‌بخشد که دست‌یابی انسان‌ها به هدایت الهی آسان می‌گردد.

۴. اتحاد امت اسلامی

یکی از مشکلات مسلمانان در طول تاریخ وجود فرقه‌های فراوان است. اختلاف این فرقه‌ها چنان عمیق و گسترده است که هر فرقه‌ای دیگران را خارج از دین می‌داند. حضرت مهدی (عج) سنت نبوی صلی الله علیه و آله را احیا می‌کند، همگان را به آن فرامی‌خواند و به اختلافات فرقه‌ای و مذهبی پایان می‌دهد.

۵. تجدید دین

در طول تاریخ، بدعت‌ها و خرافاتی در اسلام پدید آمده است. یکی از وظایف امام عصر (عج) احیا و استقرار دوباره احکام اسلامی است. از این رو، با نفی خرافات و بدعت‌ها، در جهت تجدید دین و بازگشت به اسلام اصیل گام برمی‌دارد. براساس برخی روایات، آن حضرت بخشی از احکام الهی را برای نخستین بار بیان و اجرا خواهد کرد.^۱ امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

۱. برای نمونه، به روایتی درباره حکم زانی محصن و مانع زکات، ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۵.

وقتی قائم ما قیام کند، مردم را به امری جدید دعوت خواهد کرد؛ همان گونه که رسول خدا ﷺ دعوت فرمود. اسلام غریبانه آغاز شد و باز، همانند روزهای نخست، غریب خواهد گردید و خوشا به حال غریبان!^۱

۶. گسترش امنیت و رفاه

یکی از کارهای ویژه حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) بسط امنیت در سراسر جهان است. در این عصر کسی جرئت نخواهد داشت با ایجاد مزاحمت، امنیت و آسایش دیگران را به مخاطره افکند. امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

[با ستم‌گران و مشرکان] جنگ می‌کند تا توحید خداوند را بپذیرند و از شرک دست بردارند؛ و زن کهن‌سال از منزل خویش خارج می‌شود، از مشرق عزم مغرب زمین می‌کند و کسی او را نمی‌آزارد.^۲

طبق روایات، در این عصر، آسایش و رفاه مردم چنان گسترش می‌یابد که نیازمندی یافت نمی‌شود تا صدقات را به وی دهند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که قائم قیام کند، حکومت را براساس عدل قرار می‌دهد، در روزگارش ستم برچیده می‌شود، در پرتو وجودش جاده‌ها ایمن می‌گردد، زمین برکاتش را خارج می‌سازد، هر حقی به صاحبش می‌رسد و در میان مردم همانند داوود علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله داوری می‌کند. در این هنگام، زمین گنج‌های خود را آشکار می‌سازد و برکاتش را می‌نمایاند و کسی موردی را برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمی‌یابد، زیرا همه مؤمنان بی‌نیاز و ثروتمند خواهند شد....^۳

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۲۰.

۲. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (عج)، ص ۳۷۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۷. قیام با سلاح و شمشیر

یکی از اقدام‌های امام عصر (عج) به کارگیری شمشیر برای مبارزه با ستم‌کاران است. مراد از شمشیر در روایات، مطلق سلاح است و ممکن است آن بزرگوار از سلاح‌های پیشرفته روز نیز بهره گیرد.^۱

روایات موجود بر قیام مسلحانه آن حضرت و تفاوت روش وی با شیوه پدران بزرگوارش دلالت دارند. البته باید توجه داشت آن حضرت برای دادگستری قیام می‌کند، نه کشتار و خشونت کور؛ بنابراین، چهره‌خشنی که مستکبران جهان از اسلام و حضرت مهدی (عج) ارائه می‌دهند، با واقعیت و منطق عقلانیت آن بزرگوار سازگار نیست. سلاح حضرت مهدی (عج) تنها علیه ستمگران به کار گرفته می‌شود.

۸. نظارت کامل بر عملکرد کارگزاران

در عصر حکومت آن حضرت، بر کارگزاران حکومتی نظارتی دقیق اعمال می‌گردد، تا از ستم بر مردم جلوگیری شود. در برخی روایات چنان تأکید شده است که عدل آن حضرت حتی درون خانه‌ها را نیز فرا می‌گیرد تا کسی جرئت تخلف نداشته باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

حضرت مهدی (عج) عدالت را، چنان که سرما و گرما وارد خانه‌ها می‌شود، وارد خانه‌های مردمان می‌سازد و دادگری‌اش همه جا را فرا می‌گیرد.^۲

شرایط شکل‌گیری حکومت جهانی امام عصر (عج)

ظهور و شکل‌گیری حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) نیازمند چه شرایطی است؟

۱. ابراهیم امینی، دادگستر جهان، ص ۳۱۶ و ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی (عج)، ص ۲۷۳ - ۲۸۷.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.

تعیین دقیق شرایط شکل‌گیری و تحقق حکومت آن حضرت (عج) مشکل است. آنچه از روایات به دست می‌آید و می‌توان با استناد به برخی از مبانی کلامی بیان کرد، لزوم شکل‌گیری برخی مقدمات و شرطها، برای تحقق این امر است.

براساس برخی روایات، ظهور امری ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی است. از سوی دیگر، بخشی از روایات ما پیش‌بینی‌هایی از زمان ظهور ارائه می‌دهند.^۱ نویسنده مکیال المکارم در جمع بین این دو دسته روایات می‌گوید:

ظهور ناگهانی و یک‌باره با احادیثی که برای ظهور، مقدمات و شرایط علامت‌هایی معرفی کرده‌اند، چگونه سازگار است؟ ... آنچه از احادیث بسیار به دست می‌آید، این است که تمام آن نشانه‌ها و شرایط [مهم] در یک سال رخ می‌دهد. بنابراین، واجب است هر دین باور منتظری در هر سال آماده ظهور رهبر خویش باشد، چون در هر سال احتمال وقوع آن شرایط وجود دارد.^۲

شیخ مفید نیز فاصله بین برخی علائم قطعی و ظهور را بسیار اندک، یعنی پانزده شب نقل کرده است.^۳

ظهور آن حضرت غیرقابل پیش‌بینی است، ولی می‌توان با استناد به برخی روایات، شرایط ظهور را بدون تعیین وقتی خاص مشخص کرد؛ به عبارت دیگر، در روایات، فضا و شرایط زمینه‌ساز ظهور ترسیم شده است. بخشی از این شرایط زمینه‌ساز عبارت است از:

۱. به این پیش‌بینی وقت ظهور، اصطلاحاً «تعیین وقت ظهور فی الجملة» گفته می‌شود؛ بدین معنا که در برخی روایات، زمان ظهور در سال فرد بیان شده و بعضی روایات، روز جمعه یا روز عاشورا را زمان ظهور معرفی کردند. برخی روایات مربوط به نشانه‌های حتمی ظهور، مدت زمانی که پس از آن نشانه حتمی، ظهور اتفاق می‌افتد را ذکر کرده‌اند (ر.ک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۴۵).

۲. سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ج ۱، ص ۵۰.

۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۴.

۱. آمادگی فکری و فرهنگی

بی تردید، تحقق حکومت جهانی مستلزم پذیرش عمومی انسان‌هاست. وقتی قومیت‌ها و تعصبات ملی بر اذهان مردم حاکم است، آن‌ها هرگز نمی‌توانند جهانی فکر کرده، از وابستگی‌های گروهی رهایی یابند. در طول تاریخ تفکر سیاسی، برای ارائه افکار و ایده‌های سیاسی جهان‌شمول بسیار تلاش شده است^۱، اما به دلیل نبود شرایط و زمینه‌های لازم در مردم و جوامع مختلف، این ایده‌ها در عمل توفیق چندانی به دست نیاوردند.

ایده‌های محلی سده‌های پیشین و حتی گرایش‌های فاشیستی قوم‌مدارانه قرن بیستم، در شمار موانع عمده حاکم ساختن ارزش‌های مطلق جهانی جای دارند. در این وضعیت، تأسیس حکومتی جهانی نزدیک نمی‌نماید.

تجربیات قرن بیستم نشان دهنده تحولی عمده در این زمینه بوده است. در اوایل این سده، حاکمیت منافع ملی، ملت‌های مختلف را به عرصه تعارض و تضاد کشانید، اما دو تجربه جامعه ملل و سازمان ملل متحد، در نیمه این قرن گرایش‌های جهانی بشر را آشکار ساخت. این فرایند تا کنون پیوسته تکامل یافته است و اینک شاهد شکل‌گیری و حاکمیت روزافزون سازمان‌های فراملیتی هستیم. تشکیل دادگاه رسیدگی به جنایت‌های علیه بشر تحولی عمده در راه شکل‌گیری این ذهنیت است.

وضعیت جهان در قرن بیستم به طور دقیق با وضعیت عصر پیش از ظهور حضرت مهدی (عج) منطبق نمی‌نماید، اما گرایش‌های جهان‌گرایانه این دو عصر تشابه عمده دارد. شاید بتوان این وضعیت مساعد فکری و فرهنگی را بر آن دسته از

۱. برای مثال، می‌توان به اندیشه سیاسی کانت اشاره کرد که در آن احکام جهان‌شمول برای جامعه انسانی پیشنهاد می‌شود.

روایات که بر رشد فراگیر دانش و بلوغ فکری مردم دلالت دارند، تطبیق داد. چنان که گذشت، امام باقر علیه السلام فرمود:

هنگامی که قائم ما ظهور کند، خداوند دست خود را بر سرهای بندگان می‌نهد و عقل آنها را کامل می‌سازد...^۱

۲. گسترش تکنولوژی ارتباطات

اخبار ملاحمی که بر ارتباط بی‌واسطه آن حضرت و مریدانش در سراسر جهان دلالت دارند، در گذشته نوعی معجزه تلقی می‌شد، اما اینک در عصر ارتباطات تحقق عینی این پیش‌بینی‌ها به راحتی مشاهده می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که قائم ما ظهور کند، خداوند شنوایی و بینایی شیعیان ما را وسعت خواهد بخشید، چنان که دیگر لازم نخواهد بود بین قائم و آنها پیکی باشد؛ او سخن می‌گوید و آنها می‌شنوند و آن حضرت را در جایگاهش می‌بینند.^۲

۳. فراهم شدن زمینه اجتماعی

یکی از شرایط ظهور امام عصر (عج) فراهم آمدن زمینه اجتماعی است. این زمینه، احساس نیاز هر چه بیشتر به ظهور منجی موعود است. مردم جهان باید از ستم و نظام‌های موجود کاملاً خسته شده، در آرزوی تحقق دولت عادل به سر برند و عملاً منتظر ظهور چنین حکومتی باشند.

امام باقر علیه السلام در روایتی شدت فتنه‌ها و مصیبت‌های پیش از ظهور را برمی‌شمارد و می‌فرماید:

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۲. کافی، ج ۳، ص ۵۳۳.

مردمان هر سپیده دم و شامگاه آرزوی مرگ می‌کنند.^۱
بی‌تردید، در این موقعیت انسان‌ها قدر دولت عدالت‌گستر را درمی‌یابند و آن را
بیشتر ارج می‌نهند.

۴. جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)

یکی از مباحثی که در آغاز قرن بیست و یکم به نحو بارزی افکار اندیشوران و
محققان را به خود معطوف داشته، مسئله جهانی شدن^۲ و آثار آن است.
جهانی شدن، در آغاز رنگ کاملاً اقتصادی داشت، اما به تدریج عرصه فرهنگ و
سیاست را نیز در بر گرفت. برخی به دلیل عدم دقت کافی، بحث جهانی شدن را با
حکومت جهانی یک‌سان انگاشته و بر حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) تطبیق
می‌دهند، ولی باید توجه داشت جهانی شدن به معنای حکومت جهانی نیست، هر
چند با آن ارتباطی نزدیک دارد.

جهانی شدن در عرصه فرهنگ و سیاست، بسیار فراگیر است؛ تمامی عرصه‌های
غیرمادی حیات انسان را شامل می‌شود و از این حیث بر ادیان و فرهنگ‌ها تأثیر
مستقیم دارد. درباره جهانی شدن دو رویکرد وجود دارد:

الف) فرایند تحول تکنولوژیک؛

ب) فرایند ایدئولوژیک.

در ره‌یافت نخست به پیشرفت ارتباطات و رشد تکنولوژی‌های پیشرفته
اطلاع‌رسانی چون ماهواره‌ها، به ویژه شبکه جهانی اینترنت اشاره می‌شود که
مرزهای ملی را در نوردیده، تمام انسان‌ها را در ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با یکدیگر

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۴.

قرار داده است. بی تردید، این ارتباط حتی در نیمه اول سده بیستم فراهم نبود. در گذشته انسان‌ها در قلمروهای فرهنگی محدود زندگی می‌کردند و دارای آداب و رسوم، سنت‌ها و هنجارهای بومی خویش بودند. با پدیده جهانی شدن، این ویژگی‌های بومی، اهمیت خویش را از دست داد و در دهکده جهانی، فرهنگ جهانی در حال شکل‌گیری است.

در رویکرد دوم، با پذیرش تحول تکنولوژیک و شکل‌گیری فرهنگ عام جهانی، برچیرگی فرهنگ غربی بر همه جهان تأکید می‌شود. در این موقعیت، به وحدت ناشی از سیطره فرهنگ غربی اشاره می‌شود نه تعامل. بی شک، صبغه کلان فرهنگ غربی معاصر، انسان محوری و جدایی دین از سیاست است که با فرهنگ اسلامی تقابل جدی دارد. دیدگاه فوکویاما که پیروزی نظام لیبرال دموکراسی را بر نظام‌های دیگر و حاکمیت جهانی آن را به معنای پایان تاریخ می‌داند^۱، در این رویکرد می‌گنجد.

از سوی دیگر، باید دید «حکومت جهانی» به چه معناست؟

حکومت جهانی در مقابل حکومت‌های محلی و ملی قرار دارد. در این حکومت که در نظریه‌های سیاسی جهان وطنی تبلور یافته است، تنها بر قلمرو حکومت تأکید می‌شود؛ از این رو، بر وحدت فرهنگی جهان دلالت مستقیم ندارد. بر این اساس می‌توان گفت، هیچ ارتباط مستقیمی بین حکومت جهانی و جهانی شدن در هر دو رویکرد وجود ندارد؛ با این حال، حکومت جهانی با جهانی شدن در رویکرد نخست، یعنی جهانی شدن ارتباطات و فن‌آوری آن ارتباط دارد؛ به عبارت دیگر، در موقعیتی که امکان ارتباط در عرصه جهانی بیشتر و بهتر می‌شود، زمینه تحقق

۱. درباره دیدگاه فوکویاما ر.ک: ژان ندروین پیترز، «فوکویاما و دموکراسی لیبرال: پایان تاریخ»، ترجمه پرویز صداقت، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۷۹ - ۸۰، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۳، ص ۴۲ - ۴۸.

حکومتی جهانی مساعدتر می‌گردد، هر چند حکومت جهانی لزوماً مستلزم جهانی شدن نیست.

بر این اساس می‌توان گفت، وضعیت فعلی جهانی شدن در رویکرد نخست آن می‌تواند زمینه‌ساز حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) باشد. چنان‌که دیدیم، در روایات ملاحم به تحقق پیشرفت‌هایی در این عصر اشاره شده است؛ برای مثال، امام می‌تواند بدون واسطه برای پیروانش در سراسر جهان سخن بگوید و آن‌ها وی را در جایگاهش ببینند.

البته بین حکومت جهانی امام عصر (عج) با رویکرد دوم، که دیدگاه فوکویاما یکی از مصادیق آن به شمار می‌آید، تضاد و تباین وجود دارد، زیرا حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) حکومتی دینی است و با نظریه لیبرال دموکراسی تقابل دارد.

مدت حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)

احادیث بسیار متفاوتی درباره طول مدت حکومت حضرت مهدی (عج) وارد شده است. این مدت از پنج تا ۱۳۰۹ سال متغیر می‌نماید.^۱

برخی از محققان این تفاوت در پیش‌بینی را اشاره به مراحل و دوران حکومت آن حضرت می‌دانند و معتقدند، آغاز شکل گرفتن و پیاده شدنش پنج یا هفت سال و دوران تکاملش چهل سال و دوران نهایی‌اش بیش از سیصد سال است.^۲

قضاوت نهایی درباره مدت حکومت آن حضرت به دلیل نبود اخبار و منابع کافی امکان‌پذیر نیست، اما با این حال می‌توان چنان نتیجه گرفت که قطع نظر از روایات

۱. مقدار توقف اصحاب کهف در غار.

۲. در مورد روایات مربوط به مدت حکومت آن حضرت (عج) ر.ک: لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (عج)، ص ۶۱۷-۶۱۸ و بحار الانوار، ج ۵۲.

۳. ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی (عج)، ص ۳۱۴.

اسلامی، مسلم است که این همه آوازه‌ها و مقدمات برای دورانی کوتاه مدت نیست، بلکه قطعاً برای مدتی است طولانی که ارزش این همه تحمل زحمت و تلاش و کوشش را داشته باشد.^۱

البته این مدت هر قدر باشد، در مقایسه با کل تاریخ بسیار ناچیز است. در این موقعیت پرسشی جدید رخ می‌نماید: آیا مدتی چنین کوتاه در مقایسه با کل تاریخ، دردها و رنج‌های انسان‌ها در طول تاریخ را جبران می‌کند؟

در پاسخ می‌توان گفت، فلسفه ظهور حضرت مهدی (عج) همانند فلسفه بعثت انبیا و رسولان الهی است. منظور از برانگیخته شدن رسولان الهی ابلاغ دستورهای خداوند و نصب مشعل فروزان هدایت بر سر راه کاروان بشر است. طولانی یا کوتاه بودن مدت ابلاغ رسالت به اصل آن آسیب نمی‌رساند. دوران پیامبری پیامبر اسلام ﷺ ۲۳ سال بود، ولی واپسین پیام الهی را ابلاغ کرد و این مشعل هدایت را برافروخت. از سوی دیگر، می‌توان به مدت نبوت حضرت نوح علیه السلام اشاره کرد که به دلیل عدم تحقق شرایط مساعد، نتیجه قابل توجهی به بار نیاورد.

دوران امامت و حکومت امام عصر (عج) نیز چنین است. مقصود اصلی، ابلاغ رسالت الهی و تحقق بخشیدن به حکومت جهانی خداوند و حاکمیت مستضعفان است، هر چند در مقایسه با کل تاریخ سالیانی محدود باشد.^۲

نتیجه‌گیری

ادیان مختلف در اصل ظهور منجی موعود و شکل‌گیری حکومتی جهانی به رهبری وی اتفاق نظر دارند، اما در کیفیت آن تفاوت‌ها و اختلاف‌هایی به چشم

۱. همان.

۲. ر.ک: علامه محمدتقی جعفری، امام زمان (عج)، تنظیم محمد رضا جوادی، ص ۴۸-۴۹.

می خورد. حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) در دیدگاه شیعی، مدینه فاضله تشیع به شمار می آید و جایگاهی ویژه دارد.

با تحقق این دولت، درد و رنج بشر پایان می یابد و انسان به سعادت مادی و معنوی می رسد. ویژگی های چنین عصری به تفصیل بر ما آشکار نیست، زیرا امامان معصوم علیهم السلام کلیات آن را بیان فرموده اند. امید آن که با تحقق دولت یار، دردهای تاریخی بشر درمان گردد!

پرسش:

۱. نوع دیدگاه شیعه به حکومت را تشریح کنید.
۲. ویژگی های حکومت جهانی امام عصر (عج) را بیان کنید.
۳. عملکردهای ویژه حکومت حضرت مهدی (عج) را بنویسید.
۴. جهانی شدن چه پدیده ای است و چگونه باید آن را تبیین کرد؟

پژوهش:

۱. دیدگاه های مختلف درباره حکومت و از جمله دیدگاه شیعه را گردآوری و بررسی کنید.
۲. درباره سکولاریزم، تاریخچه و دیدگاه های آن درباره فرد، جامعه و حکومت تحقیق و بررسی کنید.
۳. درباره پدیده جهانی شدن و تاریخچه و انواع برخورد با آن تحقیق و بررسی کنید.

فصل نہم:

آثار فرہنگی امام عصر (عج)

پیش‌گفتار

پیش از معرفی آثار فرهنگی حضرت مهدی (عج) توجه به مطالب ذیل سودمند است:

الف) در اثر غیبت کبرا، روایات نقل شده از وجود مقدس امام زمان (عج) اندک است، اما همین اندک نیز گنجینه‌ای گران‌بهاست و دقت در کلمات آن‌ها ضرورت دارد.

ب) معیار اعتماد به روایت، به ویژه در روایات غیرفقهی، تنها صحت سند نیست؛ بلندی مضامین و موافقت با رهنمودهای قرآنی و سنت نبوی نیز در این امر تأثیر دارد.

ج) این فصل در پی نقل و ترجمه همه روایات، توقیعات، ادعیه و زیارت‌های نقل شده از آن بزرگوار نیست؛ مراد شناساندن این آثار و ترجمه و شرح برخی از فرازهایی است که آگاهی از آن‌ها برای مردم عزیز سودمند است. در مجموع، چهل اثر از حضرت بقیه‌الله الأعظم (عج) به صورت مستقل معرفی می‌شود.

د) در این نوشتار، نخست توقیعات منسوب به آن حضرت (عج) را طبق نقل شیخ صدوق^ع و دیگر نویسندگان کتاب‌های ارزشمند، می‌آوریم و آن‌گاه دعاها، زیارت‌ها و بخشی از سخنان آن حضرت (عج) را پی می‌گیریم.

ه) از آن‌جا که هدف این کتاب صرفاً شناساندن مختصر آثار امام (عج)

است، لذا علاقه‌مندان محترم، موارد اشاره شده را با مراجعه به متون مربوط بسط دهند.

مقدمه

آثاری که از امام عصر (عج) به ما رسیده است، بخشی مربوط به زمان کودکی آن حضرت در خانه پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام و قسمتی مربوط به زمان غیبت صغراست. این آثار شامل احادیث، ادعیه، زیارات، توقیعات، پاسخ‌نامه‌ها و مانند آن است. در این فصل، آثار رسیده از آن امام (عج)، دسته‌بندی و معرفی می‌شود.

چکیده

از امام زمان (عج) چند دسته آثار رسیده است:

نامه‌ها: شامل پاسخ‌های آن حضرت به سؤال‌های شیعیان و علما، و نامه‌های مستقیم آن حضرت است که در این نامه‌ها ابهام‌ها را رفع، احکام را واضح و تکالیف شیعیان را روشن فرموده‌اند. در یکی از این نامه‌ها حضرت آخرین نایب خود را از مرگ قریب الوقوعش آگاه و وظایف او را معین می‌کنند. در دو نامه شیخ مفید؛ نیز آن حضرت او را بسیار تجلیل و تقدیر فرموده است. در این فصل به هفده مورد از نامه‌های امام (عج) اشاره شده است.

نیایش‌ها: شامل ادعیه، حرزها و دستورهای عبادی است که در این فصل به پانزده مورد آن اشاره شده است.

زیارات: شامل زیارت رجبیه، آل‌یس، ناحیه «مقدسه» و... است که به صورت خلاصه، فرازهایی از این زیارات در این فصل بیان شده است.

احادیث: شامل مواردی غیر از نامه‌ها، نیایش‌ها و زیارت‌هاست. علاوه بر کلماتی که مستقیماً از آن حضرت صادر شده است، برخی احادیث نیز از زبان سایر امامان علیهم السلام

درباره کلمات و آیات مشخصی که بعد از ظهور از آن حضرت شنیده خواهد شد، بیان شده است.

مطالعه مفاد و مضامین به کار رفته در این آثار، شیعیان را با امام زمان (عج) خود آشناتر می‌سازد.

نامه‌های امام عصر (عج)

نوشته‌های امام علیه السلام «توقیع»^۱ خوانده می‌شود. در این بخش، چند توقیع به اختصار معرفی می‌شود:

۱. نامه‌ای در خصوص عدم جواز یادکرد نام حضرت مهدی (عج)

نخستین توقیعی را که شیخ صدوق رحمته الله نقل می‌کند، از علی بن عاصم کوفی است.^۲ در این نامه، یادکرد نام حضرت مهدی (عج) ممنوع شده است. البته برخی این حکم را به زمانی که ذکر نام حضرت مهدی (عج)، وی و دوست‌دارانش را به خطر می‌افکند، اختصاص می‌دهند.^۳

۲. نامه به محمد بن صالح

دومین توقیعی که شیخ صدوق رحمته الله در کمال‌الدین ذکر می‌کند، خطاب به محمد بن صالح همدانی صادر شده است. این توقیع، با توجه به آیه هجده سوره سبأ، خاندان

۱. جهت تحقیق درباره این واژه، ر.ک: ابی‌العباس احمد القلقشندی، صبح‌الاعشی، ج ۱، ص ۵۲؛ محمد بن مکرم ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۸، ص ۴۰۶ و نجم‌الدین الطریحی، مجمع‌البحرین، ماده «وقع» (اصطلاح توقیع در متون روایی ما بیشتر به نامه‌های امام زمان (عج) و پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام اطلاق می‌شود).

۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۴۸۲.

۳. همان، ص ۳۶۹ و ۴۸۳.

عصمت و طهارت را از مصادیق ﴿ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا ﴾^۱، و شیعیان را از مصادیق ﴿ قُرَى ظَاهِرَةً ﴾^۲ می‌شمارد. علامه طباطبایی این نامه را از روایات بیانگر «بطون» قرآن می‌داند.^۳

۳. پاسخ به محمدبن همام

ابوعلی محمدبن همام می‌گوید: در نامه‌ای از حضرت مهدی (عج) دربارهٔ زمان فرج پرسیدم و این جواب را دریافت داشتم:

«كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ»^۴

تعیین‌کنندگان وقت، دروغ می‌گویند.

۴. پاسخ به پرسش‌های اسحاق بن یعقوب

طبق نقل شیخ صدوق^۵، جناب محمد بن عثمان عمری این توفیق را به اسحاق بن یعقوب رساند. حضرت مهدی (عج) در این نامه دربارهٔ برخی از اشخاص و نیز بعضی از احکام فقهی سخن می‌گوید. در بخشی از این توفیق چنین آمده است:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛^۵

در حادثه‌هایی که روی می‌دهد به راویان احادیث ما رجوع کنید؛ آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنهایم.

۱. سبأ، آیه ۱۸: «سرزمین‌هایی که برکت دادیم.»

۲. همان، آیه ۱۸: سرزمین‌های آشکار.

۳. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۶۸.

۴. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۴۸۳.

۵. همان.

افزون بر این، حضرت مهدی (عج) می فرماید:

همان گونه که آفتاب نهفته در پس ابرها برای آفریدگان فایده دارد، وجود من در عصر غیبت نیز مفید خواهد بود.

۵. اعلام دریافت اموال

محمد بن شاذان بن نعیم نیشابوری می گوید: ۴۸۰ درهم از اموال ویژه حضرت حجت (عج) نزد من بود. بیست درهم از پول خویش را روی آن گذاشتم و توسط محمد بن جعفر^۱ برای حضرت مهدی (عج) فرستادم. محمد بن جعفر رسید پولها را آورد. حضرت مهدی (عج) نوشته بود: «پانصد درهم که بیست درهمش از آن خودت بود، رسید»؛ این در حالی بود که من محمد بن جعفر را از کیفیت و کمیت پول آگاه نساخته بودم.^۲

۶. از میان بردن تردید محمد بن علی بن مهزیار

این نامه، با اشاره به تردید محمد بن ابراهیم بن مهزیار در مسئله امامت آن وجود مقدس، از لزوم وجود حجت الهی در هر زمان سخن می گوید و با یادکرد واپسین گفت و گوی «محمد» و پدرش که هیچ کس از آن آگاه نبود، زمینه وجود هر نوع تردید را از میان می برد.^۳

۷. یادکرد پنج نکته مهم

این نامه برای «عمری» و فرزندش فرستاده شده و بر پنج نکته تأکید می ورزد:

۱. جهت تحقیق درباره «محمد بن جعفر» ر.ک: سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۱۶۵.
۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۵ - ۴۸۶.
۳. همان، ص ۴۸۷. برای تحقیق درباره «محمد بن ابراهیم بن مهزیار» ر.ک: سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۲۲.

- الف) انسان‌ها همواره در حال امتحانند و باید از گمراهی به خدا پناه برند؛
 ب) امامت آن حضرت، با توجه به روایات معتبر، قطعی است؛
 ج) خداوند، براساس مصالحی، به آن بزرگوار اجازه نداده است خود را آشکار سازد؛
 د) مردم باید از جست‌وجو و تفحص بی‌مورد بپرهیزند؛
 ه) اهل بیت عصمت علیهم‌السلام تنها معیار حق به شمار می‌آیند و هر کس دیگر چنین ادعایی کند، دروغ‌گوست.^۱

۸. اعلام فرا رسیدن مرگ واپسین نایب خاص و آغاز غیبت کبرا

این نامه جناب علی بن محمد سمري رضی الله عنه را از نزدیک بودن زمان مرگش آگاه می‌کند و ضمن سفارش وی به عدم گزینش جانشین، آغاز غیبت کبرا را اعلام می‌دارد. در فرازهای پایانی این نامه چنین آمده است:

فَلَا ظَهْوَرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ ذَالِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا...^۲

ظهوری [برای آن حضرت] نیست، مگر آن‌گاه که خداوند اجازه دهد و این اجازه پس از زمانی طولانی که دل‌ها چون سنگ و زمین از ستم آکنده می‌شود، تحقق می‌یابد....

۹. پاسخ به پرسش‌های اسدی

محمدبن جعفر اسدی درباره پرسش‌هایش، دو نامه دریافت داشت. در یکی از این نامه‌ها که جناب محمدبن عثمان آن را به دست وی رساند، حضرت

۱. همان، ص ۵۱۰-۵۱۱.

۲. همان، ص ۵۱۶.

مهدی(عج) نماز خواندن هنگام طلوع و غروب خورشید را جایز می‌شمارد و از عدم جواز تصرف در اموال ویژه خویش، بدون اجازه آن حضرت، سخن می‌گوید.^۱

۱۰. پاسخ به مردم قم

عده‌ای از اهل قم نامه‌ای برای امام عصر(عج) نوشتند و پرسش‌هایی که عمدتاً فقهی می‌نمود، مطرح کردند. حضرت به تمام پرسش‌هایشان پاسخ داد و آن‌ها را به خواندن سوره‌های «توحید» و «قدر» در نمازهای واجب و مستحب سفارش کرد.^۲

۱۱. پاسخ به چند پرسش فقهی

براساس سخن شیخ طوسی، حضرت مهدی(عج) در نامه‌ای پرسش‌های شش‌گانه جمعی از پیروانش را پاسخ گفته است. بخشی از این پرسش‌ها به مسائل حج و لباس نمازگزار اختصاص داشت.^۳

۱۲. پاسخ به پرسش‌های محمد حمیری

در سال ۳۰۷ هجری قمری، محمد بن عبدالله حمیری پرسش‌های فقهی‌اش را در نامه‌ای با حضرت مهدی(عج) در میان نهاد و پاسخ دریافت کرد.^۴ پاسخ حضرت مهدی(عج) نشان می‌دهد، هدایت در پرتو پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام تحقق می‌یابد.

۱. همان، ص ۵۲۰.

۲. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۴۳.

۳. همان، ص ۲۴۷.

۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۵۹.

۱۳. پاسخ به چند پرسش فقهی

در سال ۳۰۸ هجری قمری، حضرت در پاسخ به پرسش‌های فقهی جمعی از شیعیان نامه‌ای دیگر نگاشت. در این نامه سفارش شده است: مؤمنان هنگام زیارت قبرهای امامان علیهم‌السلام، سمت راست چهره خویش را بر قبر بگذارند و نماز را چنان اقامه کنند که قبر امام علیه‌السلام از نمازگزار جلوتر باشد.^۱

۱۴. نامه به شیخ مفید

در سال ۴۱۰ هجری قمری، شیخ مفید نامه‌ای از حضرت مهدی (عج) دریافت داشت. در این نامه، امام عصر (عج) شیخ را «الأخ السدید والولی الرّشید» می‌خواند، پای مردی‌اش را در راه یاری حق می‌ستاید و چنین می‌فرماید:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ؛^۲

ما در رعایت [حال] شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم.

۱۵. نامه دوم به شیخ مفید

در پنج‌شنبه بیست و سوم ذی‌حجه سال ۴۱۲ قمری، شیخ مفید نامه‌ای دیگر از ولی‌عصر (عج) دریافت کرد. در آغاز این نامه، چنین آمده است:

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ الْمُرَابِطِ فِي سَبِيلِهِ إِلَى مُلْهِمِ الْحَقِّ وَ دَلِيلِهِ. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ،
سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِرُ لِلْحَقِّ الدَّاعِي إِلَى كَلِمَةِ الصِّدْقِ...؛^۳

۱. همان، ص ۱۶۲.

۲. همان، ص ۱۷۴. علامه طباطبایی بحرالعلوم اشکالاتی را به این توجیه مطرح فرموده و آن‌گاه جواب داده است.

ر.ک: علامه بحرالعلوم، فوائد الرجال، ج ۳، ص ۳۲۰ و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۱۹.

۳. همان، ص ۱۷۶.

نامه‌ای است از بنده خدا که در راه او در برابر دشمنانش ایستاده، به او که از حقیقت و راستی الهام یافته و خود نشانه آن است. به نام خداوند بخشنده مهربان. سلام بر تو ای یاری کننده حق و فراخواننده مردمان به سخنان راست....

آن‌گاه شیخ مفید را «ولی مخلص مجاهد» می‌خواند و یادآور می‌شود:

و لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِبِطَاعَتِهِ، عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صَدَقْنَا مِنْهُمْ بِنَا...^۱

اگر پیروان ما - که خداوند آنان را بر اطاعت خود توفیق دهد - به پیمانی که با ایشان بسته شده است وفادار می‌ماندند و دل‌های خویش را به هم پیوند می‌زدند، بی‌شک فرخندگی دیدار با ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد و چه زود سعادت دیدار ما، با معرفتی حقیقی و درست نسبت به ما، نصیب آنان می‌شد....

۱۶. رفع شبهه جمعی از شیعیان درباره مسئله امامت

گروهی از شیعیان و پیروان امام حسن عسکری علیه السلام در امر امامت امام زمان (عج) شبهه داشتند. در پاسخ به شبهه آنان، نامه‌ای از آن حضرت صادر شد. امام علیه السلام در این نامه آن‌ها را به رعایت تقوا، تسلیم در برابر ولایت و عدم انحراف به راست و چپ فرا می‌خواند و سپس درباره «جعفر کذاب» سخن می‌گوید.^۲ فرازهای مهم این توقع عبارت است از:

نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعِنَا...^۳

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۷۸.

۳. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۷۸.

ما نخست آفریدگان پروردگار خویشیم و دیگران پس از ما آفریده شده‌اند....
 این جمله که در نهج البلاغه نیز مشاهده می‌شود^۱، بدان معناست که همه نعمت‌های تکوینی و تشریحی الهی نخست بدون هیچ واسطه‌ای از طرف پروردگار متعال به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام افاضه می‌شود و با وساطت آن‌ها بر دیگر آفریده‌ها فرو می‌بارد.

وَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ...^۲

دخت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای من الگویی نیک است....

امام علیه‌السلام در این جمله، فاطمه زهرا علیها‌السلام را الگوی خود معرفی می‌کند. همه ما چشم انتظار امامی هستیم که زشتی‌ها را از درون و برون ما بزداید و فرد و جامعه ما را زیبا کند. مقام مادر این امام چنان رفیع و بلند است که او می‌فرماید: «الگوی زیبای من فاطمه علیها‌السلام است.» به امید روزی که این فرزند همچون مادرش بدون تقیه به جنگ زشتی‌ها رود!

۱۷. پاسخ به احمد بن اسحاق

جناب احمد بن اسحاق درباره ادعای امامت جعفر کذاب از امام پرسید و کتاب جعفر را نزد امام مهدی (عج) فرستاد. امام عصر (عج) ضمن رد ادعای جعفر و بیان وجود خطا و تناقض در کتاب وی، تصریح می‌فرماید که امامان معصوم علیهم‌السلام از نظر علم، تقوا و ... ویژگی‌هایی دارند که در دیگران، حتی بستگان نزدیکشان یافت نمی‌شود. اگر جز این بود، حق از باطل جدا نمی‌شد و هر کس می‌توانست ادعای امامت کند.^۳

۱. نهج البلاغه، شرح صبحی صالح، نامه ۲۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۸.

۳. همان، ص ۱۹۳.

آشنایی با نیایش‌های امام عصر (عج)

۱. تقی‌الدین ابراهیم بن علی کفعمی در کتاب‌های مصباح^۱ و بلدالأمین^۲، این دعا را از ولی‌عصر (عج) نقل کرده است:

اللَّهُمَّ ارزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَ بُعْدَ الْمَعْصِيَةِ وَ صِدْقَ النِّيَّةِ وَ عِرْفَانَ الْحُرْمَةِ وَ أَكْرَمَنَا بِالْهُدَى وَ الْإِسْتِقَامَةِ وَ سَدِّدْ ألسِنَتَنَا بِالصَّوَابِ وَ الْحِكْمَةِ وَ اْمَلِّأْ قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَ الْمَعْرِفَةِ وَ طَهِّرْ بَطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَ الشُّبْهَةِ وَ اكْفُفْ أَيْدِيَنَا عَنِ الظُّلْمِ وَ السَّرِقَةِ وَ اغْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَ الْخِيَانَةِ وَ اسدِّدْ أَسْمَاعَنَا عَنِ اللَّغْوِ وَ الْغِيبَةِ وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ عُلَمَائِنَا بِالزُّهْدِ وَ النَّصِيحَةِ وَ عَلَيَّ الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَ الرَّغْبَةِ وَ عَلَيَّ الْمُسْتَمْعِينَ بِالْإِتِّبَاعِ وَ الْمَوْعِظَةِ وَ عَلَيَّ مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ بِالشِّفَاءِ وَ الرَّاحَةِ وَ عَلَيَّ مَوْتَاهُمْ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ عَلَيَّ مَشَائِخِنَا بِالْوَقَارِ وَ السَّكِينَةِ وَ عَلَيَّ الشَّبَابِ بِالْإِنَابَةِ وَ التَّوْبَةِ وَ عَلَيَّ النِّسَاءِ بِالْحَيَاءِ وَ الْعِفَّةِ وَ عَلَيَّ الْأَغْنِيَاءِ بِالتَّوَاضُعِ وَ السَّعَةِ وَ عَلَيَّ الْفُقَرَاءِ بِالصَّبْرِ وَ الْقَنَاعَةِ وَ عَلَيَّ الْغُزَاةِ بِالنَّصْرِ وَ الْعَلَبَةِ وَ عَلَيَّ الْأَسْرَاءِ بِالْخَلَاصِ وَ الرَّاحَةِ وَ عَلَيَّ الْأُمَرَاءِ بِالْعَدْلِ وَ الشَّفَقَةِ وَ عَلَيَّ الرَّعِيَّةِ بِالْإِنصَافِ وَ حُسْنِ السِّيَرَةِ وَ بَارِكْ لِلْحُجَّاجِ وَ الزُّوَّارِ فِي الزَّادِ وَ النَّفَقَةِ وَ اقْضِ مَا أُوجِبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ بِفَضْلِكَ وَ رَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛^۳

خداوند! توفیق فرمان‌برداری، دوری از گناه، پاکی در نیت و شناخت حرمت‌ها [احکام دین] را روزی ما ساز. [خدایا] ما را به هدایت و استقامت کرامت بخش، زبان ما را به راستی و حکمت استوار کن، دل ما را از دانش و شناخت لبریز فرما، درون ما را از غذای حرام و شبهه ناک پاک گردان، دست ما را از ستم و دزدی بازدار،

۱. المصباح (جنة الأمان الواقية وجنة الايمان الباقية)، ص ۲۸۰.

۲. بلدالأمین، ص ۳۴۹.

۳. جواد قیومی، صحیفه المهدی علیه السلام، ص ۱۸.

چشم ما را از معصیت و خیانت فرو بند و گوش ما را از شنیدن سخنان بیهوده و غیبت ببرند. [پروردگارا] به دانشمندان ما زهد و خیرخواهی، به دانشجویان ما جدیت و اشتیاق [علم‌آموزی]، به شنوندگان ما اطاعت و پذیرش پسند، به بیماران مسلمان بهبودی و آسایش، به مردگان آنان رأفت و رحمت، به پیران ما ستانت و آرامش، به جوانان [توفیق] بازگشت [به سوی تو] و توبه و به زنان حیا و پاک‌دامنی عنایت فرما! [خداوندگارا] بر ثروت‌مندان فروتنی و گشایش [رفع تنگناها در زندگی خود و گره‌گشایی از کار خلق]، بر فقیران بردباری و قناعت، بر جنگ‌جویان پیروزی، بر اسیران آزادی و آسایش، بر امیران [و مدیران] عدالت و شفقت و بر مردم انصاف و برخورد نیک عطا فرما! [خدایا] در توشه و سرمایه‌حاجیان و زائران برکت قرار ده و حج و عمره‌ای را که بر آنان واجب ساخته‌ای، به پایان بر [توفیق حج و عمره کامل را نصیب آنان فرما]، به فضل و رحمتت ای مهربان‌ترین مهربانان!

براساس این دعای شریف، وظایف دانشمندان و دانش پژوهان چنین است:

(الف) از هیچ کوششی در راه تحصیل دانش خودداری نکنند؛

(ب) پارسایی را شیوه خود قرار دهند؛

(ج) از خیرخواهی درباره خلق دریغ نورزند؛

(د) بدانند علم و معرفت تنها در سایه کوشش به دست نمی‌آید؛ از این رو باید از

خدا بخواهند دل‌هایشان را از نور دانش و شناخت لبریز سازد.

۲. علی بن طاووس در مهج‌الدعوات^۱ از امام عصر (عج) دعایی نقل می‌کند که

تقریباً شبیه دعای اول است. در این دعا، امام علیه السلام خدا را به حق مناجات کنندگان می‌خواند تا فقیران را بی‌نیاز، بیماران را شفا و مردگان را رحمت فرماید و غریبان را به وطن بازگرداند.

۳. راوندی در کتاب الدعوات چنین نقل کرده است: امام زمان (عج) از روز هجدهم تا پایان هر ماه این دعا و تسبیح را می خواند:

سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رُضَى نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ
كَلِمَاتِهِ^۱، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلُ ذَلِكَ؛

پاک و منزّه است خداوند هم سنگ عرشش، به شمارش آفریده هایش؛ پاک و منزّه است خداوند به میزانی که خود برای خویش می پسندد، پاک و منزّه است خداوند به مقدار علمش و حمد و سپاس او را به همین مقدار.

۴. سیدبن طاووس در کتاب مهج الدعوات از دعاهای قنوت ولی عصر (عج) دو مورد را نقل کرده است.

الف) دعای نخست

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَأَكْرِمِ أَوْلِيَاءَكَ بِإِنجَازِ وَعْدِكَ وَبَلِّغُهُمْ دَرَكَ مَا يَأْمَلُونَهُ مِنْ نَصْرِكَ وَكَفِّ عَنَّهُمْ بَأْسَ مَنْ نَصَبَ الْخِلَافَ عَلَيْكَ وَتَمَرَّدَ بِمَنْعِكَ عَلَى رُكُوبِ مُخَالَفَتِكَ وَاسْتِعَانِ بِرِفْدِكَ عَلَى قَلِّ حَدِّكَ وَقَصْدِ لِكَيْدِكَ بِأَيْدِكَ وَسِعْتَهُ حِلْمًا لِيَتَأَخَذَهُ عَلَى جَهْرَةٍ وَتَسْتَأْصِلَهُ عَلَى عِزَّةٍ. فَإِنَّكَ اللَّهُمَّ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ ﴿ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَأَزْيَنْتَ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ

۱. قطب الدین الراوندی، الدعوات، ص ۹۴ و طریحی در مجمع البحرین، ماده «مدد» گوید: «... سبحان الله مداد کلماته بکسر المیم ای مثل عددها و قیل ما یوازنها فی الکثرة عیار کیل او وزن و هذا تمثیل یراد به التقرب لان الکلام لا یدخل فی الکیل و الوزن بل فی العدد و کلمات الله یقال انها علمه»؛ پاک و منزّه است خداوند به مقدار مداد (مركب و جوهر) کلماتش (به کسر ميم مداد) یعنی به مقدار عدد کلمات خداوند و گفته شده است منظور آنچه هم وزن یا هم پیمانه کلمات خداوند در کثرت و زیادی است، می باشد. و این تمثیلی است که مراد آن تقرب معناست، زیرا کلام، قابل پیمایش و وزن کردن نیست، و گفته می شود منظور از کلمات الله علم اوست.

يَتَفَكَّرُونَ ﴿١﴾ و قلت: ﴿فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ ٢. وَإِنَّ
الْغَايَةَ عِنْدَنَا قَدْ تَنَاهَتْ وَإِنَّا لِعَظِيمِكُمْ غَاضِبُونَ وَإِنَّا عَلَى نَصْرِ الْحَقِّ مُتَعَصِبُونَ وَإِلَى
وُرُودِ أَمْرِكُمْ مُشْتَاقُونَ وَإِنَّا لَنَجَازِي وَعْدِكُمْ مُرْتَقِبُونَ وَإِنَّا لَنَحْلُولُ وَعِيدَكُمْ بِأَعْدَائِكُمْ مُتَوَقِّعُونَ.
اللَّهُمَّ فَأَذِّنْ بِذَلِكَ وَافْتَحْ طُرُقَاتِهِ وَسَهِّلْ خُرُوجَهُ وَوَطِّئْ مَسَالِكَهُ وَأَشْرِعْ شَرَائِعَهُ وَأَيِّدْ
جُنُودَهُ وَأَعْوَانَهُ وَبَادِرْ بِأَسْكَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَابْسُطْ سَيْفَ نِقْمَتِكَ عَلَى أَعْدَائِكَ
المُعَانِدِينَ، وَخُذْ بِالنَّارِ إِنَّكَ جَوَادُّ مَكَارٍ؛ ٣

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و اولیای خود را با حتمی شدن
و عدهات کرامت بخش و آنان را به امید و آرزویشان که یاری توست برسان؛ دشمنی
کسی را که با تو مخالفت می کند و از محرمات و نواهی ات سرپیچیده، با سوء استفاده
از نعمت های در پی فرو پاشیدن قوانین توست و نیرنگ با تو را اراده کرده و باز
حلم تو شامل حال اوست، تا او را آشکارا بگیری و در حالی که سرمست و مغرور
است، از پای درآوری از اولیای خود بازدار. پروردگارا! تو خود فرمودی و گفته ات
حق است که: «تا زمانی که زمین، زیبایی خود را یافته و آراسته می گردد و اهل آن
مطمئن می شوند که می توانند از آن بهره مند گردند، [ناگهان] فرمان ما، شب هنگام یا
در روز [برای نابودی آن] فرا می رسد [سرما یا صاعقه ای را بر آن مسلط می سازیم و
آن چنان آن را درو می کنیم] که گویی دیروز هرگز [چنین کشتزاری] نبوده است!
این گونه، آیات خود را برای گروهی که می اندیشند، شرح می دهیم» و خودت
فرمودی: «اما هنگامی که ما را به خشم آورند، از آن ها انتقام گرفتیم و همه را غرق
کردیم.» [خداوندا!] به راستی که فرصت پایان یافته، ما به سبب خشم تو خشمناکیم،
بر یاری کردن حق هماهنگ و همداستان، به آمدن امرت [پیروزی حق] مشتاق، برای

۱. یونس، آیه ۲۴.

۲. زخرف، آیه ۵۵.

۳. سید بن طاووس، مهج الدعوات، ص ۶۷ و بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۳۳.

تحقق وعده‌ات [برچیده شدن بساط ستم] منتظریم و فرود آمدن وعیدت [خشم و عذابت] بر دشمنانت را خواهانیم. خدایا! پس در آن امر [تحقق عدالت و اجرای احکام دین و...] به ما اجازه ده؛ راه‌های رسیدن به این مقصود را بگشای و چگونگی [تحقق بخشیدن] و خروج از این هدف را آسان ساز؛ زمینه‌های پیمودن آن را فراهم کن؛ لشکریان [این سپاه مقدس] را یاری فرما؛ عذابت را زودتر بر ستمگران فرود آور؛ شمشیر نِقْمَت [و انتقام] را بر دشمنان لجوج و معاندت بگستران و انتقام خون‌های [به ناحق ریخته شده] را بگیر؛ همانا تو بسیار بخشنده و مکرکننده‌ای.

ب) دعای دوم

این دعا نسبتاً مفصل است. امام علیه السلام پس از آن‌که پروردگار را با نام‌های متعددش می‌خواند، نخست بر محمد و آلش علیهم السلام و بندگان صالح درود می‌فرستد و آن‌گاه به درگاه الهی چنین عرضه می‌دارد:

يا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ، أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَاجْمَعْ لِي أَصْحَابِي وَصَبِّرْهُمْ، وَاَنْصُرْنِي عَلَى أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءِ رَسُولِكَ وَ لَا تُخَيِّبْ دَعْوَتِي، فَإِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ، أَسِيرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ. سَيِّدِي أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ عَلَيَّ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ تَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَيَّ دُونَ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي إِنَّكَ أَنْتَ الصَّادِقُ وَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛^۱

ای آن‌که بر خلاف وعده‌ات رفتار نمی‌کنی! وعده‌ای [استقرار حکومت‌الله و برچیده شدن ظلم] که به من داده‌ای تحقق بخش؛ یارانم را برایم گردآور و آنان را بردبار ساز؛ مرا بر دشمنان خود و دشمنان پیامبرت یاری فرما؛ و مرا ناامید مگردان که من بنده تو و فرزند بنده و کنیزت هستم و اسیر درگاهت به شمار می‌آیم. آقای من! تو خود این

۱. سید بن طاووس، مهج الدعوات، ص ۶۹ و بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۳۵.

مقام [امامت و منجی بودن] را بر من منت نهادی [و عطا فرمودی] و از میان بسیاری از آفریدگانت بر من تفضیل و عنایت روا داشتی. [خداوندا!] از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و وعده‌هایی که به من داده‌ای، تحقق بخشی؛ به درستی که گفته‌ات راست است و خلف وعده نمی‌کنی و تو بر هر کار توانایی.

۵. در آداب زیارت امام زمان (عج) در سرداب غیبت چنین آمده است. پس از خواندن دوازده رکعت نماز زیارت، این دعا را که از خود آن حضرت نقل شده است، بخوان:

اللَّهُمَّ عَظْمَ الْبَلَاءِ، وَبَرِحَ الْخَفَاءِ وَانْكَشَفَ الْغِطَاءِ وَضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ وَإِلَيْكَ يَا رَبُّ الْمُشْتَكَى وَعَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشِّدَّةِ وَالرِّخَاءِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، الَّذِينَ فَارَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ، فَعَرَّفْتَنَا بِذَلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ، فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا كَلْمَحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ مِنْ ذَلِكَ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، انصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَانِ وَ اكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، الْغَوْثَ الْغَوْثَ، أَذْرِكْنِي أَذْرِكْنِي؛^۱

خداوندا! آزمایش بزرگ و راز پنهان آشکار شد؛ و پرده دریده شد؛ زمین تنگ گردیده و رحمت آسمان [از ما] بازداشته شده است؛ پروردگارا! شِکوة من به سوی توست و در سختی و رفاہ تکیه گاهم تویی. پروردگارا! بر محمد و خاندانش، فرمانروایانی که اطاعت از آن‌ها را بر ما واجب ساختی و بدین وسیله منزلت آن‌ها را به ما شناساندی، درود فرست و به حق اینان بر ما گشایشی عنایت فرما؛ گشایشی سریع چون چشم بر هم نهادن یا نزدیک‌تر از آن. ای محمد و ای علی، ای علی و ای محمد! [شما که مظهر اسمای خداوندید] مرا یاری کنید، زیرا یاری کننده من شماید. مرا کفایت کنید، زیرا کفایت کننده من شماید. ای مولایم، ای صاحب‌الزمان! به فریاد رس، به فریاد رس، مرا دریاب، مرا دریاب.

۶. در برخی از متون اصلی ادعیه، دعایی به نام «دعای علوی مصری» از آن

حضرت نقل شده است. داستان آن دعا چنین است: یکی از شیعیان به نام «محمد» به علی علوی حسینی مصری می‌گوید: زمام‌داری مشکلی بزرگ برایم ایجاد کرده بود، به گونه‌ای که راه نجات نمی‌یافتم. تصمیم گرفتم به محلّ شهادت جَدّم حسین علیه السلام بروم، تا شاید خدا به کمک او یاری‌ام کند. در بین خواب و بیداری به محضر امام‌زمان و ولیّ رحمان (عج) مشرّف شدم. حضرت فرمود: «فرزندم! از فلان شخص ترسیدی؟» گفتم: آری. قصد دارد آزارم دهد و من به بزرگان و امامان خود متوسل شده‌ام، تا نجاتم دهند. امام‌زمان (عج) فرمود: «چرا پروردگارت و پروردگار پدرانانت را به دعایی که پیامبران به هنگام سختی می‌خواندند، نمی‌خوانی؟ دعایی که هر گاه می‌خواندند، خدا آنان را نجات می‌بخشید.» پرسیدم: آن دعا چیست؟ فرمود: شب جمعه برخیز و غسل کن و نماز بگزار و سجده شکر به جای آر. سپس در حالی که نشسته‌ای این دعا را بخوان^۱:

... رَبِّ مَنْ ذَا الَّذِي دَعَاكَ فَلَمْ تُجِبْهُ وَمَنْ ذَا الَّذِي سَأَلَكَ فَلَمْ تُعْطِهِ وَمَنْ ذَا الَّذِي نَجَاكَ فَخَيَّبْتَهُ أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ فَأَبْعَدْتَهُ...^۲

... پروردگارا! کیست که تو را بخواند و پاسخش ندهی؛ کیست که از تو بخواهد و به او نبخشی و چه کسی است که با تو مناجات کند و ناامیدش سازی یا خود را به تو نزدیک گرداند و دورش سازی....

... إِلَهِي وَأَنْتَ الَّذِي تُنَادِي فِي أَنْصَافِ كُلِّ لَيْلَةٍ هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيَهُ، أَمْ هَلْ مِنْ دَاعٍ فَأُجِيبُهُ، أَمْ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ، أَمْ هَلْ مِنْ رَاجٍ فَأَبْلَغَهُ رَجَاءَهُ، أَمْ هَلْ مِنْ مُؤَمِّلٍ فَأَبْلَغَهُ أَمَلَهُ، هَا أَنَا سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ وَمِسْكِينُكَ بِبَابِكَ وَضَعِيفُكَ بِبَابِكَ وَعَبِيدُكَ بِبَابِكَ وَفَقِيرُكَ بِبَابِكَ وَ مُؤَمِّلُكَ بِفِنَائِكَ^۳؛

۱. بحار الانوار، ص ۳۳۶ و ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، بلد الامین، ص ۳۹۳.

۲. سید بن طاووس، مهج الدعوات، ص ۲۸۱.

۳. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، بلد الامین، ص ۳۹۹ و سید بن طاووس، مهج الدعوات، ص ۲۸۹.

... خداوندا! تویی که در نیمه‌های هر شب ندای کنی: آیا درخواست کننده‌ای هست تا به او عطا کنم؟ آیا دعا کننده‌ای هست تا پاسخ دهم؟ آیا آمرزش خواهی هست تا بیامرزشم؟ آیا امیدواری هست تا وی را امیدش رسانم؟ آیا آرزومندی هست تا آرزویش را برآورم؟ اینک [من] آن‌که از تو درخواست کننده است، در درگاهت جای دارد. مسکین، ضعیف، فقیر و آرزومندت در درگاهت ایستاده است.

۷. سیدبن طاووس و کفعمی^۱ این «حرز»^۲ را از آن حضرت نقل کرده‌اند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا مَالِكَ الرَّقَابِ وَ يَا هَازِمَ الْأَحْزَابِ، يَا مُفْتِحَ الْأَبْوَابِ، يَا مُسَبِّبَ الْأَسْبَابِ سَبَّبْنَا سَبَبًا لَا نَسْتَطِيعُ لَهُ طَلَبًا، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ؛^۳

به نام خداوند بخشنده مهربان، ای مالک جان‌ها و ای در هم کوبنده گروه‌های باطل، ای گشاینده درها، ای سبب‌ساز اسباب! سببی برای ما پدید آور که خود نتوانیم آن را طلب کنیم؛ به حق لا اله الا الله، محمد رسول الله ﷺ.

۸. «حجاب» دعایی است که برای پنهان ماندن از دیدن دشمنان خوانده می‌شود.

سیدبن طاووس^۴ و کفعمی^۵ حجاب‌هایی از پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم‌السلام نقل کرده‌اند. حجاب امام زمان (عج) چنین است:

اللَّهُمَّ اخْجُبْنِي عَنْ عُيُونِ أَعْدَائِي وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي وَ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَ احْفَظْنِي فِي غَيْبَتِي إِلَى أَنْ تَأْذَنَ لِي فِي ظُهُورِي وَ أَخِي بِي مَا دَرَسَ مِنْ فُرُوضِكَ وَ سُنَّتِكَ وَ عَجَّلْ فَرَجِي وَ سَهِّلْ مَخْرَجِي وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا وَ افْتَحْ لِي

۱. سید بن طاووس، مهج الدعوات، ص ۴۵ و ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، المصباح، جنة الامان الواقعة وجنة الايمان الباقية، ص ۳۰۵-۳۰۶.

۲. دعایی که برای محفوظ ماندن از شرور می‌خوانند، حرز نام دارد.

۳. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۳۶۵.

۴. مهج الدعوات، ص ۳۰۲.

۵. مصباح، ص ۲۱۹.

فَتْحاً مُبِيناً وَاهْدِنِي صِرَاطاً مُسْتَقِيماً وَ قِنِي جَمِيعَ مَا أَحَازِرُهُ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ اخْجُبْنِي
عَنْ أَعْيُنِ البَاغِضِينَ النَّاصِبِينَ العَدَاوَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ وَ لَا يَصِلْ إِلَيَّ مِنْهُمْ أَحَدٌ
بِسُوءٍ فَإِذَا أَذِنْتَ فِي ظُهُورِي فَأَيَّدْنِي بِجُنُودِكَ وَ اجْعَلْ مَنْ يَتَّبَعُنِي لِنُصْرَةِ دِينِكَ
مُؤَيَّدِينَ وَ فِي سَبِيلِكَ مُجَاهِدِينَ وَ عَلَيَّ مَنْ أَرَادَنِي وَ أَرَادَهُمْ بِسُوءٍ مَنصُورِينَ وَ
وَقِّفْنِي لِإِقَامَةِ حُدُودِكَ وَ انصُرْنِي عَلَيَّ مَنْ تَعَدَّى مَحْدُودَكَ وَ انصُرِ الْحَقَّ وَ أَزْهِقِ
الْبَاطِلَ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً وَ أُورِدْ عَلَيَّ مِنْ شِيعَتِي وَ أَنْصَارِي مَنْ تَقَرَّبَهُمُ العَيْنُ وَ
يُشَدُّ بِهِمُ الأُزْرُ وَ اجْعَلْهُمْ فِي حِرْزِكَ وَ أَمْنِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛^۱

خداوندا! مرا از دیدگان دشمنانم پنهان دار و میان من و یارانم جمع کن؛
و عده‌هایی را که به من داده‌ای تحقق بخش و هنگام غیبت، نگاه‌بانم باش تا وقتی
اجازه ظهور فرمایی؛ دستورهای فراموش شده‌ات را به وسیله من زنده گردان.
[پروردگارا!] در گشایش کارم [ظهور] شتاب کن و خروج من از امور را آسان ساز،
نیرویی از جانب خویش به من عطا فرما، و از فتح و پیروزی آشکارت بهره‌مندم ساز
و مرا به صراط مستقیم هدایت کن. [پروردگارا!] اموری که موجب بیمناکی‌ام از
ستمگران است، از من دور ساز و مرا از دیدگان کینه توزان و دشمنان عترت پپوشان
و مگذار [حتی یکی از] آنان آسیب ببیند. پس وقتی اجازه ظهورم دادی، مرا با
لشکریانت یاری ده و کسانی را که در راه یاری دینت با من همراه و هم‌گامند، تأیید
فرما و از مجاهدان راحت قرارشان ده. و بر بدخواهانشان پیروز گردان و مرا بر
برپاداشتن حدود و احکامات موفق ساز و بر هر که از قانونت تجاوز می‌کند، چیرگی
بخش. [پروردگارا!] حق را پیروز و باطل را نابود کن، زیرا باطل نابود شدنی است، و
به من شیعیان و یارانی عنایت کن، که دیدگانم به ایشان روشن و پشتیبانی‌شان فزونی
یابد و آن‌ها را در حراست و آرامش خود قرار ده؛ به رحمتت ای مهربان‌ترین
مهربانان!

۹. سید بن طاووس در کتاب شریف جمال الاسبوع^۱ از یعقوب بن یوسف غسانی چنان نقل می‌کند که او در سال ۲۸۱ هجری قمری به حج مشرف می‌شود و در مکه مکرمه در خانه‌ای که به «بیت الرضا (علیه السلام)» شهرت داشت، به سر می‌برد. به تدریج در می‌یابد، زن کهن سال این خانه خدمت‌کار امام حسن عسکری (علیه السلام) است و امام عصر (عج) در این خانه آمد و شد دارد. این بانوی سال خورده سخنان وی را به امام عصر (عج) می‌رساند و پیام‌های حضرت را باز می‌آورد. امام در یکی از پیام‌هایش دستور می‌دهد، دعایی را که مشتمل بر صلوات بر پیامبر اکرم، حضرت فاطمه و امامان معصوم (علیهم السلام) است، بخواند. در بخشی از فرازهای پایانی دعا چنین آمده است:

اللَّهُمَّ نَوِّرْ نُورَهُ كُلَّ ظُلْمَةٍ وَ هَدِّ بِرُكْنِهِ كُلَّ بِدْعَةٍ؛^۲

خداوندا! با نور او [امام زمان (عج)] هر تاریکی را روشن و با استواری‌اش هر بدعتی را ریشه کن فرما.

۱۰. براساس روایات، حضرت مهدی (عج) به پیروانش چنان فرمان داد که هنگام دشواری دعای ذیل را بخوانند:^۳

أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي مُبْدِئُ الْخَلْقِ وَ مُعِيدُهُمْ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، مُدَبِّرُ الْأُمُورِ وَ بَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ وَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَارِثُ الْأَرْضِ وَ مَنْ عَلَيْهَا. أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا دُعِيتَ بِهِ أَجَبْتَ وَ إِذَا سُئِلْتَ بِهِ أَعْطَيْتَ وَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ بِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَهُ عَلَيَّ نَفْسِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُقْضِيَ لِي حَاجَتِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ يَا غِيَاثَاهُ أَسْئَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ سَمَّيْتَهُ بِهِ نَفْسِكَ وَ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعَجِّلَ خَلَاصَنَا مِنْ هَذِهِ الشَّدَةِ

۱. جمال الاسبوع، ص ۴۹۴.

۲. همان، ص ۳۰۶.

۳. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (عج)، ص ۵۲۱.

يا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وِ الْاَبْصَارِ يا سَمِيعَ الدُّعَاءِ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛

تو خداوندی هستی که آغازگر خلق و برگرداننده آن‌هایی؛ تو خداوندی هستی که جز تو خدایی نیست، تدبیرگر امور و برانگیزاننده مردگان از گور‌هایی؛ تو خداوندی هستی که جز تو خدایی نیست، قابض و گستراننده‌ای. تو خداوندی هستی که خدایی جز تو نیست، وارث زمین و آنچه در آن است، به شمار می‌آیی. [خداوند!] تو را به نامی که هر گاه به آن نام خوانده شوی اجابت می‌کنی، می‌خوانم و از تو می‌خواهم به حق محمد و خاندانش: و به حق اینان که بر خود لازم ساخته‌ای، که بر محمد و خاندانش درود فرستی و هم اکنون، هم اکنون حاجتم را برآوری؛ ای آقای من، ای مولای من، ای پناه من! [پروردگارا!] تو را به هر نامی که خود را بدان نامیده‌ای، می‌خوانم؛ [همان نامی که] در علم غیب، ویژه خود ساخته‌ای، بر محمد و خاندانش علیهم‌السلام درود فرست و در رهایی ما از این مشکل شتاب کن؛ ای دگرگون‌کننده دل‌ها و دیدگان، ای شنونده دعا! همانا تو بر هر کاری توانایی؛ به رحمت ای مهربان‌ترین مهربان!

۱۱. کفعمی این دعا را از امام عصر (عج) نقل کرده است:

يا نُورَ النُّورِ، يا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ، يا باعِثَ مَنْ فِي الْقُبُورِ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؛ وَ اجْعَلْ لِي وَ لِشِيعَتِي مِنَ الضِّيقِ فَرَجاً وَ مِنَ الْهَمِّ مَخْرَجاً وَ أَوْسِعْ لَنَا الْمَنْهَجَ وَ أَطْلُقْ لَنَا مِنْ عِنْدِكَ ما يُفْرِّجُ، وَ أَفْعَلْ بِنَا ما أَنْتَ أَهْلُهُ يا كَرِيمُ؛^۱

ای نور نور، ای تدبیرگر امور، ای برانگیزاننده انسان‌ها از گور! بر محمد و آلش درود فرست، در سختی من و پیروانم گشایشی مقرر فرما، راه رهایی ما از غم را نمایان ساز و راه ما را [برای رسیدن به اهداف] گسترده قرار ده و آنچه مایه گشایش کارهای

ماست از جانب خود برهان و آنچه تو خود شایسته آنی، به ما عطا کن ای خداوند
کریم!

۱۲. شیخ طوسی رحمته الله و کفعمی در ذیل «دعای حریق» که صبحگاهان خوانده
می شود، دعایی از امام عصر (عج) نقل کرده اند. پایان دعا چنین است:

... أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلِيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَأَرْزُقَنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَ مِنْ
حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا وَ أَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي كُلَّ غَمٍّ وَ كُلَّ هَمٍّ وَ أَنْ
تُعْطِيَنِي مَا أَرْجُوهُ وَ آمَلُهُ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۱

... [خداوندا] از تو می خواهم بر محمد و خاندانش عليه السلام درود فرستی؛ از روزی ای
وسیع، حلال و پاک از راهی که خود فکر می کنم و از راهی که به فکر نمی رسد،
بهره مند سازی و هر اندوهی را از من دور فرمایی و هر چه بدان امید بسته ام، به من
عطا کنی، زیرا تو بر هر کار توانایی.

۱۳. سیدبن طاووس به نقل از کتاب کنوز النجاج شیخ طبرسی رحمته الله با استناد به سخنی
از امام عصر (عج) می گوید: هر کس حاجتی دارد، در شب جمعه، پس از نیمه شب،
غسل کند، در نمازخانه اش قرار گیرد و دو رکعت نماز به جای آورد. در هر رکعت،
نخست سوره «حمد» بخواند و چون به ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾^۲ رسید، صدبار
تکرار کند. سپس حمد و یک سوره را به پایان برد و ذکر رکوع و سجده را هفت بار
بگوید. آن گاه دعای ذیل را بخواند. خدا دعایش را مستجاب گرداند، مگر این که
مستلزم قطع رحم باشد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ عَلَيَّ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ عليه السلام
الْأَخْيَارِ الْأَتْقِيَاءِ الْأَبْرَارِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا وَ أَوْضَأَ

۱. شیخ طوسی، مصباح المتعجب، ص ۱۵۹ و ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، البلد الامین والدرع الحصین،
ص ۵۹.

۲. فاتحه، آیه ۵: «(پروردگارا!) تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم.»

أَمْرِي ... اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَبِنُورِ وَجْهِكَ الْمَشْرِقِ وَ مَلِكِكَ الْقَدِيمِ
يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُونَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي
يَصْلُحُ عَلَيْهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيًّا حِينَ
لَا حَيٌّ يَا مُخَيِّ الْمَوْتَى وَ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَ مِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ رِزْقًا وَاسِعًا
حَلَالًا طَيِّبًا وَ أَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي كُلَّ غَمٍّ وَ هَمٍّ وَ أَنْ تُعْطِيَنِي مَا أَرْجُوهُ وَ آمَلُهُ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ؛^۱

به نام خداوند بخشنده مهربان و درود خداوند بر محمد و خاندان پاک، برگزیده و
باتقوا؛ کسانی که خداوند هر گونه پلیدی را از ایشان دور ساخته و ایشان را پاکیزه
گردانیده است. و کار خویش را به خدا واگذار می‌کنم؛ زیرا او به حال بندگانش آگاه
است.

خداوندا! از تو می‌خواهم به روی وجه روشنی بخشیت و پادشاهی دیرینه‌ات؛ ای
زنده و پابرجای دائم. از تو می‌خواهم به حق آن نامت که به آن آسمان‌ها و زمین
روشن شد و به حق آن نامت که پیشینیان و آیندگان به آن شایسته می‌شوند، ای زنده
پیش از هر زنده، ای زنده پس از هر زنده، ای زنده در آن وقتی که زنده‌ای نبود، ای
زنده‌کننده مردگان و میراننده زندگان، ای زنده‌ای که معبودی جز تو نیست، ای زنده
و پابرجای دائم، از تو می‌خواهم که بر محمد و آل او درود فرستی و مرا از جایی که
گمان می‌برم و از جایی که گمان ندارم روزی دهی؛ روزی فراخ، حلال و پاک. و از
من هر غم و دغدغه‌ای را بزدایی و آنچه را که امید و آرزوی آن را دارم، به من عطا
نمایی. زیرا که تو بر هر چیز توانایی.

اللَّهُمَّ إِنْ أَطَعْتُكَ فَأَلْمَحْمِدَةَ لَكَ وَ إِنْ عَصَيْتُكَ فَالْحُجَّةُ لَكَ مِنْكَ الرَّوْحُ وَ مِنْكَ

الْفَرَجُ سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَ شَكَرَ سُبْحَانَ مَنْ قَدَرَ وَ غَفَرَ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ قَدْ عَصَيْتُكَ فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَ هُوَ الْإِيمَانُ بِكَ لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ وَلَدًا وَ لَمْ أُدَّعِ لَكَ شَرِيكًَا مَنَّا مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ لَا مَنَّا بِهِ عَلَيْكَ وَ قَدْ عَصَيْتُكَ يَا إِلَهِي عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمُكَابَرَةِ وَ لَا الْخُرُوجِ عَنِ عُبُودِيَّتِكَ وَ لَا الْجُحُودِ لِرَبُوبِيَّتِكَ وَ لَكِنْ أَطَعْتُ هَوَايَ وَ أَزَلَنِي الشَّيْطَانُ فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَ الْبَيَانُ فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِذُنُوبِي غَيْرِ ظَالِمٍ وَ إِنْ تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي فَإِنَّكَ جَوَادُّ كَرِيمٌ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ [حَتَّى يُقَطَّعَ النَّفْسُ] [ثُمَّ يَقُولُ:] يَا آمِنًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذِرٌ أَسْأَلُكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ خَوْفٌ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعْطِيَنِي أَمَانًا لِنَفْسِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ سَائِرٍ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَخَافَ أَحَدًا وَ لَا أُحْذِرَ مِنْ شَيْءٍ أَبَدًا إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ يَا كَافِيَّ إِبْرَاهِيمَ نَمْرُودَ يَا كَافِيَّ مُوسَى فِرْعَوْنَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَكْفِيَنِي شَرَّ فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ؛^۱

خداوندا! اگر از تو پیروی کردم، حمد و سپاس از آن توست و اگر نافرمانی پیشه ساختم، تو بر من حجت داری. آسایش و گشایش از جانب توست. پاک و منزّه است آن که نعمت داد و خود شکر کرد؛ پاک و منزّه است آن که قدرت دارد بخشید. پروردگارا! اگر [در برخی از کارها] عصیان کردم، در بهترین امور [که عبارت است از] ایمان به تو و اعتقاد به شریک و فرزند نداشتن تو، پیروت بودم؛ [اما خدایا!] این هم متنی از تو بر من است، نه متنی از من بر تو. خدایا! اگر من نافرمانی کردم، نه در پرتو خود بزرگ بینی، نه به هوای خروج از جاده بندگی ات و نه سبب انکار ربوبیت بوده است. مطیع هوای نفس شدم و شیطان گمراهم ساخت. [خدایا!] تو بر من حجت داری. اگر در برابر گناهانم عذاب کنی، ستمگر نیستی؛ [زیرا عذاب حق من

است] و اگر ببخشایی و بر من رحم آوری، به درستی که تو بخشنده و بزرگواری. ای کریم، ای کریم! [سپس تا آنجا که نفس اجازه می دهد خدای را به نام «کریم» بخواند] [آن گاه چنین بگوید:] ای آن که از هر چیز در امانی و همه چیز از تو هراسان است! از تو می خواهم، به حق [این مقام رفیع یعنی] در امان بودن از هر چیز و هراس همه چیز از تو، بر محمد و آلش درود فرستی و به من در جان، خانواده، فرزندان و دیگر نعمت هایی که به من داده ای، امنیت عنایت فرمایی تا از کسی نهراسم و از هیچ چیزی هیچ گاه بیمناک نباشم، همانا تو بر هر کار توانایی. و خداوند برای ما کافی است؛ او برترین وکیل است. ای کفایت کننده ابراهیم در برابر نمرود و ای کفایت کننده موسی در برابر فرعون و ای کفایت کننده محمد ﷺ در برابر احزاب [کفر و نفاق]! از تو می خواهم که بر محمد و خاندانش ﷺ درود فرستی و مرا از شر [فلان] فرزند [فلان] رهایی بخشی.

آن گاه به سجده رود و حاجت بطلبد.

۱۵. علامه مجلسی دعایی را از حضرت علی علیه السلام نقل می کند. حضرت علیه السلام می فرمایند: گویا می بینم فرزندم [حضرت] مهدی در ساعات اول ظهورش سوار بر مرکب، از ناحیه وادی السلام به طرف مسجد سهله، در حالی که نور از پیشانی مرکب سواری اش می درخشد، در حرکت است و این دعا را می خواند:

لا اله الا الله حَقًّا حَقًّا لا اله الا الله ايماناً و صِدْقاً لا اله الا الله تَعَبُّداً و رِقاً اللهم مَعِزُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ حَيِّدٌ وَ مُذِلُّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنَيْدٍ اَنْتَ كُنْفِي حِينَ تَعَيَّنِي الْمَذَاهِبُ وَ تَضَيِّقُ عَلَيَّ الْاَرْضُ بِمَا رَحَّبْتَ اللَّهُمَّ خَلَقْتَنِي وَ كُنْتَ غَنِيًّا عَنْ خَلْقِي وَ لَوْ لَا نَصْرُكَ اَيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ يَا مُنْشِرَ الرَّحْمَةِ مِنَ مَوَاضِعِهَا وَ مُخْرِجَ الْبَرَكَاتِ مِنَ مَعَادِنِهَا وَ يَا مَنْ حَصَّ نَفْسَهُ بِشُمُوحِ الرَّفْعَةِ فَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَعْتَزُّونَ، يَا مَنْ وَضَعْتَ لَهُ الْمُلُوكَ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَيَّ اَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ خَائِفُونَ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي فَطَرْتَ بِهِ خَلْقَكَ فَكُلُّ لَكَ مُذْعِنُونَ اَسْأَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُنْجِزَ لِي اَمْرِي وَ

تُعَجَّلْ لِي فِي الْفَرَجِ وَ تَكْفِينِي وَ تُعَافِينِي وَ تَقْضِي حَوَائِجِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ اللَّيْلَةَ اللَّيْلَةَ
إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛^۱

خدایی جز او که به درستی آفریننده همه عالم هستی است، وجود ندارد. آری، او بر حق است. از روی ایمان و صادقانه به خداوندی اش اعتراف می‌کنم. در کمال عبودیت و بندگی او را می‌ستایم. خداوندا! تو عزت دهنده هر مؤمن بی‌یار و تنهایی و خوارکننده هر ستمگر سرکش. خدایا! هنگام هجوم اجانب و حمله ستمگران، تنها پشت و پناهم تویی. آری، وقتی کره زمین با این وسعت بر من تنگ شود، یار منحصر به فردم تو هستی. خداوندا! تو مرا آفریدی، در حالی که به آفرینش من نیاز نداشتی، و اگر نصرت و یاری‌های ذات مقدس تو نبود، مغلوب حوادث می‌شدم.^۲ ای کسی که رحمت بی‌نهایت خود را از مرکزش به تمام عالم وجود منتشر می‌سازی و برکات خود را از مرکز آن خارج می‌کنی و در اختیار بندگانت قرار می‌دهی! ای خداوندی که عظمت را مخصوص به ذات پاک خود قرار دادی! پس عزت اولیای الهی از عزت تو سرچشمه می‌گیرد. ای آفریننده‌ای که پادشاهان در مقابل قدرتت، خود را خوار و ذلیل می‌بینند و از قدرت زوال ناپذیرت هراسناکند! تو را بدان اسمی که همه آفریدگان و موجودات هستی را به وسیله آن آفریدی^۳ و همه آنها در مقابل ذات پاکت اعتراف و اقرار دارند، می‌خوانم و از پیشگاه مقدست استدعا می‌کنم به روان تابناک جدّم و خاندان عزیزش سلام و درود فرستی و امر قیام مرا قطعی سازی، در ظهورم شتاب فرمایی، امورم را کفایت کنی، در تمام ابعاد، از عافیت بهره‌مندم سازی و خواسته‌هایم را برآوری. البته در همین ساعت. آری، در همین ساعت و در همین شب؛ آری، در همین شب. زیرا ذات پاکت بر هر کاری تواناست.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱.

۲. ممکن است اشاره به حوادث زندگی پرخروش آن حضرت (عج) از ساعت اول ولادت تا زمان غیبت صغرا و کبرا و عنایات غیبی که از جانب خداوند بزرگ به آن عزیز رسیده است، باشد.

۳. اشاره به اسم مقدس اعظم یا اسمای دیگر خداوند است که در سایه آن‌ها جهان وجود آفریده شده است.

آنچه گذشت، بخشی از دعاهای منسوب به آن بزرگوار بود. البته دعاهای دیگری، مانند «دعای افتتاح»^۱ و «ندبه» نیز وجود دارد که برای آگاهی از آنها مراجعه به کتابهای تخصصی ضرورت دارد.^۲

آشنایی با زیارت‌های نقل شده از امام عصر (عج)

۱. زیارت رجبیه

شیخ طوسی رحمته الله از حضرت مهدی (عج) زیارتی نقل می‌کند که در ماه رجب در هر یک از مشاهد شریف خوانده می‌شود.^۳ این زیارت با عبارت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَشْهَدَنَا مَشْهَدَ أَوْلِيَائِهِ فِي رَجَبٍ»^۴ آغاز می‌گردد. شیخ عباس قمی رحمته الله این زیارت را در مفاتیح الجنان با عنوان «زیارت رجبیه» آورده است.

۲. زیارت حضرت علی عليه السلام در روز یکشنبه

براساس سخن سید بن طاووس، حضرت ولی عصر (عج) در روز یکشنبه در زیارت امیرمؤمنان علی عليه السلام، از عبارت‌هایی ویژه بهره می‌برد.^۵ شیخ عباس قمی این

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، اعمال شب‌های ماه مبارک رمضان و سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۵۸.

۲. این دعاها عبارت است از:

- سه دعا برای هر روز ماه رجب (اقبال الاعمال، ص ۶۴۴ و ۶۴۶ و ۶۴۷).

- دعای روز مبعث (اقبال الاعمال، ص ۶۷۵).

- نیایش ویژه پس از نماز صبح روز عید فطر (اقبال الاعمال، ص ۲۷۵).

- دعای سهم اللیل (بلد الامین، ص ۳۴۵ و مصباح، ص ۲۶۵).

- دعای ویژه عصر غیبت که با عبارت: «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسِكَ» آغاز می‌شود. (بلد الامین، ص ۳۰۶).

- دعای هنگام ولادت حضرت مهدی (عج) (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳).

- دعای عبرات (بلد الامین، ص ۳۳۴).

۳. مصباح المتعجد، ص ۵۷۲ و شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۲۲۶.

۴. مصباح المتعجد، ص ۸۲۱: «ستایش خدایی را که ما را به زیارت دوست‌داران خود، در ماه رجب موفق نمود.»

۵. جمال الاسبوع، ص ۳۰.

زیارت را که با عبارت: «السَّلَامُ عَلَى الشَّجَرَةِ النَّبَوِيَّةِ وَالدَّوْحَةِ الْهَاشِمِيَّةِ»^۱ آغاز می‌شود، با عنوان «زیارت حضرت علی علیه السلام در روز یکشنبه» در مفاتیح الجنان ذکر کرده است.

۳. زیارت آل یس

طبرسی رحمته الله در کتاب احتجاج^۲، از حضرت مهدی (عج) توقیعی نقل می‌کند که «زیارت آل یس» در آن قرار دارد. در این توقیع، امام عصر (عج) فرموده است: هر گاه خواستید به وسیله ما به خدا و ما توجه پیدا کنید، چنان که خدا فرموده است، بگویید:

سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسٍّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِي آيَاتِهِ ...؛

سلام بر آل یس، سلام بر تو ای دعوت کننده خلق به سوی خدا و مظهر آیات الهی....

محدث قمی رحمته الله این زیارت را در ضمن زیارت‌های حضرت صاحب الامر علیه السلام در مفاتیح الجنان نقل کرده است.

۴. زیارت ناحیه

این زیارت که از امام عصر (عج) نقل شده است^۳، در همه ایام، به ویژه روز عاشورا خوانده می‌شود.^۴ زیارت ناحیه با درود بر پیامبران الهی آغاز می‌گردد، با سلام بر رسول خدا، امیر مؤمنان، فاطمه زهرا و امام حسن مجتبی علیه السلام ادامه می‌یابد و آن‌گاه با زیارت امام شهید علیه السلام این گونه ادامه می‌یابد:

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الَّذِي سَمَحَتْ نَفْسُهُ بِمُهْجَتِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فِي

۱. همان، ص ۳۱: «سلام بر شاخسار نبوی و درخت تنومند هاشمی».

۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۵.

۳. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۷ به بعد.

۴. همان، ص ۳۲۸.

سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ جَعَلَ اللَّهُ الشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ إِجَابَهُ
تَحْتَ قُبَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ الْأَيْمَةَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ ...^۱

سلام بر حسینی که جانش را [برای یاری دین] با تقدیم خون قلبش فدا نمود، سلام
بر حسینی که آشکار و نهان از خدا پیروی کرد، سلام بر حسینی که خداوند در تربتش
شفا قرار داده است، سلام بر حسینی که اجابت [دعا] زیر گنبد اوست، سلام بر
حسینی که امامان از نسل اویند

این زیارت، مانند همه زیارت‌ها و سخنان نقل شده از معصومان علیهم‌السلام، از
عبارت‌های والا و معانی گران‌بها آکنده است؛ بخشی از این عبارت‌ها چنین است:

السَّلَامُ عَلَى الْمُرْمَلِ بِالدَّمَاءِ؛

سلام بر فرو غلتنده در خون.

السَّلَامُ عَلَى غَرِيبِ الْغُرَبَاءِ؛

سلام بر تنهای تنهاییان.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَكَتُهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ؛

سلام بر آن که فرشتگان آسمان بر او گریستند.

السَّلَامُ عَلَى الْجُيُوبِ الْمُضَرَّجَاتِ؛

سلام بر حسین و حسینیان خونین جامه.

السَّلَامُ عَلَى الشِّفَاةِ الذَّابِلَاتِ؛

سلام بر لب‌های خشکیده.

السَّلَامُ عَلَى الدَّمَاءِ السَّائِلَاتِ؛

سلام بر خون‌های ریخته شده.

السَّلَامُ عَلَى الْأَعْضَاءِ الْمُقَطَّعَاتِ؛

سلام بر اعضای قطعه قطعه شده.

السَّلَامُ عَلَى الْأُبْدَانِ السَّلِيْبَةِ؛

سلام بر پیکرهای عریان.

السَّلَامُ عَلَى الْمَذْفُونِينَ بِلَا أَكْفَانٍ؛

سلام بر دفن شدگان بی کفن.

السَّلَامُ عَلَى الرَّءُوسِ الْمَفْرَقَةِ عَنِ الْأُبْدَانِ؛

سلام بر سرهای جدا شده از بدن‌ها.

السَّلَامُ عَلَى الْمُغْسَلِ بِدَمِ الْجِرَاحِ؛

سلام بر حسینی که با خون زخم‌هایش غسل داده شد.

السلام على الشيب الخضيب؛

سلام بر محاسن خضاب شده حسین.

السَّلَامُ عَلَى الْخَدِّ التَّرِيْبِ؛

سلام بر گونه‌های خاک آلوده حسین.

السَّلَامُ عَلَى الْبَدَنِ السَّلِيْبِ؛

سلام بر بدن عریان حسین.

السَّلَامُ عَلَى الثَّغْرِ الْمَقْرُوعِ بِالْقَضِيْبِ؛

سلام بر دندان‌های کوبیده شده با چوب.

السَّلَامُ عَلَى الرَّأْسِ الْمَرْفُوعِ؛

سلام بر سربالای نیزه رفته.

فلئن أخرتني الدهورُ و عاقني عن نصركَ المقدورِ و لم أكنُ لِمَنُ حَارَبَكَ مُحَارِباً و لمن
نَصَبَ لك العداوةَ مُنَاصِباً فَلَا تُدْبِنُكَ صَبَاحاً و مَسَاءً و لآبِكِيْنٍ لك بَدَلِ الدَّمُوعِ دَمًا ...؛
اگر زمانه به تأخیرم انداخت، مقدرات از یاریات بازم داشت و نتوانستم با
نبردکنندگان با تو بجنگم و با دشمنانت مقابله نمایم، صبح و شام در یادت سرشک
غم از دیده می‌بارم و به جای اشک خون می‌گیرم.

كنت للرسول ﷺ وُلدًا و للقرآن مُنقِذًا و للأمّة عَضُدًا و في الطّاعَةِ مُجْتَهِدًا...؛

[بزرگوارم!] تو فرزند پیامبر و منجی قرآن و یاور امت بودی و در مسیر اطاعت خدا بسیار کوشیدی ...

فَلَمَّا رَأَيْنَ النِّسَاءَ جَوَادِكَ مَخْزِيًّا و نَظَرْنَ سَرَجَكَ عَلَيْهِ مَلُوبِيًّا بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ،
 نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ، عَلَى الْخُدُودِ لِاطِمَاتٍ، لِلْوُجُوهِ سَافِرَاتٍ و بِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتٍ و بَعْدَ
 الْعِزِّ مُذِلَّاتٍ و إِلَى مَضْرَعِكَ مُبَادِرَاتٍ و الشُّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ، مُوَلِّغٌ سَيْفَهُ عَلَى
 نَحْرِكَ، قَابِضٌ عَلَى شَيْبَتِكَ بِيَدِهِ، ذَابِحٌ لَكَ بِمُهَنْتِهِ، قَدْ سَكَنْتَ حَوَاسِكَ و خَفَيْتَ
 أَنْفَاسِكَ و رُفِعَ عَلَى الْقَنَآةِ رَأْسُكَ و سُبِيَ أَهْلُكَ كَالْعَبِيدِ و صُفِّدُوا فِي الْحَدِيدِ...؛

هنگامی که اسب تو شرمگین با زین و ازگون به خیمه‌ها رسید و بانوان حرم بر این منظره نظر افکندند، با موی پریشان، شیوه کنان و ناله زنان از خیمه‌ها بیرون آمدند؛ بانوانی که پس از عزت و شکوه خوار شمرده می‌شدند. آنان به سوی قتلگاهت شتافتند، در حالی که شمر بر سینه‌ات نشسته، شمشیر را در گلویت فرو برده بود؛ محاسنت را با دست گرفته بود و سرت را با شمشیر می‌برید؛ اما تو در آن حال آرامشت را حفظ کردی و نفس‌هایت مخفی شده بود. آن‌گاه سرت برفراز نیزه جای گرفت و خاندانت چون بردگان اسیر گردیدند و به زنجیر کشیده شدند....

آشنایی با احادیث حضرت مهدی (عج)

افزون بر توقیعات، دعاها و زیارات، سخنان دیگری نیز از حضرت مهدی (عج) نقل شده است که در این کتاب «احادیث» خوانده می‌شوند. احادیث بر دو دسته‌اند:
 الف) احادیثی که از هنگام تولد تا هنگام غیبت صغرا، از آن بزرگوار نقل شده است؛

ب) احادیث دیگر ائمه علیهم‌السلام که سخنان امام زمان (عج) پس از ظهور را باز می‌نمایاند.

تا کنون با ۳۶ توفیق، دعا و زیارت نقل شده از حضرت مهدی (عج) به تفصیل آشنا شدیم. در این بخش، با توجه به روایات حفظ چهل حدیث، چهار حدیث از سخنان آن امام بزرگوار (عج) را بر می شماریم:

الف) دستة اول

۱. شیخ طوسی رحمته الله ^۱ می گوید: بقية الله الاعظم [ارواحناه فداه] پس از تولد، حمد و ثنای الهی به جای آورد، بر پیامبر و خاندانش درود فرستاد و سپس فرمود:

زَعَمْتُ الظَّلْمَةَ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ دَاحِضَةٌ وَ لَوْ أُذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشُّكُّ؛ ^۲

ستمگران پنداشتند حجت خدا از بین رفته است، در حالی که اگر خدا به ما اجازه سخن گفتن می داد [سخن می گفتیم و] شک از میان می رفت [، اما خدا مصلحت را در سکوت ما دیده است].

۲. شیخ طبرسی رحمته الله در احتجاج ^۳ از سعدبن عبدالله اشعری قمی چنان نقل می کند که پس از مباحثه با دشمنان اهل بیت علیهم السلام، خدمت جناب احمدبن اسحاق قمی، نماینده امام حسن عسکری علیه السلام، می رسد و همراه آن بزرگوار به سامرا می رود. احمدبن اسحاق می خواست مقداری طلا و... را که شیعیان به او داده بودند، به امام حسن عسکری علیه السلام برساند. سعدبن عبدالله می گوید: وارد خانه امام حسن عسکری علیه السلام شدیم و دیدیم بر زانوانش کودکی چون ماه تابان نشسته است. احمدبن اسحاق، هدایای شیعیان را به امام حسن عسکری علیه السلام ارائه داد. سعدبن عبدالله می گوید: آن گاه امام حسن عسکری علیه السلام سبب مسافرتم به سامرا را پرسید. عرض کردم. به پیشنهاد

۱. الغیبه، ص ۱۵۸.

۲. همان، ص ۲۴۴.

۳. همان، ص ۲۷۳.

حضرت عسکری علیه السلام، از امام مهدی (عج) سؤالاتی پرسیدم و جواب شنیدم. یکی از آن پرسش و پاسخ‌ها چنین است:

سعد: چرا مردم نمی‌توانند برای خود امام انتخاب کنند؟

امام زمان (عج) فرمود: «امام مصلح یا مفسد؟»

سعد: مصلح.

امام زمان (عج) فرمود:

هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَقَعَ خَيْرُهُمْ عَلَى الْمُفْسِدِ بَعْدَ أَنْ لَا يَعْلَمَ أَحَدٌ مَا يَخْطُرُ بِبَالٍ غَيْرِهِ مِنْ
صَلَاحٍ أَوْ فَسَادٍ؛

مسلم است کسی از صلاح و فساد ذهن دیگری آگاه نیست با این وضعیت آیا ممکن است مردم در انتخاب خود دچار اشتباه شوند و به جای امام مصلح، امام مفسد برگزینند؟

سعد: آری.

امام علیه السلام فرمود:

علت این که مردم نمی‌توانند برای خود امام انتخاب کنند، همین است. ممکن است مردم دنبال مصلح بگردند، ولی مفسد ریاکار را مصلح پندارند و برگزینند.^۱

ب) دسته دوم

۱. نعمانی، معروف به ابن ابی زینب، در کتاب الغیبه^۲ از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

امام عصر (عج) هنگام ظهور در کنار کعبه می‌ایستد و به مردم می‌فرماید: ای مردم! ما [خاندان نبوت] از خداوند کمک می‌گیریم. هر کس به ما پاسخ مثبت داد، نیک است؛

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۲۶۸.

۲. الغیبه، ص ۱۵۰.

[زیرا دعوت و طلب یاری ما به جهت امتحان و اتمام حجت است] زیرا ما خاندان پیامبر شماییم و از هر کس به خدا و پیامبر سزاوارتریم. [ای مردم!] هر که با من درباره آدم بحث کند [او را در برابرم مطرح سازد]، بداند من سزاوارترین مردم به آدم هستم. هر کس درباره نوح با من محاجّه کند، بداند من سزاوارترین مردم به نوح هستم و هر کس با من درباره ابراهیم احتجاج کند، بداند که من از همه مردم به ابراهیم سزاوارترم. اگر کسی با من درباره حضرت محمد ﷺ گفت و گو کند، بداند که من سزاوارترین مردم به اویم و هر کس بخواهد با من درباره دیگر پیامبران بحث کند، بداند که من سزاوارترین مردم به همه پیامبرانم. آیا خداوند در قرآن فرموده است: «خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد. آنها فرزندان [و دودمانی] بودند که [از نظر پاکی و تقوا و فضیلت] بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند و خداوند، شنوا و داناست [و از کوشش‌های آنها در مسیر رسالت خود، آگاه می‌باشد].^۱» پس من بازمانده آدم، یگانه ذخیره نوح، برگزیده ابراهیم و خلاصه محمدم که درود خدا بر آنان باد!

ای مردم! هر کس با من درباره قرآن گفت و گو کند [و قرآن را در برابرم مطرح سازد]، بداند [تمام علوم و معارف قرآن نزد من است و] من سزاوارترین مردم به کتاب الهی‌ام. ای مردم! [آگاه باشید] هر کس بخواهد با من درباره سنت نبوی گفت و گو کند [حقیقت سنت نبوی نزد من است و] من سزاوارترین مردم به سنت نبوی‌ام. پس شما را به خدا سوگند می‌دهم، هر که سخن امروز مرا شنید به دیگران برساند. شما را به حق خدا و حق پیامبر و حق من که من به سبب خویشاوندی با پیامبر دارم، سوگند می‌دهم، ما را کمک کنید و در برابر ستمی که بر ما روا داشته شده، بایستید، زیرا

۱. آل عمران، آیات ۳۳-۳۴: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.

حقوق ما را پنهان ساختند، بر ما ستم روا داشتند، ما را از وطن آواره کردند و پیروان باطل بر ما افترا بستند. پس درباره ما خدا را به یاد آرید و ما را بی یاور نگذارید. بیاید و به یاری ما بشتابید، تا خدا نیز شما را یاری کند.^۱

۲. سید بن طاووس رحمته الله علیه از امام باقر رحمته الله علیه چنین نقل می کند:

حضرت مهدی (عج) شبانگاه، هنگام نماز عشا، در مسجد الحرام ظهور می کند؛ در حالی که پرچم، پیراهن و شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله را همراه دارد و نشانه هایی دیگر از نور و بیان [نیز بر درستی ادعای راستین او گواهی می دهد]. هنگامی که نماز عشا به جای می آورند، با صدای بلند می فرماید: من خدا را به یادتان می آورم و [روز قیامت را به شما گوش زد می کنم] آن هنگام که در پیشگاه خداوند می ایستید، زیرا خداوند متعال با فرستادن پیامبران، حجت را بر شما تمام کرد [و مسیر حق و باطل را نمایاند] و قرآن را [برای هدایت شما] فرستاد و فرمان داد تا شریکی برای خدا قرار ندهید؛ در فرمان برداری از خدا و رسول کوتاهی نکنید و آنچه قرآن زنده کرده است، زنده سازید و آنچه قرآن نابود ساخته، نابود کنید. بکوشید یاور هدایت گران به سوی خیر و مددکار [جبهه] تقوا باشید، زیرا دنیایان به نابودی نزدیک است و با شما در حال خدا حافظی است. من شما را به سوی [بندگی] خداوند، [پیروی از] پیامبر، عمل به کتاب خدا، میراندن باطل و زنده ساختن سنت های الهی دعوت می کنم.^۲

پرسش:

۱. نامه های حضرت حجت (عج) به شیخ مفید حاوی چه نکات و دستوراتی

می باشند؟

۱. الغیبه، ص ۱۵۰.

۲. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر (عج)، ص ۴۹۰.

۲. چه رویکرد متفاوتی در مجموعه نامه‌های حضرت حجت (عج) دوران غیبت صغرا و غیبت کبرا وجود دارد؟

۳. مهم‌ترین معارفی که در زیارت‌های نقل شده از حضرت حجت (عج) وجود دارند کدامند؟

پژوهش:

۱. کتاب‌هایی را که درباره سخنان حضرت مهدی (عج) نوشته شده است، در فهرستی گردآوری کنید و در مورد هر کتاب و نحوه نگارش آن، توضیح کوتاهی بنویسید.

فصل دهم:

مدعیان و منکران باییت و مهدویت

پیش‌گفتار

در طول تاریخ بعد از غیبت صغرا و کبرا و حتی سال‌ها پیش از تولد حضرت مهدی (عج) افرادی ادعای مهدویت کرده‌اند. این مسئله از دو جهت مثبت و منفی، قابل بررسی است.

جهت مثبت آن عبارت است از:

الف) این‌گونه ادعاها باید برای شناخت صراط مستقیم مطالعه شود. در پرتو این تحقیق، حق و باطل تشخیص داده می‌شوند.

ب) ادعاهای فراوان بابت و مهدویت نشان می‌دهد، مسلمانان از دیرباز در انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) به سر می‌بردند. چنانچه مردم به واپسین منجی بشر اعتقاد نداشتند، سودجویان در پی سوء استفاده برنمی‌آمدند و ادعای مهدویت و بابت جز شکست و نامرادی دست‌آوردی نداشت.

ج) ادعاهای نیابت و بابت نشان می‌دهد، مردم همواره دست‌رسی به حضرت مهدی (عج) را ممکن می‌دانستند و معتقد بودند، در زمان غیبت نیز مسلمانان می‌توانند به وسیله نایبان با امام زمان (عج) پیوند برقرار کنند. اگر مردم چنین اعتقادی نداشتند، هرگز مدعیان دروغین نیابت و بابت در پی سوء استفاده برنمی‌آمدند.

د) ادعاهای مهدویت و بابت نشان‌دهنده جایگاه شامخ این عنوان‌هاست؛ جایگاهی که بسیاری برای تصاحب آن به هر وسیله ممکن چنگ می‌زدند.

ه) اهداف سیاسی نیز به این مسئله دامن می‌زدند. از سویی، پادشاهان که در پی ایجاد اختلاف میان مسلمانان و منحرف ساختن افکار عمومی از جنایات‌های خویش به سر می‌بردند، این جریان‌ها را در جامعه تقویت می‌کردند؛ از سوی دیگر، القاب حضرت مهدی (عج) را برای خویش برمی‌گزیدند، تا از اعتقاد صحیح مردم به مهدویت در جهت منافع خود سود جویند و چه بسا خود را صاحب آن جایگاه والا معرفی کنند؛ برای مثال، برخی از نام‌های خلفای عباسی عبارت است از: مهدی، هادی، امین، معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معتضد، قائم، ناصر، مستنصر و مقتدی.^۱ بی‌تردید، بهره‌گیری از این القاب که به امام زمان (عج) تعلق درد، در جهت دستیابی به منافع مادی تحقق یافته است.

جهت منفی مسئله در آینده بررسی می‌شود.

مقدمه

در طول تاریخ بسیاری افراد برای رسیدن به اهداف خود از اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (عج) و برپایی حکومت عدل، سوء استفاده کرده و با مطرح کردن خود به عنوان نایب و باب امام عصر (عج) و یا حتی ادعای مهدویت، عده‌ای را گمراه کرده‌اند. تعداد اندکی از این افراد، خود ادعایی نداشتند، اما مردم در مورد آن‌ها تصور بابت یا مهدویت داشته‌اند. در این فصل، ادعاها یا اعتقادات باطل آن‌ها بررسی می‌شود.

چکیده

«باب» به معنای درگاه و محل ورود، هنگامی که به فردی اطلاق شود به معنای صحابی خاص و بسیار نزدیکِ شخص دیگر است. این واژه در مورد وکیلان و

۱. لین پول، استنلی، طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال، ص ۱۲.

سفیران ائمه علیهم السلام به کار می‌رفت، ولی بعد به سبب کثرت سوء استفاده، ادعای بابت معنای ضد ارزشی پیدا کرد.

افرادی به انگیزه ثروت اندوزی، جاه‌طلبی، شهوت‌رانی و استفاده سیاسی به ادعای دروغین بابت و حتی مهدویت پرداختند. عده‌ای نیز دچار مشکل روحی و توهم می‌شدند و خود را باب امام عصر (عج) یا حضرت مهدی (عج) می‌نامیدند. البته امام عصر (عج) نواب چهارگانه‌ای داشتند که مستقیماً با آن‌ها مرتبط بودند و تعدادی نیز به طور غیرمستقیم نایب آن حضرت (عج) به شمار می‌آمدند که در این فصل نام بیش از پانزده تن آنان آورده شده است.

نایب واقعی با سه خصوصیت از مدعیان نیابت شناخته می‌شود: تصریح امام عصر (عج)، نصب به وسیله نایب قبلی و کرامتی که به عنایت امام عصر (عج) به دست او ظاهر شود؛ کسانی که یکی از این خصوصیات را نداشتند، رسوا می‌شدند.

در این فصل نام ۲۲ نفر که به نحوی ادعای بابت داشته‌اند، مطرح و خلاصه‌ای از سرگذشت هفت نفر از آنان بیان شده است. برای نفی بابت در آن زمان و بعد از آن، مطالعه شخصیت نامتعادل این افراد کافی است، ولی در عین حال شش دلیل دیگر در این فصل بر بطلان این ادعاها ارائه شده که شامل دلایل عقلی و نقلی است.

علاوه بر ادعای بابت، عده‌ای نیز ادعای مهدویت کرده‌اند یا گروهی در مورد آنان تصور مهدویت داشته‌اند و از این رهگذر فرقه‌های مختلفی پدید آمده است که از آن جمله می‌توان به کیسانیه، زیدیه، پیروان ابومسلم خراسانی، ناوسیه، اسماعیلیه، عبیدیان (سلسله فاطمیان شمال آفریقا)، پیروان محمدبن تومرت، مهدی سودانی و غلام احمدخان اشاره کرد. علاوه بر این‌ها، ۳۷ نفر دیگر را می‌توان به عنوان مدعیان مهدویت نام برد که اسامی آن‌ها در این فصل آمده است.

در پایان فصل، درباره مسئله بابت و انحراف‌هایی که در دو سده اخیر به سردمداری سیدعلی محمد باب به وجود آورده، سخن به میان آمده است.

بررسی واژه «باب»

این واژه در عربی به معنای «در» (محل ورود و خروج) به کار می‌رود. راغب می‌گوید: محل دخول و ورود به چیزی را باب می‌خوانند؛ مانند باب المدینه یا باب البیت و قرآن کریم نیز آن را در این معنا به کار برده است.^۱

بنابراین، باب به معنای چیزی است که با آن می‌توان به چیز دیگر رسید؛ برای مثال: «هذا العلم بابٌ إلى علمٍ كذا أي به يتوصل إليه». ^۲ حدیث: «انا مدينة العلم و علی بابها» بدان معناست که به وسیله علی علیه السلام می‌توان به شهر علم دست یافت.^۳

آنچه گذشت، نشان می‌دهد هر گاه کسی را «باب» شخصی معرفی می‌کنند، مقصود آن است که «دربان دعوت آن شخص» است.

معنای «باب» در اصطلاح چنین است: کسی که به معصومان علیهم السلام بسیار نزدیک است و در همه کارها یا کاری خاص، نماینده مخصوص آنان شمرده می‌شود.

بنابراین، می‌توان وکیل یا نماینده شخص دیگر را «باب» نامید. در گذشته تمام وکیلان و سفیران ائمه علیهم السلام را باب می‌خواندند. به تدریج این واژه با سوء استفاده مدعیان دروغین بابیت روبه‌رو شد و بار ارزشی‌اش را از دست داد. باب در روایات متعدد بر معصومان علیهم السلام اطلاق گردیده است؛ مانند: «باب الحوائج إلى الله»، «باب حطه»، «باب مدينة علم النبي صلى الله عليه وآله»، «باب الحکمه» و «باب الله». ^۴ افزون بر این، چنان‌که

۱. یوسف، آیه ۲۵: ﴿وَأَشْتَقُّ الْبَابَ... وَأَنْفِيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ﴾؛ و هر دو به سوی درویدند... و آقای آن زن را نزدیک دریافتند، و انعام، آیه ۴۴: ﴿فَتَخْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ﴾؛ درهای همه چیز از (نعمت‌ها) را به روی آنها گشودیم.

۲. این علم، وسیله به سوی فلان علم است؛ یعنی به وسیله این علم به آن علم دست می‌یابد.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۲ و جواد سلیمانی، «پژوهشی پیرامون مقوله باب‌های اهل بیت علیهم السلام»، نشریه تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۳۸.

۴. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۹۹.

ابن شهر آشوب می نویسد، جمعی از اصحاب ائمه علیهم السلام باب آن بزرگواران بوده اند؛ مانند: رشید هجری (باب سیدالشهدا علیه السلام)^۱، یحیی بن ام الطویل مطعمی (باب حضرت سجاده علیه السلام)^۲، جابر بن یزید جعفی (باب امام باقر علیه السلام)^۳ و محمد بن سنان (باب امام صادق علیه السلام)^۴. علامه مجلسی نیز «باب الائمہ علیهم السلام» دانسته شده است.^۵ ادعاهای نادرست کسانی چون سیدعلی محمد باب، این واژه را از جایگاه واقعی اش دور و متروک ساخت؛ به گونه ای که امروزه کمتر به کار می رود و اغلب برای اشاره به کسانی که به دروغ خود را نماینده معصومان علیهم السلام معرفی می کنند، استفاده می شود.

زمینه های پیدایش ادعاهای بابت و انگیزه های مدعیان

معمولاً وقتی مشکل یا بحرانی اجتماعی پدید می آید و جمعی از مردم خود را از مقابله با آن ناتوان می بینند، برخی مغرضان و گاه ساده لوحان برای کنار کشیدن خود از مسئولیت های مهم و پرزحمت، یا به گوشه نشینی روی می آورند یا به دین سازی و بازی با اعتقادهای مردم. اکثر ادعاهای بابت در موقعیتی این گونه پدید آمده است. در این جا انگیزه های مدعیان آن را ذکر می کنیم:

الف) ثروت اندوزی

یکی از مهم ترین راه های نفوذ، شیطان ثروت است. وقتی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شهید شد، سی هزار دینار از اموال امام علیه السلام نزد علی بن ابی حمزه بطائنی باقی

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۷۷.

۲. همان، ص ۱۷۶.

۳. همان، ص ۲۱۱.

۴. همان، ص ۲۸۰.

۵. احمد عابدی، آشنایی با بحار الانوار، ص ۳۶.

مانند. او برای آن که اموال را به امام هشتم علیه السلام تحویل ندهد، ادعا کرد امام هفتم علیه السلام زنده و همان مهدی موعود است.^۱

ب) توهم

برخی انسان‌ها در توهم‌ها فرو رفته، خرد را از دست می‌دهند، ادعاهای گزاف بر زبان می‌رانند و جمعی نادان را پیرامون خویش گرد می‌آورند؛ برای مثال، منابع معتبر تاریخی نشان می‌دهد، ابودلف محمدبن مظفر کاتب که ادعای نبیت داشت، با این مشکل روبه‌رو بود.

ج) جاه‌طلبی

ریاست‌طلبی نیز از عوامل بسیار مهم پیدایش اعتقادهای خرافی و ادیان ساختگی است. غرور و اشتیاق به بزرگ شدن و خودنمایی از صفات مذموم اخلاقی است که انسان را سمت کارهای خطرناک می‌کشاند. از آن جا که مسئله نبیت امام زمان (عج) موقعیت ویژه اجتماعی برای فرد ایجاد می‌کند و احترام و فرمان‌برداری مردم را به ارمغان می‌آورد، برخی از فرومایگان برای جبران ضعف روحی خود، ادعای نبیت می‌کنند. البته گاه حسادت در برابر بزرگان سبب جاه‌طلبی است؛ برای مثال، شلمغانی به نواب اربعه حسادت می‌ورزید و نمی‌توانست برتری آنان را ببیند. بدین سبب، ادعای نبیت کرد و عده‌ای را به گمراهی کشاند.^۲

د) شهوترانی

گمراهی و گرایش به محرّمات و شهوترانی از دیگر انگیزه‌های مدعیان

۱. محمدتقی التستری، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۲۷۱، ش ۴۹۸۴.

۲. محمدصدر، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۵۱۴.

ببابت است. متأسفانه کسانی که نمی‌خواهند پاک‌دامن باشند، برای رسیدن به لذت‌های جنسی و ترویج مفاسد اخلاقی، به ادعای بابت و ساختن دین جدید روی می‌آورند.

ه) مسائل سیاسی

یکی دیگر از انگیزه‌های مدعیان بابت، مسائل سیاسی است. دولت‌ها گاه مستقیم و زمانی غیرمستقیم برای آن‌که روحیه شیعیان را خرد کرده، در صفوف متحدشان رخنه پدید آورند و آنان را در تفرقه و تزلزل فرو برند، برخی را تحریک می‌کنند، تا ادعای بابت بر زبان رانند و به استحکام بنیادهای حکومت غاصبان و ستمگران پردازند.^۱

به هر حال، بررسی وضعیت افرادی که به دروغ مدعی نیابت امام زمان (عج) شده‌اند، نشان می‌دهد آنان:

- اغلب مشکل شخصیتی داشتند؛

- به ادعای بابت اکتفا نکرده، سرانجام به ادعای امامت و نبوت روی آوردند؛

- درباره ائمه علیهم‌السلام اعتقادهای کفرآمیز مانند الوهیت داشتند؛

- اعتقادهای باطل و کفرآمیزی چون تناسخ داشتند؛

- به ترویج نوعی اباحه‌گری و تجویز گناه می‌پرداختند.

نایبان واقعی امام زمان (عج)

نایبان واقعی امام عصر (عج) عبارتند از:

۱. نواب اربعه: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد

سمری. این چهار نفر «نایب خاص» شناخته می‌شوند و امام زمان (عج) در تمام امور به آنان نیابت اعطا فرمود.

۲. احمد بن اسحاق (وکیل در قم)
۳. محمد بن شاذان (نایب در نیشابور)
۴. محمد بن حفص
۵. محمد بن صالح همدانی (وکیل در همدان)
۶. قاسم بن علا (وکیل در آذربایجان)
۷. ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی (وکیل در ری)
۸. ابراهیم بن محمد همدانی
۹. ابراهیم بن مهزیار (وکیل در اهواز)
۱۰. محمد بن ابراهیم بن مهزیار (سفیر در اهواز)
۱۱. احمد بن حمزة بن یسع قمی
۱۲. داود بن قاسم بن اسحاق
۱۳. محمد بن علی بن بلال
۱۴. ابو محمد الوجنائی
۱۵. عبدالله بن ابی غانم قزوینی
۱۶. حسین بن علی بن سفیان بزوفری^۱
۱۷. احمد بن هلال عبرتائی
۱۸. حاجز بن یزید ملقب به وشاء (وکیل در بغداد)^۲

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۵.

۲. برای آشنایی با شرح حال این افراد ر. ک: شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۳، ص ۴۳۴، شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۸۵؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۱ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹۵.

البته سه تن از این افراد، یعنی محمد بن علی بن بلال، محمد بن صالح همدانی و احمد بن هلال، منحرف و از وکالت امام زمان (عج) عزل شدند.

این افراد نیز در کنار نواب اربعه، نایب امام زمان (عج) بودند. بخشی از تفاوت‌های اینان و نایبان چهارگانه عبارت است از:

۱. نواب اربعه «نایب خاص» بودند و «سفیر» خوانده می‌شدند. دیگران نیابت یا وکالت داشتند؛ امام از عنوان «سفارت» بهره نمی‌بردند.

۲. نواب اربعه با امام زمان (عج) ارتباط مستقیم داشتند، ولی وکلای امام به واسطه نواب اربعه با امام زمان (عج) مرتبط بودند.

۳. مسئولیت نواب اربعه از نظر جغرافیایی فراگیر بود، اما سایر وکلا هر یک در منطقه‌ای خاص فعالیت می‌کردند.^۱

۴. نواب اربعه مسئولیت هدایت همگانی و نیابت عام، مطلق و فراگیر داشتند؛ یعنی به بیان احکام، شرح و تفسیر احکام و قرآن کریم، تبیین دین، سرپرستی ایتام و وقف، اجرای حدود، رسیدگی به شیعیان، جمع‌آوری خمس و زکات و ... می‌پرداختند، ولی دیگر نایبان و وکیلان تنها مسئولیت مشخصی داشتند و نیابتشان خاص بود؛ برای مثال، برخی از آنان تنها در اخذ وجوه شرعی وکیل بودند و گروهی در سرپرستی وقف ایتام اجرای وظیفه می‌کردند. برخلاف نواب اربعه که هر یک از آنها تمام وظایف و مسئولیت‌های امام زمان (عج) را انجام می‌دادند.

از سوی دیگر، شاید امام زمان (عج) برای پنهان ماندن نواب اربعه، پیش‌گیری از هجوم مردم به آنان و در نتیجه شناسایی‌شان، به معرفی نایبان دیگر می‌پرداخت. افزون بر این، تعیین نایبان دیگر، نوعی تقسیم کار بود و رسیدگی به امور مردم را آسان می‌ساخت.

راه شناخت نایبان واقعی امام زمان (عج)

طبرسی می گوید:

وَلَمْ يَقُمْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِذَلِكَ إِلَّا بِنَصِّ عَلَيْهِ مِنْ قِبَلِ صَاحِبِ الزَّمَانِ (عج) وَ نَصْبِ صَاحِبِهِ الَّذِي تَقَدَّمَ عَلَيْهِ فَلَمْ تَقْبَلِ الشَّيْعَةُ قَوْلَهُمْ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِ آيَةِ مُعْجِزَةٍ تَظْهَرُ عَلَى يَدِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِنْ قِبَلِ صَاحِبِ الْأَمْرِ (عج) تَدُلُّ عَلَى صِدْقِ مَقَالَتِهِمْ وَصِحَّةِ نِيَاتِهِمْ؛^۱

هیچ کدام از نواب اربعه عهده دار نیابت نشده اند، مگر آن که از جانب حضرت صاحب الزمان (عج) تصریح به نام او و نصب نایب قبل از او شده باشد. شیعه نیز سخنان ایشان را نپذیرفته است، مگر آن که نشانه های معجزه آسا، به دست هر یک از آنان آشکار گشته باشد که از جانب حضرت صاحب الامر (عج) دلالت بر راستی سخنانشان و درستی نیابتشان شده باشد.

برای اثبات نیابت هر یک از نواب امام زمان (عج)، تحقق سه شرط ضرورت دارد: تصریح حضرت صاحب الامر (عج)، منصوب شدن به وسیله نایب پیشین، پدید آوردن معجزه ای که نشان دهنده درستی گفتار فرد باشد. بدون این سه شرط، شیعیان نیابت کسی را نمی پذیرفتند.

این سخن اهمیت نیابت نزد شیعیان را نشان می دهد، زیرا آنها معتقد بودند نایب امام زمان (عج) باید از سوی آن حضرت معجزه داشته باشد. نصر بن صباح می گوید:

یکی از بلخیان پنج دینار از وجوه شرعی را با نام مستعار برای حاجز، که نماینده امام

زمان (عج) بود، فرستاد. وقتی حاجز قبض وصول پول را فرستاد، دیدند نام و نسب واقعی صاحب پول در آن نوشته شده است.^۱

این حکایت نشان می‌دهد حاجز از علم غیب نیز برخوردار بود.^۲

مدعیان بابت

در طول تاریخ افراد مغرض، سودجو و ساده لوح بسیارند که آلت دست دشمنان گردیده و به دروغ ادعای نیابت ائمه اطهار علیهم السلام کرده‌اند. ناگفته پیداست، خداوند دین خود را حفظ و حجت را بر مردم تمام کرده است، ولی آیین وحی و مؤمنان از این گروه کژاندیش آسیب بسیاری دیده‌اند. این ادعاها در زمان ائمه پیشین علیهم السلام نیز وجود داشت؛ برای مثال، فردی به امام حسن عسکری علیه السلام چنان نوشت که: «علی بن حسکه قمی خود را «باب» شما می‌خواند؛ مراد از نماز، زکات، حج و روزه را شناخت شما و خود (علی بن حسکه)، که ادعای «بابت» و نبوت دارد، می‌داند و مدعی است هر کس این را بشناسد، دینش کامل است. بر ما منت گذارید و پاسخ دهید.» امام حسن عسکری علیه السلام چنین پاسخ داد:

خداوند ابن حسکه را لعنت کند که چنین دروغ می‌گوید! به خدا سوگند، محمد و همه انبیای پیشین علیهم السلام جز به نماز، روزه، زکات، حج و ولایت مبعوث نشدند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را جز به پرستش خدای یگانه دعوت نکرد و ما که اوصیای آن حضرت هستیم، بنده خداییم؛ اگر او را اطاعت کنیم، با ترحم روبه‌رو می‌شویم و اگر به سرکشی و گناه روی آوریم، ما را عذاب می‌کند. من از گفتار وی به خدا پناه می‌برم و انکارش می‌کنم. شما نیز از آنان دوری جوید.^۳

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۸.

۲. محمد صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۵۱۰.

۳. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، تصحیح حسن مصطفوی، ص ۵۱۸-۵۱۹.

این روایت نشان می‌دهد، ادعاهای دروغ باییت و نسبت‌های ناروا به امامان معصوم علیهم‌السلام در آن زمان نیز وجود داشته است. برخی کسانی که به دروغ خود را باب امام‌زمان (عج) معرفی کردند و نیز بازتاب کردارشان به اختصار چنین است:

۱. ابو محمد حسن شریعی

ابو محمد از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیهما‌السلام بود و نخستین مدعی باییت و نیابت خاص امام‌زمان (عج) به شمار می‌آید.^۱ وی پس از ادعای نیابت، به غلو درباره ائمه علیهم‌السلام روی آورد و سرانجام کافر شد. امام‌زمان (عج) وی را لعنت کرد و شیعیان را به بیزاری از او فرمان داد. شیعیان نیز او را لعنت و طرد کردند.^۲

۲. محمد بن نصیر نمیری

او پس از شریعی، به ادعای نیابت خاص امام‌زمان (عج) روی آورد. ابن نصیر از اصحاب امام حسن عسکری علیه‌السلام بود و چون هنگام انحراف از نام امام حسن عسکری علیه‌السلام استفاده می‌کرد، امام نامه‌ای درباره او و «ابن بابای قمی» نگاشت و آنان را لعنت و طرد کرد. در بخشی از این نامه می‌خوانیم:

اینان می‌خواهند با نسبت دادن خود به ما سوء استفاده کرده، اموال مردم را به ناحق بخورند.^۳

پس از این نامه، نمیری به ادعای ربوبیت امام هادی علیه‌السلام روی آورد و خود را پیامبر

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۴۴.

۲. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۹؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۷؛ محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۴۹۷ و اسماعیل طبرسی نوری، کفایة الموحدين، ج ۳، ص ۳۵۰.

۳. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کشی)، ص ۵۲۰.

خواند. او تناسخ را باور داشت، ازدواج با محارم را جایز می‌دانست و لواط را نیکو می‌شمرد.^۱

محمد بن نصیر نمیری (فهری) در روزگار نیابت محمد بن عثمان بن سعید زندگی می‌کرد و متأسفانه جمعی را، که «فرقه نمیریه» شناخته می‌شوند، به گمراهی کشاند. پس از مرگ وی، طرف‌دارانش به سه فرقه مختلف تقسیم شدند. سیاست‌مداران بنی عباس که وجود مدعیان دروغین و تفرقه پیروان اهل بیت علیهم‌السلام را می‌پسندیدند، در ظهور و رشد این سرکشان نقش مؤثری داشتند و پیروان آنان را به مقام‌های والای دولتی منصوب می‌کردند. انتصاب علی بن محمد بن موسی فرات به وزارت، بر درستی این سخن گواهی می‌دهد.^۲

۳. ابوطاهر محمد بن علی بن بلال بن راشقه

ابوطاهر از اصحاب امام حسن عسکری علیه‌السلام شمرده می‌شد و مقداری از اموال امام زمان (عج) نزدش گرد آمده بود. محمد بن عثمان بن سعید از او خواست وجوه شرعی را به او دهد، تا به امام (عج) برساند. محمد بن علی بن بلال خود را وکیل و باب امام عصر (عج) خواند و از تحویل اموال خودداری کرد. محمد بن عثمان بارها برای راهنمایی وی به خانه‌اش مراجعه کرد، ولی ناکام ماند. او حتی در برابر جمعی از طرف‌داران ابوطاهر به او گفت:

يا أَبَاطَاهِرِ [نشدتك الله أو] نشدتك بالله ألم يأمرك صاحبُ الزمانِ (عج) بِحَمَلِ مَا عِنْدَكَ مِنَ الْمَالِ إِلَيَّ؟ فَقَالَ: اللَّهُمَّ نَعَمْ؛^۳

۱. برای توضیح بیشتر رک: شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۰۵؛ اسماعیل طبرسی نوری، کفایة

الموحدين، ج ۳، ص ۳۵۱ و محمد صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۵۰۰.

۲. محمد صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۴۹۹.

۳. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۰۰.

ابوطاهرا تو را به خداوند سوگند می‌دهم، آیا حضرت صاحب‌الزمان (عج) به تو نفرمود اموالی که نزد توست به من تحویل دهی؟ ابن بلال پاسخ داد: آری. برخی از دانشوران رجال، مانند محقق اردبیلی، درباره روایات ابوطاهر توقف کرده‌اند.^۱

۴. احمد بن هلال عبرتایی بغدادی

ابن هلال در ۲۶۷ هجری قمری به سرای داوری شتافت و تنها هفت سال از غیبت صغرا را درک کرد. او که نخست از سوی امام زمان (عج) وکالت داشت، دانشوری گران‌مایه بود و مردم به روایاتش اعتماد می‌کردند. وقتی عثمان بن سعید وفات یافت، ابن هلال از پذیرش نمایندگی محمد بن عثمان سر باز زد و گفت: «دلیلی بر نیابت وی نداریم.» امام زمان (عج) در توقیعی او را نابودگر ایمان خویش و دور از رحمت خداوند خواند و چنین نگاشت:

لا عُذْرَ لِأَحَدٍ مِنْ مَوَالِنَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يُؤَدِيهِ عَنَّا نِقَاتُنَا؛^۲

هیچ یک از شیعیان ما معذور نیست در آنچه افراد مورد اعتماد ما از ما باز می‌گویند، تردید کند.^۳

پس از آن‌که امام زمان (عج) ابن هلال را از وکالت عزل کرد، او در مقام نایب

۱. همان، ص ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۸۷ و ۴۰۰؛ محمد بن علی بن عیسی اربلی، جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۳؛ محمد صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۵۰۴؛ شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۴۲۷ و سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۸.

۲. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۱۶.

۳. ابن هلال روایاتی که افراد مورد اعتماد درباره نیابت محمد بن عثمان نقل می‌کردند، نادیده گرفت. مقصود این بود که اگر احمد بن هلال می‌گوید: من شنیده‌ام که محمد بن عثمان بن سعید وکالت و نیابت از طرف امام زمان (عج) دارد، ولی او روایاتی را که افراد ثقه و مورد اعتماد درباره نیابت محمد بن عثمان نقل کرده‌اند، شنیده است و نباید در آن‌ها تردید کند.

حضرت به کار خویش ادامه داد. امام زمان (عج) به مردم چنین نگاشت: «از آن شخص صوفی [احمد بن هلال] بر حذر باشید.»^۱

ابن هلال، با آن که در تقدس و تعبد جایگاهی والا داشت و ۴۵ بار حج گزارد که ۲۵ بار آن پیاده بود، سرانجام در گرداب گمراهی فرو غلتید. پس از مرگ وی، حضرت مهدی (عج) در توقیعی چنین فرمود:

خدا از فرزند هلال نگذرد که بدون اجازه و رضایت ما در کار ما مداخله و تنها به میل خود عمل می‌کرد، تا آن که پروردگار با نفرین ما زندگی‌اش را به انجام رساند! ما در زمان حیاتش نیز انحرافش را به خواص شیعیان خود اعلام کردیم. این را به هر که درباره او می‌پرسد، برسانید. هیچ یک از شیعیان ما معذور نیست در آنچه افراد مورد اعتماد از ما نقل می‌کنند، تردید کند، زیرا می‌دانند ما اسرار خود را با آنان می‌گوییم.^۲

آن حضرت در توقیعی دیگر فرمود:

ابن هلال ایمان خود را پایدار نداشت و با آن که مدتی طولانی خدمت کرد، به دست خود ایمانش را به کفر دگرگون ساخت و خدا نیز او را کیفر داد.^۳

۵. حسین بن منصور حلاج

حلاج در بغداد نامه‌ای به ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی نوشت و با ادعای

۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۰۹.

۲. همان، ص ۸۱۶.

۳. برای شرح حال و توقیعات درباره او و بیان انحرافات این شخص ر.ک: شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۵؛ همو، الغیبه، ص ۲۴۵؛ همو، الفهرست، ص ۳۶؛ نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۴۸؛ محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۵۰۰؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۹ و اسماعیل طبرسی نوری، کفایة الموحدين، ج ۳، ص ۳۵۰.

وکالت امام زمان (عج) از او یاری جست. اسماعیل گفت: «وکیل امام زمان (عج) باید معجزه داشته باشد. چنانچه راست می‌گویی، موهایم را سیاه کن! اگر چنین کاری انجام دهی، همه ادعاهایت را می‌پذیرم.» حلاج که می‌دانست که ناتوان است، با استهزای مردم روبه‌رو شد و از شهر بیرون رفت. آن‌گاه به قم شتافت؛ به مغازه علی بن بابویه، پدر بزرگوار شیخ صدوق، رفت و خود را نماینده امام زمان (عج) خواند. مردم بروی شوریدند و با خشونت از شهر بیرونش کردند. حلاج، پس از آن‌که جمعی از خراسانیان ادعایش را پذیرفتند، دیگر بار به عراق شتافت. در آن‌جا، دست‌گیر و به اعدام محکوم شد. حلاج گفت: «چگونه خونم را مباح می‌دانید، در حالی که از مذهب اهل سنت پیروی می‌کنم و کتاب‌هایم بر درستی گفتارم گواهی می‌دهد؟!» عراقیان سخنش را نپذیرفتند و اعدامش کردند. سرگذشت حسین بن منصور نشان می‌دهد، او وقتی به شیعیان می‌رسید، ادعای نیابت امام زمان (عج) بر زبان می‌راند و چون نزد اهل سنت می‌شتافت، خود را پیرو مذهب آنان می‌خواند.^۱

۶. محمدبن علی شلمغانی^۲ (ابن ابی عذافر)

محمدبن علی در آغاز مؤمن و نیک اعتقاد بود، به گونه‌ای که سومین نایب خاص حضرت مهدی (عج)، حسین بن روح، او را نماینده خود ساخت و برخی از مردم به وسیله او با حسین بن روح مرتبط می‌شدند. شلمغانی چندین کتاب حدیثی و فقهی نگاشت. او آثارش را به حسین بن روح ارائه می‌داد و پس از تأیید وی منتشر می‌کرد. گاه حسین بن روح آثار شلمغانی را نزد فقیهان قم می‌فرستاد، تا درباره میزان درستی مطالبش نظر دهند. به تدریج آتش حسادت شلمغانی شعله‌ور شد

۱. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۸؛ کفایة الموحدين، ج ۳، ص ۳۵۰ و محمد صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۵۳۲.

۲. «شلمغان» نام روستایی نزدیک واسط و «شلمغانی» منسوب به آن محل است.

و خود را نایب امام زمان (عج) خواند. سپس به غلو روی آورد و حلول و تناسخ را درست شمرد. حسین بن روح از شیعیان خواست وی را ترک کنند. سرانجام امام عصر (عج) در توقیعی او را ملعون و مرتد خواند. مردم نزد حسین بن روح شتافتند و گفتند: خانه‌هایمان از آثار شلمغانی انباشته است، چه کنیم؟ فرمود: نظر من درباره کتاب‌های او همان چیزی است که امام حسن عسکری علیه السلام درباره کتاب‌های بنی فصال فرمود:

خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا؛^۱

اعتقادهای آنان را کنار گذارید و آنچه نقل کرده‌اند، بپذیرید.^۲

شلمغانی سرانجام به فرمان خلیفه اعدام شد.^۳

۷. محمد بن مظفر کاتب (ابودلف مجنون)

ابودلف از ساکنان محله کرخ بغداد بود. جمعی از مرم آن محله پنج تن «اصحاب کساء» علیهم السلام را خدا می‌خواندند و به «مخمسه» شهرت داشتند. ابودلف از این گروه به شمار می‌آمد. بدین سبب، بسیاری از شیعیان به نادرستی اعتقادهایش ایمان داشته، ادعایش را باور نکردند. پس از آن که اعتقادهای کفرآمیز ابن مظفر و نیز جنونش آشکار شد، مردم وی را طرد کرده و از او بیزاری جستند.^۴ و^۵

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۸۹.

۲. زیرا نقل احادیث توسط شلمغانی در زمانی صورت گرفته است که وی هنوز گمراه نشده بود.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۷۶؛ محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۵۱۲؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۲،

ص ۴۸؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۲۳۰ و ج ۸، ص ۲۹۰؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۸۹ و همو، رجال

الطوسی، ص ۵۱۲.

۴. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۹.

۵. نام برخی دیگر از معروف‌ترین مدعیان بابیت چنین است:

دلیل نفی باییت در زمان غیبت کبرا

برای اثبات دروغ بودن ادعاهای باییت در غیبت کبرا و بخشی از غیبت صغرا، دلیل‌های بسیاری وجود دارد، اما بهترین دلیل، زندگی این افراد است. زندگی خصوصی این افراد نشان می‌دهد، در آتش حسد، آزمندی و باورهای کفرآمیز می‌سوختند و بی‌تردید، صاحبان این رذیلت‌های اخلاقی و فکری در گستره پرشکوه معنویت جایی نمی‌یابند؛ افزون بر این، دلیل‌های گوناگون دیگری نیز بر نادرستی این ادعاها گواهی می‌دهد که به اختصار ذکر می‌شود:

→ ۸. عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۳۴. او در سال ۲۵۱ هجری قمری ادعای نیابت کرد.

۹. یحیی بن ذکویه

یحیی در سال ۲۸۱ هجری قمری مدعی نیابت شد.

۱۰. محمد بن سعد شاعر (متوفای ۵۴۰ ق.)

۱۱. احمد بن حسین رازی (متوفای ۶۷۰ ق.)

۱۲. سید شرف الدین ابراهیم اعتضاء السلطنه، مدعیان نبوت و مهدویت، ص ۲۶۳. او در سال ۶۶۳ قمری در

گذشت. افزون بر باییت، ادعای مهدویت نیز بر زبان راند.

۱۳. حسین بن علی اصفهانی کاتب (متوفای ۸۵۳ ق.)

۱۴. علی بن محمد سجستانی (متوفای ۸۶۰ ق.)

۱۵. سید محمد هندی (متوفای ۹۸۷ ق.)

۱۶. محمد بن فلاح مشعشع (متوفای ۸۷۰ ق.)

۱۷. درویش رضا قزوینی (متوفای ۱۰۴۱ ق.)

۱۸. شیخ محمد مهدی مشهدی (متوفای ۱۲۹۱ ق.)

۱۹. سید علی مشهدی

۲۰. شیخ محمد فاسی مغربی (متوفای ۱۰۹۵ م.)

البته گروهی از مدعیان باییت، به تدریج گام فراتر نهاده از مهدویت خویش سخن گفتند. نام و سرگذشت شماری از اینان، در بخش «مدعیان مهدویت» ذکر خواهد شد.

دلیل اول

وقتی علی بن محمد سمری، نایب چهارم، در بستر وفات فرو افتاد، مردم از او خواستند نایب پس از خود را معرفی کند. او فرمود: «لِلَّهِ أَمْرٌ هُوَ بِالْغَيْبِ»؛^۱ خدا را امری است که باید به اتمام رساند.

این سخن علی بن محمد و امتناع او از معرفی نایب نشان می دهد هنگام غیبت کبرا فرا رسیده، دیگر نایبی معرفی نمی شود. چنانچه پیش تر ذکر شد، هر نایبی باید به وسیله نایب قبل از خود مشخص شود؛ بنابراین، معرفی نکردن نایب به وسیله علی بن محمد سمری نشان دهنده نبودن نایب و نادرستی همه ادعاهای نیابت است.

دلیل دوم

امام زمان (عج) در توقیعی به علی بن محمد سمری چنین نگاشت:

وَلَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ، فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ؛^۲

به کسی وصیت نکن که پس از وفات جانشین تو گردد، زیرا غیبت کامل محقق شده است.

سند توقیع

۱. این توقیع «عالی السند» است. شیخ صدوق می گوید:

حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُكْتَبِيُّ قَالَ: كُنْتُ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي السَّنَةِ الَّتِي

۱. سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۵۸ و شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۶.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۶، ح ۴۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱ و شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۹۵.

تُوِّفِي فِيهَا الشَّيْخُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيُّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فَحَضَرَتْهُ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِأَيَّامٍ
فَأَخْرَجَ إِلَى النَّاسِ تَوْقِيعاً نَسَخْتُهُ ... قَالَ فَتَسَخَّنَا هَذَا التَّوْقِيعَ وَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ. فَلَمَّا
كَانَ الْيَوْمَ السَّادِسُ عُدْنَا إِلَيْهِ وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ ...^۱

حسین بن احمد مکتب گفت: سالی که علی بن محمد سمری وفات یافت، من در
بغداد بودم. چند روز قبل از وفات نزدش شتافتم که این توقیع صادر شد... ما این
توقیع را یادداشت کردیم و از خانه علی بن محمد بیرون آمدیم. شش روز بعد نزد
علی بن محمد بازگشتیم و او را در حال احتضار یافتیم....

بنابراین، توقیع یاد شده با سه واسطه (شیخ صدوق، استادش حسین بن احمد
مکتب و علی بن محمد سمری) از امام زمان (عج) نقل شده است. در علم
درایه، حدیثی که شمار واسطه‌های سندش اندک باشد، «عالی السند» خوانده
می‌شود.

۲. سند این حدیث، صحیح‌اعلایی و تردیدناپذیر به شمار می‌آید، زیرا
واسطه‌های سه‌گانه آن همگی جایگاهی والا دارند. در بزرگی، برتری و عدالت
علی بن محمد سمری تردید نیست، درستی و عدالت شیخ صدوق محمد بن علی بن
الحسین پرسش‌ناپذیر است و ابو محمد حسین بن احمد مکتب^۲ نیز در شمار استادان
مطمئن شیخ صدوق جای دارد.

البته اغلب کتاب‌های رجال، حتی کتاب‌هایی که استادان شیخ صدوق را نام
برده‌اند، از حسین بن احمد مکتب سخن به میان نیاورده‌اند^۳، ولی شیخ صدوق این
حدیث را به طور مستقیم از او نقل می‌کند و بر او ترحم می‌فرستد^۴ که نشانه توثیق

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۵۱۶.

۲. «مکتب» یعنی کسی که خط می‌آموزد؛ مَنْ يَعْلَمُ الْكِتَابَةَ.

۳. ر.ک: حسین نوری، خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۶۰ تا ۲۸۴.

۴. سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال‌الحديث، ج ۴، ص ۲۸۵.

است^۱، زیرا نزد گروهی از دانشوران رجال وقتی شیخ صدوق با عبارتهای «رحمة الله» و «بقية الله» بر روایت‌گری رحمت می‌فرستد، نشان دهنده وثاقت اوست.

۳. این حدیث به صورت مرسل در احتجاج طبرسی نقل شده است. مؤلف این مجموعه در مقدمه می‌نویسد:

سند احادیثی که در این کتاب آورده‌ام، ذکر نکرده‌ام، زیرا یا اجماعی‌اند، یا با دلیل عقلی موافق می‌نمایند و یا در کتاب‌های شیعه و سنی شهرت دارند.^۲ پس این توقیع نیز چنین وضعیتی دارد و درستی‌اش تردیدناپذیر است.

۴. این توقیع شریف بین قدما و متأخران شهرت دارد و «شهرت» در باب تعارض و غیر آن، از مرجحات روایت است؛ به ویژه آن‌که همه علما این روایت را پذیرفته، به آن استناد جسته‌اند. پس می‌توان گفت میان اصحاب، مقبول و حتی با اجماع شیعه موافق است.

۵. در فقه و اصول بحث از سند روایات ضرورت دارد، زیرا حدیثی که ضعف سند دارد، در اثبات حکم شرعی به کار نمی‌آید. در علومى مانند تاریخ، تفسیر قرآن، اخلاق و اعتقادات، بحث از سند روایات ضرورت ندارد^۳، زیرا هر علمی از ملاک ارزیابی ویژه خویش بهره می‌برد. اکنون در گستره تاریخ و اخلاق گام برمی‌داریم و در بحثی چنین، به بررسی سند نیازمند نیستیم.

دلالت توقیع

از این توقیع چند نکته استفاده می‌شود:

۱. نزدیک بودن وفات علی بن محمد سمري در چند روز آینده؛

۱. البته در چاپ دارالکتب الاسلامیه تهران (۱۳۹۵ق. با تصحیح علی اکبر غفاری) این ترخم دیده نمی‌شود.

۲. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۴.

۳. محمد صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۶۴۱.

۲. عدم اجازه وصیت و تعیین جانشین به علی بن محمد؛
۳. آغاز غیبت کبرا و پایان غیبت صغرا؛ با توجه به آن که غیبت صغرا کامل و تام نبود و غیبت کبرا کامل و تام است.
۴. دروغ گو بودن مدعیان مشاهده امام زمان (عج) در غیبت کبرا؛ مراد از ادعای مشاهده، دیدن امام چون سفیران و نمایان خاص است؛ یعنی اگر کسی ادعا کند مانند آنچه در غیبت صغرا وجود داشت، باب، وکیل، سفیر یا نایب امام است، دروغ گوست. این حدیث مطلق مشاهده را نفی نمی کند. پس با آن که واژه «مشاهده» در این روایت مطلق می نماید، مراد مشاهده همراه با ادعای نیابت است؛ بنابراین، ادعاهای مشاهده امام زمان (عج) از سوی برخی علما با این حدیث منافات ندارد.^۱
۵. نفی نیابت خاص در زمان غیبت کبرا. البته نیابت عامه فقها صحیح است و این حدیث با آن منافات ندارد.

دلیل سوم

با آن که این مسئله مورد ابتلای مردم است و ائمه اطهار علیهم السلام تمام آنچه مردم بدان نیاز داشتند بیان می کردند، در هیچ روایتی به تصریح یا اشاره از وجود نایب و باب امام زمان (عج) سخن به میان نیامده است؛ البته روایات بسیاری، جزئیات احکام و مباحث اعتقادی را به طور کامل بیان کرده اند، ولی درباره نیابت چیزی مشاهده نمی شود.

اشکال: شاید چنین روایاتی بوده، اما نقل نشده و به دست ما نرسیده است.

پاسخ: با توجه به آن که محدثان حتی روایت ضعیف و مجهول را باز گفته اند و چیزی در این باره نقل نکرده اند، در می یابیم در خصوص این موضوع روایتی وجود ندارد؛ پس عدم دلیل در جایی که مورد ابتلای مردم است، نشان دهنده نبود آن است.

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (عج)، ص ۴۰.

دلیل چهارم

وجود نصّ خاص و معجزه از شرطهای اثبات نیابت امام زمان (عج) است. نواب اربعه دارای این شرطها بودند، اما مدعیان بابت توان ارائه نص و معجزه نداشتند.

دلیل پنجم

در روایات، غیبت امام زمان (عج) به صغرا و کبرا یا تام و غیر تام تقسیم شده است. بی تردید، غیبت صغرا را بدان سبب غیر تام می نامند که در آن دسترسی به امام به صورت غیر مستقیم و از طریق نایب ممکن است. اگر در زمان غیبت کبرا نیز امام زمان (عج) نایب یا باب داشته باشد، اصل این تقسیم درست نیست و حتی در زمان غیبت کبرا، غیبت تام محقق نمی شود.

دلیل ششم

یکی از بهترین راههای اثبات دروغ گو بودن مدعیان بابت آن است که این گروه مردم را به طرف دین خدا و امام زمان (عج) دعوت نمی کنند، بلکه مردم را به خویش فرا می خوانند؛ بر خلاف نواب اربعه که کسی را به خود دعوت نمی کردند. به عبارت دیگر، آن که هوای نفس دارد، نمی تواند باب امام زمان (عج) باشد. هواپرستی بسیاری از مدعیان دروغین، چنان بود که به ادعای نیابت بسنده نمی کردند و به تدریج سمت ادعای مهدویت و نبوت پیش می رفتند.

چند فرع فقهی

الف) اجماع شیعه بر آن است که پس از علی بن ابراهیم سمری، هیچ کس نایب خاص امام زمان (عج) نخواهد بود. افزون بر اجماع، ضرورت مذهب

شیعه نیز بر این است که با وفات علی بن محمد سمري، رشته وکالت و نیابت خاص قطع شد.^۱

ب) پس از علی بن محمد سمري، هر کس برای خود یا دیگری ادعای نیابت خاص کند، کافر، مرتد، دروغ‌گو، گمراه و گمراه‌کننده است. این مسئله اجماعی شمرده می‌شود.^۲

انکار یا عدم انکار سفیران واقعی در مسئله دوم تفاوتی پدید نمی‌آورد.^۳ البته شاید بتوان میان منکری که شبهه دارد با منکر بی‌دلیل یا بی‌توجه به لوازم کلام خود، تفاوت نهاد.

ج) در زمان غیبت، نیابت عام برای فقها ثابت است و دلیل آن نیز در فقه بیان شده است.

د) در زمان غیبت کبرا، تمام امور مردم از جهت بیان احکام شرعی و اجرای آنها به فقهای جامع‌الشرایط ارجاع شده است، ولی هیچ‌کدام از فقها نیابت خاص ندارند و وکیل یا باب یا سفیر امام زمان (عج) نیستند و چون نایب خاص نیستند، در نصب خود به نص خاص و تعیین نایب پیشین و نیز وجود معجزه و علم غیب نیاز ندارند. بر این اساس، تفاوت نیابت خاص و عام آشکار می‌گردد.

مدعیان مهدویت

مقصود از ادعای مهدویت آن است که شخصی به دروغ خود را «مهدی» و امام دوازدهم بخواند. شهرستانی در شرح حال «مختار بن ابی عبیده ثقفی»، که پیروانش

۱. سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۵۷.

۲. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۹۵ و محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۵۰۸.

۳. سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ص ۳۶۹.

به مهدویت و غیبت محمد حنفیه اعتقاد داشتند، می‌نویسد: «این نخستین حکم به غیبت است.»^۱

اگر مراد شهرستانی آن باشد که اعتقاد به مهدویت و غیبت از این زمان پدید آمد، قطعاً نادرست است، زیرا رسول خدا ﷺ یک قرن پیش از آن آشکارا از مهدویت و غیبت حضرت مهدی (عج) سخن گفته است. چنانچه مقصود شهرستانی آن است که اعتقاد به حضرت مهدی (عج) و غیبت وی وجود داشت و این نخستین ادعای مهدویت و غیبت است، در صورت صحت انتساب این ادعا به پیروان مختار، در درستی گفتارش تردید نیست.

در طول تاریخ اسلام، بسیاری ادعای مهدویت کرده، خود را مهدی موعود خوانده‌اند؛ چنان‌که گروه‌هایی از مردم درباره فردی خاص ادعای مهدویت کرده، مهدی موعودش نامیده‌اند. نام و شرح حال شماری از این افراد و گروه‌ها عبارت است از:

کیسانیه

محمد بن امیرالمؤمنین علیه السلام معروف به «ابن حنفیه» پس از وفات رسول خدا ﷺ در سال ۱۶ هجری قمری دیده به جهان گشود و در سال ۸۱ قمری وفات یافت. «محمد» را معمولاً به نام مادرش می‌خوانند؛ مادرش خوله فرزند جعفر بن قیس از قبیله حنفیه بن بکر بن وائل است. محمد بن حنفیه از بزرگان و عالمان تابعین است و حکمت زیر از یادگارهای او به شمار می‌آید:

إِذَا شِئْتَ أَنْ تَكُونَ أَدِيبًا فَخُذْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَحْسَنَهُ وَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَكُونَ عَالِمًا
فَاقْتَصِرْ عَلَى قَنْ مِّنَ الْقُنُونِ؛^۲

۱. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۶.

آن‌گاه که خواستی ادیب باشی، پس از هر چیزی برترین آن را بردار و اگر خواستی که دانا و عالم باشی، پس به یک هنر از هنرها بسنده کن.

حضرت علی علیه السلام به محمد علاقه فراوانی داشت، ولی همواره امام حسن و امام حسین علیهما السلام را بروی ترجیح می‌داد؛ برای مثال، در جنگ جمل محمد را به مصاف دشمن فرستاد. وقتی از جنگ بازگشت، برخی پرسیدند: «چرا پدرت حسن و حسین علیهما السلام را به جنگ نمی‌فرستی؟ محمد پاسخ داد: من دست پدرم و آن‌ها چشمان اویند و انسان با دست از چشم دفاع می‌کند»^۱.

پس از شهادت امام حسین علیه السلام مختار بن ابی عبیده به خون‌خواهی امام علیه السلام برخاست و خود را نماینده و منصوب از سوی محمد حنفیه معرفی کرد. او آشکارا محمد حنفیه را «مهدی موعود» خواند و در مسجد با مردم چنین گفت:

إِعْلَمُوا أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ مِنْ عِنْدِ وَليِّ الْأَمْرِ وَ مَعْدِنِ الْفَضْلِ وَ وَصِيِّ الْوَصِيِّ وَ الْإِمَامِ
الْمَهْدِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ بَعَثَنِي إِلَيْكُمْ؛^۲

بدانید به درستی که من از جانب صاحب زمان، معدن فضیلت، نایب نایبان، امام مهدی محمد بن علی بن حنفیه به سوی شما فرستاده شده‌ام.

طرف‌داران مختار پس از امام حسین علیه السلام، محمد حنفیه را امام می‌شمردند. جمعی از آنان، در این اندیشه افراط ورزیده و محمد حنفیه را همان مهدی موعود خواندند. در نگاه اینان، امام حسن علیه السلام با اجازه محمد با معاویه صلح کرد و امام حسین علیه السلام نیز با اجازه محمد به جنگ روی آورد.

محمد حنفیه، مختار را «کیسان» نامید؛ بدین سبب پیروان مختار «کیسانیه» یا «مختاریه» خوانده می‌شوند. آن‌ها معتقدند، محمد حنفیه زنده است و روزی ظهور

۱. همان، ص ۴۳۵. برای آشنایی بیشتر با محمد حنفیه ر.ک: تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۱۷، ۲۲۴ و ۲۳۳.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ج ۶، ص ۲۰۸.

می‌کند. در باور آنان، محمد حنفیه اکنون با چهل تن از یارانش در شعبی از کوه رضوی بین مکه و مدینه^۱ روزگار می‌گذراند؛^۲ دو شیر نگاهبان آن‌هاست و حیوانی هر روز آنان را از شیر و گوشت خویش بهره‌مند می‌سازد.

طرف‌داران این اندیشه، درباره زندگی مهدی موعود خویش در کوه رضوی، شعرهای فراوان سروده‌اند. بیت زیر نمونه‌ای از این شعرهاست:

مَغِيبٌ لَا يَرَاعِيهِمْ سَنِينَا بِرَضْوَى عِنْدَهُ عَسَلٌ وَ مَاءٌ^۳

سید حمیری نیز نخست طرف‌دار همین عقیده بود؛ او درباره رضوی می‌گوید:

يَا شَعْبَ رَضْوَى مَا لِمَنْ بِكَ لَا يَرَى فَحَتَى مَتَى تَخْفَى وَ أَنْتَ قَرِيبٌ

قَلَوْ غَابَ عَنَّا عُمَرُ نُوحٍ لَا يَقْنَتُ مِنَّا نُفُوسٌ بِأَنَّهُ سَيَثُوبُ^۴

حمیری سرانجام توبه کرد؛ امامت امام ششم علیه السلام را پذیرفت و چنین سرود:

تَجَعَّفَرْتُ بِاسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ أَيْقَنْتُ أَنَّ اللَّهَ يَعْفو وَ يَغْفِرُ

وِدَنْتُ بِدِينٍ غَيْرِ مَا كُنْتُ دَانِيَا بِهِ وَنَهَانِي سَيِّدُ النَّاسِ جَعْفَرُ

وَ لَا قَائِلًا قَوْلًا لِكَيْسَانَ بَعْدَهَا وَ إِنْ عَابَ جُهَالٌ مَقَالِي وَ أَكْبَرُوا^۵

برخی کیسانیه چنان باور دارند که عبدالله بن محمد حنفیه در رضوی ساکن است،

۱. ابوالحسن علی بن اسماعیل، اشعری، المقالات والفرق، ص ۳۵.

۲. ر.ک: مقدمه ابن خلدون، فصل ۲۷، ص ۲۴۹ و سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۵.

۳. آن پنهان شده‌ای که سال‌هاست آنان را فرمانروایی نمی‌کند، که در رضوی است و نزد او عسل و آب است. (ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری، المقالات والفرق، ص ۲۸).

۴. چه شده است ای درّه کوه رضوی که آن کسی که در تو پنهان شده هرگز دیده نمی‌شود - تا کی تو پنهان می‌مانی، در حالی که تو نزدیک ما هستی. اگر چه به درازای عمر نوح علیه السلام از ما پنهان شود، اما هرگز کسی از ما مأیوس و ناامید نمی‌گردد و این امید را داریم که روزی باز خواهد آمد. (کمال الدین، ج ۱، ص ۱۱۱).

۵. به مذهب جعفری گرویدم با نام خدا، و خدا از همه بزرگ‌تر است - و به این یقین رسیدم که خداوند بخشاینده و از سرگناهان می‌گذرد. و به مذهب جعفری گرویدم که قبلاً مذهب من نبود - و سرور مرا از آن مذهب بازداشت و هرگز برای کیسانی‌ها سخن نخواهم گفت اگر چه نادانان سخن مرا عیب شمارند و آن را (گناهی) بزرگ شمارند. (همان، ص ۳۶-۳۷).

هر چند محمد حنفیه نیز هنوز از زندگی بهره می‌برد. مختاریان تناسخ را پذیرفته، هر روز پانزده نماز هفده رکعتی را واجب می‌دانند.^۱ به تدریج جمعی از طرفداران مختار با عنوان «کریه» انشعاب یافتند و چنان معتقد شدند که حضرت علی علیه السلام، محمد حنفیه را مهدی موعود نامیده است؛ بنابراین، در غیبت به سر می‌برد و روزی ظهور می‌کند.^۲

زیدیه

پس از شهادت امام حسین علیه السلام بسیاری قیام کردند و به وسیله پیروانشان مهدی خوانده شدند. یکی از این افراد «زید» فرزند امام سجاد علیه السلام است. او در سال ۷۸ هجری قمری دیده به جهان گشود و در ۴۲ سالگی در پایان ماه صفر ۱۲۰ قمری به شهادت رسید. مادر زید کنیزکی بود که مختار او را به امام سجاد علیه السلام هدیه داده بود.^۳ زید بسیار اهل تعبد و سجود می‌نمود، به گونه‌ای که حلیف القرآن و ستون مسجد خوانده می‌شد.

روزی در مجلسی که سران بنی‌امیه حضور داشتند، زید را تحقیر کردند.^۴ او خشمگینانه از محفل بیرون رفت و فریاد زد: «ذلیل شد هر که از مرگ هراسید». آن‌گاه با اعتماد به کوفیان علیه هشام بن عبدالملک قیام کرد. کوفیان، طبق رسم دیرین خویش، نخست پیرامونش گرد آمدند و در گرما گرم نبرد تنه‌ایش گذاشتند، تا به شهادت رسید. طرفدارانش بر قبرش آب بستند تا شناخته نشود، اما دشمنان پیکرش را یافتند و بر درختی مصلوب ساختند.

۱. همان، ص ۲۷.

۲. ر.ک: مقدمه ابن خلدون، فصل ۲۷، ص ۱۹۸.

۳. محمد ارسلان، ریاض السالکین، ج ۱، ص ۷۳.

۴. همان، ص ۷۴.

درباره اعتقاد زید به ائمه اطهار علیهم السلام روایات متعارض است؛ برخی روایات او را می ستایند و عارف به مقام امام صادق علیه السلام معرفی می کنند. براساس این روایات، زید می گفت: «جَعَفَرٌ إِمَامُنَا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ»^۱. البته در کافی روایتی وجود دارد که نشان می دهد زید به روش امام صادق علیه السلام اعتراض داشت و خود را امام معرفی می کرد.^۲ این حدیث قابل اعتماد نیست و در مجموع، روایات مدح زید از روایات ذم وی فزون تر می نماید.

چون زید با شمشیر قیام کرد و مردم را به «الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ»^۳ فراخواند، پیروانش به امامت او اعتقاد یافتند. طرفداران زید، به «زیدیه» شهرت دارند و به سه فرقه تقسیم می شوند: جارودیه، صالحیه و سلیمانیه.

جارودیه پیروان زیاد بن ابی زیاد (مکنی به ابوالجارود) می باشند که پس از زید امامت فرزندش یحیی و پس از یحیی، امامت محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام را پذیرفتند. اینان معتقدند، محمد بن عبدالله زنده است و روزی ظهور می کند. امام باقر علیه السلام ابوالجارود را شیطان نامید.^۴

به هر حال، برخی از آنان زید را مهدی موعود می خوانند. بدین سبب، یکی از شاعران بنی امیه درباره مصلوب شدن زید می گوید:

صَلَبْنَا لَكُمْ زَيْدًا عَلَى جِذْعِ نَخْلَةٍ وَ لَمْ أَرَ مَهْدِيًّا عَلَى الْجِذْعِ يُصَلَّبُ^۵

۱. جعفر علیه السلام امام و پیشوای ما در حلال و حرام است (سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۹).

۲. رک: کافی، ج ۱، باب ما یفصل به دعوی المحق والمبطل.

۳. رضا علیه السلام از خاندان محمد صلی الله علیه و آله است.

۴. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۵۹.

۵. زید شما را بر تنه درخت خرما به دار آویختیم، و ما مهدی به دار آویخته شده را ندیده ایم. (علی بن حسین

مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۰۷)

نفس زکیه

پس از وفات امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ هجری قمری، برخی از شیعیان امامت محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب را پذیرفتند. از آنجا که مادر و مادر بزرگان محمد، همگی در شمار زنان آزاد جای داشتند و کنیز و ام‌ولد نبودند، او را «صریح قریش» می‌خواندند و به سبب کثرت زهد و عبادت «نفس زکیه» اش می‌نامیدند.

محمد بن عبدالله در سال ۱۴۵ هجری قمری همراه ۲۵۰ نفر قیام کرد. او وارد مدینه شد و در زندان را گشود؛ زندانیان را آزاد ساخت و زندان‌بان را در همان‌جا به بند کشید. مردم با اجازه و فتوای مالک بن انس با محمد بن عبدالله بیعت کردند و بر مکه، مدینه و یمن چیرگی یافتند. لشکر منصور، مدینه را به محاصره درآورد. در این موقعیت، سپاه بیش از صد هزار نفری محمد از گردش پراکنده شد و تنها ۳۱۶ نفر پیرامونش باقی ماندند. آن‌ها غسل کرده، بر لشکر منصور یورش بردند و همگی به شهادت رسیدند. سرانجام حمید بن قحطبه، محمد بن عبدالله را به شهادت رساند.

پیروان محمد بن عبدالله او را قائم، مهدی و موعود می‌دانستند. آن‌ها مرگ محمد را انکار کرده و چنان باور یافتند که او در کوه «الطمیه»^۱ به سر می‌برد و روزی از همان‌جا ظهور می‌کند. پیروان محمد بن عبدالله برای تطبیق روایات مهدی موعود بر نفس زکیه، روایتی نیز جعل کردند. براساس این حدیث، رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مهدی موعود فرموده است: «اسمُهُ اسمی و اسمُ أبیه اسمُ أبی.»^۲

پیروان محمد را «مغیریه» نیز می‌خوانند، زیرا معتقد بودند جبرئیل از طرف

۱. کوهی در سمت چپ راه مکه و نجد.

۲. نام او نام من و نام پدرش نام پدر من است (سلیمان قندوزی، منابع المودة لذوی القربی، ص ۳۹۴).

خداوند بر مغیره بن سعید وحی نازل می‌کند. بدین سبب، بیشتر روایت‌های جعلی به مغیره نسبت داده شده است^۱ و معصومان علیهم‌السلام در روایاتی بسیار وی را لعن کرده‌اند.

ابومسلم خراسانی (امین آل محمد)

در ایام مروان، عبدالرحمن بن محمد معروف به ابومسلم مروزی خراسانی علیه بنی‌امیه قیام کرد و مردم را به بیعت با ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب ملقب به «ابراهیم امام» فراخواند. ابومسلم چنان اعتقاد داشت که پس از امیر مؤمنان علیه‌السلام، محمد حنفیه جانشین آن حضرت است، پس از وی فرزندش، سپس محمد بن علی بن عبدالله بن عباس و پس از او ابراهیم امام، فرزند محمد.^۲

ابراهیم امام، ابومسلم خراسانی را «امین آل محمد» خواند، پرچم را به دستش داد و شمشیر به کمرش بست. ابومسلم از سال ۱۲۸ قمری به تبلیغ علیه بنی‌امیه پرداخت و توانست با کشتن بیش از ششصد هزار نفر، ابوالعباس سفاح را در سال ۱۳۲ هجری قمری به خلافت برساند. سفاح در سال ۱۳۶ قمری در گذشت و منصور به خلافت رسید. هلاکت ابومسلم، بخشی از کردار این خلیفه به شمار می‌آید.

ابن خلکان می‌گوید:

ابومسلم در خراسان مردم را به بیعت با ابراهیم امام، که برادر سفاح بود، دعوت می‌کرد، ولی مروان بن محمد، واپسین خلیفه بنی‌امیه، ابراهیم امام را در حران به قتل رساند. ابراهیم وصیت کرد حکومت به برادرش سفاح برسد.^۳

۱. برای آگاهی از شرح حال نفس زکیه رک: اشعری، المقالات و الفرق، ص ۷۶؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۹۴؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۷، ص ۱۳؛ شیخ عباس قمی، تنمة المنتهی، ص ۱۸۹ و شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۶.

۲. شیخ عباس قمی، تنمة المنتهی، ص ۱۴۳.

۳. وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۱۹۶ و علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۳۹-۲۴۴.

گروهی چنان باور دارند که ابومسلم ادعای مهدویت داشت.^۱ برخی نیز معتقدند، پیروانش مانند سنباد، ابومسلم را مهدی موعود خواندند. ابومسلم در نخستین روز حکومت منصور کشته شد. وقتی خبر مرگ وی به خراسان رسید، پیروانش که «خرمیه» یا «مسلمیه» خوانده می‌شدند و طرفدار امامت ابومسلم بودند، پراکنده گشتند. گروهی ابومسلم را زنده و همان مهدی موعود خواندند که روزی ظهور می‌کند و جهان را از عدل می‌آکند. جمعی نیز مرگش را پذیرفته، فاطمه دخترش را امام خواندند و «فاطمیه» خوانده شدند.^۲

در سال ۱۳۲ هجری قمری ابوالعباس سفاح وارد کوفه شد. در این هنگام ابوسلمه حفص بن سلیمان که در دل به آل ابوطالب ایمان داشت، از شهادت ابراهیم امام آگاه گشت. او سرانجام به وسیله محمد بن عبدالرحمن بن اسلم، دو نامه با یک مضمون نزد امام صادق علیه السلام و عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب فرستاد. ابوسلمه در این نامه از امام خواسته بود مردم، به ویژه ساکنان خراسان را به بیعت با خویش فراخواند. وقتی محمد بن عبدالرحمن خدمت امام علیه السلام رسید، گفت: من نماینده ابوسلمه‌ام. امام صادق علیه السلام فرمود: «ابوسلمه را با من چه کار؟ او پیرو دیگران است.» محمد بن عبدالرحمن گفت: من تنها پیام آورم. نامه را پاسخ دهید. امام علیه السلام نامه ابوسلمه را در آتش افکند و فرمود: «آنچه دیدی پاسخ نامه است.» سپس حضرت شعری بدین مضمون خواند: «ابوسلمه آتشی افروخت که دیگران از آن بهره می‌برند.»

محمد بن عبدالرحمن نامه دیگر ابوسلمه را نزد عبدالله بن حسن برد. او نامه

۱. احمد سرور، مدعیان مهدویت، ص ۲۵.

۲. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۹۱ - ۲۹۴. برای آگاهی فزون‌تر در این باره ر. ک: همو، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۶۷ - ۴۷۱؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۲؛ احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ص ۴۲۱؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۲۲ و شیخ عباس قمی، تمة المنتهی، ص ۱۵۷.

را خواند؛ بسیار شادمان شد و آن را بوسید. آن‌گاه خدمت امام صادق علیه السلام رسید. امام پرسید: «چه خبر است؟» عبدالله نامه را نمایاند و گفت: شیعیان ما در خراسان به ابوسلمه گرویده‌اند و او آنان را به من ارجاع داده است. امام فرمود: «تو در خراسان شیعه داری؟ تو ابومسلم را به خراسان فرستادی؟ آیا آنان را که از خراسان به عراق آمده‌اند، می‌شناسی یا سبب آمدنشان بوده‌ای؟» عبدالله بن حسن ناخشنود شد و گفت: اینان می‌خواهند با فرزندم محمد، که مهدی این امت است، بیعت کنند. امام فرمود: «به خدا سوگند، او مهدی این امت نیست و اگر قیام کند، به زودی کشته می‌شود.» عبدالله جسارت کرد و گفت: این گفتارت در حسادت ریشه دارد. امام علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، سخنی جز نصیحت و خیرخواهی بر زبان نمی‌رانم. مانند این نامه برای من نیز فرستاده شد، آن را سوزاندم.» عبدالله بن حسن با ناراحتی از خانه امام علیه السلام بیرون رفت، ولی آنچه امام علیه السلام فرموده بود، تحقق یافت.^۱

ناووسیه و اسماعیلیه

امام صادق علیه السلام در شوال سال ۱۴۸ هجری قمری در مدینه وفات یافت. پس از وفات آن حضرت، گروهی وی را زنده و مهدی موعود و قائم آل محمد علیه السلام خواندند؛ موعودی که روزی باز می‌گردد و جهان را از عدالت می‌آکند. این گروه دو حدیث نیز جعل کردند. براساس این روایت‌های ساختگی، امام صادق علیه السلام فرموده است:

لَوْ رَأَيْتُمْ رَأْسِي يَدْهَهُ عَلَيْكُمْ مِنَ الْجَبَلِ لَا تُصَدِّقُوا فَإِنِّي صَاحِبُكُمْ صَاحِبُ لَسِيفٍ؛^۲
هرگاه دیدید سر من از طرف کوه تکان می‌خورد باور نکنید، زیرا من صاحب شما و

۱. رک: علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۵۴؛ ابن خلکان، وفيات الاعيان، ج ۲، ص ۱۹۶ و ابن خلدون، مقدمة ابن خلدون، ص ۲۵۰.

۲. علی بن یونس عاملی، الصراط المستقیم، ص ۲۷۱.

صاحب شمشیرم.

إِنْ جَاءَكُمْ مَنْ يَخْبِرُكُمْ عَنِّي بِأَنَّهُ غَسَلَنِي وَكَفَّنَنِي فَلَا تُصَدِّقُوهُ وَهَذِهِ الْفِرْقَةُ
تُسَمَّى النَّاوُوسِيَّةُ؛^۱

اگر کسی شما را خبر دهد از من که غسلم داده‌اند و کفن و دفنم کرده‌اند، او را باور
نکنید. به این گروه «ناووسی» گفته می‌شود.

از آن جا که رهبر این گروه فردی به نام «ابن ناووس» بود، آنان را «ناووسیه»
می‌خوانند.^۲

گروهی نیز اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام را که در زمان حیات حضرت وفات
کرده بود، مهدی موعود و قائم خواندند؛ موعودی که زنده است، روزی ظهور می‌کند
و عدالت جهانی می‌آورد. این گروه «اسماعیلیه» خوانده می‌شوند.^۳ قرمطیان از این
گروه پدید آمدند. اینان نخست طرفدار مبارکیان بودند، اما بعد چنان اعتقاد یافتند که
پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله تنها هفت امام (علی، حسن، حسین، سجاد، باقر، صادق علیهم السلام
و محمد بن اسماعیل بن جعفر) وجود دارد. در نگاه قرمطیان، محمد بن اسماعیل
مهدی موعود و قائم و غایب است.^۴

محمد بن عبدالله بن جعفر

پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام گروهی به امامت عبدالله بن جعفر و
فرزندش محمد بن عبدالله روی آوردند. به اعتقاد آنان عبدالله، فرزندش محمد را به

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۹.

۲. ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری، المقالات والفرق، ص ۷۹ و شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۶۶.

۳. ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری، المقالات والفرق، ص ۷۹.

۴. «قائم» در نظر این گروه، یعنی کسی که به رسالت و دین جدید مبعوث می‌شود و دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله را نسخ
می‌کند. (اشعری، المقالات والفرق، ص ۸۴).

یمن فرستاد. محمد در یمن رشد کرد و پس از وفات پدرش به خراسان شتافت. او مهدی موعود و قائم منتظر به شمار می آید و هنوز در خراسان به سر می برد. دلیل این گروه، حدیثی ساختگی است که به پیامبر ﷺ نسبت داده اند:

القَائِمُ اسْمُهُ وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي؛^۱

قائم نامش نام من و نام پدرش نام پدر من است.

گروهی دیگر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را مهدی موعود خواندند؛ موعودی که زنده است و روزی جهان را از عدل می آکند. در نگاه اینان، امام موسی علیه السلام بی آن که کسی دریابد، از زندان هارون خارج شد و دیگر بدان جا بازنگشت.^۲

عبدالله یا عبیدالله مهدی

یکی از کسانی که ادعای مهدویت داشت و شهرت فراوان به دست آورد، بنیان‌گذار سلسله فاطمیان (عبیدیان) شمال آفریقا است. درباره نسب وی اختلاف بسیار است؛ برخی وی را فرزند حسن بن هادی علیه السلام دانسته اند^۳، گروهی او را فرزند محمد بن اسماعیل بن جعفر شمرده اند و جمعی یهودی زاده اش خوانده اند.^۴

ابو عبدالله شیعی در شمار پیروان عبیدالله مهدی جای داشت؛ به سود وی تبلیغ می کرد و همواره مردم را به نزدیک بودن ظهور مهدی بشارت می داد. او معمولاً چنان ادعا می کرد که مهدی از مغرب (تونس) ظهور می کند. مهدی و ابو عبدالله مدتی زندانی شدند. ابو عبدالله پس از آزادی آشکارا عبیدالله را همان مهدی موعود خواند. عبیدالله، با این ادعا، در سال ۲۹۷ هجری قمری حکومت «فاطمیان» را بنیان نهاد.

۱. همان، ص ۸۸.

۲. همان، ص ۸۹.

۳. ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۱۱۶.

۴. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۳۰.

فاطمیان مصر با قرمطیان ارتباط نداشتند؛ هر چند بنی عباس، برای تضعیف فاطمیان قرامطه، کردار آنان را به فاطمیان نسبت می دادند.^۱ عبیدالله در نامه‌ای به قرمطیان، آنان را نکوهش کرد و گفت: «کردار زشت شما سبب شده، نام کفر و الحاد بر شیعیان و دوستان ما روا باشد.» آن‌گاه آن‌ها را تهدید کرد، تا حجرالاسود را به محل اصلی‌اش بازگردانند.^۲

وقتی ادعای مهدویت عبیدالله با موفقیت روبه‌رو شد، شهر «مهدیه» را در نزدیک قیروان برپا ساخت. مهدیه در سراسر آفریقا بی نظیر می نمود و بسیار مستحکم بود.^۳ به تدریج، موفقیت‌های عبیدالله فزونی یافت و مردم بسیار پیرامونش گرد آمدند. او سرانجام در ۳۴۴ هجری قمری درگذشت. پس از عبیدالله، فرزندش خود را «القائمُ بِأمرِ الله» نامید و با ادعای مهدویت بر تخت فرمانروایی تکیه زد. پس از او، فرزندش اسماعیل با ادعای مهدویت حکومت پدر را استمرار بخشید. چون اسماعیل در گذشت، ابوتمیم معز بن منصور بن قائم بن مهدی بر تخت مهدویت نشست. وقتی ابوتمیم مصر را فتح کرد، علمای مصر نزدش شتافته، نسبش را پرسیدند. معز دست بر شمشیرش نهاد و گفت: «این جد من است.» آن‌گاه مقداری زر نزد آنان ریخت و ادامه داد: «این هم دلایل من.» به نوشته برخی پژوهش‌گران، وقتی شیخ مشایخ مصر به حضور مهدی (ابوتمیم) رسید، به او گفت: «ما درباره مهدویت تو سخت تردید داریم. معجزه‌ای کن تا ایمانمان محکم گردد!» مهدی بی درنگ شمشیر از نیام کشید؛ سرشیخ را بر زمین افکند و گفت: «این معجزه من است.»^۴

در سال ۳۸۶ قمری، ابوعلی منصور حاکم بامرالله بن عزیز بن معز در یازده سالگی

۱. شیخ عباس قمی، تئمة المتهی، ص ۳۷۱.

۲. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۱۴۸.

۳. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۳۱.

۴. احمد سرور، مدعیان مهدویت، ص ۳۹.

به حکومت رسید.^۱ او که ادعا می‌کرد از علم غیب بهره می‌برد^۲، سرگذشتی شگفت دارد و هر روز دستوری جدید صادر می‌کرد. در سال ۳۹۵ هجری قمری اعلام کرد در تمام مساجد و خیابان‌ها صحابه را سب کنند و حتی بر دیوارها بنویسند. در سال ۳۹۷ قمری سب صحابه را ممنوع ساخت و کیفر سب یاران پیامبر را قتل دانست. در یک سال فرمان داد تمام سگ‌ها کشته شوند. سال دیگر خرید و فروش کشمش را ممنوع ساخت؛ حتی فرمان نابودی تاکستان‌ها را صادر کرد. زمانی به دستور وی غسل‌ها را جمع کردند و در رود نیل ریختند. او هم‌چنین فرمان داد کلیمیان و مسیحیان عمامه سیاه بر نهند؛ مسیحیان صلیب پنج رطلی برگردن آویزند و یهودیان نیز چیزی به همان وزن در گردن قرار دهند. منصور، که در آغاز ادعای مهدویت داشت، در اواخر عمر مدعی الوهیت شد.^۳ او سرانجام روزی بر الاغ نشست، از مصر بیرون رفت و دیگر بازنگشت. پیروانش ادعا کردند او به آسمان عروج کرده است، هر چند پس از مدتی پیراهن خون آلودش یافت شد.

محمد بن تومرت

ابو عبدالله محمد بن عبدالله تومرت مغربی حسنی در عاشورای ۴۸۵ قمری متولد شد و در ۵۸۰ قمری درگذشت. او سلسله «الموحدین» را در آفریقا و اسپانیا بنیان نهاد. ابو عبدالله از قبیله «مصامد» مراکش به شمار می‌آمد و در آغاز کار، مردم را به نزدیک بودن ظهور مهدی بشارت می‌داد. در سال ۵۱۴ قمری خود را مهدی خواند و گروهی را پیرامون خویش گرد آورد. او را «مهدی هرغی» و نیز «صاحب دعوت

۱. ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۱، ص ۳۶۵.

۲. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۳۷۴.

۳. برای آگاهی فزون‌تر درباره او، ر.ک: ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۱۹۲؛ ج ۳، ص ۱۱۷؛ ج ۵، ص ۲۹۲ و

۳۷۲ و ج ۷، ص ۱۵۸.

عبدالؤمن» می خوانند. ابو عبدالله مدتی در عراق درس خواند و مدتی نیز مجنون شمرده شد. محمد بن تومرت در کتاب الجفر چنان خواند که مردی در سوس مغرب ظهور می کند و به وسیله شخصی به نام «عبد مؤمن» تأیید می شود. آن گاه خود را مهدی و قائم به امر خداوند پنداشت و در پی «عبدالؤمن» گشت، تا از تأییدش بهره مند شود. روزی جوانی دید و نامش را پرسید. جوان پاسخ داد: «عبدالؤمن» هستم. محمد بن تومرت گفت: الله اکبر. آن گاه مقصدش را پرسید. جوان گفت: در پی دانشم. ابن تومرت گفت: آنچه می خواهی به دست من است. سپس هدف نهایی اش را چون رازی سترگ نزد وی به ودیعت نهاد. آن گاه با عبدالله و نشریسی آشنا شد. عبدالله بسیار یاری اش کرد و او را به پنهان ساختن ادعایش فرا خواند. پس از مدتی عبدالله گفت: اکنون زمان آشکار ساختن دعوت من است؛ بامداد فردا پس از نماز چنان ادعا می کنم که دیشب دو فرشته نازل شدند و مرا از علم حکمت و قرآن برخوردار ساختند... عبدالله چنان کرد. براساس نقشه پیشین، محمد بن تومرت از میان مردم برخاست و پرسید: ما را چگونه می بینی؟ عبدالله پاسخ داد: تو مهدی قائم بامر الله هستی. هر که پیرو تو باشد، سعادت مند است و هر کس با تو مخالفت ورزد، هلاک می گردد. اصحابت را بیاور، تا بگویم کدام بهشتی و کدام دوزخی است. با این نیرنگ، مخالفان محمد بن تومرت را دوزخی کرد و به هلاکشان فرمان داد. سپس با حدود ده هزارتن لشکری فراهم آورد، چند جنگ انجام داد و با پیروانش به اسپانیا رفت.^۱

مهدی سودانی

محمد احمد فرزند عبدالله در سال ۱۸۴۸ میلادی در جزیره بنت سودان متولد شد. در کودکی نزد علمای خارطوم دانش آموخت. سپس به جزیره «آبا» شتافت و

۱. ر.ک: ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۴۴-۵۵.

پانزده سال در قعر چاهی به ریاضت پرداخت. وی پیوسته بر فساد مردم می‌گریست و از شدت ریاضت و روزه بسیار نحیف گردید. او شیرین زبان و با عاطفه می‌نمود و سودانیان استعمار زده را به فتح جهان و گسترش عدالت نوید می‌داد. اعضای قبیله بگارا، که مقتدرترین قبیله آن‌جا بود، او را تقدیس می‌کردند. محمد همواره از مردی که جهان را از عدالت می‌آکند، سخن می‌گفت و ستم‌دیدگان را بشارت می‌داد. در چهل سالگی روزی کسی به او گفت: ای بزرگوار، شاید تو خود مهدی موعودی؟! محمد نخست انکار نکرد، ولی به تدریج خود را مهدی خواند. مردمی که از برده‌فروشی و ستم مصریان و انگلیسیان به ستوه آمده بودند، ادعایش را پذیرفتند. محمد احمد با دخترانی از قبایل مختلف ازدواج کرد و پیوندهای بسیار پدید آورد. پیروان محمد احمد وی را تا حد پرستش گرامی می‌داشتند. در سال ۱۳۰۰ هجری قمری داعیانی نزد شیوخ قبایل فرستاد و از آن‌ها خواست به او که مهدی منتظر است و رسول خدا آمدنش را بشارت داده، ایمان آورند. حاکم خارطوم، نماینده‌ای نزد وی فرستاد. وقتی فرستاده حاکم آمادگی پیروان محمد را دید، به پایتخت بازگشت و با پنجاه جنگاور به نبرد با مهدی روی آورد. در این جنگ، نماینده حاکم خارطوم و همراهانش هلاک شدند و کار مهدی سودانی رونق فزون‌تر یافت. ژنرال گوردن از سوی دولت بریتانیا سمت محمد احمد شتافت، اما او نیز به قتل رسید. بدین ترتیب، خارطوم و تمام سودان به دست مهدی سودانی افتاد. او بارها با محمد سعید پاشا، عبدالقادر پاشا و افسران انگلیسی نبرد کرد؛ در تمام این جنگ‌ها پیروز شد و غنیمت بسیار به دست آورد. مهدی سودانی سرانجام در ۲۱ ژانویه ۱۸۸۵ میلادی بر اثر تپی شدید درگذشت. او هنگام مرگ، عبدالله تعاشی را جانشین خود ساخت، اما او برای این مقام شایستگی نداشت و به زودی تمام دست‌آوردهای مهدی را از کف داد.^۱

غلام احمدخان

میرزا غلام احمدخان قادیانی در سال ۱۸۳۵ یا ۱۸۲۳ میلادی متولد شد^۱ و به سال ۱۹۰۸ میلادی در گذشت. او که مؤسس فرقه «احمدیه» یا «قادیانی» شمرده می‌شود، اهل پنجاب پاکستان بود. پدرش از مخالفان سرسخت انگلیس به شمار می‌آمد و با زبان‌های فارسی، اردو و عربی آشنایی داشت. غلام احمد در چهل سالگی ادعای مهدویت کرد و جمعی از مردم پنجاب را پیرامون خویش گرد آورد. او که در اصول با اعتقادهای اسلامی موافق بود، ولی به جمع مسیحیت و مهدویت اعتقاد داشت و خود را مهدی موعود و مظهر عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانست. در نظر غلام احمد، حضرت عیسی علیه السلام پس از خاک سپاری از گور برون آمد، در کشمیر اقامت گزید و در ۱۲۰ سالگی در شهر سرینگر وفات یافت. غلام احمدخان جهاد با شمشیر را حتی علیه دشمنان اسلام حرام می‌دانست و مسالمت و صلح را شعار خود می‌شمرد. بدین سبب طرفدار دولت بریتانیا گردید و به تدریج پیروانش در لاهور، ایالت پنجاب و ربوه فزونی یافتند. آن‌ها بیمارستان و مدرسه‌های بسیاری پدید آوردند و با کارهایی چنین نیک، شمار طرفداران خویش را فزونی بخشیدند. پس از مرگ غلام احمدخان، پیروانش به تدریج به فرقه‌های گونه‌گون تقسیم شدند.^۲

فرقه‌های جدید مدعیان دروغین

یکی از مهم‌ترین مدعیان دروغین مهدویت در دو سده اخیر «سیدعلی محمد

۱. همان، ص ۷۵.

۲. ر. ک: شهرستانی، الملل والنحل، ملحقات آخر جلد دوم.

باب» است. از آنجا که فرقه گمراه بهائیت زاده بابت است و بابت خود معلول شیخیه شمرده می شود، برای آشنایی با سیدعلی محمد باب، بررسی سه فرقه ذیل ضرورت دارد:

۱. شیخیه (کشفیه یا پایین سری)؛

۲. بابت؛

۳. بهائیت.

شیخیه (پایین سری)^۱

شیخ احمد بن زین الدین بن ابراهیم معروف به شیخ احمد احسائی (۱۱۶۶ - ۱۲۴۱ ق.) پایه گذار مکتب شیخیه است. او در بحرین متولد شد و در بیست سالگی برای تحصیل علوم دینی به عراق رفت. از آنجا که استعدادی نیک داشت، پس از مدتی دانش اندوزی نزد استادان، درس های رسمی را ترک گفت و به مطالعه روی آورد. او در بازگشت از زیارت امام رضا علیه السلام با دانشوران قزوین به بحث معاد جسمانی پرداخت و چون معاد را با بدن هورقلیایی می دانست، به وسیله علمای قزوین و دیگر شهرها تکفیر شد. شیخ احمد به نجف اشرف بازگشت و حوزه درس خصوصی ترتیب داد. سیدکاظم رشتی و سیدعلی محمد باب از شاگردان حوزه خصوصی وی شمرده می شوند. شیخ احمد، افزون بر معاد، معراج رسول خدا را نیز با بدن هورقلیایی می دانست و درباره ائمه علیهم السلام اعتقادهایی غلوآمیز داشت. او توحید، نبوت و معاد و واسطه میان امام و امت (رکن رابع یا شیعه کامل) را از اصول دین می دانست. پس از شیخ احمد احسائی، سیدکاظم رشتی جانشین وی شد و کتاب های بسیار نگاشت که اغلب مهمل و فاقد ارزش علمی می نماید و تنها برای فریب عوام سودمند

۱. چون اینان نماز گزاردن در مکان مساوی با قبر ائمه علیهم السلام را جایز نمی دانند، پایین سری نیز خوانده می شوند.

است. رشتی در سال ۱۲۵۹ قمری وفات یافت و محمدکریم خان کرمانی را جانشین خود ساخت. پس از رشتی شیخیه چند فرقه شدند:

۱. شیخیه کرمان (طرفداران محمدکریم خان)؛
۲. باقریه (پیروان محمدباقر خندق آبادی)؛
۳. ثقة الاسلامیه (پیروان حاج میرزا شفیع تبریزی)؛
۴. حجة الاسلامیه (پیروان میرزا احمد ممقانی)؛
۵. عمید الاسلامیه؛
۶. احقاقیه (طرفداران آخوند ملا محمدباقر اسکویی).

سید کاظم رشتی در درس‌های خود ظهور امام زمان (عج) را بسیار نزدیک می‌خواند و می‌گفت: به این درس‌ها نیازی نیست؛ پس از ظهور باطل می‌شود. او در اواخر عمر خود گفت: امام زمان (عج) یا ظهور کرده و یا همین امروز و فردا ظهور می‌کند. آن‌گاه از شاگردانش خواست در شهرها پراکنده شوند، تا امام زمان (عج) را بیابند.^۱

بابیت

سید علی محمد باب در سال ۱۲۳۵ قمری در شیراز متولد شد. او در کودکی پدرش محمد رضای بزاز را از دست داد و مدتی با دایی‌اش برای تجارت به بوشهر رفت. به تدریج به تحصیل علوم دینی روی آورد و پس از اندکی تحصیل نزد شیخ عابد شیرازی به کربلا شتافت. سید علی محمد در کربلا نزد ملا صادق خراسانی و سید کاظم رشتی به تحصیل پرداخت؛ هر چند برخی از نویسندگان بهائی چون عباس

۱. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵۹۸ و محمد باقر بن زین العابدین خوانساری، روضات الجنات، ج ۱، ص ۹۱.

عبدالبهاء، بر امّی بودنش پای می فشارند.^۱ تنکابنی در کتاب *قصص العلما می نویسد*: «مدتی که من به درس سیدکاظم رشتی می رفتم، سیدعلی محمد نیز به آن درس حاضر می شد.^۲» سیدعلی محمد در سال ۱۲۵۷ قمری به شیراز بازگشت و دو سال بعد، سیدکاظم رشتی در گذشت. در این موقعیت، شاگردان سید رشتی در شهرهای مختلف پراکنده شده، در پی امام زمان (عج) می گشتند. ملا غلامحسین بشرویه‌ای که یکی از این شاگردان بود، در سال ۱۲۶۰ قمری در شیراز با سیدعلی محمد ملاقات کرد. سید به او گفت: من «باب‌الله» هستم؛ یعنی هر کس می خواهد خدا را پرستش کند یا امام زمان (عج) را ببیند، باید از طریق من باشد. ملا غلامحسین بشرویه‌ای که در باور بابیان و بهائیان «أَوَّلُ مَنْ آمَنَ» است، با ذهنیتی که از درس‌های رشتی داشت، بی‌درنگ ایمان آورد و به سود سیدعلی محمد به تبلیغ پرداخت. بدین ترتیب، سیدعلی محمد به «سید باب» شهرت یافت.

او پس از ادعای نیابت خاص در اندیشه ادعای مهدویت فرو رفت و بر آن شد به مکه شتافته، دعوت خود را آشکار سازد. حاکم شیراز وی را زندان افکند. این کار سبب شد مردم کمتر او را ببینند و پیروانش چنان ادعا کنند که سیدعلی محمد، که همان مهدی موعود است، همانند پدرانش در زندان ستم گرفتار آمده و به زودی ظهور می‌کند. شاگردان سید رشتی با شنیدن این زمزمه‌ها بی‌درنگ ایمان می‌آوردند. سیدعلی محمد به تدریج ادعای نبوت کرد؛ خود را ناسخ دین اسلام خواند و گفت: در اذان بگویید:

أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ مُحَمَّدًا بَقِيَّةَ اللَّهِ؛

گواهی می‌دهم به تحقیق که علی محمد بازمانده خداوند است.

۱. محمد بدرالدین مصطفی، *مفاوضات*، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۵۲؛ به نقل از: *قصص العلما*، ص ۵۸.

او چنان ادعا می‌کرد که چون کلمه «علی محمد» از نظر حروف با عدد «رب» موافق است، من همان دو تن (پیامبر اکرم ﷺ و حضرت علی علیه السلام) هستم. بعضی به تمسخر به او گفتند: چون عدد نامت با عدد «رب» موافق است، بهتر است ادعای ربوبیت کنی. او این تمسخر را جدی گرفت و به ادعای الوهیت روی آورد. سید باب تنها معجزه و دلیل حقانیت خود را نوشته‌های فراوانش می‌دانست و می‌گفت: روزی هزار سطر می‌نویسم. البته نوشته‌های وی، از نظر ادبیات عرب، کاملاً نادرست بود؛ بدین سبب، همیشه می‌گفت: من ادبیات را طلاق داده‌ام. سید باب از زندان شیراز به اصفهان و تبریز منتقل شد. جمعی از علما مناظراتی با وی انجام دادند که در این گستره، مناظره^۱ پر ارزش نظام‌العلما بسیار جالب توجه می‌نماید.

حاکم تبریز «حمزه میرزا» به فرمان ناصرالدین شاه، شبی سید را از زندان برای بحث و مناظره به کاخ خود آورد و از او پرسید: آیا پیامبران اشتباه می‌کنند؟ سید علی محمد پاسخ منفی داد. حاکم از او خواست، آیاتی در وصف کاخ وی نازل کند. سید عباراتی بر زبان راند و منشی حاکم آن را نگاشت. پس از مدتی از او خواستند آن آیات را دوباره بخواند. سید آن‌ها را به گونه‌ای دیگر خواند. حاکم گفت: چرا اشتباه خواندی؟ سید گفت: این بار آیات چنین نازل شد. سید باب سرانجام به سبب تازیانه‌هایی که بر پیکرش فرود آمد، توبه‌نامه گماشت^۲ و بر فراز منبر اظهار ندامت کرد.

در سال ۱۲۶۶ قمری وقتی طرح ترور ناصرالدین شاه و امیرکبیر به وسیله پیروان سید باب فاش شد، امیرکبیر تصمیم گرفت وی را اعدام کند. جمعی از علما در جواز قتل سید تردید داشتند، زیرا احتمال می‌دادند سید همچون باشد. گروهی از علما

۱. علی قلی اعتضادالسلطنه، باب، ص ۲۰-۲۸.

۲. همان، ص ۱۳۱.

فتوای اعدام وی را صادر کردند و سیدعلی محمد باب سرانجام در بیست و هفتم شعبان ۱۲۶۶ قمری در تبریز اعدام شد.

پیروان سیدعلی محمد باب «بابیه» خوانده می‌شوند. سیدعلی محمد باب، میرزا یحیی نوری ملقب به «صبح ازل» را جانشین خود ساخت. او چنان پیش‌بینی کرد که دو هزار سال دیگر موعودی با لقب «مَنْ يَظْهَرُهُ اللَّهُ» ظهور می‌کند و برای این‌که نطفه او پاک باشد، نطفه انسان را پاک خواند. از سوی دیگر، برای آن‌که «مَنْ يَظْهَرُهُ اللَّهُ» کتک نخورد، کتک زدن کودکان را در مکتب حرام دانست. پس از مرگ سید باب، برادر صبح ازل «حسین علی نوری مازندرانی» که دو سال از سید باب بزرگ‌تر بود و حتی از صبح ازل نیز بزرگ‌تر می‌نمود، خود را «مَنْ يَظْهَرُهُ اللَّهُ» خواند. هشت تن دیگر نیز ادعای «مَنْ يَظْهَرُهُ اللَّهُ» کردند. حسین علی معروف به «بهاء الله» پس از آن‌که با وساطت سفیر دولت روسیه و حمایت همه جانبه روس‌ها از زندان ناصرالدین شاه آزاد شد، به عراق رفت و با برادرش صبح ازل به جنگ پرداخت. حسین علی نوزده سال پس از اعدام سیدعلی محمد باب، ادعاهای خود را آشکار ساخت، در حالی که براساس سخن سید باب، «مَنْ يَظْهَرُهُ اللَّهُ» دو هزار سال دیگر ظهور می‌کرد. حسین علی برای رفع این مشکل گفت: باید عدد دوهزار را با فلان عدد جمع کرد و فلان عدد را از آن کاست، تا نوزده به دست آید.

پیروان میرزا یحیی «ازلی» خوانده می‌شوند و پیروان حسین علی بهاء الله «بهائی».

وقتی ازلیان و بهائیان در بغداد به جنگ پرداختند، دولت عثمانی یحیی صبح ازل را با ۳۷ نفر از پیروانش به قبرس فرستاد و حسین علی را با پیروانش به عکا تبعید کرد. به نوشته همه مورخان، سید باب صبح ازل را جانشین خود ساخت، اما حسین علی به تکذیب و تکفیر برادرش صبح ازل روی آورد و با الفاظی چون «گوساله» و «گاو» از او یاد کرد. حسین علی پایه گذار دین بهائیت شد و خود را «ظهورالله» و خدا و خالق معرفی کرد. او از پیروانش می‌خواست چنان تسلیم او باشند که:

اگر من آب را خمر نامیدم یا آسمان را زمین گفتم و نور را آتش نامیدم، کسی حق اعتراض ندارد.^۱

حسین علی در سال ۱۳۰۹ قمری در ۷۶ سالگی در عکا در گذشت و پس از وی، به ترتیب عباس افندی و شوقی افندی با ادعای نبوت و ظهور اللّهی، رهبر بهائیان شدند. پس از شوقی افندی، بیت العدل سرپرستی بهائیان را به عهده گرفته است. این گروه چنان ادعا می‌کنند که تا وقتی بابیت و بهائیت بر تمام ادیان چیرگی نیافته است، در زمان فترت به سر می‌بریم. در زمان فترت تمام احکام اسلام نسخ شده است و وجوب و حرمت معنا ندارد. بهائیان معتقدند، باید همیشه برای دولت و ملکه انگلیس دعا کنند و بخشی از اموال خود را به بیت العدل تحویل دهند. جاسوسی به سود اسرائیل نیز از مسلمات آیین آنان است. در نگاه اینان، سید علی محمد باب همان مهدی موعود است که آمد و جهان را از عدل آکنده ساخت. پس از او، حسین علی دین جدید آورد. او ادعای الوهیت داشت و حتی پیروانش برایش سجده می‌کردند. امروزه بهائیان تمام سخنان حسین علی را توجیه می‌کنند و او را تنها پیامبر می‌دانند.^۲

پرسش:

۱. نایب واقعی امام زمان (عج) با چه ویژگی‌هایی از مدعیان دروغین نیابت، قابل تشخیص است؟

پژوهش:

تحقیقی در مورد وضعیت فعلی و کنونی اداره تشکیلات بهائیت و شیوه‌های تبلیغ و جذب این فرقه انجام دهید.

۱. اشراقات، ص ۵۸.

۲. برای آگاهی بیشتر ر.ک: حسن نیکو، فلسفه نیکو؛ همو محاکمه باب و بهاء؛ همو، فتنه باب و بهاء؛ همو، بهائیان و نقطه الکاف.